

# کتاب درمانی جلد ۴

کتاب سبزی، کتابی برای تغییر زندگی!



**A Good Book Can  
Change Your Life.**

## فهرست

۳.....	مقدمه
۶.....	کتاب سبز، کتابی برای تغییر زندگی!
۴۳.....	اسلحه کتابی
۶۸.....	کتاب سپر دفاعی
۷۷.....	کتابشوک
۸۷.....	سلاح من کتاب
۹۴.....	شستشوی ذهن با کتاب
۱۰۱.....	کتاب غذای ذهن
۱۱۷.....	کتاب دریچه نور اندیشه و دانش
۱۳۰.....	کتابنوردی
۱۴۲.....	یک کتاب
۱۵۲.....	اندیشمند کتابنویس
۱۶۵.....	آفتاب کتاب

بنام خداوند دانا و توانا

با سلام و سپاس از دوستان عزیزم

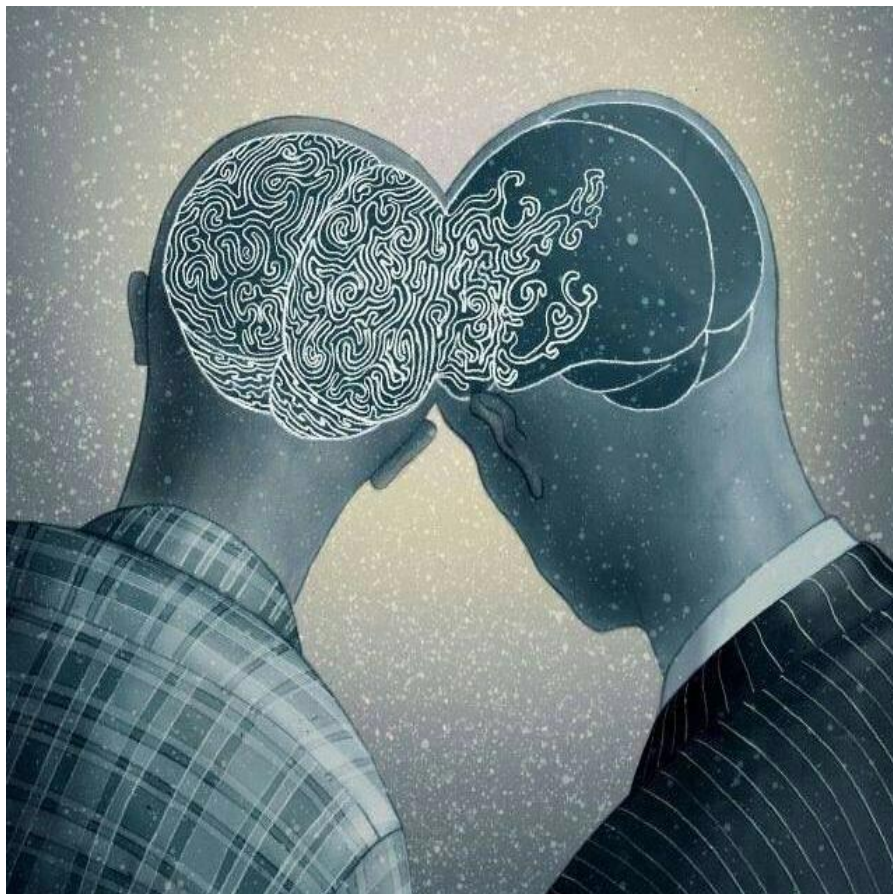
مقدمه

**کتاب درمانی مخصوص انسان است . کتاب درمانی به انسان از منظر انسانی نگاه می**

**کند** و مثل برخی روشهای درمانی به ویژه رفتاری یا دارودرمانی و یا بطور کلی درمان های تجربی نیست، که به انسان از منظر حیوانی نگاه می کنند و به روانشناسی تطبیقی می پردازند ، انسان را یک ماشین فرض می کنند که رفتارها و پاسخ هایش را به شکل مکانیکی انجام می دهد. کتاب درمانی این فرصت را به وجود می آورد که فردی که فکر می کند مشکل دارد ، خودش در حل مشکلات خود دخیل و موثر واقع شود و توانایی ارادی خود را برای حل مسایلیش به کار ببندد ، درواقع مثل این نیست که یک بیمار مانند یک فرد سرماخورده ، بازیابی سلامتی اش را صرفا به دکتر و داروهایی که برایش تجویز می کند ، وابسته و منوط کند. درواقع خودش نقش فعالی را در شناسایی و حل مشکلات خود بازی می کند . انسان هایی که از **افسردگی** رنج می برند و احساس غم و اندوه دارند و یا اینکه افکار خودکشی دارند و یا اینکه از مشکل **وسواس فکری** رنج می برند ، کتاب درمانی می تواند به این گونه افراد کمک کند ؛ چرا که کتاب درمانی می تواند نه تنها به زندگی آنها **معنی** ببخشد ، بلکه به گسترش دید و اصلاح جهان بینی آنها نیز کمک کند. چرا که برخی وقتی موفق به تغییر شناختی - فکری شوند ، آمادگی و زمینه بهتر و بیشتری را برای تغییر رفتاری و قابل آشکار نیز خواهند داشت. مثلا فردی که با افکار منفی و اندوهبار سرگرم و درگیر هستند و حال وقتی بتواند کتاب درمانی با تزریق افکار مثبت و امید دهنده ، در ذهن فرد تاثیر بگذارد ، بی شک حال و هوای فضای ذهن فرد افسرده نیز تغییر خواهد کرد و از نظر احساسی نیز تغییر خواهد کرد و خود را برای شاد بودن سوق خواهد داد. کتاب درمانی این امکان و مزیت را به فرد

می دهد که خودش از روی اراده و آگاهی بتواند افکار و رفتار و احساسات خود را بیافریند. و همین که فرد به تاثیرگذاری خودش در بروز و شکل دهی رفتار و احساسات و افکارش می تواند نقش داشته باشد ، این باور را در خود می پروارند که نباید خودش و توانایی هایش را نادیده بگیرد . کتاب درمانی به آنهایی که از روزمرگی و یکنواختی زندگی شاکی هستند و احساس فرسایشی و افسردگی دارند ، کمک می کند و آنها را برای دستیابی به یک **فلسفه و هدف ارزشمند در زندگی** تحریک و ترغیب و هدایت می کند. و آنها را برای **بازسازی و بازآفرینی خود و زندگی** شان دعوت می کند .

در جامعه من هنوز عده ای بر این باور نادرست و کلیشه ای چسبیده اند ، که هر کسی به مشاوره رود ، روانی و دیوانه است ! به راستی یک دیوانه و روانی نیازی به مشاوره دارد؟! مشاوره یعنی از عقل دیگری (ان) استفاده کردن ، و تنها کسی ( کسانی ) می تواند از عقل دیگران استفاده کند که عقل داشته باشد ! کسی که خود را روانی و دیوانه تلقی کند ، چگونه می تواند از عقل و فکر و اندیشه و همفکری دیگران استفاده کند!؟

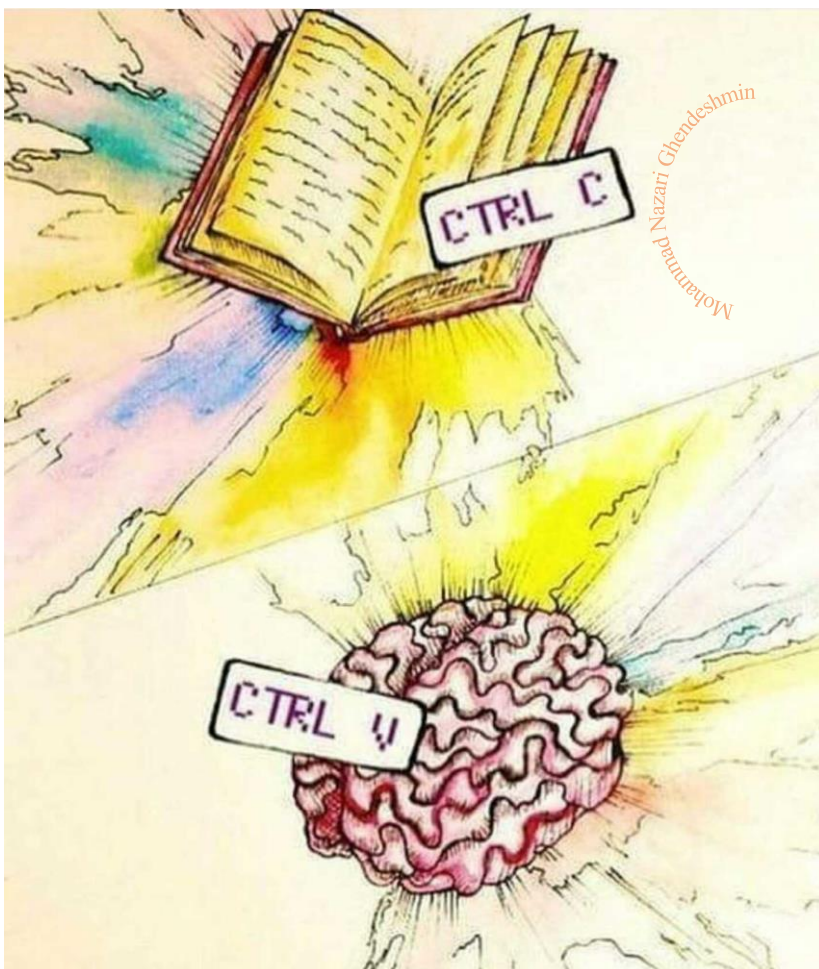


به راستی که جای شگفتی است که گیرنده مشاوره خود را روانی و دیوانه تلقی کند ! وقتی فردی از رفتن به مشاوره امتناع می کند ، یعنی خود را عقل کل فرض می کند و فکر می کند اگر مشاوره بگیرد ، حتما نادان و دیوانه است ! مشاوره رفتن و نرفتن ، مثل کتاب خواندن و نخواندن است . **مشاوره رفتن یعنی**

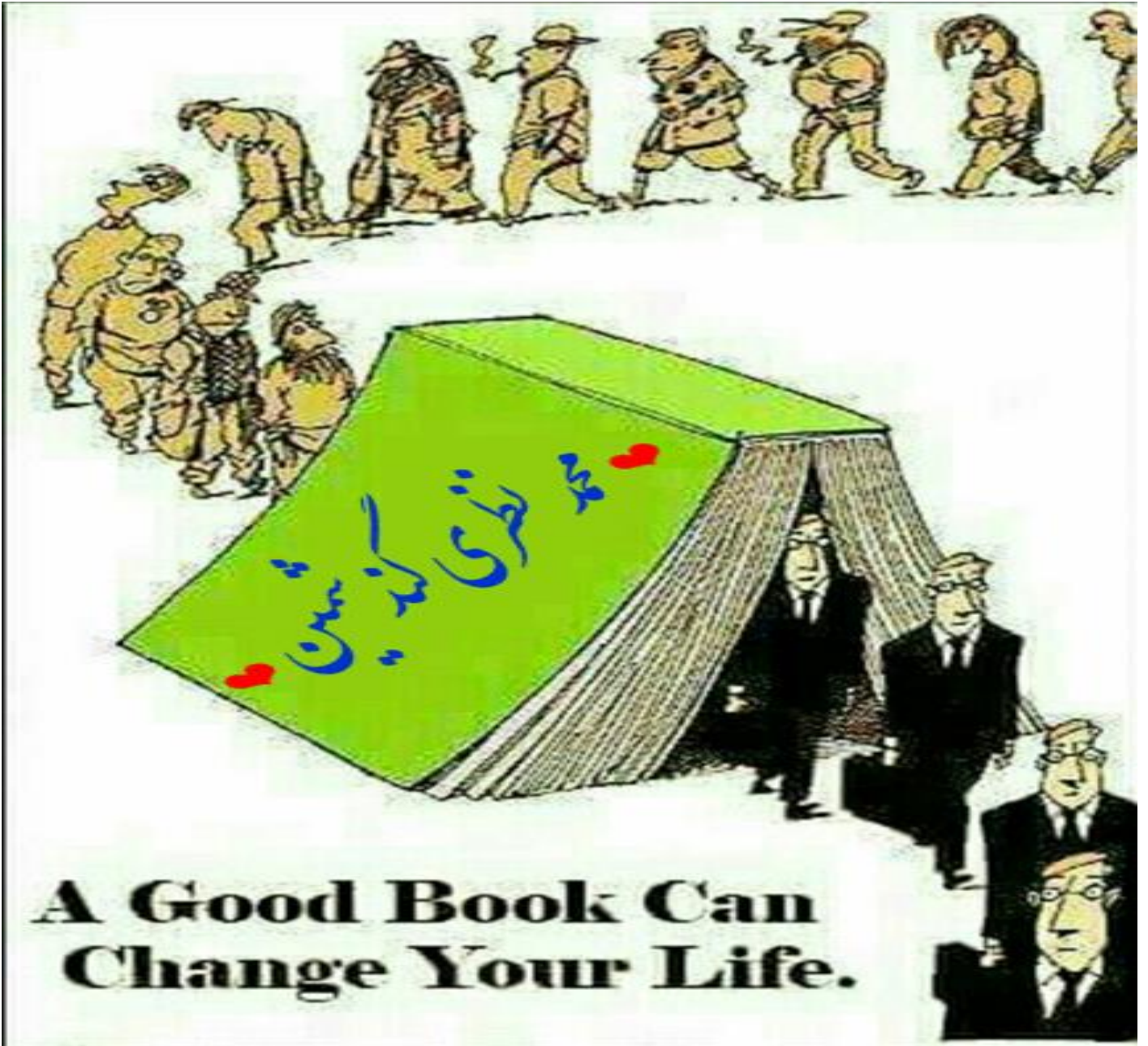
**کتاب خواندن** ، یعنی سعی در دانستن چیزی یا آگاهی و بینش یافتن به چیزی ! و **مشاوره نرفتن یعنی کتاب نخواندن** ، یعنی بی نیاز بودن از دانستن ، از اینکه خودش همه چیز را می داند ! در واقع این گونه به نظر می رسد آنهایی که مشاوره می گیرند یا کتاب می خوانند ، نادان هستند ( در اصل نادانی دارند ، و نادان در اینجا به معنی کلی نیست ) و به دنبال دانش و دانایی اند ؛ ولی آنهایی که مشاوره نمی روند و کتاب نمی خوانند ، دانا هستند ( دانا بودن هم به معنی کلی نیست ) و خودشان عقل کل تشریف دارند و همه چیز را می دانند و نیازی هم برای جستجوی دانش و کمک گرفتن از دیگری را ندارد. در واقع آنهایی که مشاوره نمی روند بر این باور هستند که عقل مشاور برتر از عقل آنهاست و چنین باور غلط را چنان در مغز خود رسوخ داده است که حاضر است نادان و غرق مشکل بماند ، ولی خود را در نزد دیگری کم عقل یا نادان نبیند و تصور نکند. در حالی که یک مشاور نیز عقل کل نیست بلکه صرفاً از نظر زمینه کاری - علمی

می تواند ، تخصصی تر به مساله و مشکل نگاه و بررسی کند ، و آنچه را نادیده گرفته می شده است و اهمیت نمی داده است و مسایلی از این دست را بیشتر روشن و شفاف سازد و به آگاهسازی و **واکاوی** موضوع کمک کند . مطالب کتاب درمانی ۴ مربوط به تفسیر تصاویری است که برای آن تصویر عنوانی انتخاب شده است مثل « آفتاب کتاب ».

با تشکر محمدنظری گندشمین



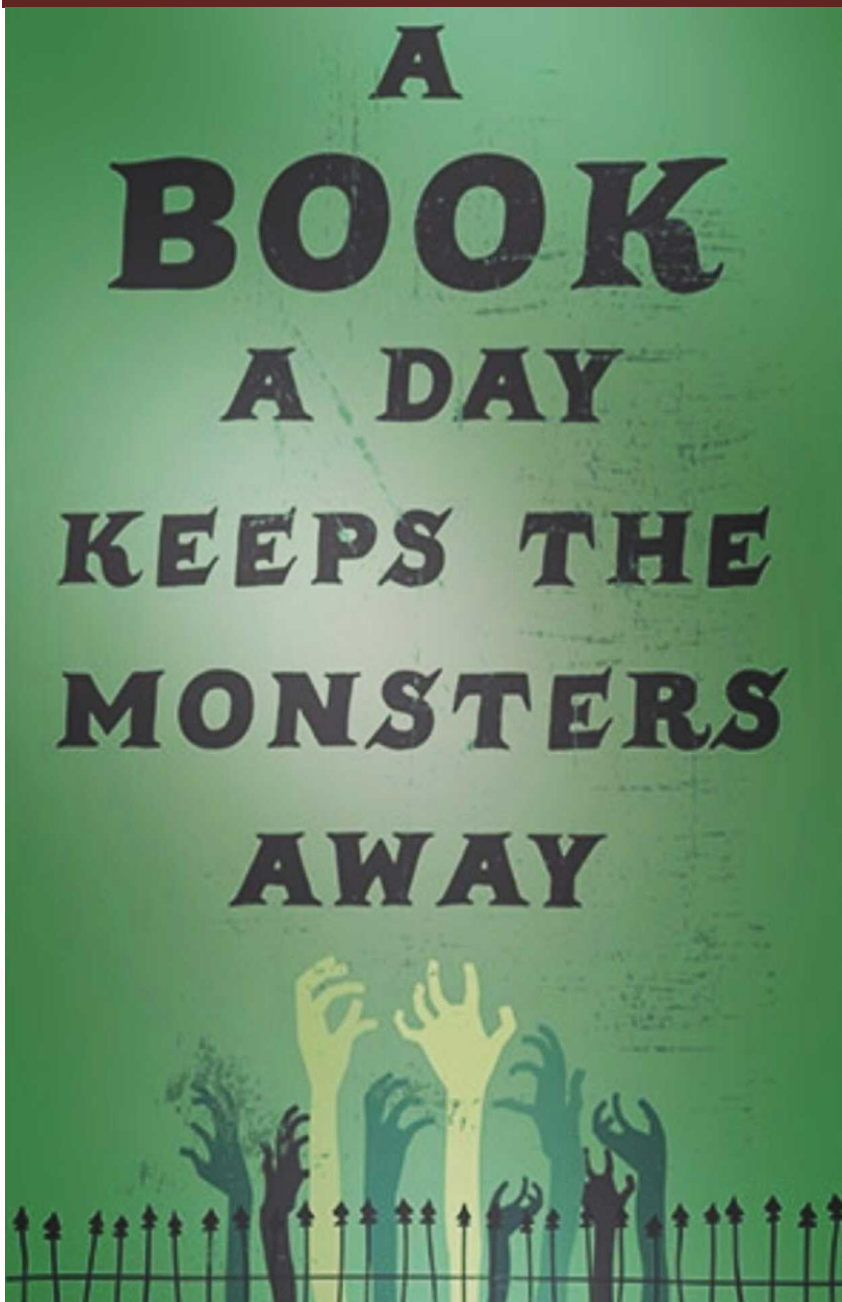
# کتاب سبز



کتاب سبز ، کتابی برای تغییر زندگی!

## کتاب چیست؟

- کتاب را چه کسی می نویسد و انگیزه و هدف نویسنده از نوشتن کتاب چیست؟
- کتاب را چه کسی مطالعه می کند و هدف خواننده از مطالعه کتاب چیست؟
- آیا زندگی بدون کتاب ممکن است، اگر باشد چگونه زندگی را می توان متصور شد؟
- آیا هر روز کتاب می خوانیم، آخرین باری که کتابی را مطالعه کردیم، چه وقت بود؟
- حال و هوای ما قبل از مطالعه کتاب با زمان بعد از مطالعه، آیا متفاوت است؟
- تاثیر مطالعه کتاب چیست؟
- مطالعه کتاب چه چیزی را در ما تغییر می دهد؟
- آیا با فوت و فن مطالعه آشنا هستیم؟
- آیا مطالعه همان روخوانی است؟
- آیا فرهنگ مطالعه در همه کشورها یکسان است؟
- چرا باید به مطالعه کتاب اهمیت بدهیم؟
- آیا مطالعه چیزهای دیگر مخصوصا در فضای مجازی می تواند جایگزین ارزش کتاب شود؟
- آیا زمانی خواهد رسید انسان ها با مطالعه کتاب های چاپی و کاغذی خداحافظی کنند؟
- آیا همه کتاب ها ارزش مطالعه را دارند؟
- چه وقت می توانیم از مطالعه کتاب بی نیاز شویم؟
- آیا سواد کافی برای مطالعه هر کتابی را داریم؟ ( به نظرم این سوال خیلی مهم و حساسی است).



🕊️ 📖 🕊️ سلام بر تو ای محمد  
دوست درونی و همراه همیشگی  
و مهربان من، ای محمد دیگر  
جایز نیست بیش از این سکوت  
کنم، من و تو باید بنشینیم با هم  
بطور جدی و اساسی حرف بزنیم،  
دیگر چنین نمی شود من دیگر  
طاقت و تحمل چنین روند  
غیرقابل قبول زندگی تو را ندارم.  
دیگر نمی توانم خودم را بیشتر از  
این فریب دهم که تو قصد تغییر  
داری در حالی که من هنوز از تو  
هیچ حرکت و عکس العمل مثبت  
و مناسبی را نمی بینم، می خواهم  
امروز من و تو با هم بنشینیم و  
راجع تغییر با هم حرف بزنیم،  
وقت دارید موافق هستید؟ آره

موافقم، اتفاقاً من موضوع تغییر را خیلی دوست دارم، هر وقت به تغییر فکر می کنم نمی دانم چرا احساس جوانی و طراوت می کنم، خب شاید به خاطر این باشد که با تغییر می خواهیم حال و هوای خوبی را در خودمان و زندگی مان به وجود آوریم، موافقی؟ آره خودم هم این تجربه را دارم که وقتی به تغییر فکر می کنم یا تغییراتی کوچک را حتی در زندگی روزمره خودم به وجود می آورم، احساس خوبی پیدا می کنم به طوری که کل آن روز برای من نو و تازه به نظر می رسد، انگار که چیزی ارزشمند به دست آورده ام.



🕊️ 📖 🕊️ ای محمد انتظار نداشته باش که دیگران تغییر کنند یا بخواهند تغییر کنند یا خدای نکرده فکر کنی با زور و جبر می توانی دیگران را تغییر دهید، چون لزومی به این کار نیست، درسته به نظر منم باید آنها خودشان بخواهند و برای تغییر احساس نیاز کنند و دست به کار شوند، شاید نقش خوبی که می توانی برای تغییر دیگران ایفا کنی این باشد که با تغییر خودت. دیگرانی را هم بطور غیرمستقیم برای تغییر در جهت بهتری، تحریک و راه اندازی کنی و آن وقت خودشان دیگر پیگیر روند تغییر خودشان خواهند شد.

🕊️ 📖 🕊️ کسی که می خواهد تغییر کند لازم است حتماً به زمان خود اهمیت دهد و چنین کسی نه تنها به زمان خود اهمیت می دهد بلکه زمان دیگران را هم ارزشمند می داند. درسته منم واقعا متاسفم که گاه وقت و زمان ارزشمند خودم را به بهایی ناچیزی از دست می دهم و یا اینکه به کارهایی دست می زنم که واقعا ارزش چندانی ندارند و نداشتند. و خیلی اندوهگین می شوم بخاطر این همه زمان که هر روز از دست می دهیم واقعا دردناک و جانکاه است، ولی می دانی ای محمد چرا خیلی ها متوجه دردناک بودن زمان های از دست رفته خودشان نیستند؟ برای این که به زندگی روزمره خودشان عادت کرده اند و چون آنچه هر روز انجام می دهند برای آنها عادی به نظر می رسد، پس فکر نمی کنند یک جای کار و زندگی آنها مشکلی دارد ولی وقتی ذره ای از امنیت و آسایش عادت های روزانه خودشان دور می افتند. متوجه دردی می شوند، مثل سنگی که مدت های مدیدی در یک جا افتاده باشد و جا انداخته باشد به طوری که انگار در دل زمین قفل شده باشد و ما وقتی بخواهیم آن سنگ را از جای خود درآوریم و جابجا کنیم، سنگ در خود دردی را احساس می کند از اینکه دیگر مثل سابق در جای راحت خود نیست ولی همین سنگ چون توان حرکت و قدرت تغییر را ندارد باز سر جای خود می ماند و باز برای خود جای راحتی پیدا می کند. ما آدم ها هم چنین هستیم یعنی شاید یک روز مجبور شویم از عادت های خودمان دوری کنیم ولی چون مقاومتی و

مداومتی در کار نداریم باز به عادت های قبلی خودمان عود می کنیم و روز از نو غرق روزمرگی خودمان می شویم و این چنین باز چند سال را هم از دست می دهیم بدون اینکه ذره ای تغییر را در خودمان و زندگی مان به وجود آوریم.

🕊️📖🕊️ در فرصت قبلی با هم در مورد عادت حرف زدیم و هر چند اندک بود ولی زمینه ای شد تا بار دیگر به گفتگوی خودمان از آنجا ادامه بدهیم، من فکر می کنم عادت های ما درست در نقطه مقابل تغییر قرار دارند، چرا که عادت یعنی چیزی ( فکر، رفتار، احساس و...) که تثبیت شده است در حالی که تغییر یعنی چیزی که ثبات ندارد، البته به نظر من می شود گفت که با اینکه عادت، اموری ثابت هستند ولی عادت های ما هم تغییر می کنند و دیگر اینکه هر چند تغییر، ظاهراً چیزی مدام در حال تغییر است ولی باید گفت **تغییر خود اصل ثابت این دنیا است** که شامل تمامی امور می شود یعنی ما در هر چیزی شاهد تغییر هستیم، در مورد عادت ها می توان گفت هر چند عادت های ما تثبیت می شوند ولی آنها نیز امکان تغییر دارند یا تغییر می یابند، هر چند ممکن است گاه نمی توانیم خودمان را به راحتی و آسانی از دست عادت هایمان رهایی ببخشیم، آنچه مسلم است این است که آدمی هم به عادت نیاز دارد و هم به تغییر و ما بسته به شرایط زمانی و مکانی، چه بسا لازم باشد عادت ها و تغییرات را بپذیریم و انتخاب کنیم. در مورد عادت باید بگوییم که نمی شود گفت صرف عادت بودن چیزی آن را منفی یا مثبت دانست، بلکه به نظرم اگر عادت های ما متناسب با شرایط و نیاز زمانی و مکانی ما نباشد، باید گفت منفی است، در واقع در همین موقعیت منفی محسوب می شود در حالی که همین عادت در شرایط دیگری می تواند نقش مثبتی را ایفا کند، در واقع شاید بتوان گفت برخی عادت ها هستند که بدون تاثیر پذیرفتن از شرایط زمانی و مکانی، مثبت یا منفی هستند و برخی عادت ها هم هستند که با توجه به شرایط زمانی و مکانی، کارکرد منفی یا مثبتی پیدا می کنند. **همه عادت های ما در نتیجه یادگیری به وجود آمده اند و**

برای همین امکان تغییر عادت های ما هم وجود دارد و تغییر کردن هم باید گفت از طریق یادگیری ممکن می شود، تغییراتی که آگاهانه قصد داریم آنها را به وجود آوریم و شاهد باشیم چون ممکن است با برخی تغییرات مواجه شویم ولی در نتیجه انتخاب یا دلخواه ما نباشد. تغییر نشانه زندگی و حرکت و پویایی است و هر قدر عادت های ما بیشتر باشد در واقع بیشتر به یک زندگی حیوانی پرداخته ایم چرا که زندگی حیوانات بیشتر شامل مجموعه ای از عادت های غریزی و محیطی است که دارند و نقش تغییر در زندگی حیوانات خیلی کم است، تغییراتی که در نتیجه آگاهی و از روی اراده و اختیار و عمد به دست آمده باشد. عادت در آدمی کارکردی ناهشیار دارد و وقتی ما قصد تغییر پیدا می کنیم در واقع هشیارانه می خواهیم کاری را انجام بدهیم برای همین عادت و تغییر در برابر هم قرار می گیرند. **تغییر کردن همراه با رنج است و این رنج را می توانیم در ابعاد افکار، رفتار و احساسات خودمان شاهد باشیم، شاید برای همین است**

که به قول معروف می گویند، "ترک عادت موجب مرض است" و مرض هم چیزی نیست به جز رنج، که در دو بعد کلی جسمی یا روانی قرار دارد. پس می توان گفت اینکه برای انسان ها ترک عادت یا تغییر کردن سخت است به خاطر این است همراه با رنج و مشقت است که نیازمند تحمل و مداومت و مقاومت است، اما باید گفت نابرده رنج، گنج میسر نمی شود. و دقیقتر اینکه **نابرده رنج، گنج تغییر میسر نمی شود.**

*A boot  
a day  
keeps  
reality  
away*

عصر امروز (۹۵ / ۶ / ۲۶) در گوشه ای از اتاق دراز کشیده بودم و دست هایم را هم زیر سرم گذاشته بودم و بیرون هوا نیز ابری و بارانی بود و هر از چند گاهی صدای رعد و برق می آمد و بعد صدای باران شنیده شد و شهر ما اردبیل را رنگ و بوی تازه ای بخشید، من هم چشم هایم را بسته بودم و به کلمه تغییر فکر می کردم و به نقش آن در زندگی ما آدم ها که چقدر می تواند مفید و تاثیرگذار باشد، با خودم می گفتم از این همه انسان هایی که به دنیا می آیند و از دنیا می روند، چند درصد آنها موفق به تغییر می شوند، البته هدف و منظور از این تغییر این است که، هر کس بخواهد خود و زندگی اش را به بهترین شکل دلخواه در آورد، در واقع سازنده خود و زندگی اش باشد. به نظر می رسد درصد خیلی کمی از انسان ها موفق می شوند تا تغییر سازنده و افتخار آمیزی را در زندگی خودشان به وجود آورند به طوری که پیامد این تغییر بعد از مرگ آنها نیز امتداد می یابد. در این زمان باز صدای باران برای بار دوم شدت گرفت و شهر اردبیل زیر رگبار باران قرار گرفت به طوری که تگرگ های کوچکی را می توانستیم ببینیم، من که محو تماشای شگفت انگیز باران بودم، با خود گفتم حال نوبت من است که خودم را به حمام برسانم و تن و روان خودم را مثل طبیعت پاک و معطر سازم، اما وقتی وارد حمام شدم و زیر دوش قرار گرفتم، بار دیگر اندیشیدن در من آغاز شد با اینکه با دست هایم



جسم خود را می شستم که بار دیگر با این صحنه در ذهن من کلمه عادت تداعی شد. چون من به صورت مکانیکی و ناهشیار داشتم خودم را می شستم اما در ذهن خود به تغییر فکر می کردم و این کار یعنی اندیشیدن من به تغییر، چیزی است که آگاهانه انتخاب کرده بودم و نکته مهم دیگر این است که همیشه وقتی به حمام می روم به یاد **ارشمیدس** می افتم ( تداعی ) که او هم زیر دوش حمام مشغول اندیشیدن بوده است.

🕊️ 📖 🕊️ ماجرای ارشمیدس به این ترتیب است که روزی ارشمیدس دانشمند معروف یونانی، در گرمابه عمومی شهر وارد خزینه شد که پر از آب بود. وقتی در آب قرار گرفت و دید که آب از کناره های خزینه سر می رود. ناگهان به اندیشه شگفتی رسید. از آب بیرون پرید و حوله ای به خود پیچید و دوان دوان راه خانه را پیش گرفت. او می دوید و فریاد می زد: **"یافتیم یافتیم"**. چیزی که ارشمیدس یافته بود، پاسخ مساله ای بود که مدت ها روی آن فکر کرده بود. هیرو، پادشاه یونان، به زرگر سلطنتی خود دستور داده بود تاجی برای او بسازد و برای این کار مقداری **طلا** در اختیارش گذاشته بود ولی بدگمان شده بود که مبادا زرگر مقداری از طلا را بدزدد و به جای آن از **نقره** که ارزانتر است، استفاده کند، هیرو از دانشمند دربار خود ارشمیدس، خواست که حقیقت این مطلب را کشف کند. ارشمیدس می دانست که وزن همه فلزات با هم یکسان نیستند. یک قطعه مکعب طلا سنگین تر از یک قطعه مکعب نقره هم حجم آن است. البته او می توانست تاج را ذوب کند و آن را در قالبی مکعبی بریزد و سپس وزن آن را با مکعبی از طلا به همان اندازه بسنجد ولی این کار سبب از میان رفتن تاج می شد، برای این منظور حتماً راه دیگری نیز وجود داشت. ارشمیدس آن روز در گرمابه به فکر این مساله بفرنج بود که ناگهان چنان ماجرای روی داد. او دریافت که وقتی در آب فرو می رود، سطح آب خزینه بالا می آید، و به به بیان دیگر وزن بدنش در خزینه جانشین مقداری آب می شود. او به خانه شتافت و با وزنه ها و ظرف های پر از آب آغار به آزمایش کرد و به زودی دریافت که همه فلزات، جانشین مقداری همسانی از آب نمی شوند. از آنجا که طلا سنگین تر از نقره است، قطعه مکعبی از طلا که نیم کیلو وزن داشته باشد، از قطعه ای نقره به همان وزن کوچکتر خواهد بود. ارشمیدس دریافت که یک قطعه طلا کمتر از یک قطعه نقره هموزن خود جانشین آب می شود. ارشمیدس از این اصل برای پی بردن به وجود نقره در تاج استفاده کرد. او در یک ظرف آب، مقداری طلا که هموزن تاج بود، قرار داد و در ظرف دیگر مقداری نقره هموزن تاج و در ظرف سوم. خود تاج را گذاشت،

و دریافت که تاج بیشتر از طلا و کمتر از نقره، جانشین آب می شود. این موضوع به او فهمانید که تاج نه طلای ناب است و نه نقره خالص، بلکه آمیزه ای است از آن دو. زرگر پادشاه، پس از این آزمایش ارشمیدس که خیانت او را فاش کرد، نه تنها کار بلکه زندگی خود را نیز از دست داد. آری ارشمیدس مشکل پادشاه را گشود اما ارزش این کار بیش از اینها بود، او به کشف یکی از رازهای بزرگ طبیعت دست یافت، یعنی اجسام در آب به اندازه آب هم حجم خود و نشان را از دست می دهند. این قانون اکنون **اصل ارشمیدس** یا قانون وزن مخصوص اجسام خوانده می شود. امروزه پس از گذشت بیست قرن، دانشمندان برای محاسبه های خود هنوز از این قانون بهره می جویند و اساس ساختمان و کار زیردریایی های امروزی ما بر این اصل استوار است. به راستی آیا من و شما هم وقتی به حمام می رویم به اندیشیدن روی می آوریم و بیشتر به چه چیزی فکر می کنیم؟ شاید بتوان گفت **حمام و زیر دوش قرار گرفتن هم اتاق مخصوص برای اندیشیدن باشد!**

🕊️ 📏 🕊️ وقتی مصرع « **ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند** » را با خود زمزمه می کنم، به این نتیجه می رسم که هر یک از اینها جزیی از فرآیند کلی یک مجموعه تغییر بزرگ هستند و هر تغییری برای تغییر قبلی در حکم عامل و راه انداز است و هر تغییر بعدی برای تغییر قبلی در حکم نتیجه و عامل پیوندی است و باران هم جزیی از فرآیند تغییر است و خود باعث به وجود آوردن تغییرات دیگری است هر چند خودش نیز در نتیجه تغییرات دیگر است، به نظر می رسد تغییرات در طول یک پیوستار یا سلسله مراتب قرار دارند و به نظر می رسد دارای نظم و ترتیب منطقی باشند و علاوه بر تغییر هم مثل رشد، از اصل فرآیند تدریجی پیروی می کند، یعنی همان طور که رشد به صورت تدریجی روی می دهد، تغییر نیز به شکل تدریجی ظاهر می شوند، اما باید گفت برخی تغییرات ممکن است وجود داشته باشند که به صورت یکباره و ناگهانی روی دهد

که بیشتر در مورد انسان ها شامل می شود تا نباتات، البته این تغییرات ناگهانی هر چند در ظاهر یکباره و به صورت کلی روی می دهند ولی چرخه فعالیت این گونه تغییرات هم به شکل نهانی و تدریجی بوده است، پس در کل به نظر می رسد **تغییر حرکتی تدریجی و مداوم از سوی جزییات به سوی کلیات است. گاه می توان تغییر را به نوعی سفر دانست** مثل انسان که از زمان انعقاد نطفه اش شروع می شود و تا لحظه مرگ و بعد از مرگ نیز ادامه می یابد یعنی جسم انسان بعد از مرگ تجزیه می شود که این کار در واقع به نهایی ترین شکل تغییر منجر می شود که در کل تبدیل به خاک می شود و یا رشد دانه ای که سال ها با تغییرات رشدی مواجه می شود و به بار می نشیند و در نهایت مثل آدمی تبدیل به خاک می شود، وقتی این گونه به تغییرات فکر می کنیم به یاد نمودار مختصات می افتیم که از پایین تر سطح تغییر شروع می کنیم و به اوج صعودی تغییر می رسیم و بعد به جهت تغییر نزولی حرکت می کنیم.



وقتی زیر دوش بودم و آب بر سر و صورتم جاری می شد احساس می کردم انگار بارانی است که بر روی دانه تازه کاشته ای پاشیده می شود تا آن را آن را بیدار سازد و به نوعی آن را تغییر دهد و استعداد های درونی خفته اش را بیدار و آشکار سازد تا راه سبز رشد و شکوفایی را در پیش بگیرد در این لحظه بود با خود گفتم به احتمال زیاد رنگ تغییر مثبت، رنگ سبز است چون وقتی به طبیعت نگاه می کنم می بینم هر چیزی که رشد را آغاز می کند به رنگ سبز شروع می کند و تا وقتی به اوج شکوفایی می رسد همچنان به رنگ سبز باقی می ماند و وقتی دیگر زمان قدرت تغییر مثبت خود را از دست می دهند و به سمت تغییر منفی حرکت می کنند به رنگ زرد در می آیند و برای همین است که باید گفت بهار فصل تغییر و شکوفایی و پاییز، فصل خزان و زوال است در این لحظه با خود گفتم **اینکه رنگ جلد کتاب هم به رنگ سبز است، احتمالاً اشاره ای به تغییر مثبت داشته است و ما وقتی تغییر مثبت می کنیم در واقع می خواهیم برای خودمان و دیگران مفید واقع شویم و رنگ سبز هم می تواند نشانه پایداری و مثبت بودن تغییر باشد و همین که ما از رنگ سبز بیشتر احساس نشاط و طراوت می گیریم تا زرد، که البته رنگ زرد هم از خود نور و روشنایی ساطع می کند، اما گویا دیدن رنگ یا چیز های سبز برای چشمان ما بیشتر مفید واقع می شود، از کجا معلوم برای ذهن و اندیشیدن ما همین نقش را ایفا می کند و اینجاست که با خود می گویم اگر می خواهم شاهد **تغییر سبزی** در زندگی باشم بایستی به سراغ **اندیشه های سبز** بروم و در ادامه به **رفتار و احساسات سبز** خودم رجوع کنم.**

برای این که تغییر کنیم باید منتظر نیرویی از بیرون باشیم یا اینکه این نیرو و انگیزه و نیاز بایستی درونی باشد؟ آیا به راستی تغییر کردن به این آسانی و راحتی است؟ وقتی ما نمی توانیم در اعمال روزانه خودمان تغییراتی هر چند کوچک را به وجود آوریم. چگونه می توانیم در زندگی شاهد تغییرات بزرگ و شگرف شویم. گاه به نظر



می‌رسد تغییر کردن خیلی آسان و راحت و شدنی است به خصوص وقتی فکر می‌کنیم آنچه برای تغییر کردن لازم است را می‌دانیم و آن اینکه به آنچه می‌دانیم و به نوعی پشتوانه فکری تغییر است، متعهد به عمل باشیم، در واقع ما از نظر نظری، اعتقاد راسخی داریم که تغییر کاری شدنی و ممکن است و ما می‌توانیم ولی از نظر عملی چندان کارایی از خودمان نشان نمی‌دهیم و وقتی از نظر عملی، تغییر ما محقق نشود، هیچ فواید عملی و ملموسی را نیز شاهد نخواهیم نشد، چون هدف از تغییر، صرفاً تغییر فکری و ذهنی نیست، چرا که اگر صرفاً در محدوده ذهن بود یا باشد، آن وقت دیگر بین انسان‌ها تفاوت چندانی دیده نمی‌شد، هر چند که **تغییر فکری و ذهنی** هم کار آسانی نیست، شاید هم اینکه در **تغییر عملی** مشکلی داریم به خاطر این است که هنوز از نظر تغییر ذهنی چندان موفق نبوده ایم، و گرنه چرا وقتی از نظر فکری، تغییر کرده باشیم، نتوانیم در عمل هم آن تغییر را نشان دهیم، یعنی می‌توان گفت **رنج تغییر عملی بیشتر از رنج تغییر فکری است؟**



خب اگر عمل زاینده و تبلور فکر باشد و ما به فکری که داریم ( نقشه فکری برای عملی) بخواهیم و بتوانیم عمل کنیم، آیا آن عمل، عملی شدنی نمی شود؟ در واقع به نظر می رسد نقشه فکری آماده است و هر کس عمل کند ( یعنی بخواهد و بتواند ) ، عملی می شود و هر کس عمل نکند ( بخواهد یا نخواهد ولی عمل نکند) . عملی نمی شود. پس به نظر می رسد مشکل این نیست که ما با کاری نشدنی مواجه هستیم بلکه مشکل ما خودمان هستیم که کاری شدنی را محقق نمی کنیم و گرنه وقتی به فرآیند عملی شدن فکری، جهت تغییر متعهد باشیم و به صورت عملیاتی پیش برویم، محال است که کاری شدنی، محقق نشود، چه برسد به اینکه کاری غیرممکن را ممکن نکنیم، به عبارتی دیگر اگر به خواستن و توانستن خود متعهد باشیم و هم خودمان و هم فرآیند انجام عمل را کنترل کنیم و به درستی هدایت کنیم، نه تنها کارهایی که شدنی هستند را می توانیم انجام بدهیم بلکه کارهایی را ظاهراً نشدنی به نظر می رسند، آنها را هم محقق سازیم. وقتی خوب فکر می کنیم می بینم اگر زندگی ما تغییر نمی کند و در مسیر بهتری هدایت نمی شود، هیچکس مقصر نیست به جز خودمان و دیگر اینکه در **شناخت عملی خودمان** کوتاهی کرده ایم، هر چند از نظر **شناخت ذهنی خودمان** را در وضعیت بهتری احساس کنیم. آری ما نمی توانیم صرفاً با خواستن به تغییر برسیم و حتی اگر این خواستن در بهترین **قالب فکری** اش نیز بیان شده باشد، مگر اینکه فکر خوب به عمل خوب تبدیل شود، به فرض ما بهترین دانه درختی را هم داشته باشیم تا وقتی آن را نکاریم و به ثمر نرسانیم به نظر بی فایده می رسد مثل عالم بی عمل که به درخت بدون بار و میوه شبیه است، هر چند عالم بی عمل بودن خوب نیست، ولی نمی شود گفت عالمی که بی عمل است نمی تواند برای دیگران سودمند باشد حتی اگر نتواند به اندازه دیگران برای خودش مفید واقع شود که در فرصت مناسبی درباره فواید عالم بی عمل نیز مطالبی خواهم نوشت . در عصر امروزی هر چقدر هم به **عالم با عمل** نیاز داشته باشیم به **عالم بی عمل** هم نیاز داریم و عالم بی عمل بودن بهتر از جاهل بی عمل بودن



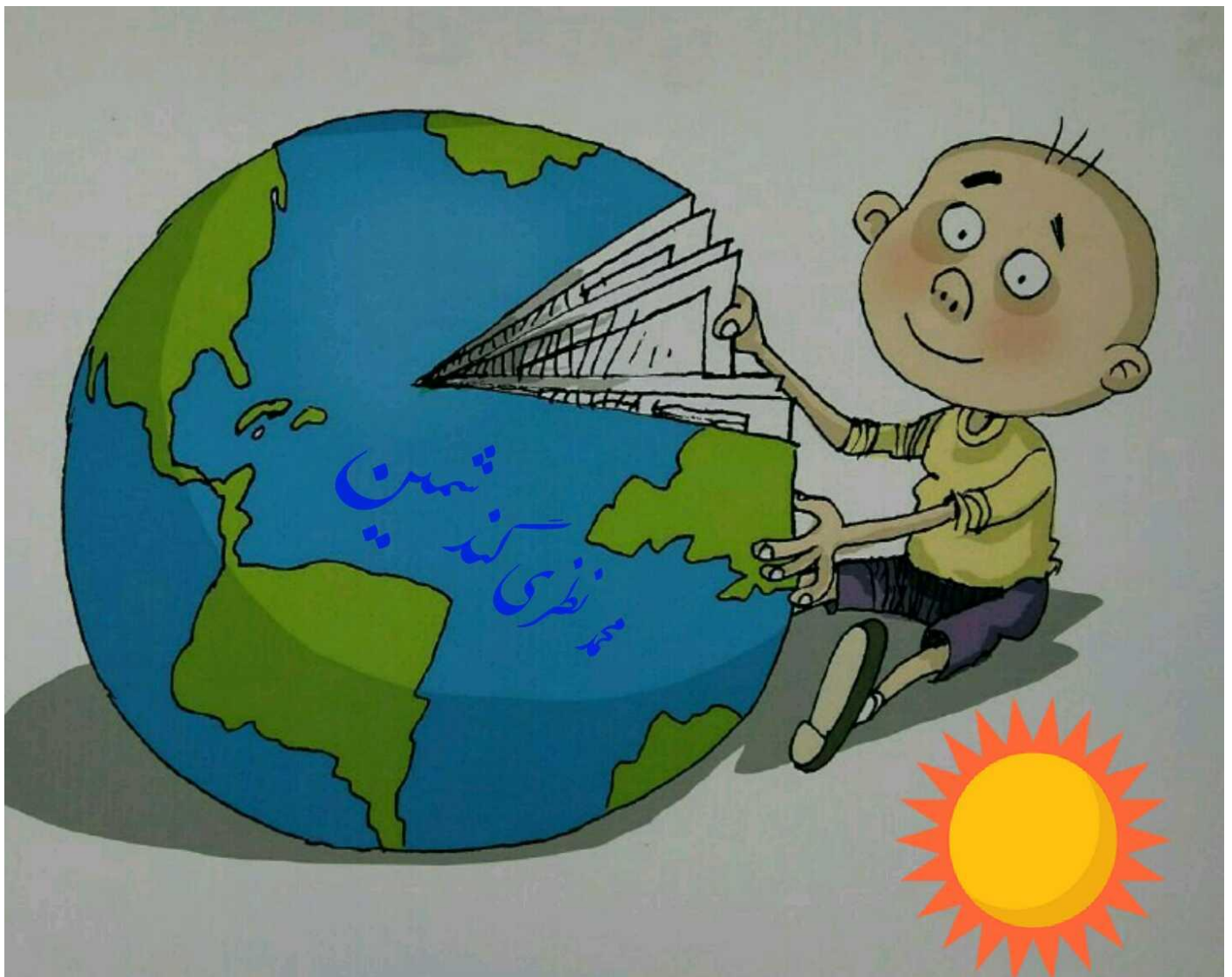
🕊️ ❤️ 🕊️ روز پنجشنبه (۲۵ / ۶ / ۹۵) هنگام ظهر که به محل کار خودم می رفتم در راه که سوار ماشین بودم و برای اینکه از وقت خودم استفاده کنم، **سگوت ذهن** خودم را شکستم و باز در مورد کلمه و اصطلاح تغییر در ذهن خودم اندیشه زایی و تجزیه و تحلیل می کردم، با خود می گفتم تغییر یک بیان کلی و مبهم است، چرا که وقتی می گویم من می خواهم تغییر کنم یا زندگی خودم را تغییر دهم، ذهن ما با هاله ای از ابهام مواجه می شود که در اصل می خواهیم تغییر کنیم ولی نمی دانیم چه چیزی را می خواهیم تغییر دهیم یا چگونه تغییر دهیم، به نظر می رسد شاید اینکه در عمل نمی توانیم دست به تغییر بزنیم و شاهد تغییراتی در زندگی خودمان شویم به خاطر این است که ما هنوز به اندازه کافی علم تغییر را نمی دانیم و یاد نگرفته ایم، همین که ذهن ما هنوز درگیر ابهام و نامفهومی خواسته های ماست یعنی از اینکه هنوز نمی توانیم خودمان را تفهیم کنیم که چه می خواهیم و چگونه می خواهیم و خواسته های خودمان را چگونه باید عملی کنیم و ده ها سوال از این قبیل، که هنوز به روشنی و وضوح برای آنها جواب هایی پیدا نکرده ایم، باعث شده اند تغییرات عملی ما هم چندان چشمگیر نباشد و هم چنان در ذهن خودمان در جستجوی کلید های حل معمای تغییرات عملی خودمان باشیم. وقتی بیشتر در اندیشیدن غوطه ور شدم با خود گفتم اگر ما قصد تغییر داریم یا می خواهیم شاهد تغییرات ملموسی باشیم، بدون شک ما نیاز داریم تا کارهایی را به صورت عملی و ملموس انجام بدهیم یعنی اگر می خواهیم به نتایج ملموس برسیم باید به کارهای ملموسی هم دست بزنیم یعنی به طور مثال اگر واقعاً ما خواهان خوردن میوه شیرینی هستیم، باید به فکر کاشتن درخت واقعی باشیم. وگرنه با تصور کردن درخت و میوه. هیچ وقت نمی توانیم آن طعم و مزه میوه واقعی را تجربه کنیم. پس اگر ما قصد داریم زندگی ما تغییر کند، بلاشک این تغییر باید توسط چیزهایی در زندگی نمود یابد و آشکار شود و به نظرم آنچه می تواند بین زندگی و تغییرات ملموس رابطه برقرار کند و عامل پیوند باشد، همانا داشتن هدف در زندگی است و آن هم اهداف والا،

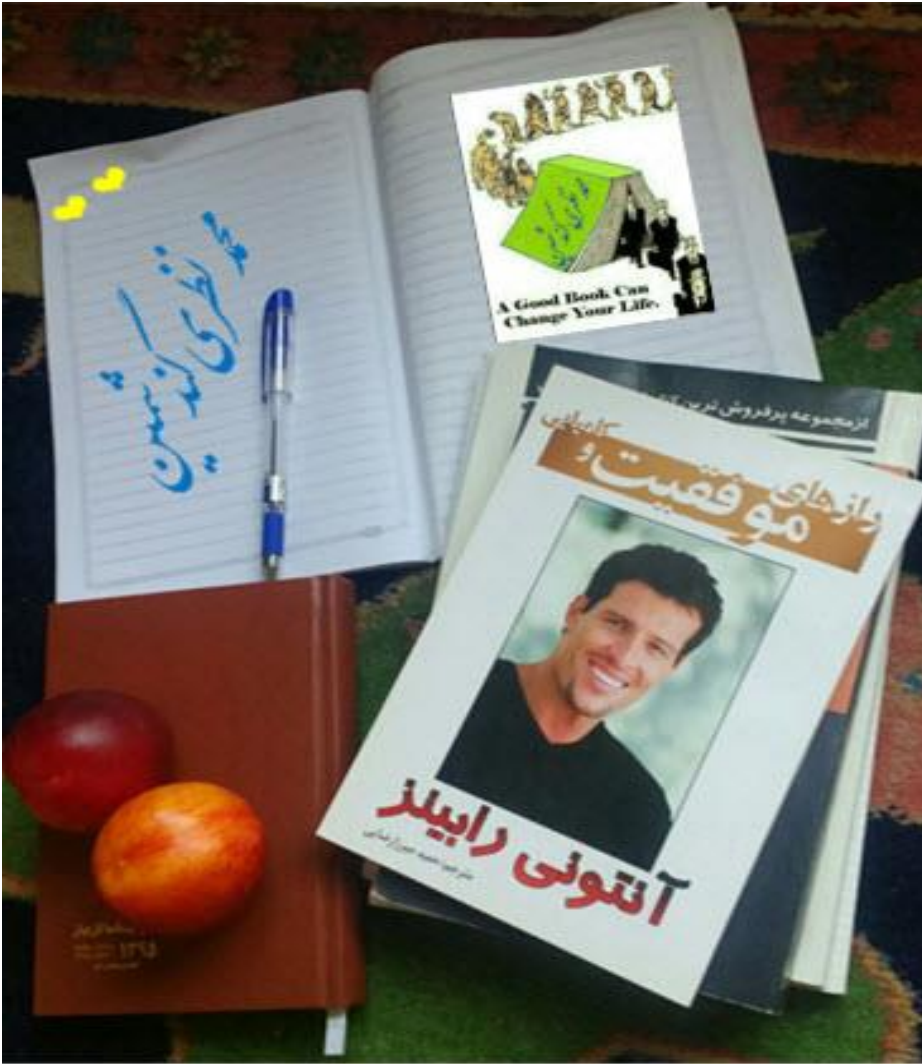
بزرگ و بلندمدت و حتی جهان شمول، به طوری که حتی مرگ ما نیز نتواند آثار و پیامد های مثبت و سازنده آن را به این زودی و آسانی از بین ببرد، بی شک اگر به فکر انتخاب اهداف بلندمدت و بزرگ نباشیم، دیگر نه تنها نمی توانیم زندگی خودمان را از حالت عادی و معمولی بودن تغییر بدهیم، بلکه گرفتار روزمرگی و یکنواختی خواهیم شد آن هم نه برای یک و دو یا سه سال، بلکه چه بسا تا آخر عمرمان همچنان در آن روزمرگی که چیزی به غیر از خودکشی تدریجی نیست، گرفتار آییم و از کسب و کشف و درک لذت های بزرگ محروم بمانیم و همش در بند لذت های کوتاه مدت و تکراری و یکنواخت و آنی روزمره باشیم و این زندگی چقدر کم قیمت به نظر می رسد، چرا که زندگی و عمر یکایک همه انسانها ارزش و توانایی آن را دارد که به یک زندگی شگفت انگیز و والا تبدیل شود. و من فکر می کنم خداوند انسان را آفریده است تا انسان نیز مثل خودش زندگی های شگفت آفرینی را به وجود آورد نه اینکه در بند یک زندگی ساده و معمولی باشد، چرا که انسان موجودی معمولی نیست و نمی تواند باشد، مگر اشرف مخلوقات بودن چیز معمولی است؟ برای همین هر کس در این دنیا و در زندگی



اش، وظیفه و رسالت دارد تا تغییر آفرین باشد و نه تنها در تغییر خود بکوشد بلکه با بازتاب ها و تاثیرات خود، خیل عظیمی از انسانهای دیگر را نیز برای تغییر آفرینی در زندگی شان به حرکت در آورد.

آری باید زندگی هدفمند داشت تا درخت عمر ما میوه های تغییر را به بار بنشانند و هر قدر اهداف ما بزرگ باشد، گستره تغییر آفرینی ما هم بیشتر خواهد بود و اما هدف چیزی نیست مجموعه ای از کارهای منظم و منطقی که بایستی به صورت عملیاتی و مرحله به مرحله آن را انجام داد و به آخر رساند تا نتایج آنها آشکار شوند. **به راستی هدف زندگی من و شما چیست؟** آیا هدفی داریم که به خاطر آنها بکوشیم، شب ها دیر بخوابیم و صبح ها زود بیدار شویم و لحظه ای نیز هدف خودمان را فراموش نکنیم و هر روز گامی هر چند کوچک در جهت تحقق هدف خودمان برداریم. یکی از اهداف بزرگ من این است که **کاشف جهان اندیشیدن** باشم و بزرگترین نظریه خودم را در خصوص تفکر آدمی ارایه کنم و چه بسا برای تحقق چنین هدفی، همه عمر مرا دربربگیرد.





عصر بود و به فکر نوشتن بودم که برای تصویر آخری که در دست داشتم تا برای آن تفسیر بنویسم، چه چیزی بنویسم و کدام بخش از تصویر را به تفسیر کشم، در همین اندیشه بودم ولی از طرف دیگر احساس گرسنگی داشتم، یک لحظه با خودم بهتر نیست اول رفع گرسنگی کنم و بعد مشغول اندیشیدن و نوشتن باشم و همین که امتحان کنم بعد از

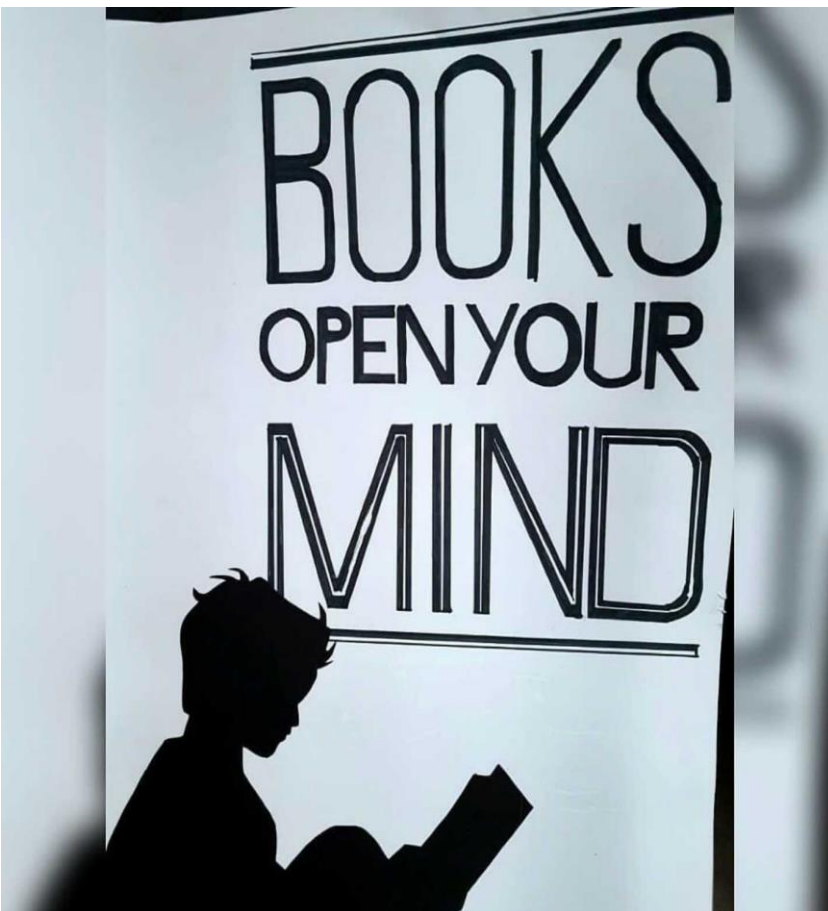
یافتن احساس سیری، آیا می توانم راحت تر و بهتر و سریعتر از زمان گرسنگی، فکر کنم و اندیشه زایی کنم؟ چیزی که برای خوردن در دسترس داشتم میوه خوشگل و خوشمزه ای مثل هلو و شلیل بود و از دیدن داغی و سرخی شلیل، قبل از خوردن نه تنها اشتهای خوردن من باز شد، انگار **اشتهای ذهن** منم برای تفکر باز شد، گویی جانی تازه در سلول های خاکستری مغز من دمیده شد و بعد یکی را با اشتهای باز خوردم، در حالی که مشغول خوردن بودم داشتم به تصویر مورد نظر فکر می کردم و موضوعاتی که در ذهن خودم مرور می کردم، تغییر (ظاهری و باطنی)، زندگی، کتاب، انسان، دروازه ورود و... بود. در تصویر می دیدم انسان هایی با پوششی نامناسب و کهنه و مندرس، پشت سر هم صف کشیده اند که برخی از آنها سست و بی حال بودند، انگار که در

حال افتادن بودند و برخی داشتند پیپ دود می کردند و از ظواهر آنها معلوم بود که نه خودشان و نه زندگی آنها (با توجه به پیپ) تعریف خوبی نداشت، انگار مثل ارواح سرگردانی بودند که به جای بیابان ها در خیابان های شهر ها پرسه می زنند و به کارهایی بیهوده و مخرب دست می زنند و نه برای خودشان کاری انجام می دهند و نه برای دیگران، تا که مفید واقع شوند.

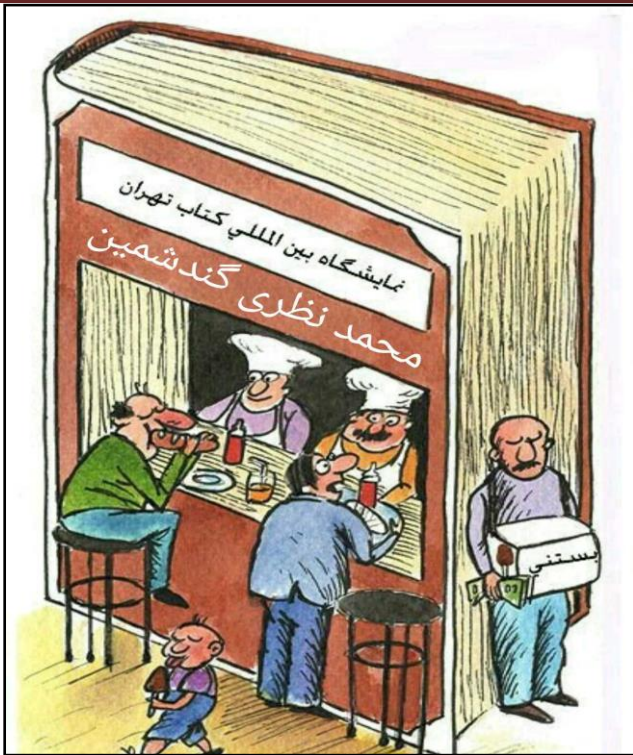
🕊️ 📌 🕊️ وقتی به صف این گونه انسان ها نگاه می کردم در اولین لحظه، چیزی که در من تداعی شد، انگار زندانی هایی بودند که در معادن سنگ به بیگاری گرفته می شوند، وقتی این چنین به قضیه فکر می کردم با خود می گفتم حتماً اینها دچار جرمی شده اند که حال می بایستی چنین توانی را پردازند، و حال آیا به غیر از خودشان کس دیگری می تواند برای وضع موجودشان مقصر باشد؟ شاید آنها فکر می کنند که آنها اسیر سرنوشت از قبل نوشته شده ای هستند که باید با چنین وضعی روبرو شوند و آن را با سختی جان تحمل کنند؟ یا اینکه وضعیت آنها و زندگی آنها، به خاطر آن است که در خودشان قدرت ساختن زندگی دیگری را نمی بینند یا نمی دانند و به خاطر جهل و نادانی که بر آنها مستولی است، این چنین در زندگی مستاصل شده اند و هیچ وضع خوشایندی ندارند؟ که به قول **بنجامین فرانکلین** : « **مردم اسیر سرنوشت نیستند بلکه اسیر ذهن خودشان هستند.** » پس با این نگاه می توان گفت این افراد از نظر تفکر، نگرش، جهان بینی و نوع نگاهی که در کل به خود و جهان دارند، صاحب چنین وضع و روزگاری شده اند و آنچه در عمل در ظاهر آنها مشاهده می شود در اصل همان کیفیت ذهنی آنهاست که در جهان واقعیت متبلور شده است، و به نظر می رسد برای اینکه این گونه افراد بتوانند خودشان و زندگی شان (هم از نظر ظاهر و هم باطن) را تغییر دهند، لاجرم است، ذهن و ذهنیت و نوع اندیشیدن و رفتار کردن خودشان را تغییر دهند و برای تحقق چنین هدف و خواسته ای چه چیزی می تواند بهتر از کسب علم و دانش و



سواد و کتاب است؟ و همانا آنهایی که از دروازه سبز و جاویدان کتاب و دانایی عبور می کنند، گامی بلند در جهت تغییر سبز خود بر می دارند و در تصویر هم می بینیم که اولین تغییر ملموس همانا تغییرات ظاهری افراد است که به نوعی نشانگر شخصیت و کیفیت درونی افراد است و البته آن کس که از فرآیند رشد کتاب عبور می کند، اولین تغییری را کسب می کند، تغییر در ذهن و اندیشیدن و نوع رفتار کردن آنهاست و در مرحله بعدی است که به تغییر پوششی خود اقدام می کند، چرا که دیگر با شخصیتی که از خود می سازند دیگر به خود اجازه نمی دهد که هر پوشش را برای خود انتخاب کند. آری کتاب که منبع و معدن علم و آگاهی و اندیشه و دانش است، باعث می شود افراد تغییر کنند چرا که با اندیشه و دانشی که بر ذهن افراد تزریق می شود باعث شکل گیری ذهن جدیدی در افراد می شود که هیچ شباهتی به قبل از دانشپذیری خود نداشت، و حال وقتی جهان ذهن یک فرد تغییر کند، چگونه ممکن است جهان زندگی همان فرد تغییر نکند. چرا که زندگی میوه ذهن ماست. اگر زندگی ما خوب یا بد است و

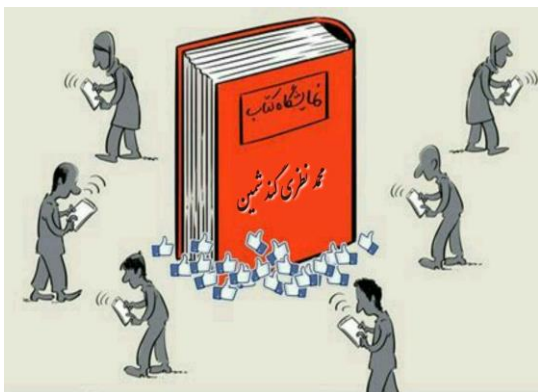


از آن راضی باشیم یا نباشیم، در اصل باید از ذهن خودمان تشکر کنیم یا شکوه و گلایه کنیم. چون ما آنچه انجام داده باشیم یا نداده باشیم، همه آنها به ذهن ما بر می گردد که در جهت خوشبختی یا بدبختی ما فعالیت کرده است و این ما بوده ایم که ذهن خودمان را در چه سمت و سویی هدایت کنیم و به کدامین خواسته های ذهنی مان تحقق بخشیم.



آری **کتاب تغییر آفرین است** و نه تنها یکایک افراد را می تواند تغییر دهد بلکه جهان انسان ها را هم تغییر می دهد. و منظور از کتاب همانا اندیشه و دانش و علم و تجربه و فرهنگ و به طور کلی **میراث فکری** تاریخ بشریت است که محدود به زمان و مکان نیست، چرا که امروزه می بینیم از همه جای جهان کتاب هایی به دست ما می رسد که با ترجمه آنها در اندیشه جهانی شریک می شویم و انتقال اندیشه های تازه را به همه جا تسریع می

کنیم و در کشور ما نیز هر سال در اردیبهشت ماه، شاهد برگزاری نمایشگاه بین المللی کتاب تهران هستیم. آری کتاب را ارج بنهیم چون با این کار به رشد و تعالی خودمان احترام می گذاریم و کمک می کنیم و ما از حاصل **دسترنج فکری** کسانی استفاده می کنیم که از همه چیز خودشان در این راه مایه گذاشته اند. آری اگر در جنگ جهانی دوم آمریکا با افکندن بمب های اتمی بر شهر های هیروشیما و ناکازاکی ژاپن پیروز شد، در اصل این دولت آمریکا نبود که پیروز شد بلکه این انیشتین و همکاران علمی او بودند که پیروز شدند، هر چند انیشتین و همکارانش هرگز چنین کاری را نمی کردند، حرف من این است که اگر انسانی یا مرد بزرگی بر خود تکیه کند، می تواند حاکمان سیاسی و



پادشاهان را در چنگ خودش داشته باشد. و بی شک چنین کاری از عهده کسانی بر می آید که خالق اندیشه و دانش هستند و چه چیزی بهتر از کتاب که می تواند ما را یاری کند تا توانا ظاهر شویم.

🕊️ ➡️ **آری توانا بود هر کس که کتاب خواند** ➡️ 🕊️

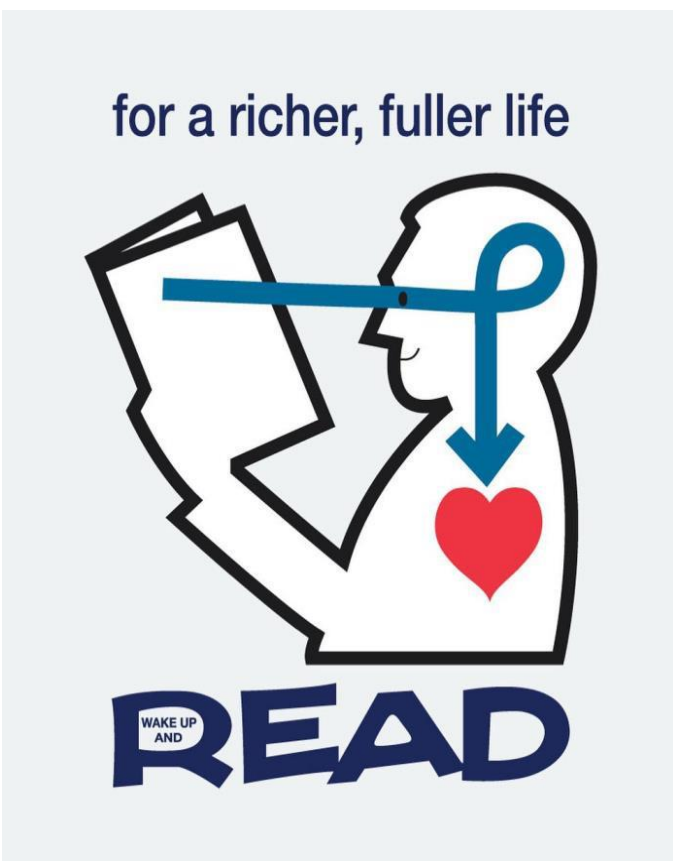
وقتی به نوع پوشش هر دو دسته از آدم ها نگاه می کنم، یک لحظه در ذهن من این اندیشه خطور کرد که طرز پوشش آدم هایی که لباس هایی مندرس و کهنه دارند، چقدر به انسان های قرن های گذشته به ویژه به اعصار حجر و غارنشینی شبیه است و لباس های دسته دوم از افراد که همگی عینک به چشم و کراوات و کت و شلوار و کیف و دست و سر و صورت مرتب و کفش های نو و برخی چیزهایی هم که ممکن است در تصویر قابل مشاهده نباشد مثلاً هر یک از این آدم ها ممکن است در جیب خودشان گوشی همراه هم داشته باشند و این انسان ها بی شک شباهت زیادی به انسان های نسل امروزی دارد . و آنچه بین این دو دسته از آدم ها تفاوت ایجاد کرده است و باعث تغییر در خود این انسان ها شده است و هم اینکه باعث شده است تا زندگی متفاوتی از نسل های گذشته داشته باشد، همانا عبور از **فیلتر و صافی کتاب** ( اندیشه و دانش ) بوده است و به نوعی انسان غارنشین دیروز تبدیل به انسانی بافرهنگ و متمدن شده است و همه اینها از **مجاری کتاب** ممکن شده است. همه می دانیم که در زمان های خیلی کهن، انسان ها هنوز از نظر امکان نوشتن و کتابت محروم بودند. حتی آن زمان ها بیشتر انسان ها تنها با **تفکر مادی** ، بیشتر سرگرم بودند و مهم می پنداشتند، ( تفکر مادی یعنی صرفاً برای بقای خودشان می جنگیدند و فکر می کردند، چرا که هنوز در آن جوامع دیرین، گویا قوانین جنگل حاکم بوده است) و هنوز از تمدن و فرهنگ و اندیشه های والا خبری نبود و تجربیات خودشان را فقط به صورت سینه به سینه به نسل های بعدی انتقال می دادند یا که آثاری که از خودشان بر جا می گذاشتند، آثاری که در اشکال صنایع دستی نمود می یافت، علوم تجربی خودشان را حفظ می کردند و به آیندگان منتقل می کردند. اگر انسان امروزی خیلی متفاوت تر از انسان دیروزین است، بی شک بی تاثیر از آثار گذشتگان نبوده است و قرن ها تلاش انسانی و جهانی صورت گرفته است تا سرنوشت امروزی انسان رقم بخورد و اگر امروز ما کتابی را مطالعه کنیم به این معنی است که در محتوای هر کتابی از اندیشه های تاریخ بشریت مکتوم و پنهان

است. و تفکر آدمی نیز دارای روند تکاملی داشته است که از زمان ظهور انسان بر روی کره زمین شروع شده است و هم چنان نیز ادامه دارد و خواهد داشت. شاید بتوان گفت چون نسل گذشته هنوز از نظر فکری و علمی چندان پیشرفت نکرده بودند، لذا وضع زندگی آن زمان انسان ها درواقع منطقی بوده است و زندگی انسان بی شک همیشه تحت تاثیر شرایط زمانی و مکانی است و از این منظر می توان گفت تا حدودی در زندگی نوع انسان، **جبر فطری و جبر اجتماعی-تاریخی** هم وجود دارد، چون ما بالاجبار تحت تاثیر روند کنونی جامعه خود زندگی می کنیم. همین که ما ناچار هستیم از امکانات و پیشرفت های فکری و علمی امروزی استفاده کنیم به نوعی جبر اجتماعی است.

🕊️ 📖 🕊️ نوشته روی تصویر می گوید: **«یک کتاب خوب می تواند زندگی شما را تغییر**

**دهد.»** این نوشته نشانگر یک فرآیند است یعنی دارای ترتیب منطقی است و از چیزی باید شروع کرد تا به چیزی رسید و در آن خاتمه یافت. به این طریق که اول باید کتاب خوبی باشد تا فردی آن را مطالعه کند تا بتواند زندگی اش را تغییر دهد، یعنی تغییر و

تغییر زندگی در نتیجه وجود و مطالعه کتاب خوب است و ما قبل از اینکه کتاب خوبی در دسترس داشته باشیم و بدون اینکه آن را مطالعه کنیم، نمی توانیم خودمان و زندگی مان را تغییر بدهیم و همان طور که در تصویر هم دیده می شود آدم هایی که هنوز تغییر نکرده اند و به زندگی قبلی و قدیمی خودشان محکوم هستند و در آن سیر می کنند، بعد از اینکه وارد جهان کتاب می شوند، امکان تغییر را می یابند و این همان وجود فرآیند تغییر است که به صورت



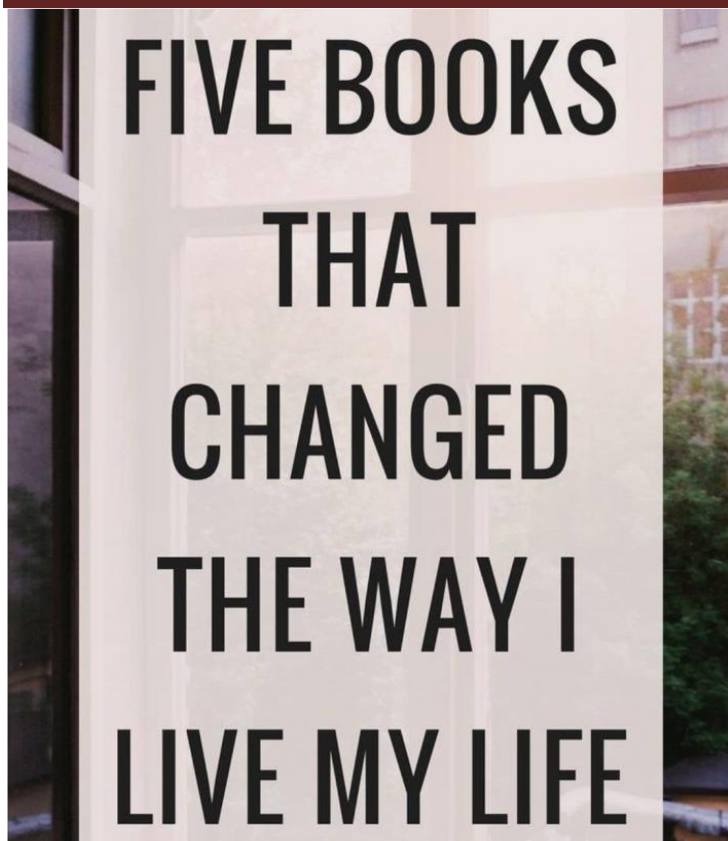
تصویر هم قابل مشاهده است، یعنی **کسی بدون اینکه کتابی بخواند نمی تواند تغییر کند** ( البته باید گفت هدف این تصویر این نیست که همه تغییرات خوبی که در زندگی انسان ممکن است به وجود آید، فقط از طریق مطالعه کتاب ممکن می شود، بلکه تنها به نقش مهم و موثر کتاب اشاره کرده است که چقدر می تواند باعث تغییرات مثبت و مفیدی در زندگی شود و...) و ما اگر کتاب خوب بخوانیم، زندگی ما نیز در جهت خوب و مثبتی تغییر خواهد کرد و اگر کتاب بدی را مطالعه کنیم ممکن است، زندگی ما نیز در جهت بد و منفی تغییر کند ( لازم می دانم اشاره کنم که صرف کتاب یا مکتوب بودن به معنی صرف و مطلق خوب بودن نیست، برای همین می توان کتاب ها را هم به خوب و بد یا مثبت و منفی یا مفید و مضر تقسیم کرد، ولی اصولاً وقتی اندیشه یا دانشی به کتابت در می آید، در واقع از جنبه مثبت به آن نگریسته می شود). در همین جا سوالی که به ذهن خطور می کند، یک کتاب چگونه می تواند زندگی ما را تغییر دهد؟ آیا همه کسانی که کتاب خوانده اند و با توجه به تصویر از دروازه علم و دانش عبور کرده اند و به نوعی وارد **مکان مقدس کتابخانه** شده اند و یا از دانشگاه که محل زایش اندیشه و دانش است، فارغ التحصیل شده اند، زندگی آنها در جهت مثبتی تغییر کرده است؟ یعنی می توان گفت تحصیل کرده های ما بیشتر از آنهایی که دانشگاه نرفته اند، از زندگی خوبی برخوردارند و رضایت دارند و پیشرفت و تعالی بهتری به دست آورده اند به ویژه در سرزمین خودمان؟ اگر جواب این سوال ها منفی باشد، آن گاه باید به تاثیر سازنده و مفید و تغییر آفرین کتاب و کتابخوانی شک و تردید کرد. هر چند عوامل دیگری هم می تواند باشد که در منفی کردن جواب این سوال ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم تاثیر گذاشته باشد. ولی به نظر خودم و به طور کلی باید بگویم که هر چقدر هم خیلی ها طرفدار جواب منفی باشند، ولی اگر منصفانه حقیقت جو باشیم، نمی توانیم تاثیر جهان شمول و تاریخی و بلندمدت کتاب را نادیده بگیریم و کتمان کنیم هر چند ممکن است

در واقعیت امروزی، وضعیت کتاب و کتابخوانی و صاحبان اندیشه و دانش، به ویژه در جامعه ما، چندان خوب و رضایت کننده به نظر نمی رسد.

🕊️ 📖 🕊️ در این شکی نکنیم که اگر امروز انسان ها، محیط انسانی و در همه چیزهایی که به نوعی مربوط به انسان شده است و همه دستاوردهایی که انسان ها به وجود آورده اند، همه آنها محصول کتاب (اندیشه و دانش) هستند و بی شک اگر از نظر اندیشه و دانش ترقی و تعالی نمی گرفت می بایستی زندگی امروزی انسان هیچ تفاوتی با زندگی انسان های غارنشین نداشت، ولی آشکارا می بینیم که زندگی امروز انسان ها با انسان های دیرین، از زمین تا آسمان متفاوت است و حتی می توان گفت نسل آینده انسان نیز، زندگی متفاوتی از امروز خواهد داشت و من به این مطمئن هستم، هر چند تصور زندگی آیندگان برای ما غیرممکن و سخت باشد. و در جواب سوال اول که یک کتاب چگونه می تواند زندگی ما را تغییر دهد؟ (که به نظرم سوالی خیلی خوب و مهمی است). باید بگویم که محتوای کتاب دربرگیرنده اندیشه و دانش است و کاربرد و کارکرد اندیشه و دانش، تبدیل آنها به رفتار و اعمال است که این رفتارها می تواند ذهنی و فکری باشد و هم رفتارهای عینی و قابل مشاهده و آشکار. وقتی قصد داریم اندیشه و دانش را به رفتار و عمل تبدیل کنیم، درواقع به دنبال استفاده عملی از آن هستیم و به این شکل می خواهیم در زندگی خودمان تغییر عملی را به وجود آوریم. یعنی باید به اندیشه ها و دانش خودمان عمل کنیم تا تغییر عملی به وجود آید و گرنه در حد تغییر ذهنی باقی می ماند، البته این را هم بگویم حتی ممکن است ما در روند و عملکرد ذهن خودمان نیز تغییر عملی را به وجود آوریم به این شکل که وقتی به ذهن خودمان اندیشه و دانش جدیدی را تزریق می کنیم از طریق مطالعه کتاب، درواقع باعث می شویم تا دیگر مثل سابق فکر نکنیم و باورهای نادرست و معیوب را دور بریزیم و با این کار به خودمان کمک می کنیم تا بتوانیم در مدیریت افکار و احساسات و حتی رفتارهای خودمان موفق عمل کنیم، یعنی مثلاً دیگر به افکار منفی اجازه ندهیم از ما سواری

بگیرند یا به خاطر هر چیزی دچار خشم و غضب و افسردگی و غمگینی نشویم و یا اینکه در رفتار کردن با خودمان یا در برخورد با دیگران، بتوانیم بهتر عمل کنیم و نیکو ظاهر شویم، منظورم از نیکو ظاهر شدن، ریاکاری یا فریبکاری نیست، بلکه این است از نظر تفکر و رفتار و احساس با دیگران صادق باشیم. در کل می توان گفت به نظر می رسد این جهان کارخانه تبدیل فکر به عمل یا ذهن به زندگی است و اگر می خواهیم رفتار یا زندگی ما تغییر کند، پس نیاز مبرم داریم که افکار و ذهن خودمان را تغییر دهیم و آن را آن گونه بسازیم که دوست داریم آن را به صورت ملموس و عینی در زندگی شاهد باشیم .

🕊️ 📝 🕊️ کتاب خوب، بن مایه و سرمایه ای برای ساختن یک زندگی خوب است، در واقع مثل نقشه ساختمانی و مواد و مصالحی می ماند که ما با استفاده از آن می توانیم، ساختمان و خانه هایی را که نقشه قبلی آن ترسیم کرده ایم را بسازیم. صرف کتاب خواندن و استفاده عملی از آن نکردن نمی تواند برای ما مفید عملی هم باشد و زندگی ما را در عمل، آن گونه که دوست داریم شاهد باشیم، همان طور که اگر بهترین نقشه ساختمانی و بهترین مواد و مصالح را هم در اختیار داشته باشیم، در صورتی که مواد و مصالح را طبق نقشه قبلی به کار نگیریم و نقشه ذهنی یا آنچه را که بر روی کاغذ مخصوص نقشه کشی هم ترسیم کرده باشیم، به صورت عملی آن را پیاده نکنیم، همه می دانیم که با چنین برخوردی هیچ وقت صاحب خانه عینی و ملموس نخواهیم شد و خانه آرمانی و دوست داشتنی ما فقط در ذهن و بر روی نقشه باقی خواهد ماند که شاید بد نیست در اینجا همان ضرب المثل معروف را اشاره کنیم که " به فکر نان باش که خربزه آب است ". وقتی ما می خواهیم از طریق مطالعه کتاب، زندگی خودمان را تغییر دهیم، لاجرم هستیم به آنچه کتاب می گوید متعهد باشیم و عمل کنیم، همان طور که در خیلی کتاب ها می بینیم که برای خواننده تمرینات عملی را هم ارائه می کند تا فرد طبق عمل به آنها بتواند به نتایج عملی آن دست یابد و از آن استفاده کند. هر کتابی



مثل یک نقشه ساختمانی است که ممکن است همه کتاب های به صورت عملیاتی شده نباشد، یعنی طوری ارایه نشده باشد که فرد بتواند گام به گام یا مرحله به مرحله عمل کند تا به نتیجه ای که حاصل این فرآیند عمل و پیگیری است، برسد، بلکه ما از مطالعه خیلی از کتاب ها، علم عمل کردن و بینش یافتن را به دست می آوریم تا بتوانیم با آنچه کسب کرده ایم، دست به اقدام و عمل بزنیم، درواقع ما با مطالعه کتاب، انگار صاحب

مشعل و فانوسی می شویم که در ذهن ما روشن می شود و ما را هدایت و حمایت می کند، بدون اینکه دیگر نیازی به راهنما یا پیشرو و راه بلد باشیم که ما پشت سر آن حرکت کنیم و به سوی عملی کردن نقشه های فکری کسب کرده از مطالعه کتاب ها، پیش رویم.

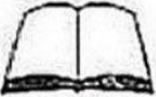
بی شک برای اینکه در تغییر زندگی خودمان، بتوانیم موفق شویم، در وهله اول نیازمند تغییر فکری و ذهنی هستیم و این کار نیز از طریق کتاب حاصل می شود، ما هیچ وقت با مطالعه کتاب به طور مستقیم نمی توانیم به تغییر زندگی اقدام کنیم، بلکه تنها از طریق مجاری **تغییر فکری** ممکن است بتوانیم به **تغییر عملی** زندگی خودمان نایل شویم، وقتی از نظر فکری برای تغییر عملی آماده نباشیم و یا اینکه آنچه را که باید تغییر دهیم، قبول نکنیم و به باید و نباید های ذهنی و عینی خودمان ایمان نیاوریم و به آنها متعهد نباشیم چگونه می توانیم تغییر کنیم و تغییر را عملی کنیم، به خصوص اینکه لازمه تغییر، تن دادن به خیلی از باید و نباید هایی است که ممکن است قبول و پذیرش



آنها مایه ناراحتی و رنج و حتی خشم ما شوند، از اینکه وقتی متعهد به انجام یا عدم انجام برخی کارها می شویم، انگار که کلیت سیستم عادت های رفتاری و فکری و احساسی ما زیر و رو می شود، گویی که مجبوریم باید انسان تازه متولد می باشیم که ناچار هستیم عادت های جدید و مغایر و متفاوت از آنچه که قبلا داشتیم را بپذیریم و شکل دهیم و این چقدر سخت و دردناک به نظر می رسد اینکه بخواهیم دوباره متولد شویم ولی آیا ارزش ندارد برای پروانه شدن، سختی رهایی شدن از پيله خودمان را تحمل کنیم؟ آری تغییر کردن رنج می طلبد، پرهیز و اجتناب و امتناع می خواهد، آیا آماده ایم برای به دست آوردن چیزهای بهتر، برخی چیزهای مزاحم و بی ارزش را کنار بگذاریم؟ آیا به حد کافی برای اینکه بتوانیم موفق به تغییر شویم، قادر هستیم افکار و احساسات و رفتار های خودمان را کنترل و مدیریت و هدایت کنیم؟

🕊️ 🚗 🕊️ آیا هر قدر بیشتر بخوانیم و افکار بیشتری داشته باشیم، احتمال عمل کردن ما به افکارمان افزایش می یابد؟ شاید ظاهراً چنین به نظر می رسد ولی مطالعه اکثراً آدم ها مثل این می ماند که سوار ماشینی شوند و با حرکت ماشین، فقط مسیر و راه را تماشا کنند و به جز دیدن ساده محیط هیچ چیز دیگری را به دست نمی آورند، مطالعه برخی هم فقط چنین است و فقط قطار کلمات و اندیشه ها را می بینند و چیز زیادی نمی آموزند، چرا که همان طور که اگر به طبیعت فکر نکنیم یا به مطالب کتاب ها نیاندیشیم، یادگیری چندان پایدار و تغییر آفرین نخواهیم داشت به طوری که تمایل ما را برای عمل کردن به افکارمان افزایش نخواهد داد، چرا که قصد ما از مطالعه نه برای عمل کردن یا عملی کردن افکارمان است بلکه با روخوانی فقط می خواهیم اوقات فراغت خودمان را پر کنیم و ذهن ما سرگرم باشد.

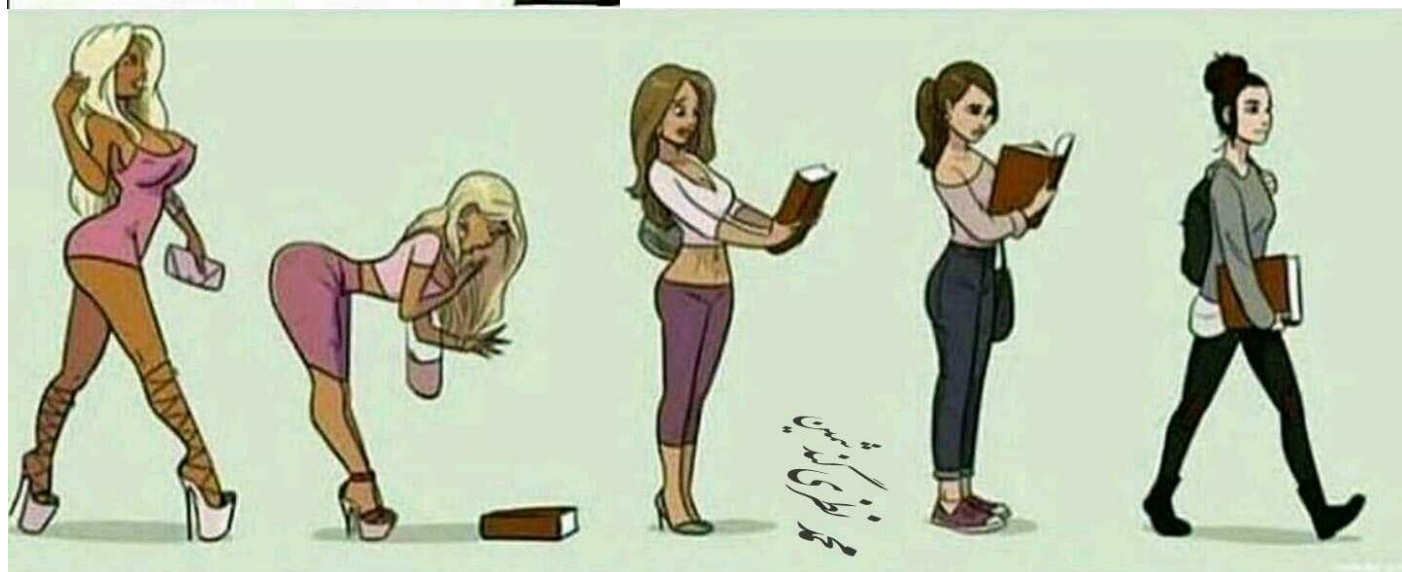
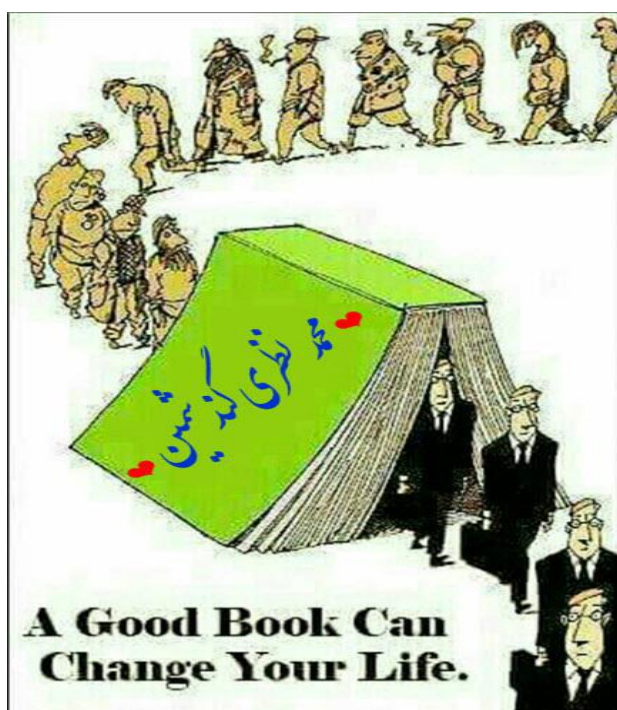
📖📖📖 اگر یک کتاب خوب می‌تواند، زندگی ما را تغییر دهد، به عبارت دیگر به این معنی است که برای دست یافتن به این تغییر سبز و سازنده و زندگی جدید و پسندیده، نیازمند پذیرش و متعهد شدن به فرآیند تبدیل فکر به عمل هستیم، و در این بین در واقع فکر همان کتاب است و عمل، همانا زندگی ماست، چرا که زندگی در عمل جاری است و ما زندگی را عملاً تجربه می‌کنیم. برای همین وقتی ما کتابی را می‌خوانیم در واقع هدف آن است که اندیشه و دانشی که در متن کتاب موجود است، آنها را استنباط و استخراج کنیم و آنها را به صورت عملیاتی و قابل انجام شدنی تبدیل کنیم و بعد آنها را وارد چارچوب و ساختار زندگی خودمان کنیم که در ادامه باعث تغییر در کارکرد و عملکرد ما در زندگی خواهد شد و ما عملاً و به صورت ملموس، تغییراتی را در زندگی شاهد خواهیم شد. لذا وقتی کتابی را برای مطالعه انتخاب می‌کنیم، بایستی پیشاپیش به صورت هدفمند انتخاب کنیم به این معنی که هدف من از انتخاب و مطالعه این کتاب چیست؟ آیا صرفاً برای پر کردن اوقات فراغت خودم و سرگرم شدن می‌خوانم مثل همه دوستانی که بیشتر طالب خواندن کتاب‌های داستانی و رمان از جمله رمانتیک


  
**A BOOK  
A DAY  
KEEPS  
REALITY  
AWAY**

هستند یا اینکه هدف من از کتابی که انتخاب می‌کنم صرفاً دست یافتن به اطلاعات و آگاهی و بینش است که فقط در محدوده ذهن آگاهی من خواهد بود و یا اینکه از کتابی که انتخاب کرده‌ام، هدف من این است که از مطالعه آن بتوانم به فواید عملی برسم، زندگی خودم را تغییر دهم و بازسازی یا بازآفرینی کنم و کتاب برای من سرمایه زندگی

عملی می شود. و ما آن گونه زندگی را در عمل می خواهیم به وجود آوریم که در کتاب ترسیم شده است یا اینکه از محتوای کتاب کمک می گیریم و خودمان در ذهن خودمان، زندگی دلخواه و واقع بینانه ای را تجسم می کنیم و یا اینکه گاه ما بعد از اینکه با مطالعه کتاب خوب، بینش یا علم زندگی جدید را به دست آوریم به سوی ساختن یک زندگی جدید حرکت می کنیم. ما وقتی کتابی را می خوانیم، گاه به این آگاهی و نتیجه می رسیم که ما به فرض چقدر در جهل و عقب ماندگی فکری بوده ایم که ما در حال حاضر با چه زندگی مزخرفی در حال همراهی هستیم در حالی که امکان بودن و ساختن زندگی

های بهتری هم وجود داشته است و دارد و ما بی خبر بوده ایم و فقط به این گونه زندگی کردن کنونی خودمان عادت کرده ایم و تن داده ایم و هیچ به فکر تغییر و افزایش کیفیت زندگی خودمان نبوده ایم و ما که قرار است در این دنیای مادی، یک بار زندگی کنیم، آیا معقول و بهتر نیست، یک زندگی خوبی داشته باشیم و در آخر نیز از این گونه زندگی کردن خودمان خرسند و راضی باشیم.





👌 📖 👌 **من از نوجوانی عاشق**

**کتاب بودم، حتی از تماشای کتاب**

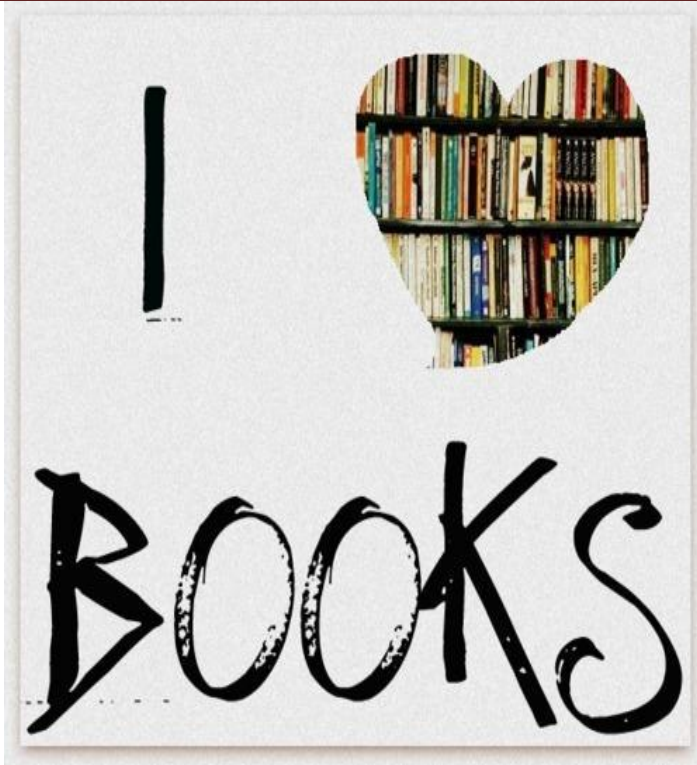
**لذت می بردم.** و همیشه آرزو داشتم یک کتابخانه بزرگی داشتم که از همه کتاب های جهان بر آن موجود بود و من وقتی به تماشای کتابخانه می پرداختم انگار در گلستان و بوستان کتاب سیر می کردم و هر کتابی برای من مثل یک گل بودند که هر کدام عطر و بوی خاصی را داشتند. خوب یادم می آید نوجوان بودم و پانزده ساله که یک دوچرخه داشتم که قبلا به اسم سه مار

بود، یک روز تابستان بود که دقیقا روز جمعه بود و من به سراغ کتابفروشی رفتم که قبلا هم به آن سر زده بودم و یک کتابفروشی که کتاب های کهنه و دست دوم می فروخت و صاحب کتاب یک پیرمرد حدود شصت ساله بود، این کتابخانه نزدیک میدان عالی قاپو واقع در شهر اردبیل ، داخل کوچه بود، ظهر سوار دوچرخه شدم و به طرف کتابفروشی راه افتادم و بعد از حدود نیم ساعتی رسیدم و من داخل کتابفروشی شدم، آن موقع قیمت کتاب نسبت به حالا خیلی ارزان بود و کتاب های دست دوم هم ارزان تر، بعد از اینکه به داخل کتابفروشی وارد شدم و کتاب ها را نگاه کردم و در نهایت با پول جیبی خودم، شاید خیلی ها باور نکنند ولی من با پول جیبی خودم یک گونی کتاب خریدم و آن را پشت باربندی دوچرخه خودم بستم و خوشحال و خرامان به سوی خانه رهسپار شدم وقتی به خانه رسیدم با شور و هیجان خاصی شروع کردم کتاب ها را از گونی در آوردن، مادرم که دیده بود، گفت این همه کتاب را می خواهی چه کار؟ می رفتی چیزی

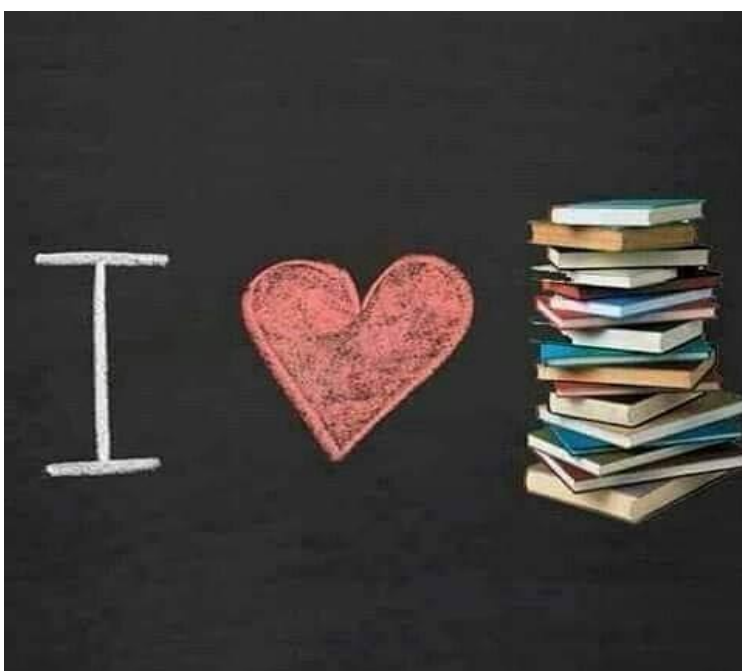
می خریدی و می خوردی و مایه قوت جان تو می شد، ولی مادرم نمی دانست اشتهای من برای خوردن (خواندن) کتاب ها بیشتر از خوردن پفک و تیتاب و کلوچه... بود، خلاصه داشتم کتاب ها را یکی یکی ورق می زدم و لای هر صفحه ای را که باز می کردم که یک عطر و بوی خاصی به من دست می داد، انگار داشتم تاریخ را بو می کردم گویا سفری به تاریخ گذشته کرده بودم و چه حس و حال خوبی داشتم و بی شک اگر آن موقع حس و حال خودم را می نوشتم هیجانی و احساسی تر از حالا بود و من هنوز هم 🍷 ❤️ 🍷 **خاطره خریدن یک گونی کتاب** 🍷 ❤️ 🍷 را هیچ وقت فراموش نمی کنم و هنوز هم همان کتاب ها را در قفسه کتابخانه خودم دارم و هر وقت به تماشای آنها می پردازم به یاد آن روز می افتم و احساس خوبی به من دست می دهد و مرا باز برای دوباره



خریدن کتاب تحریک و تشویق مردم می کند، اما دیگر نه به اندازه یک گونی، بلکه به دنبال خریدن کتاب های خوبی هستم به طوری که سعی می کنم با دیدن هر کتابی آن را نخرم، بلکه کتابی را می خرم که بتواند اشتهای ذهن مرا برای تفکر باز کند و بتواند برای مدتی ذهن مرا تغذیه کند و به تعالی بخشیدن به خودم و زندگی ام کمکی کند و در جهت تغییر زندگی بهتر من، حامی و هادی باشد.



# 🕊️ کتاب سبز پیروز است 🕊️



## Sheida Sh

با سلام و شب بخیر خدمت همه دوستان گرامی

فرهنگ پذیری و تزریق فرهنگ به هر جامعه ای نیاز به اشاعه فرهنگی دارد و این اشاعه فرهنگی جدای اینکه صحیح باشد باید متناسب خواست ، روحیات و موقعیت جغرافیایی و اقلیمی آن جامعه نیز باشد. هدف از اشاعه فرهنگی متحد الشکل کردن بخش اعظم فرهنگ جامعه است و یکی از شیوه های این اشاعه چاپ و بهره گیری از کتب می باشد. انسان ها فارغ از روحیه، پوشش، سطح سواد و هر قومیتی که داشته باشند میتوانند با بهره گیری از نکات آن خود را تغییر دهند. کمی دقت در تصویر نشان می دهد قبل از ورود به دروازه دانایی افرادی متفاوت با پوشش ها و حتی سلاقی متفاوت با عبور از این دالان علمی جدای از آراستگی ظاهری با نوعی نظم اجتماعی وارد جامعه می شوند گویی که هر کدام مسئولیت جدیدی یافته اند با یک هدف نهایی. اما قبل از آن هیچ نشانه ای نه از نظم هست و نه از هدف. افسرده و شاد، سرخوش و بی خیال با هر نوع تفکری وجود داشت.

اما نکته ای که وجود دارد این است که به واسطه این اشاعه فرهنگی حداقل نظم اجتماعی و یک هدف مشترک ایجاد شده که هر کس به اندازه ای خودش را در این مسیر سهیم می داند.

با سلام خدمت شما دوست عزیز و سپاس از تفسیر خوب و زیبای شما

🕊️ 📖 🕊️ **بی شک فرهنگ، کتاب نوشته و نانوشته یک ملت است** و چه بسا فرهنگ ما در متن کتاب ها قرار می گیرد و گاه نیز کتاب و کتابخوانی جزو فرهنگ یک ملت می شود و در این تردیدی نیست که برای فرهنگ پذیری یک جامعه، راهی سریع تر و نیکوتر از زبان کتاب نیست و ما از طریق کتاب ها نه تنها فرهنگ خودمان را می

شناسیم بلکه فرهنگ سایر جوامع و ملل را هم می شناسیم و بدین طریق بین جوامع تبادل فرهنگی می شود به طوری که امروزه ما در همه جای جهان شاهد نمایشگاه های بین المللی کتاب می شویم از جمله در تهران که هر سال در اردیبهشت ماه برگزار می شود. و حضور کتاب ها در جوامع برای تغییر انسان ها در جهت اداره بهتر شخصی یا اجتماعی افراد است و کتاب این نقش خوب را با سهل الوصول بودن خودشان ایفا می کنند .

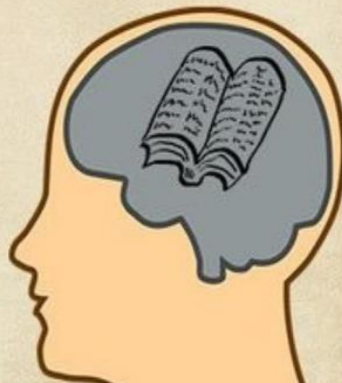
## Delnia Ra

بنام خدا

📖 کتاب افکار و اندیشه های مکتوب شخصی با عنوان نویسنده است و نماد فرهنگ و تمدن و ابزار اشاعه و تبادل آنهاست . تصویر به نوعی سیر تحول اجتماعات انسانی را

زیر سایه ی فرهنگ و تمدن به ذهن بیننده منتقل می کند و کتاب وسیله ای مناسب است برای ثبت و ضبط و انتقال اندیشه ها و فرهنگ و تمدن یک ملت و جلوگیری از تحریف آنها. آنچه از تصویر مرا به تأمل وا می دارد کانالی است که از طریق کتاب می تواند اختلاف در زمان و تفاوت در مکان را درنوردد و پلی ارتباطی بین انسان ها، از دو بعد زمان و مکان بزند.

**Sometimes I tell myself,  
"Put down the book and  
go do something."  
Then I tell myself,  
"Be quiet."**





کتاب از بعد زمان می تواند علاوه بر اینکه معاصران را به هم پیوند بزند، به سان ماشین زمان؛ حال را با گذشته و آینده مرتبط سازد و از بعد مکانی هم کتاب مرزهای جغرافیایی را پشت سر گذاشته و محدود به جغرافیای نویسنده اش نمی گردد.

همزمان از دو منظر می توان به تشریح تصویر پرداخت :

- یکی ایده آل و خوشبینانه

- دیگری واقع نگر و قدری بدبینانه

از دیدگاه خوشبینانه می توان کتاب را دوستی همیشگی قلمداد کرد که به شرط همراهی ما، با رویی گشاده، بی مزد و منت هر آنچه در سینه دارد در طبق اخلاص می گذارد، یک کتاب خوب می تواند زندگی ما را تغییر دهد به شرط آنکه اولاً ما خواهان تغییر باشیم و ثانیاً بستگی دارد به اینکه کتاب خوب از نظر ما چه تعریفی دارد؟

قاعدتاً کتاب خوب از نظر هر کس با تغییرات دلخواهش هم خوانی دارد پس کتابی که از نظر عده ای خوب و کاربردی است شاید از نظر عده ای دیگر کارایی نداشته باشد البته کتابهایی هم هست که در سطح جهانی در لیست کتابهای برتر رتبه بندی شده اند. ولی باز تاکید می کنم هدفی که هر کس از خوانش کتاب دنبال می کند بسیار تعیین کننده و مهم است مثلاً هدفی که یک ویراستار از خواندن یک کتاب دنبال می کند با هدف یک خواننده ی معمولی متفاوت است و یا کتابی با مفاهیم علمی پزشکی اگر برای یک پزشک معنا و مفهوم دارد ممکن است برای فردی که بیزنس می کند غیر قابل فهم باشد بنابراین هر خواننده ای برای مطالعه ی یک کتاب هدف خاص خود را دنبال می کند و این هدف می تواند در انتخاب کتاب هم با توجه به محتوایش اثرگذار باشد و هم معطوف به نویسنده ی محتوایی خاص گردد چرا که موضوع های یکسان توسط نویسندگان متعدد، متفاوت نگاشته می شود و برخی نویسندگان با اثبات برتری شان به برند مبدل می شوند البته در مورد درستی بکار بردن تعبیرم از برند، کاملاً مطمئن نیستم و به خوبی واقفم که همواره تنوع دامنه ی سلیقه خوانندگان، تکیه بر آثار فردی خاص را محدود می کند.

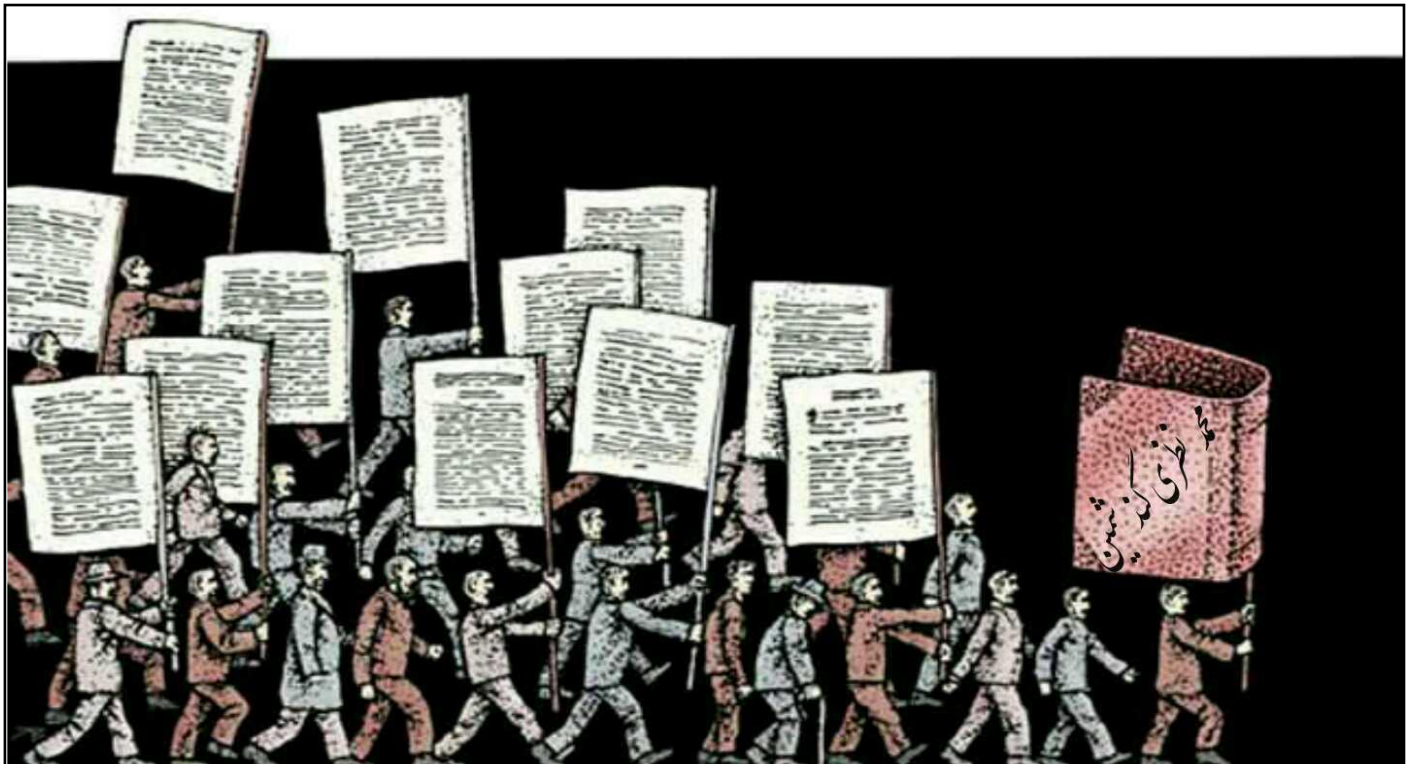
و اما اگر بخواهم قدری واقع نگرانه بدون توجه به آنچه نوشته ی روی تصویر به مخاطب القا می کند از بعدی دیگر به قضیه پردازم این است که افرادی ژنده پوش، با ظاهری نامرتب اما هر کدام متفاوت با دیگری، در حال ورود به گذرگاهی یکسان و از قبل تعیین شده اند که خروجی آن افرادی با ظاهری آراسته اما یکدست و هم شکل است و این یکسان بودن افراد جای سوال دارد؟؟؟

تاثیر یک کتاب بر انسان های متفاوت نمی تواند کاملاً یکسان و واحد باشد مگر اینکه آنها را تحت تلقین یا تزریق افکار خاصی قرار دهند و از کتاب به عنوان نوعی ابزار کنترل استفاده کنند. درست است که انسان های قسمت ورودی، انسانهایی سر به هوا و بدون اصالت به نظر می رسند اما "انسان های قسمت خروجی هم انسان هایی مکانیکی و فاقد اختیار به نظر می آیند که از خود تفکر و تعقلی ندارند". اگر کتاب مربوطه را مثلاً کتاب قانون تصور کنیم باز از دیدگاهی دیگر می توان به قضیه نگریست که همه ی انسان ها تحت لوای قانون یکسان هستند و اینجا تا حدودی یکسانی و نظم انسان های در تصویر را می توان تا حدود قابل قبولی به آن ربط داد. (اینجا مجال بحث در مورد نقایصی که در کتاب قانون هم هست و تفاوت تفاسیر در زمینه هایی چند را موجب شده، نیست). با توجه به آنچه بحثش رفت، چگونه بهره گرفتن از یک کتاب بر می گردد به نحوه ی انتخاب خواننده و اهدافی که در پس این انتخاب دنبال می کند زیرا به کرات دیده ایم که افراد از یک کتاب واحد، تاثیرات متفاوتی گرفته و تفاسیر متفاوتی هم داشته اند. این روزها کتاب هایی باب شده اند که اصطلاحاً در زمره ی آثار زرد طبقه بندی می شوند و فاقد بار معنایی و ارزشی هستند و نوشته هایشان روی خواننده، اثر و یا تغییری مثبت نمی گذارد اما در نهایت می خواهم مطلبم رو با دیدگاهی مثبت به پایان ببرم که با توجه به اینکه جلد کتاب سبز رنگ است می توان گفت کتاب نماد زایش و رویش است و با قدم گذاشتن به وادی اسرارآمیز کتاب می توان موجب شگفتی و تازگی دنیای درون گشت.

# 🕊️ اسلحه کتابی 🕊️

در تصویر نوشته شده «مواظب باشید، او کتاب دارد»  
(محمد کتاب دارد)





**نحوه افکار و اندیشه های انسان طوری است که ممکن است فقط خواندن یک کتاب، پایه ی اندیشه ها و افکار او را بر مبنای جدید و یا مسیر خاصی قرار دهد و چه بسا ممکن است کتابی، مسیر سرنوشت میلیون ها انسان را در راه مخصوصی بیندازد. " آلبرت اینشتین "**

**یک کتاب ، فقط یک کتاب نیست ، بلکه می تواند یک پیشوا و پیشرو هم باشد !**

ای محمد کتاب خود را بردار و مطالعه کن و تا وقتی بیشتر از آنچه مطالعه کرده ای، نیاموختی بر زمین مگذار، ای محمد تو کتاب را برای اندیشیدن می خوانی نه برای روخوانی و وقت گذرانی، چرا که آینده تو با کتاب رقم خواهد خورد و کتاب، ابزار و راهی است به سوی اندیشیدن و آینده تو چیزی نیست مگر اندیشیدن و اندیشه هایی که خلق می کنید. ای محمد تو به جهان اندیشیدن و اندیشه ها تعلق دارید و اندیشه هایت نمایی از آنچه هستید و می توانید باشید، هستند.

🕊️ 📖 🕊️ ای محمد باید دوباره برخیزی مثل سال ۸۶، وقت آن است بار دیگر جدی و سرسخت باشی و برای تحقق **رسالت بزرگ زندگی خود** گام های جدید و بلند و موثری را بردارید. دیگر بیش از این جایز نیست انتظار و با خود کلنجار رفتن، **وقت ، وقت اقدام است ، اقدام جدی و اساسی و عملیاتی شده**، دیگر نمی توانم به بهانه های دهم، خسته شدم از بس بهانه گرفتی بهانه هایی که رنگ و بوی خودفریبی دارد، ای محمد بس است خودفریبی و بهانه جویی، برخیز و راهی شو و وارد کارزار و میدان عمل شو، که امروز چه نیاز مبرمی داری به عمل و اقدام.

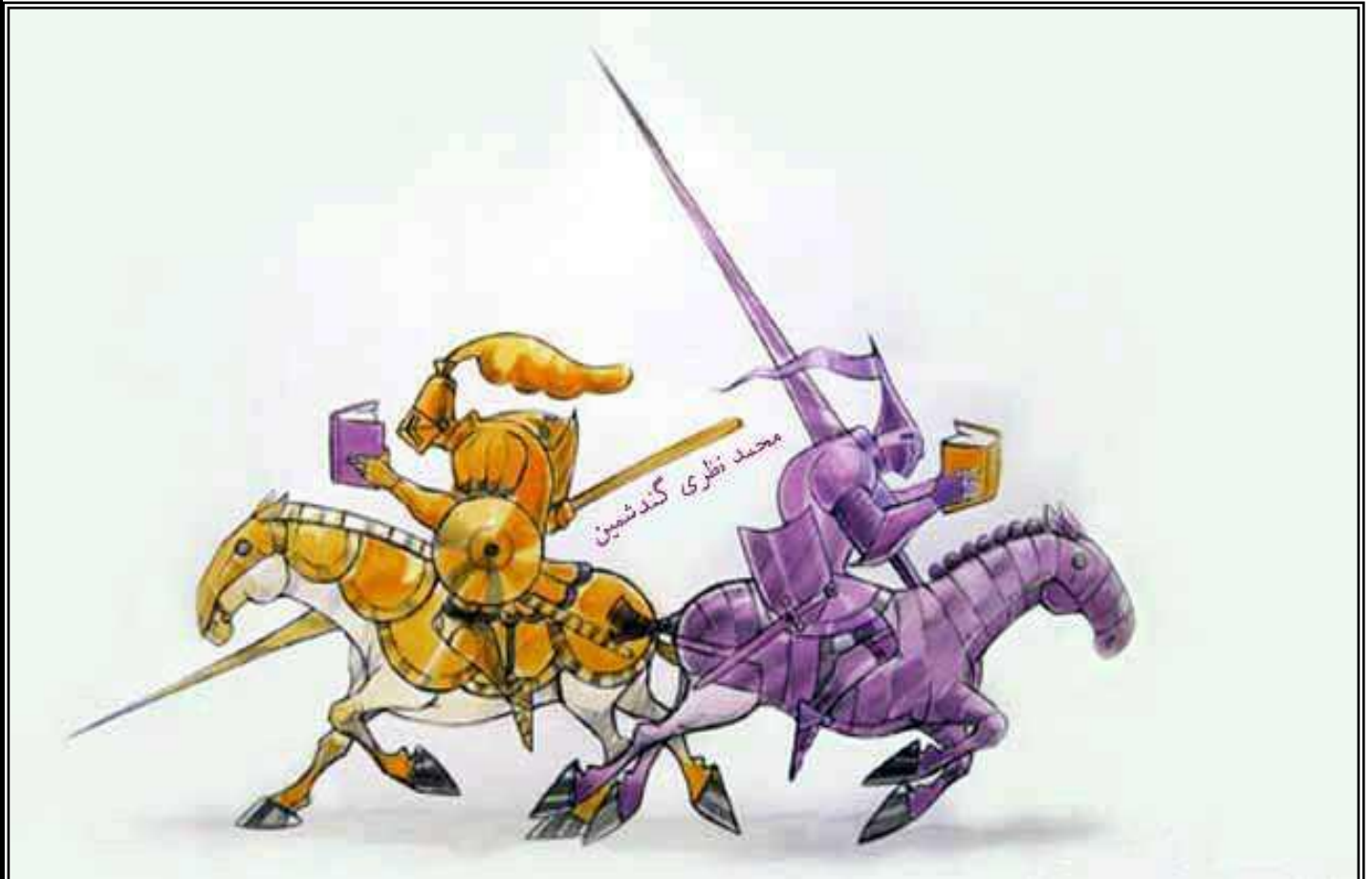
🕊️ 📖 🕊️ ای محمد قصدم تو را سرزنش کردن و سرکوفت زدن نیست، همه سعی من این است پیش تو باشم و با تو تا آخرین لحظه رسالت زندگی ات همراهی کنم و **حامی و هادی ذهنی و قلبی** تو باشم که من بسی امیدوارم و اطمینان دارم که از پس تحقق رسالت بزرگ زندگی ات بر می آیی، هر چند امروز در پیچ و خم بهانه های بی اساس،



داری وقت کشی می کنی و با همه ای از موانع مزاحم مواجه شده ای، اما من سخت به تو امیدوارم از پس همه این سختی ها و مشکلات بر می آیی چرا که تو سرسخت تر از این حرفه ایی که بخواهی تسلیم هر مانع و مشکل بی سر و پایی شوی که سر راه زندگی ات سبز می شوند.

🕊️ 📖 🕊️ آیا کتاب چیزی خطرناک است؟ آیا کتاب چیزی ترسناک است؟ چرا در این تصویر چنین بیان شده است که "مواظب باشید او کتاب دارد" در واقع طوری القا شده است که کتاب شبیه یک بمب دستی، یک نارنجک و یا بمب ساعتی و... است و نباید به کسی که چنین ابزاری را دست یا در اختیار دارد نزدیک شد، آن هم در برابر پلیس که خود نه تنها ابزار قدرت است بلکه ابزارهای مقابله قوی دارد.

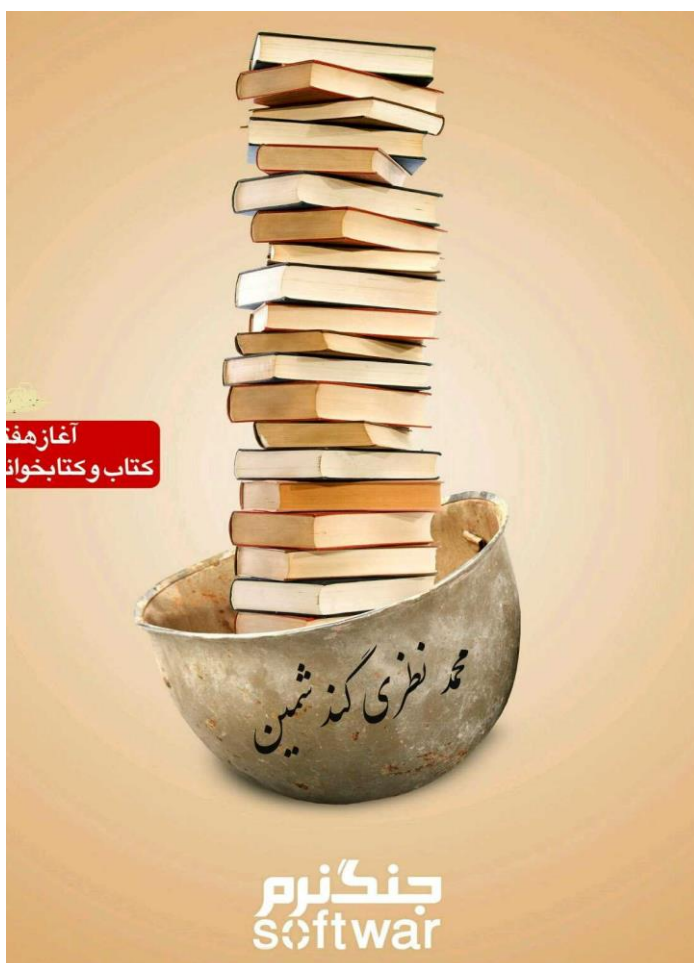
🕊️ 📖 🕊️ به نظر می رسد تصویر بیشتر رنگ و بوی سیاسی دارد و آن هم مقابله پلیس با قشر دانشجو و تحصیل کرده و اهل فرهنگ و صاحبان اثر است که رودرروی پلیس ایستاده اند. از تصویر چنین برداشت می شود که کتاب ابزاری مهم و با کارایی خاصی است و این تصویر یادآور جمله معروف "تدبیر بر شمشیر پیروز است" است که در این نگاه، تدبیر همان کتاب و اندیشه و دانش است و شمشیر همانا پلیس و ابزارهای قدرت و فیزیکی از جمله سپر و باتون و اسلحه است.



🕊️ 📖 🕊️ تصویر گویای تقابل دو قدرت متفاوت در برابر هم است، قدرت فیزیکی در برابر قدرت علمی و فکری. همین که اشاره شده مواظب باشید یعنی نبایستی بی گذار به آب زد چون با کسی مقابله می کنیم که دارای ابزار قدرتمندی دارد.

🕊️ 📖 🕊️ آیا همه کتاب ها خطرناک اند؟ آیا از همه کسانی که کتاب دارند باید ترسید و به آنها به این راحتی نزدیک نشد؟ آیا علم و دانش اندیشه خطرناک و ترسناک است یا جهل و نادانی و بی سوادی؟ به نظر می رسد هر دو خطرناک و ترسناک هستند؟

🕊️ 📖 🕊️ تصویر از اهمیت و قدرت بالای کتاب خبر می دهد و در تصویر آنچه مشاهده می شود یک فرد دارای کتاب است در برابر یک عده پلیس مسلح، و این نشانگر این است که کسی که دارای کتاب است ( منظور این نیست که اگر کسی فقط از نظر فیزیکی کتاب داشته باشد او فرد قدرتمندی است در این صورت باید گفت صاحبان کتابخانه ها قدرتمند ترین انسان ها هستند، بلکه فردی دارای قدرت و توانایی خاصی است که اهل



کتاب و اندیشه و دانش باشد و از نظر نظری و عملی، این توانایی های ذهنی و عملی خود را عملاً متجلی و متبلور سازد و گرنه صرف کتاب داشتن دلیلی بر قدرت و توانایی فرد نیست، خیلی ها در خانه خودشان صد ها کتاب دارد دارند خاک می خورند و در طول سال هم برای یکبار هم که شده به سراغشان نمی روند مخصوصاً در ایران، که سرانه مطالعه این قدر پایین است با وجود اینکه در همه خانه ها کم و بیش کتاب وجود دارد و یا امکان دسترسی برای مطالعه کتاب وجود دارد، در واقع همه

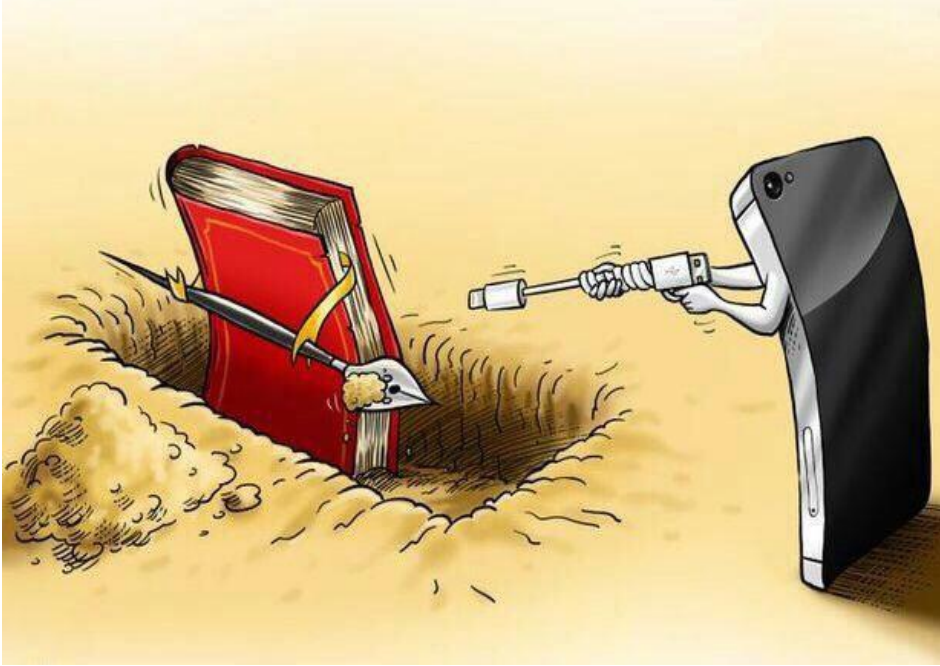
کتاب دارند ولی همه مطالعه نمی کنند و... به تنهایی دارای قدرتی است که می تواند در برابر یک عده افراد مسلح بایستد و قدرت خود را به نمایش گذارد و نکته مهم دیگری که از این تصویر برداشت می شود این است که **فرد دارای کتاب، قدرتی نرم دارد** در حالی که افراد پلیس دارای قدرت خشن و قهری دارند، وقتی این جمله را نوشتم به یاد **گانندی و نلسون ماندلا** افتادم که توانست با قدرت نرم و بدون خشونت خود، در مقابل

انگلیسی ها بایستد و بر آنها غلبه کند.



فردی که 🕊️ ➡️ 🕊️  
 دارای کتاب است، چه موقع می تواند قدرتمند ظاهر شود؟ ( منظور از کتاب در این تصویر، انسان های هستند که اهل کتاب، اندیشه، دانش و علم و آگاهی و... هستند که دارای خلاقیت، نوآوری، حرفی نو برای گفتن دارند و به نوعی صاحبان جهان اندیشه و دانش هستند).



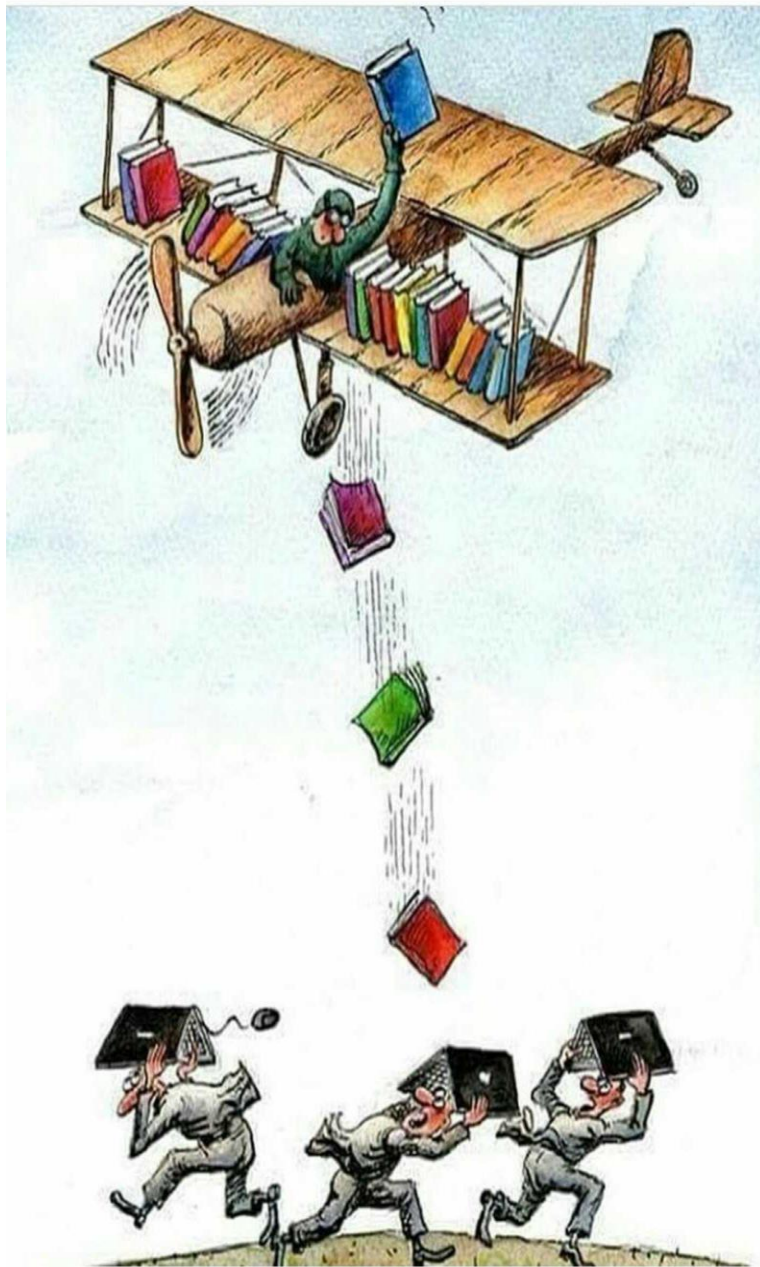


🕊️ 📖 🕊️ به قول معروف باید وقتی کتابی را می خوانیم باید اولاً ما را به تفکر تحریک کند نه اینکه به جای ما بیاندهشد و در ثانی مطالعه کتاب، وسیله و فرصتی برای بیدار ساختن و بصیرت و بینش بخشیدن به ماست نه

اینکه مثل کتاب های قصه و داستان کودکان که به غلط رسم فرهنگی آنها را برای خواباندن کودکان از آن استفاده می کنند. علاوه بر اینها هر کتابی، آدمی را قدرتمند نمی کند و و هر آدمی قدرتمند نمی شود، از تصویر چنین القا می شود که فرد دارای کتاب، قدرت دارد و باید از آنها ترسید و برای همین بایستی مواظبش بود و فردی که در تصویر است که در دست کتاب دارد، می تواند نمادی از جنبش های دانشجویی باشد.



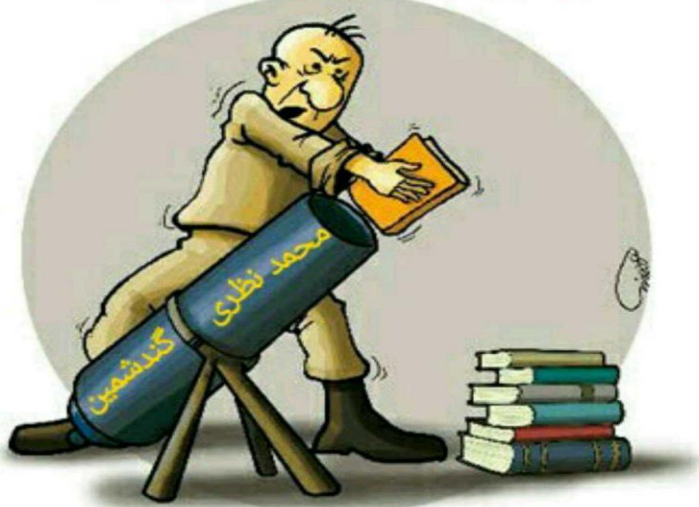
🕊️ 📖 🕊️ کتاب صرفاً مجموعه ای از کاغذ های خط خطی شده نیست، بلکه **جهانی از اندیشه و دانش** است که یک عده انسان (نویسنده) عمر خودشان را در خلق آن صرف کرده اند و بی شک از نیروها و عوامل محرک انسان، اندیشه و دانش است و کتاب این امکان را فراهم می کند.



🕊️ 📖 🕊️  
**توانا بود هر که دانا بود** " برداشت  
 می شود چون در تصویر فردی که  
 کتاب دارد قدرتمند ظاهر شده است و  
 این یعنی کتاب که همان ابزار دانایی  
 است باعث شده است تا فرد توانا و  
 قدرتمند شود، در واقع انسان وقتی  
 اهل دانستن ( کتاب و کتابخوانی)  
 باشد، امکان توانستن را هم به دست  
 می آورد، یعنی **توانستن محصولی از  
 دانستن است و کتاب جهانی از  
 دانستنی هاست** و نکته مهم این است  
 که فقط محتوای کتاب، مربوط به  
 دانستن نمی شود بلکه همین که می  
 توانیم به محتوای کتاب هم بیاندیشیم  
 و غنی سازی کنیم، دامنه دانستن و  
 توانستن ما نیز گسترش می یابد.

🕊️ 📖 🕊️  
 فردی که دارای کتاب است و مطالعه، غذای روزانه اوست، فردی است که  
 اندیشیدن در او فعال و پویا است و چنین فردی همیشه به دنبال خلاقیت و نوآوری و  
 تغییر است که گاه این نگرش با سیاست های کشورها ممکن است سر سازگاری نداشته  
 باشد و به این جهت زمینه تقابل به وجود آید که در افراطی ترین حالت، این تقابل به  
 تظاهرات و اعتراضات خیابانی منجر می شود که در این صورت پلیس و نیروهای امنیتی  
 اقدام به مقابله می کند.

📖 وجود یک کتاب در همسایگی، مانند یک تفنگ پر است.  
 باید خزانه اش را خالی کرد.  
 باید او را خنثی نمود. جانش را باید گرفت.



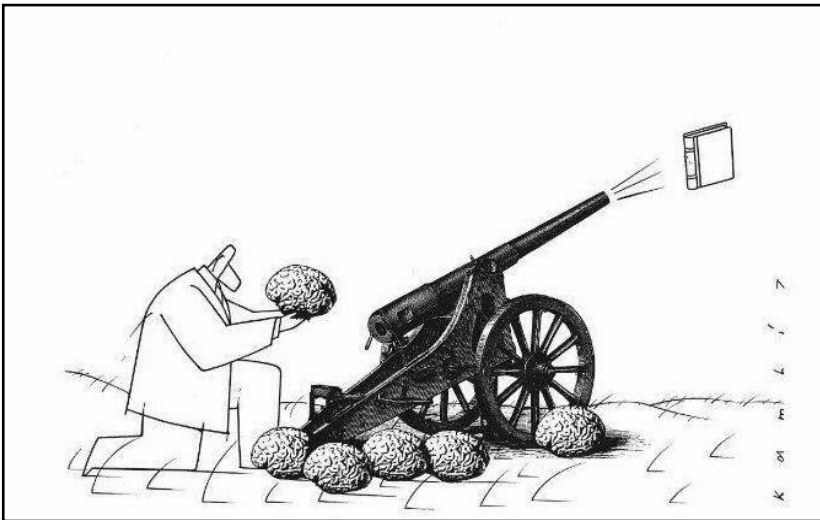
**ری بردبری - کتاب فارنهایت ۴۵۱**

🕊️ 📖 🕊️ از تصویر  
 چنین برداشت می شود  
 کسی که دارای کتاب  
 است ترسناک است و  
 علت این ترس یا به  
 کتاب بر می گردد یا به  
 دارنده کتاب، ولی به نظر  
 منطقی می رسد که هر دو  
 را ترسناک در نظر  
 بگیریم، در واقع کتاب

هم محصولی از انسان است و می تواند نمادی از انسان باشد چون هیچ موجود دیگری  
 دارای کتاب نیست، علاوه بر این کتاب که همان انسان نویسنده است با انسانی که  
 خواننده است ارتباطی تنگاتنگ دارد و بر هم تاثیر می گذارند.

🕊️ 📖 🕊️ در تصویر در برداشت اول چنین به نظر می رسد که این کتاب است که فرد  
 را قدرتمند نشان می دهد ولی در اصل این فرد است که قدرتمند است هر چند کتاب  
 دارد، در واقع قدرت فرد در قدرت کتاب تجلی یافته است یعنی فردی که کتاب را خلق  
 می کند توانا تر از فردی است که کتاب را صاحب می شود، در واقع برتری قدرت نویسنده  
 بر خواننده است ولی خواننده هم وقتی بتواند کتاب را در خود حل و جذب کند و جزیی  
 از جهان بینی و نحوه تفکرش شد آن گاه می تواند قدرتی شبه قدرت نویسنده  
 برخوردار گردد. البته اینجا کتاب صرفاً نمی تواند نمادی از نویسنده یا خواننده باشد،  
 بلکه بیشتر به نظر می رسد که خواهد به علم و دانش و اندیشه و اندیشیدن تاکید یا  
 تایید کند. چون فردی که دارای کتاب است و کتاب مطالعه می کند در واقع از دو قدرت  
 دانش و اندیشیدن فعال برخوردار است ( **اندیشیدن فعال در واقع اندیشیدن حرفه ای**

است که فرد واقعاً به اندیشیدن مشغول می شود و با عوامل شبه اندیشیدن درگیر نیست مثل حافظه افشایی، توصیف خاطرات و محفوظات و در کل چیزهایی که با اصل تداعی و همخوانی توجیه می شوند، در حالی که اندیشیدن واقعی یا فعال چیزی در حکم خلق کردن و خلاقیت است و به چیزی هایی وجود می بخشد که قبلاً وجود



نداشتند در حالی که تداعی، یادآوری چیزهایی است که قبلاً حضور یا وجود داشته اند و به نوعی به گذشته مربوط می شوند در حالی که روند تفکر رو به جلو و آینده است و این یعنی همانا خلق کردن، چون گذشته وجود داشته

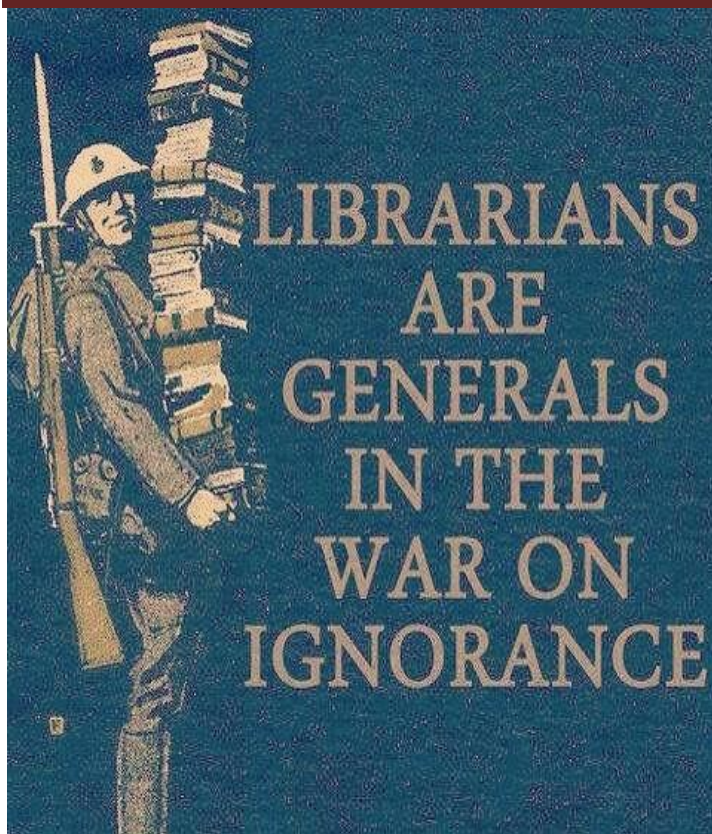
است دیگر معنی خلاقیت به آن اطلاق نمی شود ولی آینده چون نامعلوم و نامکشوف است باعث می شود همیشه با نوآوری هایی روبرو شویم که در گذشته نبودند و یا هیچ شباهتی به آنچه در گذشته بوده است، نداشته باشد).

🕊️ 📖 🕊️ در نگاه کلی می توان گفت امروزه کتاب می تواند در حکم آلات و ادوات

**جنگی باشد** که کشورها نه تنها از این طریق می توانند امنیت ملی از نظر روانی را تامین



کنند بلکه می توان از طریق کتاب با دیگر کشورهای مهاجم فرهنگی و غیره مقابله و دفاع کرد، درواقع آنچه از طریق کتاب به دست می آید آگاهی و بینش است یا همان دانایی مشهور، و دانایی این توانایی را به آدمی یا ملتی می دهد که علاوه بر رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی، مغلوب هجمه های بیرونی از سایر ملت ها نباشد.



🕊️ 📖 🕊️ کتاب در یک جامعه نشانگر، آگاهی و بصیرت و شکوفایی فکری و توانایی روانی آن جامعه است و مستولی شدن بر این جامعه کاری آسان نیست ولی وقتی جامعه ای از نظر فکری عقب مانده باشد که به نوعی می توان گفت در آن جامعه ، کتاب وجود ندارد یا خیلی کم است مثل جوامع بدوی و ابتدایی، می توان این گونه جوامع را به آسانی تحت سیطره خود آورد. در واقع جامعه ای که در آن انسان ها کتاب به دست نیستند

مثل سربازانی هستند که با شمشیر به دست می خواهند به جنگ جامعه ای بروند که انسان هایش کتاب به دست هستند و کتاب ها برای این سربازان، در حکم تفنگ و اسلحه هستند، به نظر شما دوستان در این تقابل و جنگ فیزیکی ( و فرهنگی و فکری...) پیروزی با انسان های کدام جامعه است؟

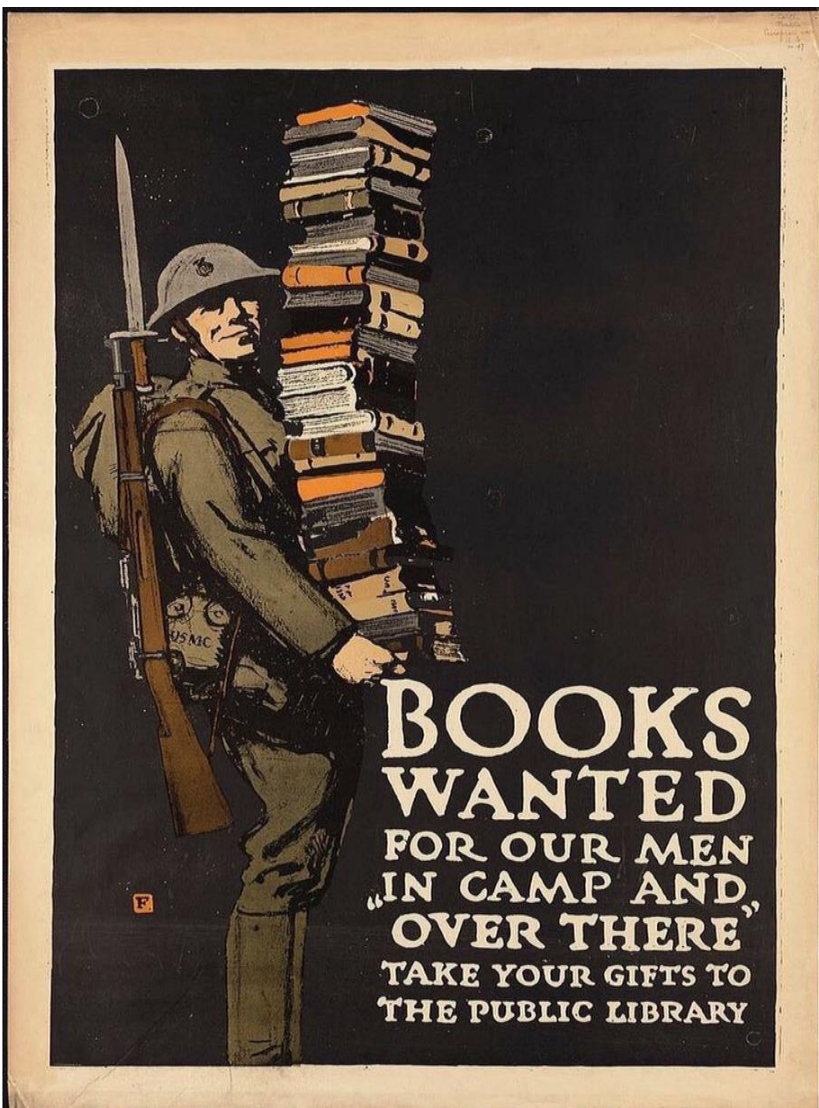


🕊️ 📖 🕊️ در تصویر نوشته است که او کتاب دارد و در تصویر، کتاب طوری نشان داده شده است که کتاب در حکم یک ابزار مقابله ای است آن هم در برابر نیروهای خارجی از جمله پلیس. وقتی یک فرد با مطالعه کتاب به تغییر فکری و تحول روانی می رسد ، یعنی در واقع می خواهد جامعه ملی و جامعه جهانی را یک گام بلند برای رشد و ترقی به چالش بکشد.

## Sheida Sh

با سلام و شب بخیر خدمت دوستان عزیزم و جناب آقای نظری مدیر محترم گروه پلیس نماد امنیت و آرامش در جامعه و کتاب نشانه علم آموختنی است که در مقابل علم لدنی از آن استفاده می شود.

تصویر را چه با فرضیه شورش نگاه کنیم که از سوی فرد کتاب به دست در حال انجام است و چه با فرضیه ظلم حاکمیت که به واسطه زور پلیس، در هر حال گویای این است چه ظالم و چه مظلوم و چه مهاجم و چه مدافع باشد باید با نگاه ویژه تر به آنکسی اندوخته علم و دانش را در فکر خود دارد و تجزیه و تحلیل ذهنی متناسب با منطق و علم می کند داشته باشیم.



استراتژی در مقابله با اهل فن و علم باید با دقت و اصولی باشد و حتی گاهی با عقب نشینی بتوانیم فرصتی برای خود فراهم آوریم زیرا با تحلیل ذهنی و اصولی پا به عرصه مقابله گذاشته است نه بر اساس هیجانات و احساسات.

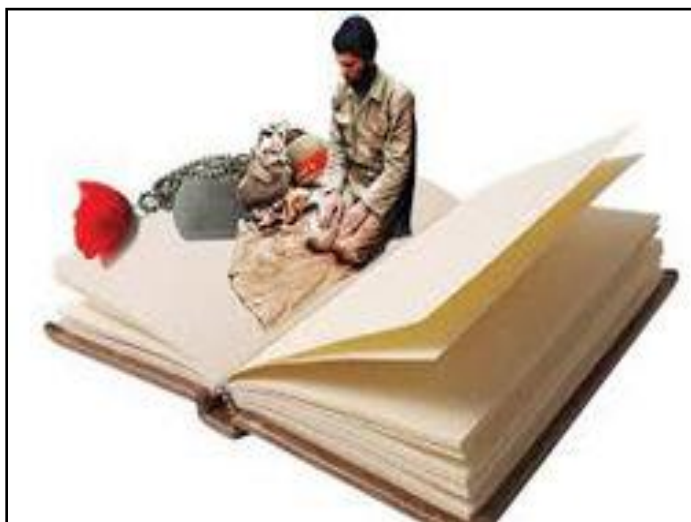
در حقیقت برتری عقل بر احساس در همین است که حتی طرف مقابل محافظه کارانه تر و با روال کندتری خود را حرکت می کند که ناشی از ترس و اضطرابی است که از اندیشه شما به وی سرایت کرده است.

با عرض سلام و درود خدمت شما دوست عزیز



در این شکی نیست که برای جامعه، چه پلیس و چه کتاب و کتابخوان، نیازی اجتناب ناپذیر است که جای هیچ انکاری هم نیست و وجود هر دو این برای امنیت جانی و مالی و شکوفایی فکری و روانی، جامعه و مردم، از ضروریات چه جامعه امروزی و چه کم و بیش در تمامی جوامع گذشته بوده است. تصویر هر چند بیشتر رنگ و بوی سیاسی دارد ولی جنبه های مفید دیگری هم می تواند باشد که در جهت رشد و تعالی جامعه می توان از آن

بهره برد. در هر جامعه ای ممکن است عقاید و اندیشه هایی وجود داشته باشد که ممکن است با اصول کلی سیاست آن جامعه در تقابل باشد یا دارای روند استراتژی متفاوتی باشند که این کار زمینه بروز مقابله دو نیروی متفاوت در جامعه را فراهم می کند. شخصاً در این تردید ندارم که آدمی وقتی اهل کتاب و اندیشه باشد به تبع آن موجب تغییر و تحول فکری می شود که ممکن است با آرای کلی جامعه هیچ شباهتی نداشته باشد و



تازگی این عقاید و عدم پذیرش آن از سوی اکثریت یا نیروهای رسمی جامعه، به بروز اختلاف نظر و در کل به مقابله با هم دامن بزنند و... با تشکر و سپاس از شما دوست عزیز، که مثل همیشه قبول زحمت کردید و در تفسیر این تصویر مشارکت به عمل آورید، موفق و موید باشید 🕊️ 📖 🕊️

## سلام و عرض ادب

بسیار ممنون از وقتی که برای مطالعه و اعلام نظر این حقیر قرار دادید. تصویر کاملاً سیاسی است و برداشتی غیر از این نمیتوان از آن داشت و هر توعی مبنی بر برداشت غیر سیاسی نادرست است. و تحلیل اینجانب از تصویر هم مشخص میکند که از زاویه مثبت و تاثیر علم و دانایی و در دو دید متفاوت صحبت شده و سعی در این داشته ام که در هر حال چه مهاجم و چه مدافع باشیم یا چه ظالم و چه مظلوم باشیم میتوانیم با بهره گیری از علم و حقیقت چشم انداز روشنی بدای موفقیتمان ترسیم کنیم. سپاس

با سلام مجدد خدمت شما دوست عزیز

منم کاملاً موافقم که تصویر گویای واقعه ای سیاسی است که علت این تقابل ریشه در تفاوت فکری و عقیدتی دارد و ما در هر دوره ای **مظلومیت اهل اندیشه و خرد** را بوده ایم که از سوی جامعه نه تنها درک نشده اند بلکه طرد هم شده اند و حتی قصد جان آن را هم کرده اند. که در طول تاریخ می توان به مرگ سقراط، لاووازیه، منصور حلاج و.. اشاره کرد، ولی نکته جالب این است که این گونه انسان ها با مرگ خودشان باز موفقیت

و پیروزی خودشان را به دست آورده اند و... با سپاس و تشکر از شما دوست عزیز که در تفسیر تصاویر توجه خاصی را مبذول می دارید و ما دوستان را با اندیشه های خودتان بهرمنند می سازید.





به نام یگانه مطلق عالم

## Delnia Ra

عرض سلام خدمت مدیر محترم گروه و دوستان علاقمند به تفسیر گروهی

تصویر به وضوح بیانگر تقابل اندیشه هاست و پرتاب کتاب به نوعی نماد نشر و اشاعه ی اندیشه و افکار و آرای به خصوصی است که در آن برهه از زمان برای عده ای نامطلوب و هراس آور است و منافعی را در سطح خرد یا کلان تهدید می کند . پس آنچه که در تصویر موجب هراس نیروی پلیس است خود کتاب نیست، کتاب بسته فی النفسه کاربردی ندارد و این محتوای کتاب و عمل نشر آن است که عکس العمل را در طرف مقابل برانگیخته است. در حکومت هایی که دوام شان، بسته به جهل حاکم بر اجتماع است کتاب به عنوان نماد اندیشه های سیال و بیدار، می تواند لرزه بر اندام حکومت ها بیفکند . اگر با دقت بیشتری به اهمیت کتاب پردازیم درمی یابیم از آنجا که کتاب حد و

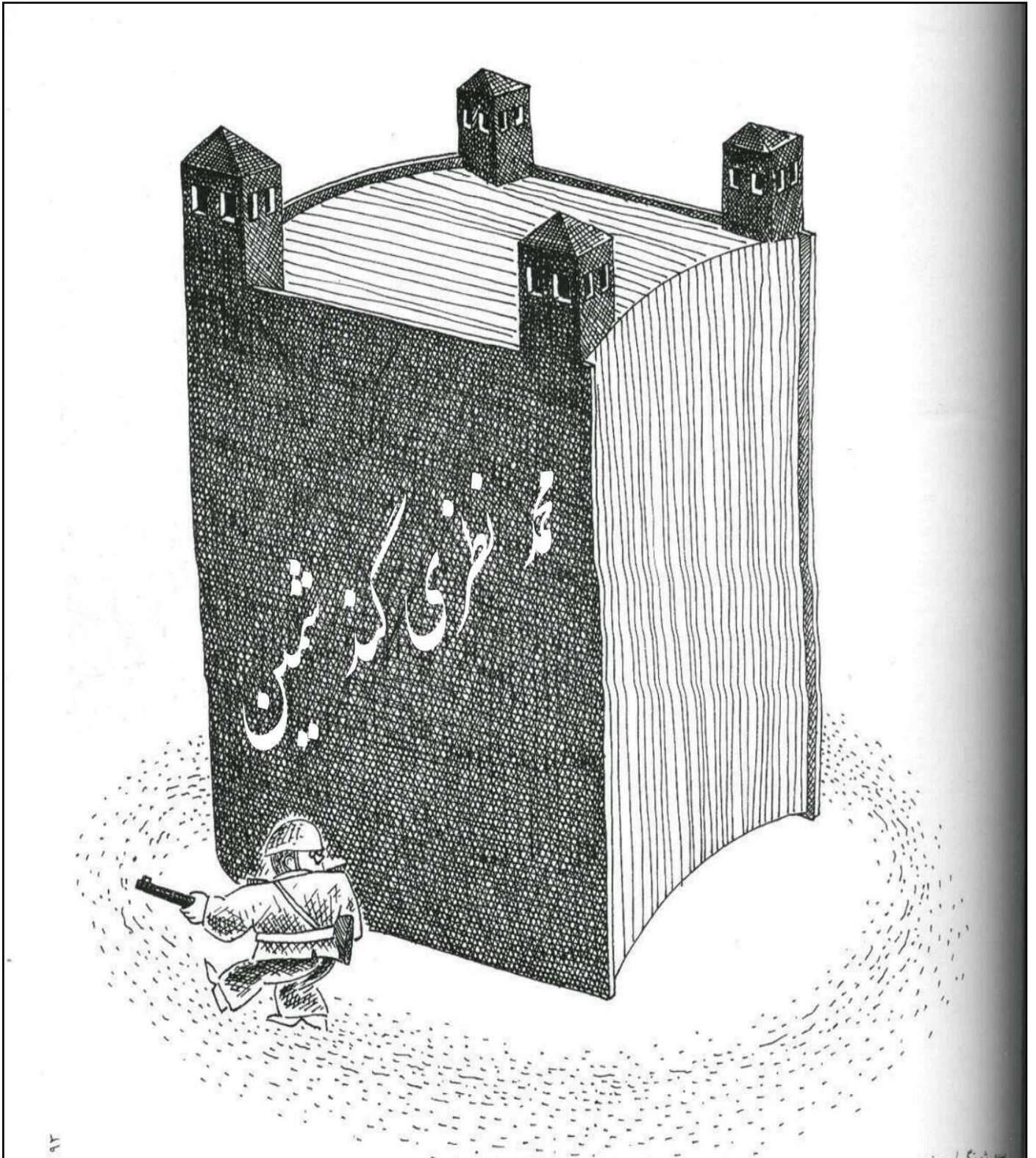
مرزی نمی شناسد، می تواند حتی فارغ از محدودیت ها و موقعیت جغرافیایی نویسنده اش ، مرزها را درنوردد و اثراتی ماندگار و جهانی به بار آورد .عدم مجوز چاپ بعضی از کتاب ها و ممنوعیت انتشار آنها(به حق یا به ناحق) همه و همه حکایت از وا همه از اثرات چنین کتاب هایی دارد .



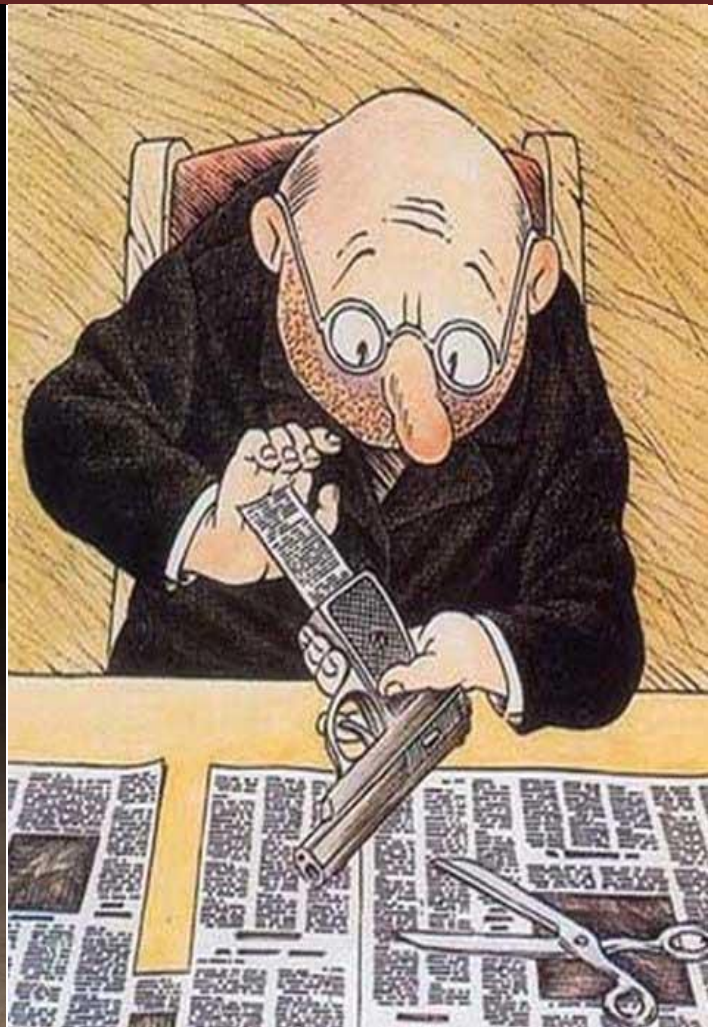
و اما در این بین نکته ی جالب توجه ، تفاوت تفاسیر افراد از محتوای کتاب هاست و #هایلایت های محتوایی آن برای هر کس، صرفنظر از مقصود نهایی نویسنده می تواند متفاوت باشد و همین زمینه ساز بروز اختلاف نظرها می گردد. از طرفی هم برخی از کتابها فقط برای عده ای خاص ، دارای بار ارزشی است مثل کتابهایی که صرفا عقاید و آرای گروهی خاص و حتی ایدئولوژی آنها را دربر دارد . پس فرد در تصویر می تواند نماد فردی باشد که سعی دارد جهان بینی خاص خود را به صورت جهان شمول درآورد و اینجاست که مداخله ی پلیس به عنوان نماد امنیت اجتماعی ، غیرعقلانی نیست همچنان که جوامع امروزی نیز به نوعی با تحمیل عقاید و اندیشه ها از سوی گروه ها و گروهک ها مواجه است. بدیهی است که صاحبان اندیشه را می توان به بند کشید اما اندیشه های آنان را نه، تجربه ثابت کرده که اعمال خشونت در مقابل اندیشه ها و



تفکرات فرد یا گروهی ، آنها را بیشتر در مرکز توجه قرار می دهد بنابراین اندیشه را با اندیشه باید پاسخ گفت و گرنه اعمال خشونت و مقابله ی فیزیکی، مهر تاییدی بر ضعف و عدم کارآیی اندیشه ی طرف خشونت خواهد بود.



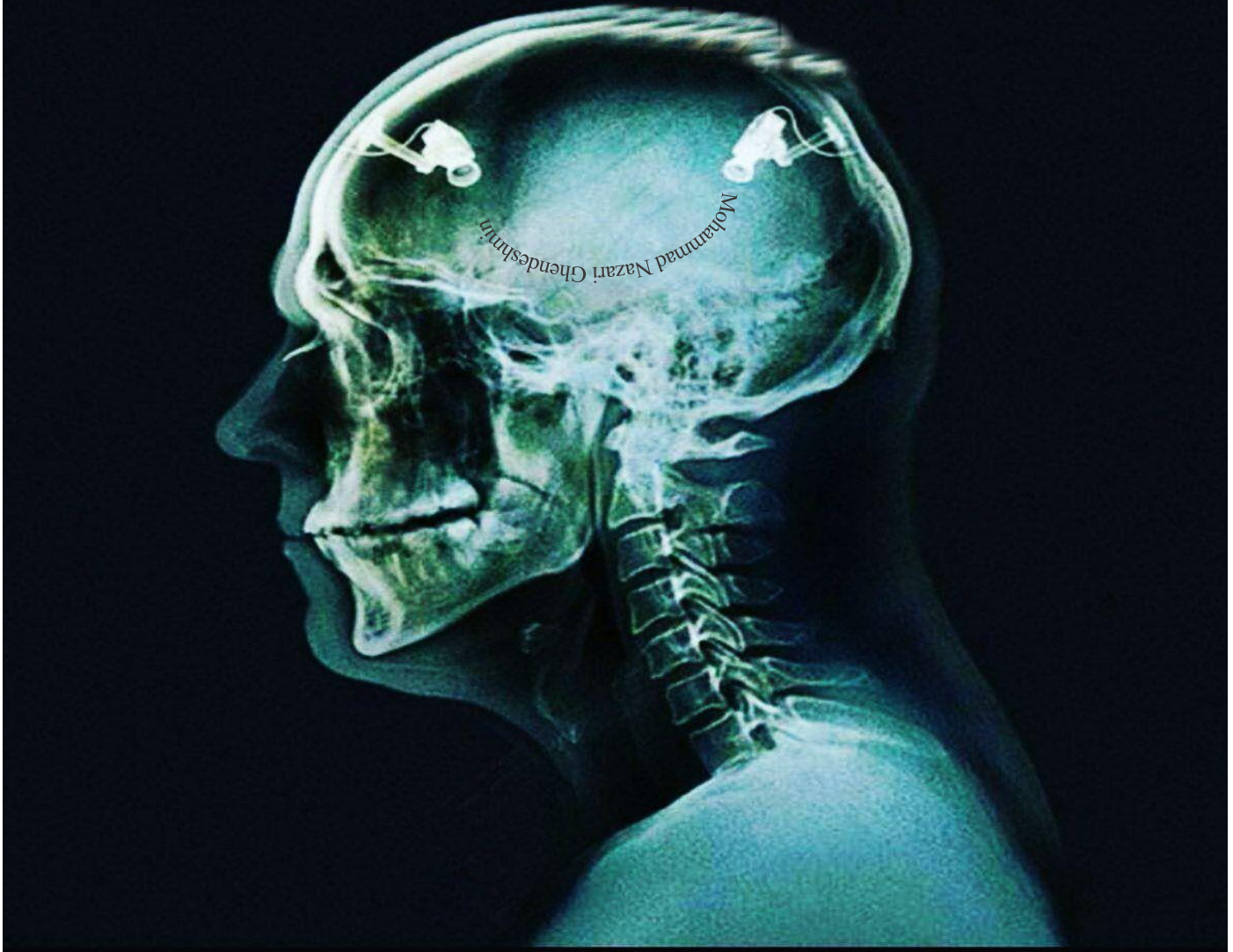
**سلاح ما خرد ماست، نه توپ و تانک. زیگموند فروید**



**ادبیات دشمن طبیعی همه دیکتاتوری هاست.** ادبیات نارضایتی را در جهان رشد می دهد و خواندن حس امید و آرزوی داشتن جامعه ای بهتر را در درون شهروندان به وجود می آورد. جایی که مردم بتوانند رویاهای خود را آزادانه دنبال کنند. وقتی یک نفر مطالعه می کند رویکردی انتقادی پیدا می کند تا واقعیت را به دنیای کتاب ها نزدیک کند. ادبیات میل درونی برای تغییر دادن و ایستادن مقابل سلطه را که از گهواره تا گور سعی در کنترل ما دارد. بیدار می کند. کتاب خوب خواندن راهی برای مجهز شدن در بحبوحه اعتقادات و روبه رو شدن با هرچه نادرستی در جهانی است که در آن زندگی می کنیم. راهی که از آن طریق بتوانیم در جهت تغییر جهان بکوشیم و آن را به دنیای تخیلاتی که با وجود کاستی ها و محدودیت های مان خلق کرده ایم. نزدیک کنیم.

« ماریو بارگاس یوسا »

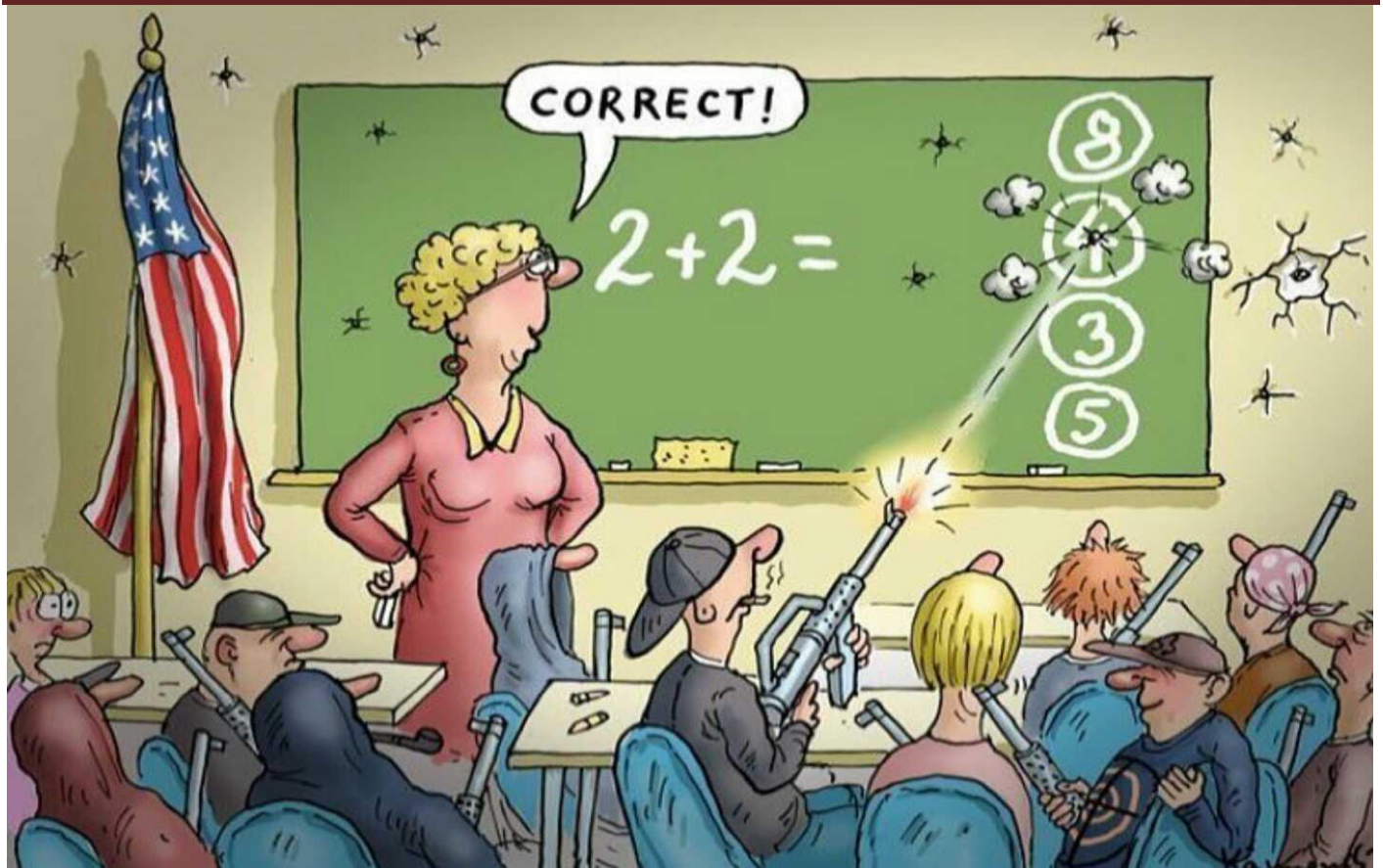
## Think while it's still legal



تا فکر کردن هنوز قانونی است ، فکر کن! انسانی که نمی اندیشد ، گناهکار است و انسانی که می اندیشد ، مجرم است ! به نظر شما گناهکار بودن بهتر است یا مجرم بودن ؟! (مرتکب **جرم اصلی** شده بود. جرمی که حاوی دیگر جرم ها بود. نام آن **جرم اندیشه** بود. جرم اندیشه چیزی نبود که بتوان برای همیشه آن را مکتوم نگه داشت. چه بسا کسی مدتی، حتی چند سالی، از آن درمی رفت، اما دیر یا زود گرفتار **پلیس اندیشه** می شد.

(جورج اورول 📖 کتاب ۱۹۸۴)



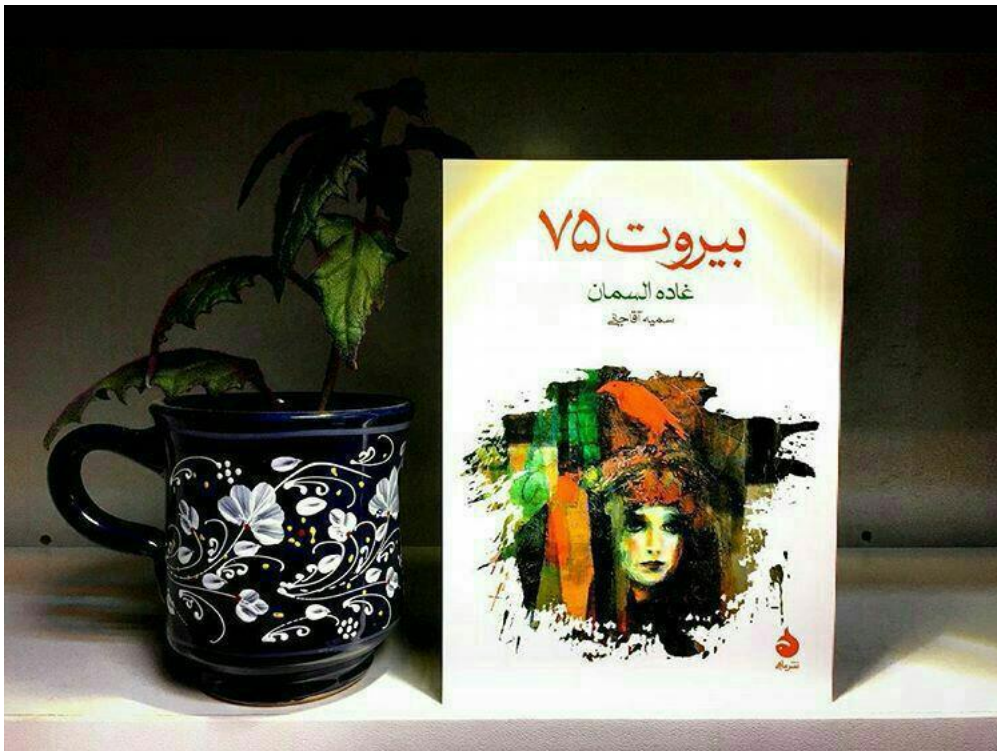


باید به کودکان آموخت جهان  
بی باتوم و گلوله زیباتر است!  
باید به فکر ساختن یک بادبادک  
بود ...

هنوزم با مшти نخ و کاغذ می شود  
به گیسِ طلای خورشید رسید!  
کودکی که با مسلسل بازی کند،  
جهان را نجات نخواهد بود.

■ یک مرد

✍️ اوریانا فالچی



(زندگی ما همین است:  
دزدکی زندگی می  
کنیم ، دزدکی یاد می  
گیریم ، دزدکی کتاب  
می خوانیم ، دزدکی  
دل می بازیم ، دزدکی  
شعر می نویسیم و  
دزدکی می میریم  
بیروت ۵۷ غاده  
السمان)

در جامعه من نه دزدکی کتاب می خوانند و نه آشکارا! دزدکی کتاب خواندن به این  
معنی است که کتاب خواندن فعالیت لذتبخش و هیجان انگیز است و دیگر اینکه کتاب  
خواندن دزدکی ، کاری مهم و خطرناک است ، چرا که اگر چنین نبود دیگر اجباری به  
دزدکی خواندن نبود و اینکه دزدکی کتاب خواندن از لذت های غیرمجاز و غیرقانونی  
است که نمی شود آن را به صورت آشکار تجربه کرد و برای همین شکل دزدکی و نهانی  
پیدا می کند . گویی که کتاب خواندن جرم است و هر کس کتاب بخواند مجرم است ،  
مجرم فکری ! و باید جریمه شود و جریمه اش می تواند یا **جهل** باشد و **سکوت** یا **آب  
خنک خوردن** و **خون** !!! دزدکی کتاب خواندن این چنین القاء می کند که کتاب ابزاری  
قدرتمند و تاثیرگذار در عرصه سیاسی - اجتماعی است . اگر کتاب خواندن صورتی  
دزدکی به خود می گیرد ؛ یعنی کتاب می تواند در حکم یک مصلح اجتماعی و رهبر  
انقلابی در جامعه ایفای نقش کند و کتاب ها و یاران و پیروان آنها تعقیب قرار بگیرند و  
حتی پناهگاه کتاب ها ( کتابخانه ها و ... ) تحت اشغال سربازان حاکمیت **دیکتاتور فکری**  
قرار بگیرد و حتی زیر پای **چکمه استبداد فکری** - نظامی لگدکوب گردند یا که به آتش  
کشیده شوند !!! کتاب خواندن به این خاطر دزدکی می شود که کتاب ، آگاهی بخش است



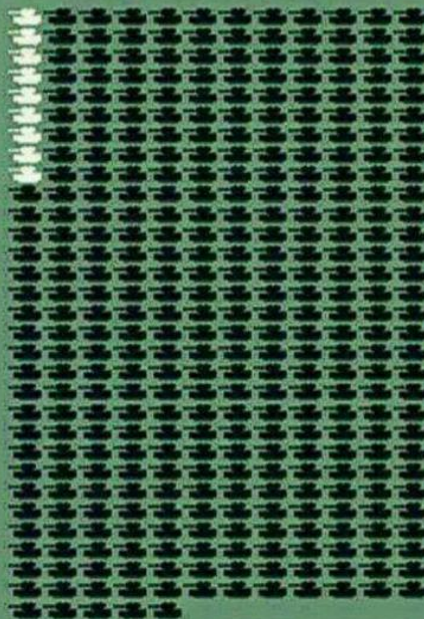
و می تواند به نوعی **مشعل روشنگری - روشنفکری اجتماعی** باشد و همین رسالت کتاب ها می تواند در تقابل با حاکمیت مستبد باشد که عقاید دیگران ( کتاب ها ) را بر نمی تابد و چون کتاب ها ، بقاء و امنیت حاکمیت را به خطر می اندازند ؛ لذا کتاب ها صورت دزدکی به خود می گیرند و کتابخوان ها به نوعی دزد ( مجرم ) محسوب شوند . از این رو



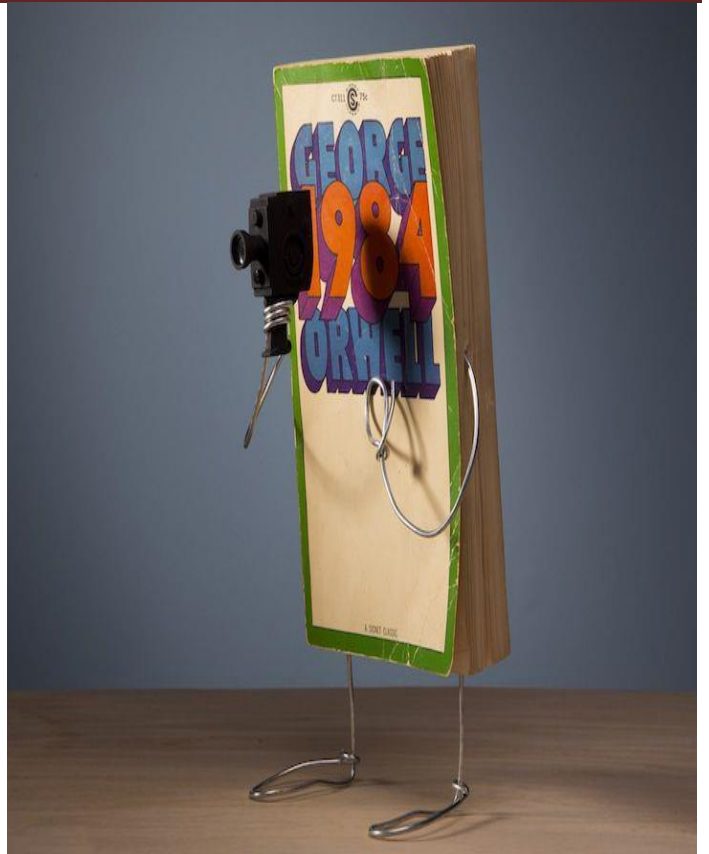
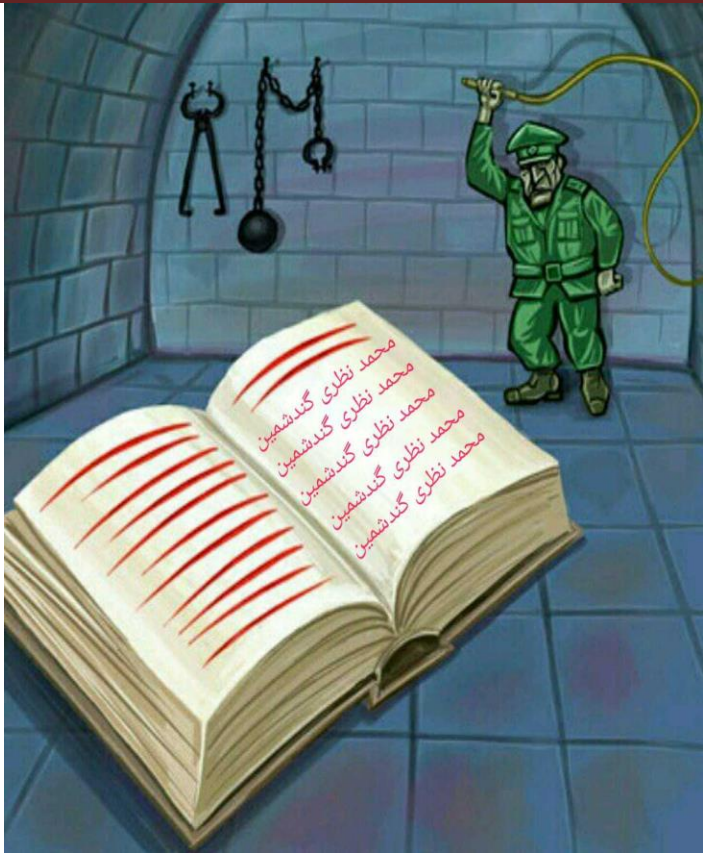
به فعالیت دزدکی و زیرزمینی روی می آورند. دزدکی کتاب خواندن به وجود جو سیاسی - نظامی و **اختناق فکری** جامعه ای اشاره می کند . و این یعنی کتاب ها و کتابخوان ها نمی توانند در ملاء عام نفس بکشند ، چرا که نفس آنها بریده می شود و از این رو به تنفس دزدکی و مخفی روی می آورند !!!

**اگر تنها ۸ روز هزینه های نظامی جهان متوقف شود، می توان با پول آن، تحصیل رایگان و با کیفیت را به مدت ۱۲ سال، برای تمام کودکان سیاره زمین تامین کرد.**

IF THE WHOLE WORLD STOPPED SPENDING MONEY ON THE MILITARY FOR JUST 8 DAYS



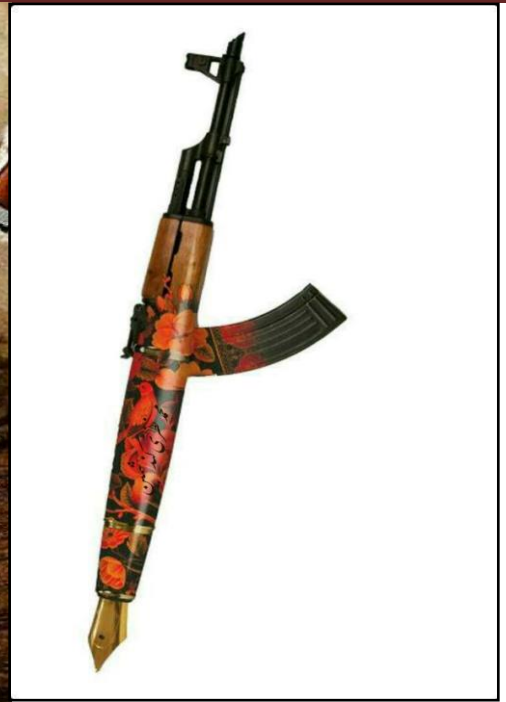
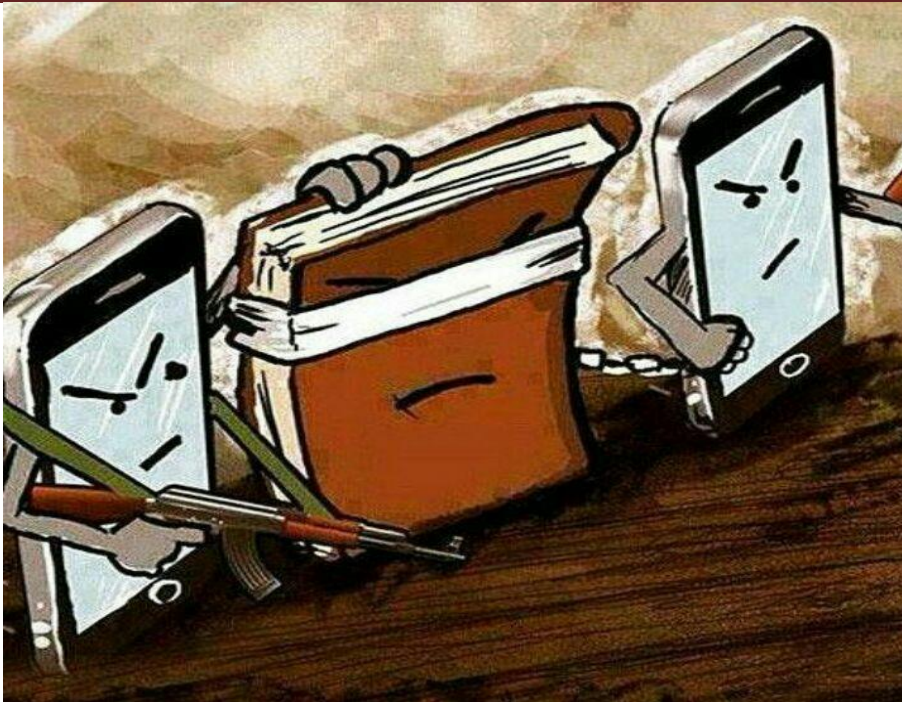
WE COULD PROVIDE 12 YEARS OF FREE, QUALITY EDUCATION TO EVERY CHILD ON THE PLANET.



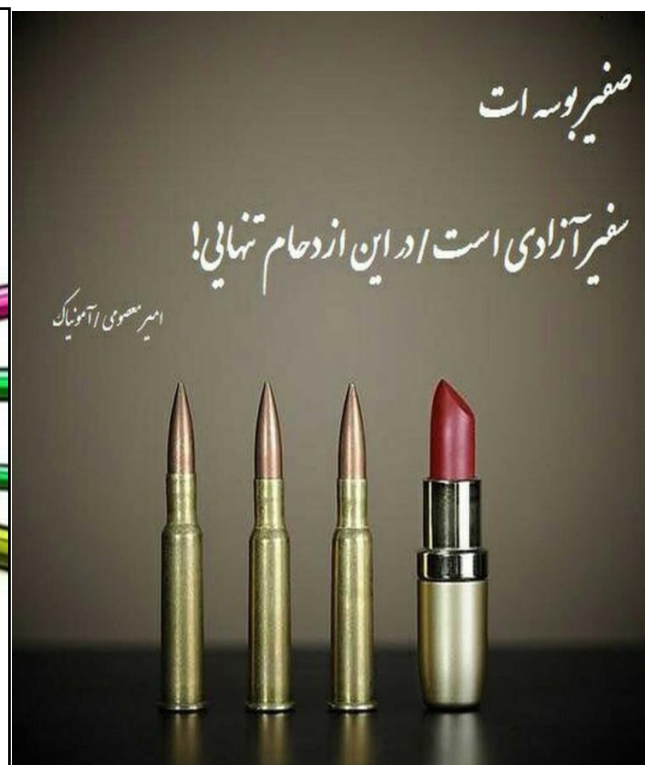
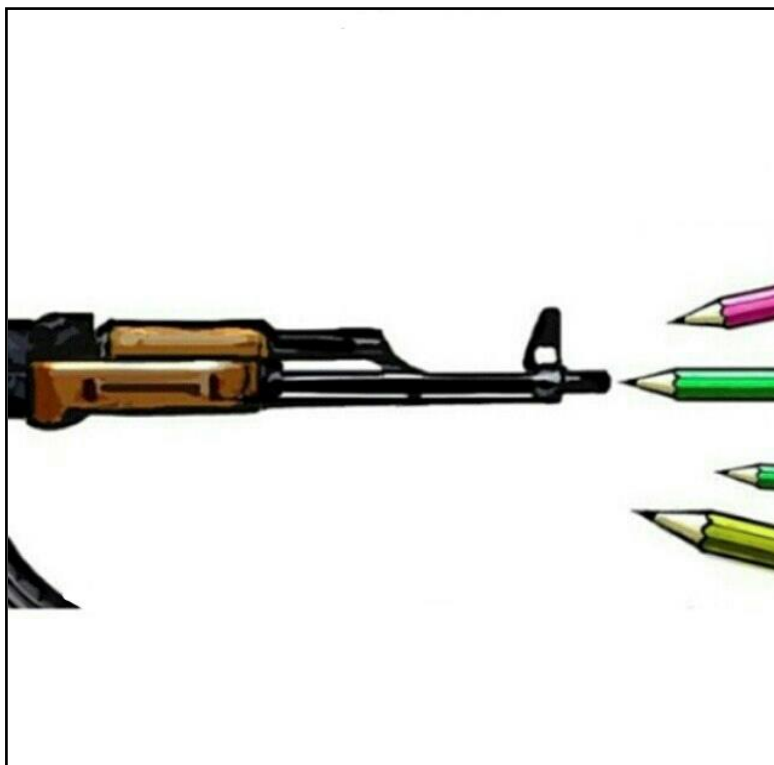
کُشتن مردم  
 بخاطر داشتن  
**اندیشه ای**  
**متفاوت و وحشت**  
 آور نبود. مایه ی  
**وحشت** این بود که  
**حرفشان راست**  
**باشد...!**

📖 جورج اورول

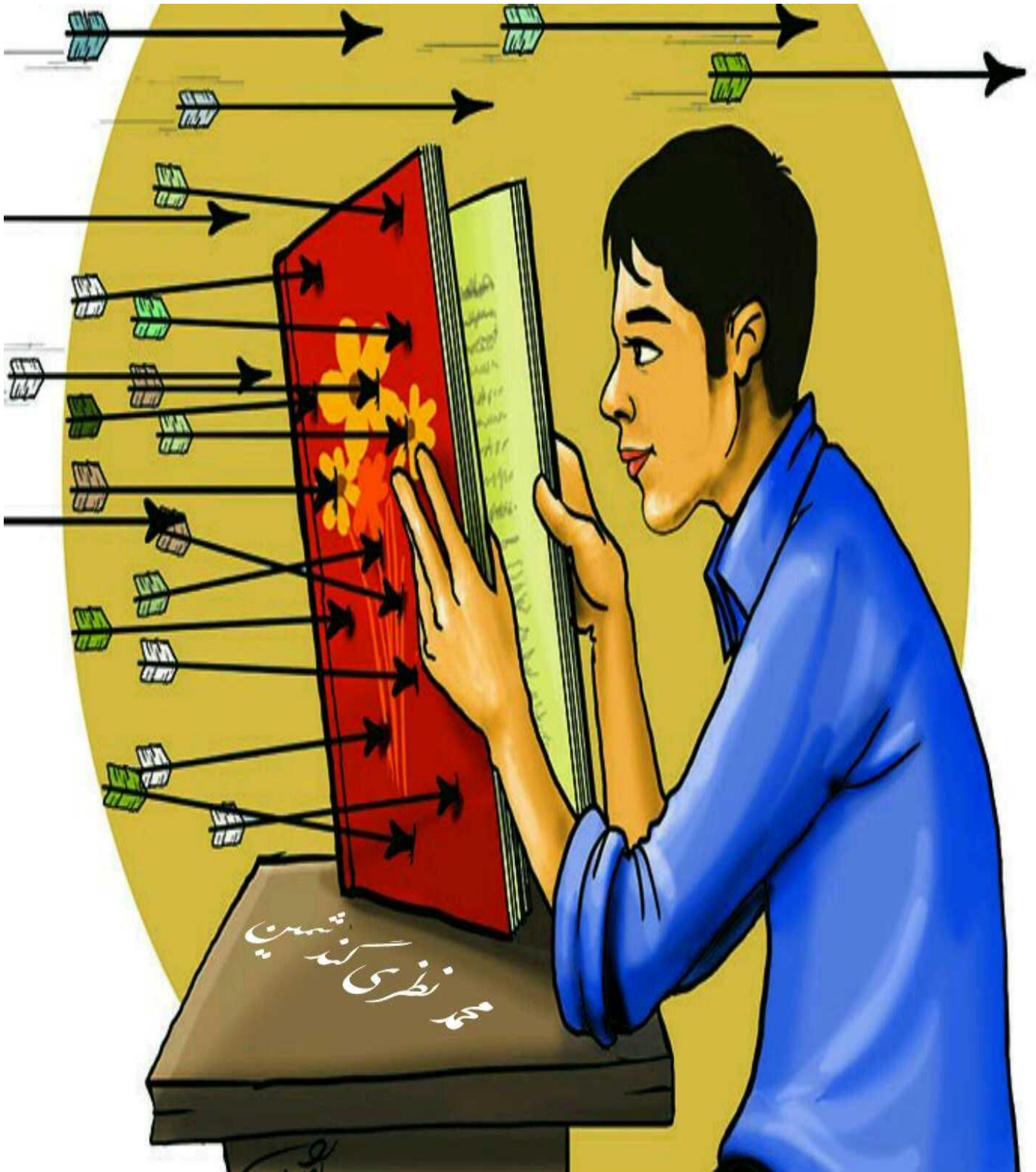
📖 کتاب ۱۹۸۴



**فرهنگ، همیشه وحشتناک‌ترین چیز برای یک دیکتاتور**  
**است، زیرا مردمی که کتاب بخوانند، هرگز برده نخواهند**  
**شد...“ آنتونیو لوبو آنتونس”**



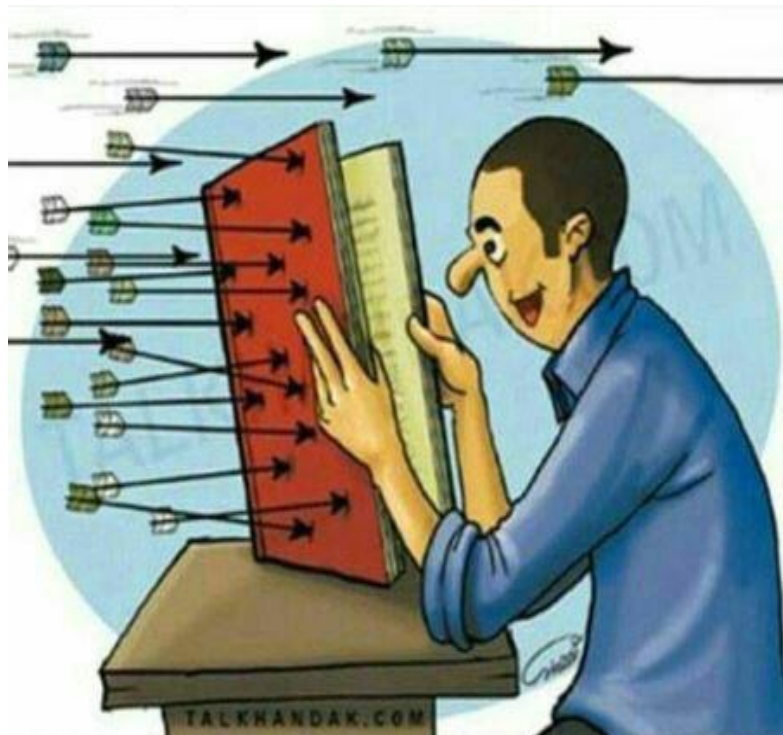
🕊️ 📖 🕊️ **کتاب سپر دفاعی** 🕊️ 📖 🕊️



🕊️ ➡️ 🕊️ کتاب محصول عمر یک نویسنده است که با تلاش فکری و عملی خود به وجود می آورد و در این راه حتی از خواب و خوراک خود هم می زند تا با تمام اشتیاق درونی که دارد بتواند فرآورده های ذهنی خود را به صورت مکتوب در خدمت جامعه انسانی بگذارد، از فواید فکری و عملی کتاب هر قدر سخن بگوییم باز جا دارد که گفته شود و ما را بیاندیشاند، بی شک هدف از مطالعه صرفاً پر کردن اوقات فراغت نیست، هر چند از بهترین و سالمترین ابزارهای تفریحی برای جامعه انسانی است حتی گاه خود من برای رفع خستگی و دور شدن از عادت روزمرگی و یکنواختی به مطالعه کتاب روی می آورم، هر چند برخی ممکن است مطالعه را خسته کننده فرض کنند و به موارد دیگری رجوع کنند، آنچه در تصویر مشاهده می شود این است فرد کتابخوان از سوی عوامل بیرونی مورد حمله و حمله قرار گرفته است و در این بین کتاب مثل یک سپر موشکی عمل می کند و همه تیرها به خطا می رود و فرد مطالعه کننده در کمال آرامش و خونسردی به مطالعه خود ادامه می دهد، انگار به خود اعتقاد و اعتماد به نفس کاملی دارد که در جای امنی قرار گرفته است و می تواند بدون هیچ گونه دغدغه ای به مطالعه خود پردازد و ادامه بدهد، در واقع چنان غرق مطالعه لذتبخش خود است که حتی از هجوم عوامل مزاحم محیطی نیز به نوعی غافل است یا که محتوای کتاب لذتبخش و هیجان انگیز است یا اینکه امنیت دفاعی کتاب مثل یک لایه اوزن عمل می کند. مطالعه کتاب به انسان کمک می کند تا انسانی زود باور نباشد و با شنیدن هر حرفی، شیفته نشود بلکه این توانایی را به دست می آوریم که اهل تحقیق و تفحص باشیم و با چشم و ذهن باز مطلبی را قبول یا رد کنیم و کورکورانه و عادت وار به پذیرش هر اندیشه ناصواب تن ندهیم. بدون تردید انسانی که می داند؛ درواقع انسانی است که به یک سری نیرو و ابزارها مسلح شده است در حالی که یک فرد جاهل مثل یک فرد بدون حفاظ یا خلع سلاح شده است و چون کتاب در اینجا به عنوان یک سپر مورد استفاده است درواقع به قدرت مقابله کردنش صحنه می گذارد و نیرویی برتر شناخته می شود. یکی از تفاوت های کشور های توسعه یافته و توسعه نیافته و در حال توسعه میزان سرانه مطالعه است

و تولید و توزیع کتاب و انواع روزنامه و مجله و... است. مطالعه کتاب در واقع مصونیت یافتن یا بالا بردن امنیت روانی \_ اجتماعی ماست، بی شک آنکه می داند با آنکه نمی داند نه تنها برابر نیستند بلکه آنکه نمی داند نمی تواند بر آنکه می داند غلبه کند، دانستن درواقع داشتن و ندانستن یعنی نداشتن است، پس کسی که چیزی ندارد چه چیزی را می تواند مورد استفاده قرار دهد؟ به طوری که در عصر کتاب درمانی یک روش و متد درمانی شناخته می شود. حتی می توانم بگویم انسان هایی که اهل مطالعه کتاب هستند از نظر سلامتی جسمی و روانی و اجتماعی. بهتر از کتاب نخوان هاست.

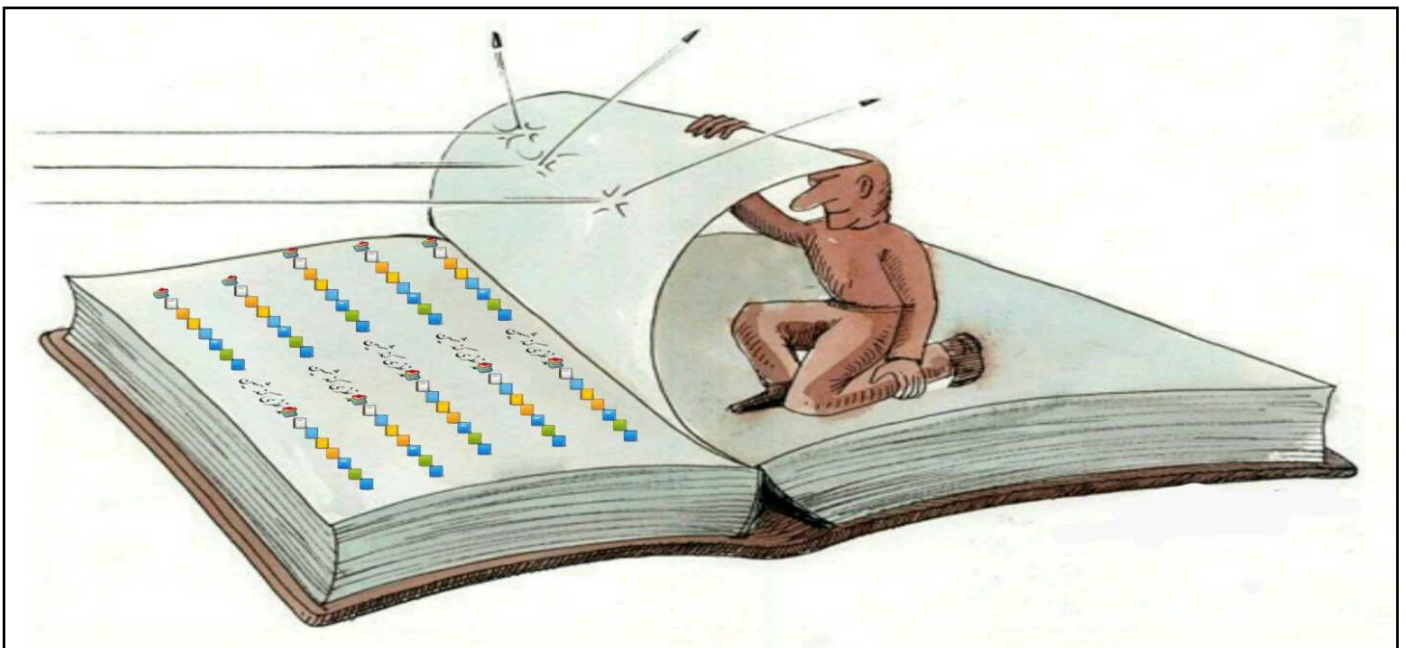
📖 ➡️ 📖 تیرها می تواند عوامل اجتماعی، سیاسی، مذهبی، تبلیغاتی، فرهنگی، اقتصادی و انسانی و تکنولوژی و... باشد که می تواند هر انسانی را مورد حمله قرار دهد. وقتی بر جامعه ای کتاب حاکم باشد، درواقع در آن جامعه عقل و منطق و دانایی حاکم است و انسان ها نه تنها از روشنفکری و روشنگری نمی ترسند بلکه استقبال هم می کنند و تشویق هم می شوند. از این رو نه تنها مطالعه کتاب، برای یکایک انسان ها سرنوشت ساز است بلکه سرنوشت جوامع نیز شدیداً تحت تاثیر کتاب و محصولات فرهنگی است، اصولاً رشد و تداوم هر فرهنگ و تمدنی، به مردمان کتاب نویس و کتاب خوان و کتاب



دوست آن جامعه بستگی دارد، در عصر حاضر هم کشورهای پیشرفته هستند که از لحاظ علمی هم پیشرو و یکه تاز میدان اند. در انتخاب کتاب برای مطالعه دقت کنیم که بهترین ها را انتخاب کنیم، چرا زمان ما ارزش بالایی ندارد و نایستی وقت خودمان را صرف هر کتابی بکنیم و علاوه بر این در شکل گیری ذهنیت ما هم

دخیل هستند. هر کتابی حاصل تجربه و خلاقیت نویسنده یا نویسندگان است، هر کتابی از لحاظ محتوایی به نوعی وابسته به کتاب های قبلی است درواقع کتاب از کتاب زاده می شود هر چند عوامل دیگری هم در این زایش تاثیر گذار هستند. در هر جامعه ای نود درصد خواننده باشد، ده درصد هم نویسنده وجود دارد و چون نوشتن با اندیشیدن ارتباط نزدیکی دارد برای همین بیشتر انسان ها ترجیح می دهند خواننده باشند تا نویسنده، مخصوصا وقتی در عصر حاضر Copy و paste حاکم باشد و هیچ کس حوصله نظر دادن یا اندیشیدن نداشته باشد و مطمئن هستم حرفای خوب و ناگفته زیادی هست که ناگفته ماندند ولی به مرور زمان بیشترین این اندیشه های ناگفته خودم را کشف و خلق خواهم کرد

🕊️ ➡️ 🕊️ نظر دادن اختیاری است و هر دوستی تمایل داشته باشد می تواند نظر بدهد، علاوه بر این نظر دادن یعنی فکر کردن و فکر کردن هم کاری آسان نیست چرا که فکر کردن به فراهم شدن شرایط ذهنی و محیطی وابسته است برای همین ممکن است برخی دوستان به خودشان زحمت تفکر ندهند ولی با این وجود هر کس ثمره تلاش خود را دریافت می کند حتی اگر این فایده فقط تغییر فکری و دست یافتن به چند اندیشه نو باشد و...



ملت و جامعه ای که کتاب نمی خوانند ، باید منتظر هر گونه بلایی باشند ( بلای آسمانی - زمینی ! ) کتاب ، کتاب نیست ، جعبه ی ابزار بقای ملت هاست ! کتاب همان تفکر تجلی یافته است ! کتاب ، محصولات فکری انسان است. جامعه ای که کتاب ندارد ، یعنی فکر ندارد ، یعنی متفکر و اندیشمند ندارد ، یعنی سپری برای دفاع از خود ندارد !

### Sheida Sh

۱. با سلام و تحیت خدمت شما آقای نظری ، امیدوارم روز خوبی رو پیش رو داشته باشید . حضور در اجتماع خواسته یا ناخواسته ما را در معرض دید و تفسیر دیگران قرار می دهد و هر کس بنا به تفسیر خودش دانسته یا نادانسته ما را قضاوت می کند. در این حال مطالعه و کسب دانش اجتماعی می تواند سد محکمی در برابر تهاجمات احتمالی باشد.
۲. از زاویه دیگر آرامش فرد مطالعه کننده در تصویر است که با خونسردی و با لبخند به مطالعه خود می پردازد. چرا که از دانش خود آگاهی کامل دارد و به تبعیت از آن اعتماد به نفسی عالی یافته است.
۳. یک متن ادبی علمی اجتماعی یا... اگر در برگیرنده حقایق و واقعیات باشد آنقدر میتواند جذابیت داشته باشد که شما هیاهوی اطراف را احساس نکنید و به آرامش واقعی برسید. این همان گوهر گرانبهای مطالعه است.
۴. در تصویر تمامی تیرها که شاید حکم انتقادات و هجمه های مختلف را داشته باشند از یک طرف پرتاپ میشود و فرد مورد نظر نیز انگار از قبل این را دانسته و به توانایی هایش ایمان دارد زیرا بزرگترین سپر و محافظ را دارد که همان علم است و این حاصل نمی شود جز با مطالعه.
۵. در این دنیای امروز با این همه معضل و مشکلات اجتماعی هنوز هم چیزی هست که می شود روی دوستی و حمایت آن حساب کرد و با آسودگی ادامه داد. کتاب مظهر علم



و قدرت است که همیشه با شما می ماند در بهترین و بدترین شرایط کمک حالتان است. پس چه درست گفت آن بزرگ و یار مهربان نا امیدش.

۶. این تصویر بیان گر اهمیت کتاب و کتابخوانی هست، و میخواد بگه اگر ما مطالعه و نداشته باشیم دانسته هامون کم هستن و در شرایط متفاوت که در تصویر با تیر یا نیزه نشون داده شده نمیتویم بهتر تصمیم بگیریم و بهتر عمل کنیم و بطبع در مواقع لزوم بهتر سخن بگیم. مطالعه کردن یعنی بهترویشتر دانستن، یعنی بهتر سخن گفتن، یعنی بهتر اندیشیدن و بهتر عمل کردن و مسلما با شرایط امروز هیچکس از این خصوصیات بی نیاز نیست. مطالعه تنها راه رسیدن به علم هست. خداوند می فرماید: بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند مساوی اند؟ این جمله به زیبایی فاصله بین دانستن و ندانستن رو بیان می کند.

۷. برداشت دیگر من این است که باافزایش فرهنگ کتابخوانی و خواندن کتاب های دینی وافزایش آگاهی -دشمن نمیتواند افکار مردم تسلط پیدا کند وتجاهم فرهنگی بوجود آید. این مورد هم از دید تهاجم فرهنگی میتونه در نظر گرفت

۸. یعنی با خواندن کتاب دانش ومعلومات خودمون رو بالا میبریم تا از هرگونه خطر وآسیمی که ممکن است به سوی ما هجوم آورد درامان باشیم و بتونیم در برابر آجکشن های که از سوی دیگران به ما تحمیل میشود جوابگو باشیم..!

## Delnia Ra

در مورد این تصویر بسیار می توان نظر داد اما امکان داره از حوصله ی جمع خارج باشه به نظرم اهمیت اندیشه در این تصویر از همه چیز پر رنگ تر است. کتاب همان اندیشه است اما به صورت مکتوب ، پس ثبت اندیشه به سهم خود ، می تواند زمینه ساز خلق اندیشه های نوی دیگری باشد یعنی آفرینش اندیشه با اندیشه اینم یک نظر دیگه که ترجیح دادم حال و هوای ادبی هم داشته باشه

آنکس که قدرت کتاب را تاب نیارد

با آن سر عتاب دارد

قطعا تبادل اندیشه ؛ اندیشه ساز است . من هم از طرف خودم از نظرات شما و سایر دوستان در پربار کردن اندیشه هایم بهره می برم  
برای دقایقی چشمانت را ببند و جهانت را همانطور که دوست داری تصور کن ، برای تسلط بر سرنوشت ابتدا باید بر اندیشه ات مسلط شوی....

## FERAY

با مطالعه کتاب میتوانیم خودمان را از آسیب هایی که در اجتماع و اطرافمان هست خودمان را نوعی بیمه کنیم.

## Ahmad Gh

دوستان محترم اهمیت و ارزش کتاب و کتاب خوانی آنقدر زیاد است که زبان از گفتنش قاصر و دست از تقریر آن ناتوان ناخودآگاه الان به ذهنم این اشعار فارسی ابتدایی خطور کرد چه زیبا بیان کرد:

دانا و خوش بیانم	من یار مهربانم
با آنکه بی زبانم	گویم سخن فراوان
من یار پندانم	پندت دهم فراوان
باسود و بی زیانم	من دوستی هنرمند
من بار مهربانم	از من مباش غافل

یا این بیت زیبا

توانا بود هر که دانا بود / ز دانش دل پیر برنا بود

گلی خوشبو در حمام روزی	رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم تو مشکی یا عبیری	که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم	ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد	ولیکن من همان خاکم که هستم

این خوشبویی من در اثر مجالست و همنشینی با گل است. **تولستوی** میگوید: بزرگترین لذت دنیا مطالعه کتاب های خوب و هم نشینی با انسان های اهل مطالعه است در ادامه انسانی که اهل مطالعه باشد در اثر مجالست و هم نشینی با بزرگان و اندیشمندان اندیشه های آنها به وی انتقال میابد وقتی اندیشه ها انتقال یابد باعث میشود هر عملی از ما بروز نکند و تحت تاثیر عوامل محیطی و پیرامونی و تحریک آمیز قرار نگیرند و خود را در برابر عوامل خطرناک و آسیب زا از جمله هواهای نفسانی و سوسه های شیطانی دروغ منفعت طلبی و.... محفوظ و مصون نگاه میدارد. مطالعه و افزایش معلومات میتواند سد محکمی در برابر حمله های ذهنی، شخصیتی، رفتاری و... باشد. وقتی اهل مطالعه باشین و بر آگاهی و معلومات خود بیفزایی فکرتون متعالی میشود و افکار ما تبدیل به رفتار و در اثر تکرار رفتار به عادت تبدیل میگردد. مجموعه ای از عادتها شخصیت فرد را میسازند. با افکار زیبا شخصیت متعالی خواهیم داشت.

به قول مولانا

ای برادر تو همه اندیشه ای / مابقی خود استخوان و ریشه ای

رفتار ما نشأت گرفته از افکار ماست بنابراین با مطالعه و مصاحبت و همنشینی با بزرگان و اندیشمندان و بزرگان ذهن خود را از عوامل آلوده کننده ذهنی پاک کرده و ظرف وجودیمون را با مطالب زیبا و دلنشین مملو میکنیم. در نتیجه مطمئن خواهیم بود که در رفتارمان تاثیر گذاری مثبت دارد و به تبع آن شخصیت اجتماعی خوبی خواهیم داشت.

**amir aboee**

کتابی که می خوانی نباید به جای تو فکر کند، بلکه باید تو را به اندیشیدن وا دارد.

**Parvin Gholizadeh**

سلام صبح. بخیر

با مطالعه. دیدانسان نسبت به مسائل. مختلف باز و آگهی بیشتری پیدا میکند دیگه افکار منفی و مشکلات کمتر روی انسان اثر می گذاره

**Fatemeh kateb**

باسلام صبح بخیر خدمت تک تک دوستان و مدیر عزیزو سپاس بابت زحمات جناب عالی به نظرم مطالعه میتونه مانندسپری محکم در برابر هجوم افکار منفی و یا نادرست که میتونه توسط خود فرد باشه یا افرادی که با آنها درارتباط هستش قراربگیره، نظیرافکاری بازدارنده و منفی که در ارتباط با برخی افراد منفی و جاهل دریافت میکنیم که بامطالعه و فکرو اندیشه میشه این تیرهارو حلاجی کرد و به نادرست بودن آنها پی برد و مصون ماند از خطرات این حجه های فکری.

**Seid Mohsen hoseiny**

کتاب سپری ست بر نادانی، بی برنامهگی، بی هدفی و بیکاری است.

# کتابشوک



## 📖 بنام خداوند کتاب و قلم 📖

🕊️ ❤️ 🕊️ ای محمد کتاب، کباب ذهن توست و برای ذهن کنجکاو و اندیشه دوست تو، چه چیزی بهتر از کتاب است؟ آری ای محمد خودت می دانی کتاب به تو زندگی دوباره بخشید به روح و روان تو خون تازه ای از نشاط و قدرت را دمید و بهترین مونس لحظه هایت بوده است و چه بسا همین کتاب ها، غم های تو را از دل زدوده اند و به در دل تو نور تازه ای از امید و تلاش را روشن کرده اند. آری ای محمد وقتی کتابی بتواند غم تو را زایل کند درواقع به تو زندگی می بخشد چون خاصیت غم، کاهندگی است ولی با مطالعه کتاب، شادی درونی ات افزایش مییابد. وقتی مشغول مطالعه می شوی انگار از جان و جهان فارغ می شوی و فراسوی خویشتن به سیر و سیاحت می پردازی. ای محمد نقش و اهمیت کتاب آنقدر قابل تامل است که امروزه کتابدرمانی، روش جدیدی برای مقابله با بیماری های جسمی و روانی است. حتی می گویند آن تعداد از بیمارانی که در بیمارستان ها بستری هستند وقتی به مطالعه کتاب می پردازند زودتر از بیمارانی که اهل کتاب و مطالعه نیستند، از بیمارستان مرخص می شوند و این به معنی نقش درمانی و بهبودی کتاب است، حتی کتاب می تواند به بهداشت روانی انسان ها نیز کمک کند.

🕊️ ❤️ 🕊️ ای محمد، جهان به مرحله ای رسیده است که دیگر رقابت بر سر اندیشیدن و کتاب مداری است و روند جهانی به سوی تولید اندیشه و دانش است و این به معنی آن است که فعالیت های فکری و ذهنی، شاهرگ حیاتی جوامع خواهد بود و کشورهایی باز همچنان رو به رشد و توسعه حرکت خواهند کرد که اندیشیدن و خردگرایی و تولید دانش را در دستور کار همیشگی سیاست های کلان کشوری منظور دارند.

🕊️ ❤️ 🕊️ از آنچه در تصویر مشاهده می شود یکی این است که کتاب ها ابزارهای شوک هستند. و این یعنی کتاب می تواند آدمی را به زندگی بازگرداند، البته دستگاه شوک باعث به کار افتادن قلب می شود ولی نقش کتاب در حکم شوک متفاوت است، برای اینکه کتاب اذهان از کار افتاده را دوباره به زندگی بر می گرداند، شاید چنین گفت با

کتاب باعث جلوگیری از مرگ ذهنی می شویم. در واقع کتاب نقش فعالسازی ذهن را بر عهده دارد چون وقتی ما مشغول مطالعه کتاب باشیم باعث می شود ذهن ما به تفکر پردازد و تفکر و اندیشیدن، موتور محرکه و غذای مغزی ذهن است، در واقع مرگ ذهنی همانا نبود تفکر و اندیشیدن است، چون وقتی ذهن مشغول تفکر نباشد از چرخه فعالیت سودمند و مثبت خود غافل و محروم می ماند و نقش مفید کتاب این است که ذهن را به تفکر منظم و منطقی سوق می دهد در حالی که ذهن در حالت عادی با پراکندگی فکری مواجه است و داراییک نظم منطقی نیست و ماحصل این نیز نبود استنتاج های قابل استفاده است.

👉 ❤️ 👉 در تصویر مشاهده می شود که فرد از تماشای برنامه های تلویزیونی، سی دی، ویدیو و کامپیوتر و لپ تاپ و شاید اینترنت، بیزار و ناامید گشته است چرا که هر کدام از اینها به شکل نامنظمی در فضای اتاق پراکنده شده است و این پراکندگی نشانه ای از بیزاری و نبود تمایل به استفاده از این وسایل الکترونیکی شده است و به نظر می رسد فرد به خواب رفته یا دچار مرگ ذهنی شده، شدیداً نیازمند احیای ذهنی است و این کار ظاهراً از طریق الکتروشوک کتاب ممکن می شود. از فرق کتاب با این گونه وسایل الکترونیکی این است که ما استفاده کیفی بیشتری از کتاب می بریم و ما برای استفاده از متن و کیفیت کتاب، لازم است آگاهانه و از روی اراده و هشیاری به مطالعه پردازیم ولی در استفاده از وسایل صوتی و تصویری، ممکن است چندان با تمرکز کافی به استفاده از اینها پردازیم و شاید بیشتر بخاطر این باشد که سکوت فضا را شکسته باشیم و بیشتر برای سرگرم شدن باشد تا یادگرفتن. در واقع ما نمی توانیم صرفاً از تماشای کتاب لذت ببریم یا چیزی یاد بگیریم، چرا که برای اینکه از کتاب و مطالعه بتوانیم چیزی یاد بگیریم ناچار هستیم متن کتاب را با جریان ذهن و تفکر خودمان درگیر کنیم وگرنه بدون درگیر ساختن ذهن با مطالب کتاب، ما قادر نمی شویم به یادگیری کیفی پردازیم و بخاطر همین است که برخی دانش آموزان و دانشجویان موقع امتحان و آزمون. تسلط کافی در پاسخ گویی ندارند چون بیشتر به حفظ و ازبر کردن

طوطی وار بسنده کرده اند و حتی اگر بتوانند پاسخ های درست بدهند ولی توان یادگیری آنها فقط محدود به سر جلسه امتحان است و به زودی همه آنها فراموش می شوند. هر چند ممکن است از وسایل الکترونیکی نیز برای یادگیری استفاده کنیم ولی از لحاظ زمان و مکان مقرون به صرفه نیستند، هر چند امروزه همه ظاهراً ادعا می کنند از ابزارهای الکترونیکی برای یادگیری بهره زیادی می برند ولی در عمل کمیت و کیفیت این دو شیوه یادگیری خیلی متفاوت است و امروزه بیشتر از این که مردم اهل یادگیری باشند، بیشتر از این گونه ابزار برای سرگرمی و صرفاً پر کردن اوقات فراغت خودشان استفاده می کنند درواقع به جای اینکه از مطالب استفاده کنند و یاد بگیرند بیشتر دارند با مطالب بازی می کنند و این همانا بیماری جدیدی در بین تحصیلکرده هاست به نام **copy and paste**، با این وجود طعم لذتی که از مطالعه کتاب به دست می آید از طریق ابزارهای آموزشی دیگر قابل تجربه نیست. چرا که کتاب ها در عین سادگی، وسیله آموزشی ارزشمندی است و یار مهربانی است که هیچ وقت رفیق نیمه راه آدمی نمی شود، در حالی که سایر وسایل آموزشی وابسته به منابع حمایتی هستند از جمله برق، که اگر برقی در دسترس نباشد همه این ابزارهای آموزشی از کار می افتند، البته باید اذعان داشت که هر کدام از اینها برای خود معایب و محاسنی دارد که در جای خودش قابل تامل و بررسی است.

🕊️ ❤️ 🕊️ با توجه به تصویر می توان گفت که جهل، مرگ و دانایی، زندگی است و در این میان از آنجا که کتاب نیز دانایی بخش است. می توان گفت کتاب نیز آدمی را به زندگی بر می گرداند و اگر تداوم حیات جسمانی انسان نیازمند غذا و ماده باشد، بی شک برای تداوم و استمرار حیات ذهنی انسان نیز، کتاب مثل غذای ذهن می ماند و ذهن آدمی همیشه با دو چیز فعال و پویا است و آن دو اندیشه و دانش است و کتاب نیز منبع موثق و ثقیلی برای حضور اندیشه و دانش است.



آری دانا زنده است هر چند جسم او در بین ما نباشد و جاهل، مرده ای بیش نیست هر چند حضور فیزیکی آن وجود داشته باشد، اگر توجه کنیم می بینیم انسان هایی که از خودشان در این دنیا آثاری به جا گذاشته اند. اسم و یاد آنها همیشه زنده و جاوید است مثلاً مخترعان و مکتشفین و نویسندگان و هنرمندان و شاعران و... حتی اگر قرن ها پیش در این کره خاکی حضور فیزیکی داشته باشند ولی می بینیم حضور روانی آنها در بین انسانها و جوامع بعد از قرن ها نیز احساس می شود و حتی ما برای استمرار حیات فکری و علمی خودمان باز به آثار آنها رجوع می کنیم. در حالی که خیلی از انسان ها هستند و بودند و خواهند بود که آن چنان زندگی می کنند که نه وجودشان در زمان حال محسوس و ملموس است و نه بعد از اینکه دار فانی را وداع می کنند، در واقع اکثر انسان های زنده، مردگانی بیش نیستند چرا که وجود و حضورشان در این دنیا صرفاً محدود به یک زندگی روزمره شده است و از این دنیا تنها به خوردن و خوابیدن و غرایز جسمی و جنسی محدود شده است و از شکوفا ساختن استعداد های بکر و بی نظیر خودشان غافل و محروم مانده اند و از سرمایه عظیم وجودشان کمترین استفاده ممکن را می برند و این چقدر جای تاسف دارد که آدمی سرشار از استعداد و توانایی باشد ولی هیچ از این توانایی های بالقوه خودشان بهره ای نبرند. در واقع خیلی از انسان ها هستند که در این دنیا، قبل از مرگ فیزیکی. گرفتار مرگ روانی و مرگ اجتماعی شده اند. همینکه حضورشان در این دنیا بی تاثیر و بلااستفاده است در واقع مرده اند چون گویا اصلاً حضورشان یا بود و نبودشان احساس نمی شود و از خود تاثیرافکنی نمی کنند، انگار از صحنه روزگار گم و گور شده اند.

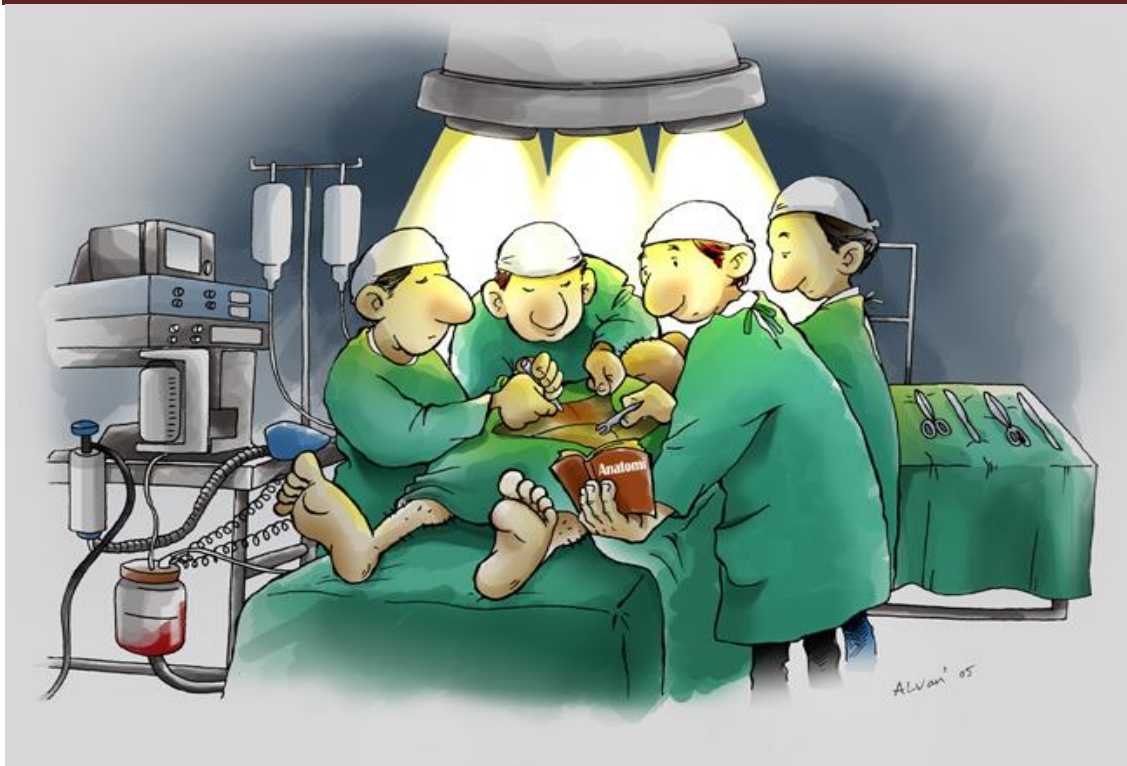
📖 ❤️ 📖 رنه دکارت، مطالعه را مکالمه با نجیب ترین اشخاص قرون گذشته تعبیر نموده است. آری کتاب، برای خواننده ی دانا و باهوش، حکم آدم زنده ای را دارد که از او بهره ها گیرد. خواندن کتابی که نویسنده آن حکیم و دانشمند است، به مانند مباحثه و گفتگوی ممتد با او است، مباحثه ای که تمام لذت ها و همه سختی ها را که در جریان

زندگی به آنها بر می خوریم در خود جمع آورده و به معرض تماشا گذارده است. آری همانطور که که کتاب برای خواننده ی دانا و باهوش، حکم آدم زنده ای را دارد که با او سخن بگوید، برای خواننده نادان هم حکم یک نعش و جسم بی جان را خواهد داشت.

🕊️ ❤️ 🕊️ نادان در موقع مطالعه کتاب، در حقیقت نعش کشی می کند، ولی انسان دانا با مطالعه ی کتاب، درواقع با نویسنده آن گفتگو نموده و مشکلات خود را حل می نماید و پیاپی به حقایق تازه تری پی می برد، این از خصوصیات مطالعه است که انسان خواننده، با مردان بزرگ دنیا و چگونگی زندگی و افکار آنان، آشنا می شود، ژان ژاک روسو، در این مورد می گوید، من خوشتر دارم برای شروع به مطالعه در قلب بشر، شرح زندگی خصوصی مردان بزرگ تاریخ را بخوانم. و به راستی که به حق گفته، زیرایکی از نتایج آشنایی با زندگی مردان بزرگ، آموزندگی، شخصیت سازی، همت پروری. افق آفرینی و جوهر بخشی است که از مطالعه کارها و کوشش های آنان به خواننده اش دست می دهد.

🕊️ ❤️ 🕊️ اگر کسی با کتاب سر و کار نداشته باشد، باید بداند که در دنیای تاریک و صامت و بی صدایی به سر می برد، دنیایی تاریک تر از شب و ساکت تر از قبر است. آری کسی که به دنیای با صفای کتاب ها راه ندارد، در حقیقت در یک چنین دنیای ساکت و تاریکی به سر می برد، او زنده به گور است ولی بیچاره خود خبر ندارد. ( زامبی = مرده متحرک!)

🕊️ ❤️ 🕊️ از تصویر چنین برداشت می شود که انسان ها هر قدر هم از نظر تکنولوژی پیشرفته کند و تکنولوژی آموزشی و یادگیری پیشرفته تری هم داشته باشد و از وسایل و تجهیزات علمی – آموزشی مترقی هم برخوردار باشد، باز هیچیک از اینها نمی تواند جایگزین کتاب شود و جای آن را اشغال کند و بگیرد



🕊️ ❤️ 🕊️  
تصویر چنین  
برداشت می  
شود که  
بهترین هدیه  
ای که می شود  
به کسی داد.  
کتاب است،  
چرا که صرفاً  
فقط یک هدیه

مادی و معنوی نیست، بلکه زندگی و رشد کردن را هدیه می دهد، انگار کتاب مثل خونی است که در رگ های یک فرد نیازمند خون، تزریق می شود و مایه حیات و تداومش می شود. آری هر قدر در یک جامعه تعداد و تنوع کتاب ها بیشتر و بیشتر شود، جهالت و نادانی نیز از آن جامعه کاسته می شود، در واقع وقتی سخن از عصر جاهلیت انسان است، یعنی در آن عصر و جامعه از نظر کتاب و مطالعه، در حد پایینی هستند و به نوعی از فقر و محرومیت و محدودیت فکری و علمی رنج می برند، اگر جوامع توسعه یافته را با جوامع عقب مانده مقایسه می کنیم می بینیم از نظر کتاب و کتابخوانی متفاوت هستند و جوامع عقب افتاده در واقع جوامعی هستند که از کمبود و فقر کتاب و مطالعه رنج می برند و این عقب ماندگی در حکم مرگ برای آن جامعه است و برای اینکه بتوان به کالبد کشورهای جهان سوم، روح زندگی و رشد و توسعه را دمید، لازم است کتابخانه ها را زنده می احیا کرد و مطالعه و کتاب را در سبد غذایی روزانه مردم این گونه جوامع جای داد و مردم در هر وعده غذایی خودشان از طعم شیرین و لذت بخش مطالعه کتاب برخوردار شوند. کتاب زندگی بخش است. کتاب، تلنگر بیداری ذهن است 🕊️ ❤️ 🕊️

## Sheida - Sh

سلام و عرض ادب و احترام خدمت دوستان عزیز

به دلیل قرار داشتن جامعه و حاکمیت در مرحله گذر که همان انتقال از جامعه سنتی به مدرن می باشد. انسان امروزی نیز به تبعیت در مرحله گذر فکری و ذهنی خودش قرار گرفته است و حضور در جامعه ای که مملو از پارادوکس ها است و تجربه اسباب و وسایل بدیع امروزی که مهمترین ویژگیشان ناشناخته بودن آثار و پیامدهای احتمالی آنها است باعث شده است در بسیاری مواقع جذابیت های مدرنیت بر سایر موارد پیشه بگیرد و استفاده بی رویه را شاهد باشیم.

اما به راستی مرز بین مدرنیت و سنت در چیست؟ آیا قابلیت مرزبندی بین این دو مقوله وجود دارد. اگر وجود دارد راه حلش چیست؟

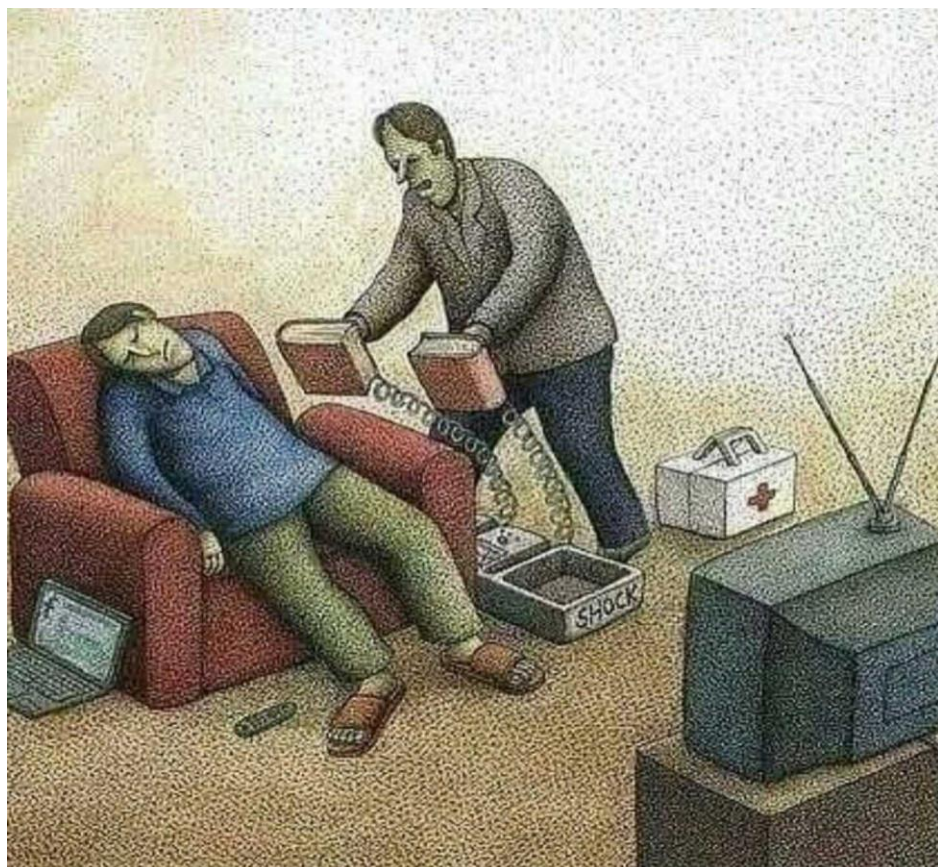
انسان لزوماً باید توانایی تفکیک پذیری مسایل و رویدادها را داشته باشد و بالفعل توانایی آن را همواره کسب کرده است لذا با قطعیت در جواب سوال میتوان گفت که این دو قابل مرز بندی هستند. اما جواب سوال آخر را در تصویر جستجو کنید، یک ابزار کاملاً ساده به دور از هیاهوهای موجود و در کمال سادگی اما پر بار و موثر وارد عمل شده و نجات بخش می شود.

نکته: این ابزار ساده که امروزه بسیاری به اشتباه آن را وابسته به دوران سنتی میدانند و توجه ندارند که مدرنیت، زاده استفاده ابتدایی و بهینه از همین محصول است، کتاب است که در واقع استعاره از دانش عمومی اولیه است. اما کاربرد دانش در زمان مناسب بسیار بهتر است. اگر قبل از وقوع حادثه پیش بینی خسارت احتمالی انجام شود، می شود با یک برنامه ریزی مناسب خطر آسیب را به حداقل رساند. بنابراین شایسته است قبل از استفاده از محصولات مختلف ذهنی و عملی آشنایی کامل و جامع با چارچوب و شاکله آنها داشته باشیم.  اما توجه کنیم که از طرف دیگر بوم نیافتیم! دنیا با سرعت فوق العاده ای در حال پیشرفت است و بر کسی پوشیده نیست که نباید از قافله عقب

افتاد به همین خاطر شایسته است که به بهترین شکل نحوه استفاده بجا را فرا گرفته و با آموزش اصولی به افراد در نحوه استفاده و ... تهدیدهای موجود را به فرصت تبدیل کنیم. افراط و تفریط را کنار گذاشته و بستر امنی را برای خود و جامعه فراهم آوریم. -وقت گذرانی های گاه و بیگاه که عمدتاً ریشه در بی هدفی و بی انگیزگی های این طیف در جامعه دارد باعث شده عمده زمان و فکر خود را در این راه قرار دهند که اگر بخواهیم آسیب شناسی جامعی ارائه دهیم میتوان چندین کتاب درباره آن نوشت و ساعت ها آثار روانی و مادی آن را نقد کرد که در این مقال نمیگنجد. \*شناخت محصولات پیش از استفاده، در کنار فرهنگی که باید آموزش داده شود و یک امر کاملاً ایجابی است گره گشا خواهد بود.

### Sheida- Sh

بنده هم به نوبه خود از شما تشکر میکنم و امیدوارم کتاب و مطالعه جایگاه واقعی خودش را در دوره مدرن پیدا کند و با استفاده از ابزار مناسب بسترهای لازم برای ایجاد



جذابیت در مخاطب فراهم شود. سلام مجدد خدمت شما ضمن تشکر از جنابعالی بابت وقت و توجهی که برای گروه و خواندن تفاسیر می گذارید، امیدوارم مثل همیشه بتوانیم از ظرفیت فکری شما در گروه استفاده کنیم و به معلوماتمان اضافه کنیم.

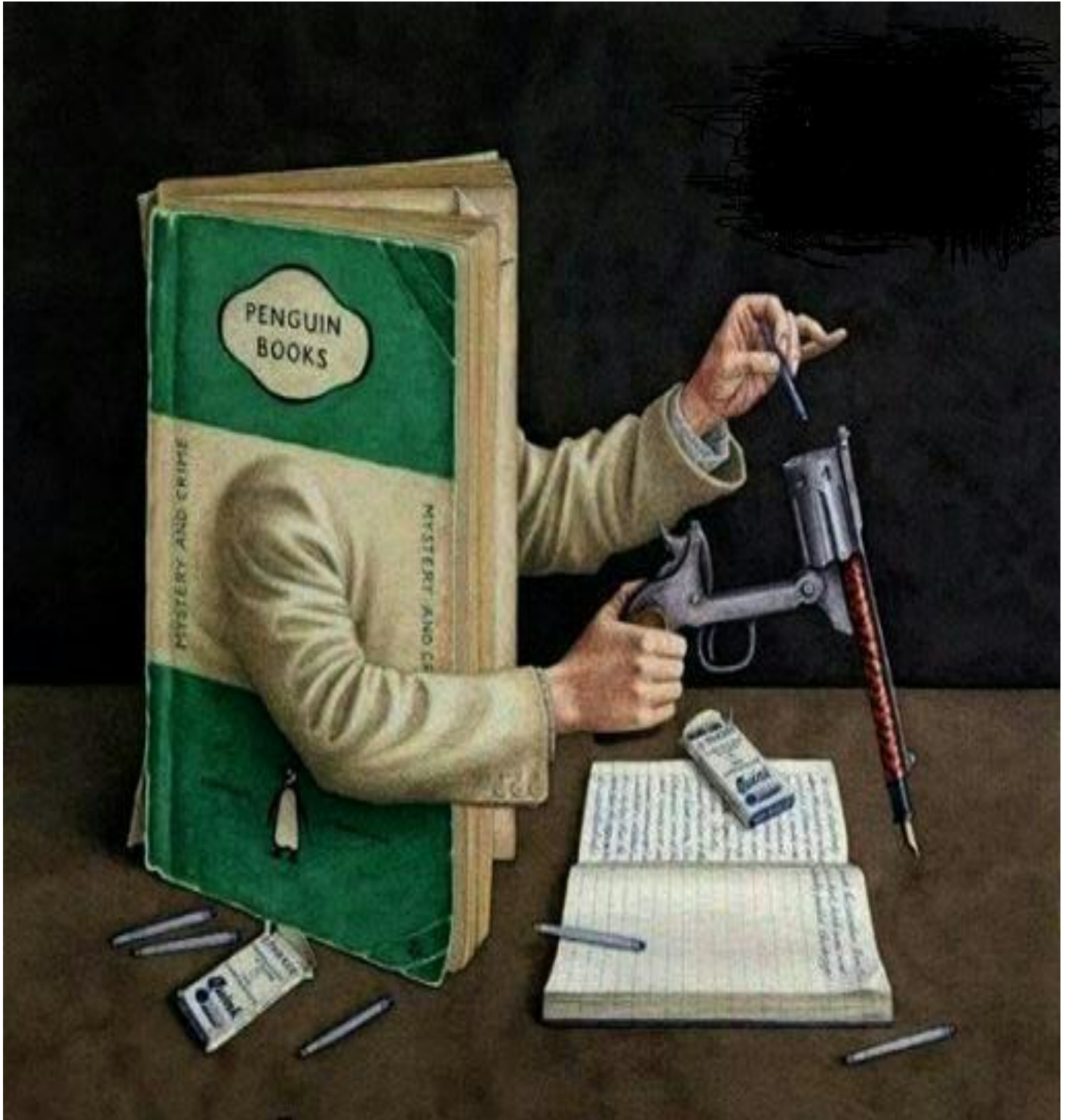
با سلام و درود خدمت شما دوست عزیز



-بی شک مرز بین سنت و مدرنیته، روز به روز در حال گسترش یافتن است و جوامع سنتی و صنعتی از ابعاد مختلفی از هم متفاوت شده اند و در این بین مصرف (مطالعه) روزانه و سالانه کتاب در این

کشورها، تفاوت فاحشی پیدا کرده است. با اینکه در حال حاضر ابزارهای صنعتی جدید برای استفاده در امر مطالعه به دست به وجود آمده است ولی باز کتاب با آن سادگی اش هنوز برای علاقمندان دانش و اندیشه، همنشین دلنشین و شیرینی است و بی شک آنهایی که عاشق علم و آگاهی هستند. بهتر از کتاب برای خودشان مونس و همدمی پیدا نمی کنند و با سپاس و تشکر از شما دوست عزیز بخاطر وقت و زحمت و حوصله ای که در تهیه تفسیر امروز مثل همیشه گذاشتید، بی نهایت سپاسگزارم و موفقیت و سلامتی برای شما دوست گرامی آرزومندم. منم خدا را شاکرم که در جمع دوستان اهل اندیشه و دانش حضور دارم و برای منم مایه افتخار و مباهات است که از دانسته های دوستان عزیز می بهره می برم و منم سپاسگزارم که در تفاسیر تصاویر حضوری سبز و سازنده داشتید و دارید، امیدوارم همیشه ایام سبز و پاینده باشید.

# سلاح من کتاب



## 🕊️ ❤️ 🕊️ **بنام خداوند کتاب و قلم** 🕊️ ❤️ 🕊️

🕊️ ❤️ 🕊️ ای محمد هر اندیشه و کتابی که می نویسی و منتشر می کنی در حکم گلوله هایی است که به آسمان اندیشه و دانش شلیک و پرتاب می کنی و تک تک صدای اینها بر چهار گوشه این سرزمین طنین انداز می شود، مگر بازتاب آنها را نمی شنوی که از چهار گوشه این سرزمین به سوی تو بر می گردند. ای محمد تو فقط بنویس که قرار است سیلاب اندیشه به راه اندازی. ای محمد تو آن چنان باید بنویسی که دلها و ذهن ها را تکان بدهی. خطرناک ترین و ترسناک ترین و قویترین چیزی که در زندگی کشف کرده ام، اندیشیدن است.

🕊️ ❤️ 🕊️ دفتری که بر روی میز قرار دارد در واقع اندیشه های نویسنده یا انسان متفکر یا اهل کتاب و مطالعه است، که اندیشه های خود را بر روی دفتر نگاشته است، البته اینجا کتاب نماد انسان است نه اینکه انسان نماد کتاب را دارد و اینکه انسان به کتاب تشبیه شده است به این معنی است که آدمی افکار و اندیشه های زیادی دارد که البته همه انسانها در این زمینه از نظر کمیت و کیفیت تفکر و افکار برابر و مشابه نیستند و اینجا منظور از کتاب بیشتر اشاره به یک انسان اندیشمند و کتابنویس است، چون همه هم اهل تفکر باشند و تفکراتی را داشته باشند، باز همه اندیشه های خود را بر روی کاغذ نمی آورند، علاوه بر این هر اندیشه ای ارزش ، آوردن و ثبت آنها بر روی کاغذ یا دفاتر را ندارد، همان طور که هر کتابی که نوشته و عرضه می شود، برای خریدش استقبال خوبی نمی کنند، در واقع این طور هم می توان گفت که هر فکری ارزش آوردن بر روی دفتر را ندارد و تبدیل آنها به کتاب باز به معنی استقبال عمومی نیست.

**دانش شما قویترین سلاح شماست**



🕊️ ❤️ 🕊️ اینکه آدمی به کتاب تشبیه شده است، یعنی این فرد اندیشمند است و کتاب در واقع جعبه ابزار بزرگی از گلوله (اندیشه) است و اینکه با اسلحه کار می کند یعنی این فرد، دارای قدرت است و به نوعی در حال جنگ و مبارزه است و فرق این جنگ این است که جبهه مشخص و با مرز معلومی ندارد. حتی می توان گفت یک نویسنده و اندیشمند می تواند از همان خانه و پشت میز خود به مبارزه پردازد و ابزار های او برای جنگیدن همانا تفکر و اندیشیدن و مداد و قلم و دفتری است که در اختیار دارد، درواقع با این ابزار به ظاهر ساده می تواند به جنگ یک دنیا برود، همین که اندیشه های خود را می آفریند و آن را با اسلحه مدادی اش پرتاب می کند، یعنی او گلوله های فکری خود را شلیک کرده است و ممکن است در زمان و مکان های متفاوتی به افرادی اصابت کند، یعنی همین که افرادی با این اندیشه ها آشنا شوند و آنها را مورد پذیرش قرار دهد درواقع گلوله های فکری نویسنده اندیشمند، تاثیر خود را گذاشته است.

🕊️ ❤️ 🕊️ هر کتاب یعنی یک انسان مسلح یا تعدادی از انسان های مسلح، و یک نویسنده در واقع یک مبارز جنگی است و کتاب برای او در حکم یک سلاح جنگی است که با گلوله کلمات و اندیشه ها به جنگ با جهل و نادانی ها و... می پردازد. اینکه در تصویر مداد را به گلوله تشبیه کرده است، به این معنی است که مداد می تواند با اصابت خود، اثر خود را بگذارد و نویسنده که در نماد کتاب ظاهر شده است در واقع با آنچه از طریق مداد و قلم می نویسد مثل کار تیراندازی را انجام می دهد که با بُرد اندیشه هایش می تواند مسافتی را که طی کند، تعیین کند، همان طور که برد گلوله های جنگی نیز متفاوت است.

🕊️ ❤️ 🕊️ اولین کتاب نویس و کتاب دوست خدا است، و از بس به نوشتن و اندیشیدن اهمیت داده است که وقتی خداوند، کتاب مقدس قرآن را بر حضرت محمد (ص) نازل کرد، فرمود اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، بخوان به نام خداوندی که تو را آفرید، و این در حالی بود که پیامبر اکرم (ص)، سواد خواندن و نوشتن نداشت و اُمی بود. خداوند برای پیامبران اولوالعزم کتاب فرستاد، زبور، صحف، تورات، انجیل، قرآن کریم.

👍 ❤️ 👍 هر چند در زمان های قدیم، ابزارهای جنگی بیشتر سلاح سرد مانند شمشیر و نیزه و چاقو و تیر و کمان بود و بعدها سلاح های گرم ابتدایی و پیشرفته به وجود آمد که هم اکنون نیز ادامه دارد، ولی جهان امروز به برهه ای از زمان رسیده است که دیگر جنگ، جنگ اندیشه هاست و ابزارهای جنگی هم دیگر کتاب و مطبوعات و قلم و... است و امروزه در صف مقدم این نبرد نوین، اندیشمندان و دانشمندان قرار گرفته اند، البته حضور دانشمندان در طول تاریخ در نزد پادشاهان، امری محرز است و هیچ پادشاه و حکومت و نظام سیاسی در طول تاریخ از حضور دانشمندان و خردمندان، بی نیاز نبودند چه حکومت های استبدادی و چه حکومت های مختلف دیگر، در واقع نیاز هر حکومت سیاسی به اندیشه و دانش، نیازی واجب است و هر نظام سیاسی که از این دو ابزار قدرتمند برخوردار نباشد و حتی از این نظر رشد و بروزرسانی نداشته باشند با خطر ضعف ساختاری و فروپاشی مواجه خواهند شد، هر چند در نظام های سیاسی گذشته پادشاهان، شاید عقیده آنها این بوده است که اگر مردم بی سواد و گرسنه باشند، دوام حکومت آنها تضمین می شود. اما در زمان حاضر با توجه به تغییرات گسترده ای که در ابعاد مختلف صورت گرفته است. دیگر نمی توان با عقاید منسوخ و تاریخ گذشته که هیچ تناسب منطقی با زمان و مکان فعلی ندارد، بتوان مثل سابق به حرکت فکری و عملی مردم جهت داد. امروزه کشوری که مردمان خود را به کتابخوانی و مطالعه تشویق می کنند و زمینه و شرایط آن را فراهم می کنند، نه تنها باعث می شوند کشور آنها در ابعاد مختلفی به طرف پیشرفت سوق داده شود بلکه مطالعه کتاب نوعی، تربیت عمومی است که افراد را با افکار پیشرفته تری تربیت می کنند و مثل سربازانی که دوره آموزشی را می گذرانند و به نوعی آمادگی برای دفاع از کشور شان پیدا می کنند، افراد جامعه با مطالعه کتاب که در واقع اسلحه و ابزار فکری و فرهنگی است، می توانند در برابر حمله های فکری و عقیدتی منفی و مخرب سایر کشورها، از خود و کشورشان دفاع کنند و این را می توان نوعی کسب آمادگی فکری و روانی، برای دفاع فردی و اجتماعی قلمداد کرد.



🕊️ ❤️ 🕊️ ممکن است اندیشمندی، نویسنده نباشد، ولی ممکن نیست نویسنده ای، اندیشمند نباشد، ابزار اندیشمند ممکن است پیشتر اندیشه و افکار باشد، ولی ابزار یک نویسنده نه تنها اندیشه و فکر است، بلکه ابزار دیگری چون قلم و مداد

دارد و این کار می تواند علاوه بر این که افکار خود را بر روی کاغذ بیاورد و آنها را ثبت کند و از گزند فراموشی نجات دهد، بلکه می تواند اندیشه خود را تا دوردست ها گسترش دهد، در حالی که اگر یک اندیشمند صرفاً به اندیشیدن خود اکتفا کند نه تنها ممکن است بسیاری از افکار خود را فراموش کند و از دست بدهد، بلکه نمی تواند فرآورده های فکری خود را به نقاط دیگر صادر کند و دیگر اینکه برای او سخت می شود که نظم فکری خود را تعقیب کند و باعث رشد و تداوم اندیشه های خود شوند.

🕊️ ❤️ 🕊️ لذا با اینکه اندیشیدن، ویژگی عالی و ارزشمندی است ولی نمی توان صرفاً به تفکر اکتفاء کرد و از مکتوب کردن آنها امتناع کرد، برای همین آنهایی که طالب و جوینده و آفریننده اندیشه اند، خوب می دانند که مکتوب کردن اندیشه ها و ایده ها، یک نیاز اجتناب ناپذیر است. چرا که وقتی اندیشه ها مکتوب نشود نمی توانند هنوز هم به فرایند رشد خودشان ادامه بدهند، برای همین اگر قدر زر را زرگر بداند، بی شک قدر اندیشه را اندیشمند می داند، از این رو مکتوب کردن اندیشه ها توسط اندیشمندان نویسنده، کاری رایج است و اکثر اندیشمندان، اندیشه های خود را به نوشته تبدیل می کنند. چون با عدم نوشتن، نه محصولاتی برای عرضه به دیگران دارند و نه اینکه خودشان می توانند از بازتاب تفکرشان برخوردار گردند و بازخورد دریافت کنند، حتی به نظر خودم تفکر بر روی کاغذ یا تفکر مکتوب، بهتر و موثرتر از تفکر شفاهی و کلامی است، چرا که وقتی تفکر، مکتوب می شود. می توانیم به نقاط ضعف و قوت آن آشنا شویم و درصدد اصلاح و تکامل روند فکری خودمان بشویم.



🕊️ ❤️ Sheida Sh ❤️ 🕊️

سلام و شب بخیر خدمت شما تشکر بابت تفسیر زیباتون

بهترین و مهمترین اسلحه هر انسانی دانش و اطلاعات اوست. که میتواند با آن هر کس یا چیزی را هر چقدر هم که سخت باشد از پا در آورد. هر چقدر وجود خودمان را با جوهر دانش و آگاهی پر کنیم، بیشتر میتوانیم ابتکار عمل داشته باشیم و همواره سلاح پر بوده و آماده شلیک و نفوذ به قلب جهالت و نادانی.

🕊️ 📖 🕊️ با سلام و درود خدمت شما دوست عزیز و سپاس از لطف و حضور سبزتان .  
🕊️ ❤️ 🕊️ توانا بود هر که دانا بود، آری توانا بود هر که بیشتر کتاب بخواند تا بیشتر دانا شود و صاحب اندیشه و دانش گردد، آدمی را آنچه توانا می کند و از سایر موجودات توانا نشان می دهد، همانا همین اندیشه و دانش است و گرنه انسان از نظر جسمی ضعیف تر از هر موجود دیگری است. آنهایی که می دانند در واقع در حال آماده باش هستند مثل همه سربازانی که دوره آموزشی را طی می کنند و برای جنگ های احتمالی به حالت نیروی آماده باش ذخیره می شوند، اما سلاح اندیشه و دانش چیزی است که مختص و منحصر به زمان و مکان خاصی نیست، لذا بایستی همیشه از این سلاح قدرتمند خودمان استفاده کنیم آن هم برای از پا در آوردن جهل و نادانی های و چیزهایی بدی که می تواند سر راه زندگی فردی و اجتماعی ما قرار بگیرند و.. 🕊️ ❤️ 🕊️

# شستشوی ذهن با کتاب



🕊️ ❤️ 🕊️ وقتی کتاب مطالعه می کنیم در واقع به نوعی کار شستشوی ذهنی را انجام می دهیم، اما در اینجا هدف، زدودن تاریکی ذهن ( جهل ) خودمان است، در واقع برای اینکه افکار قدیمی و کهنه را بتوانیم پاک کنیم و دور بریزیم، نیازمند افکار نو و جدیدی هستیم و مطالعه کتاب این امکان را فراهم می کند، در واقع کتاب یک ابزار قوی برای تغییر فکری و تغییر عملی است، چون وقتی کتاب می خوانیم دیگر مثل قبل فکر نمی کنیم و به باورهای قدیمی و قبلی خودمان نمی توانیم بسنده کنیم چون با روشنی و آگاهی های به دست آمده از مطالعه کتاب در ذهن ما، دیگر نمی توانیم خودمان را محدود و محصور به گذشته کنیم، مطالعه کتاب مثل جاروی برقی می ماند که گرد و غبار های ذهن ما را ( جهل و نادانی و افکار کلیشه ای و کورکورانه و عادت وار و...) می گیرد و شادابی و نشاط ذهنی به ما می بخشد، مطالعه کتاب باعث می شود از انجماد فکری دور باشیم و این کار از تحریک ذهن ما برای اندیشیدن به دست می آید، ما کتاب می خوانیم تا سطح فکری ما افزایش یابد و با روشنفکری بیشتری نسبت به قبل، به شناخت خود و محیط دست بزنیم، کتاب ( اندیشه ها ) غذای ذهن ماست و ما اگر خودمان را از این غذا محروم کنیم ذهن ما سوء تغذیه پیدا می کند و از نظر کیفیت کارکرد فکری افت می کند. از آنجا که فرماندهی انسان به دست ذهن و مغز است، برای همین تاثیر مطالعه، یک تاثیر بنیادی است چون بر کلیت وجودی ما تاثیر می گذارد و به تبع این تاثیر، تغییرات فکری و عملی را در ما موجب می شود، تاثیر کتاب، تاثیر تغییر ساز و اصلاح کننده دارد، وقتی مطالعه می کنیم چرا که احساس سلامتی بیشتری می کنیم چون تحت تاثیر مطالعه خودمان نیرو می گیریم. گاه تصویر چنین القا می کند که برای اینکه فردی تغییر کند نیازمند یادگیری است و این کار نیز از طریق مطالعه کتاب ممکن می شود، چون مطالعه باعث به وجود آمدن بینش می شود و بینش جدید در ما زمینه ساز تغییرات جدید می شود، در واقع مطالعه این کمک را به ما می کند از طرز فکر قدیمی خودمان جدا شویم و برای نواندیشی و متفاوت اندیشی آماده می کنیم، چون نمی توانیم با دو باور متفاوت دست به عمل بزنیم وقتی می دانیم بهتر است به گزینه

بهتر و والاتری عمل کنیم . به نظر می رسد زنان یا مادران اگر از ابزار کتاب کمک بگیرند می توانند به تغییرات و اصلاحات فکری پسران یا مردان خود کمک کنند و ....

## Sheida Sh

کتاب و زن تکاننده های مغز انسان ....

با کتاب میشه ذهن انسان را پالایش کرد و به تاثیر مطالعه در پالایش و زدودن غبار از مغز انسان اشاره دارد. حال باید توجه داشت که نویسنده کتاب چه کسی باشد و محتویات کتاب و مفاهیم آن دربرگیرنده چه موضوع و چه طرز تفکری. درست است که ته جارو و قسمت تمیز کننده کتاب است اما دسته جارو که در واقع محرک و همه کاره است و قدرت در دست اوست نویسنده است که طرز تفکر خود را در قالب کتاب القا میکند. پس هم میتوان جنبه مثبت آن را دید و هم جنبه منفی آن را

البته نظرات خیلی مختلفی میشه در این مورد داد برای خوردن یک لقمه نان، این روزها باید مغز خیلی ها را شست.

با سلام به نظرم مادران سازندگان جوامع هستند . در مورد تصویر ابتدا توجه به این نکته داشته باشیم که هر فردی برای انجام امورات فردی و اجتماعی خودش ابزار و توانمندی هایی دارد که به تبعیت از این یک زن نیز ابزار مختص خودش را. یک زن به واسطه ذات مونث بودنش و لطافتش است که می تواند از ابزار کاری درون منزل جهت نظافت و ... استفاده کند. حال اگر استفاده از این ابزار در تحت تاثیر علم و اصول قرار بگیرد تاثیر دوچندان دارد. همانطور که میبینید در انتهای دسته جارو کتاب قرار دارد که نشان میدهد یک زن با مطالعه و آگاهی میتواند از ابزار کاری خود در جهت تعالی و رشد خانواده نیز کمک کند. "اهمیت مطالعه برای تمام اشخاص حتی زنان خانه دار."

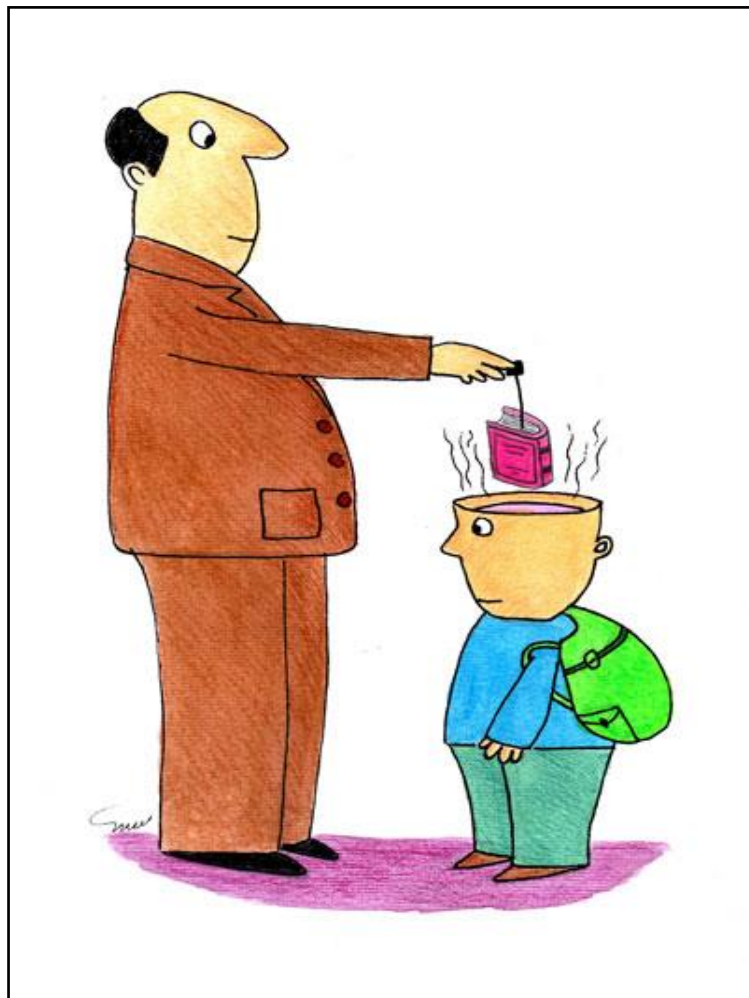


با سلام و سپاس ویژه از شما دوست عزیز خانم SH، که با نظرات منحصر به فرد خودشان، زمینه ساز اندیشه های نو شدند برای خصوص برای من . **مادران کتابخوان، خالق مردان بزرگ هستند**، کتاب ابزار دانایی است و در این بین جنسیت چندان مهم نیست، ما با مطالعه کتاب، اندیشه های کهنه را از ذهن خودمان پاک می کنیم و زمینه را برای رویش و رشد اندیشه های نو و متعالی فراهم می کنیم، بی شک آنهایی که مطالعه می کنند با آنهایی که اهل مطالعه نیستند، از همدیگر متفاوت هستند و می شوند و هر کدام در جهان متفاوت و مختص خودشان سیر می کنند.

**Moslem Fatollahy**

تفسیر: با خواندن کتاب، مغز خود را از مطالب اضافی پاک کنید

**Delnia Ra**



در طول زمان بسیاری از وسایل ما کهنه می گردند و نیازمند تعمیر و تعویض جسم و روح انسان نیز از این اصل مستثنی نبوده و تاثیر گذر زمان بر آن کاملا مشهود است اگر جسم در طول زمان رو به فرسودگی و زوال می رود اما روحی که در آن جاری است را می توان همیشه تازه نگه داشت افکار و اندیشه های پاک و به روز ؛ روح ما را صیقل داده و گرد استهلاک و کهنه گی را از آن می زداید یکی از بهترین و اساسی ترین پاک کننده های اندیشه ؛ همان #کتاب است. کتاب همان یار

دیرینه ی اندیشه های سیری ناپذیر و هر کسی که به سلاح کتاب مجهز باشد البته پشت سنگر اندیشه؛ هرگز جهل جرأت دست اندازی به سرزمین ذهنش را نخواهد داشت. گاهی زدودن غبار جهل خیلی دردناک می شود و این ارتباط مستقیمی دارد با سطح و عمق آن جهل همانند دندانانی که یک لک ساده روی آن؛ راحت تر درمان می شود تا زمانی که به عمق و ریشه ی دندان رسیده باشد.

### Roshanak M

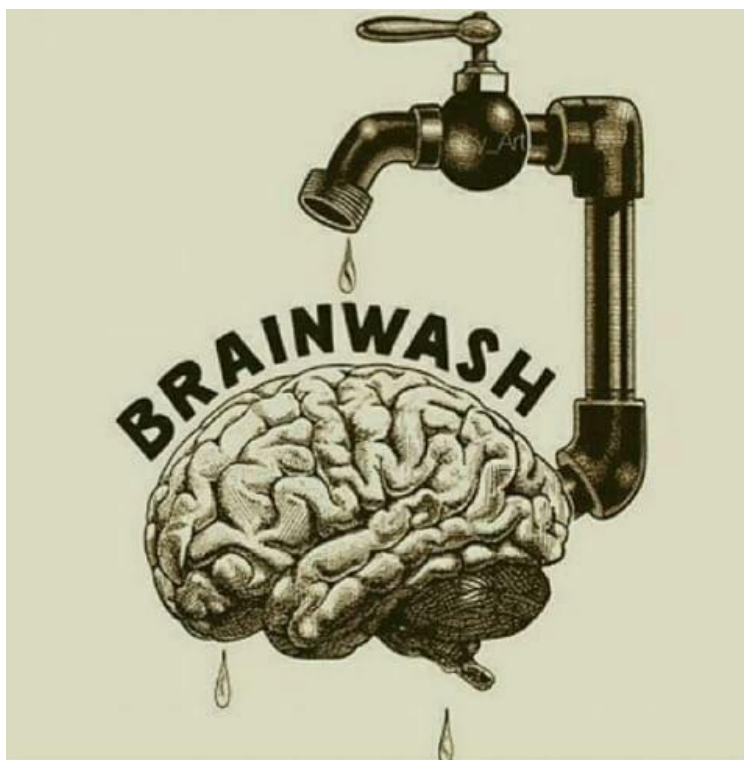
من فکرمیکنم منظور این تصویر یعنی پاک کردن وپالایش تفکر توسط کتاب است...مطالعه کتاب تفکر را زیبا میکند و باعث میشود افکار منفی و مخرب را دور بریزیم..همانطور که جارو جنس خوب و بد داره کتاب هم از نظر کیفیت و محتوا خوب و بد داره ولی در هر حال پالایش و تمییز کننده از افکار بد و مخرب است..و حتی فرحبخش است.

### Mahya yagoby Kh

مغز انسان از ۶ لایه تشکیل شده که لایه ششم مربوط به قدرت اختیار و تصمیم گیریه و اگر این لایه در کار نبود انسان قادر به درک و فهم مسائل پیرامون نبود... تصویر مربوطه به پاک و تمییز نگهداشتن افکار مان هم مربوط میشود.. افکار خوب و مثبت و منطقی نباید دست خوش عوامل ناخوشایند بیرونی شود... ذهن را تمییز و پاک نگهداریم تا عوامل بیرونی مثل تفکرات منفی و مخرب در آن نفوذ نکنند.... -شستشوی مغزی یا التصاق روانشناسنامه چیزی جز اسارت جسمی و بویژه ذهنی نیست در حقیقت کنترل ذهن که به شستشوی مغزی تحریک اجباری سواستفاده ذهنی کنترل فکر یا اصلاح ذهن معروف هستش شامل یه فرایندی است که در آن گروه یا شخصی به طور سیستمیک و با استفاده از روش های غیر اصولی و اخلاقی دیگران را به پیروی از خواسته های غیر منطقی خود وادار میکنند. بر این باورم که اکثر ما هر روز بدون اینکه خبر داشته باشیم هدف شستشوی مغزی در موضوعات مختلف باشیم مثلا در پذیرش دین پایبندی به قوانین توجه به ارزشها و...اگر ما حواسمون جمع نباشد

ناخواسته تحت تاثیر حرفا و نوشته ها قرلر گرفته و بدون آگاهی از عواقب آن به خواسته های آن گروه یا فرد تن در میدهیم در این فرایند اغلب دودش به چشم شستشو شوندگان می رود. امروزه ما معمولا شستشوی مغزی را جزیی از فرهنگ میدانیم به آن بی توجهیم و حضور آن را در زندگی روزمره خود نادیده میگیریم. در حالی که این شستشوی مغزی به طور دایمی به مانند قطرات داخل سرم توسط افرلد و رسانه های مختلف در حال نفوذ به داخل مغز ماست.

در حقیقت شستشو دهندگان روشهای مختلفی را در پیش میگیرند تعداد زیادی انتخاب جلوی ما قرار می دهند اما در حقیقت تمام انتخاب های ما به یکی ختم می شود یک ایده یا جمله مرتب تکرار میشه تا کاملا ملکه ذهن ما ن میشود. هی برایمون عبارات الفاظ جملات تکراری و ثابت ارایه میکنند. با این روش ما را مجبور میکنن تا حافظه کوچکی داشته باشیم و از دیدن اطلاعات فراوان گیج و متحیر میگردیم. اگر هم ما به آن اطلاعات بسنده نکنیم و دنبال اطلاعات بیشتری باشیم شستشو کنندگان هی تاکید میکنند که این مغز شما توانایی دریافت اطلاعات بیشتری ندارد بیهوده وقتتون رو هدر ندهید. اینجاست که دچار سرگیجه میشویم. برای محکم کاری و رفتن ذهن ما به مراحل



عمیق تر از شستشویهای احساسی و شورانگیز استفاده میکنند اینجاست که فکر منطقی و بکار گیری ادراک مشکل تر است. در حقیقت شستشودهندگان ذهنی عاشق دادن انتخاب های فراوانی هستند که به یک محصول ختم شوند. راهکارها برای مقابله: شناسایی پیامهای فرستاده شده از شستشو دهنده مثلا دوستمون مدام از کسی بد میگوید دوم ایده مخالف با اون پیام رو پیدا کنیم و

تلاش کنیم درباره آن اطلاعاتی کسب کنیم. مثلاً برویم و درباره خوبی های آن کس تحقیق کنیم. مرحله سوم اینه که آن دو ایده رو بر حسب میزان منطقی بودن میزان مورد اعتماد بودن منابع بررسی کنیم و تصمیم بگیریم.

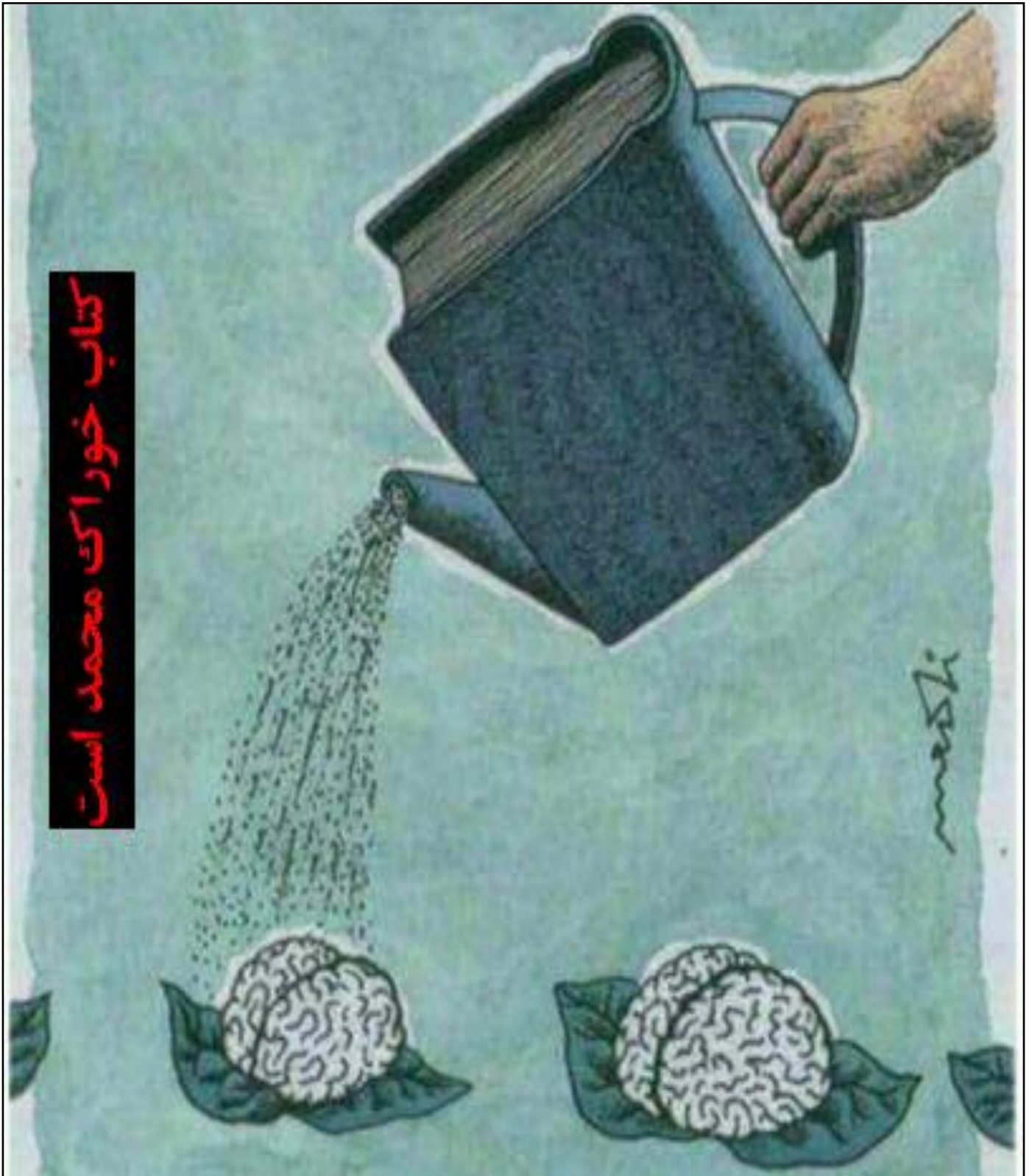
اما سخن آخر شستشوی مغزی چه خفیف باشد و چه شدید. معمولاً در افراد تک بعدی بیشتر اثر میکند. اگر شخصی تمام مدت به پیامهای شستشو دهنده گوش دهد و به دنبال ایده های مخالف آن نباشد کم کم آن ایده ها رو بدون آنه راجع بهشون فکر و تحقیق کنه قبول میکند. پس برای در امان ماندن از شستشوی مغزی باید طیفی از اطلاعات موافق را داشته باشیم تا مخالف آن ایده را داشته باشیم و بتوانیم حقیقت را دریابیم. مطالعه خوب است اما باید بسیار ظریف و با حساسیت ویژه و خاص به آن پرداخت. (Ahmad Gh)



در مورد نگاره برداشت من این هست همانطور که محل زندگی ما نیاز به رفت و روب و نظافت همیشگی دارد، مغز ما نیز نیازمند امری مشابه میباشد. تنها تفاوت در این است که برای نظافت و پاکسازی مغز از افکار و یاورهای پوچ میبایست از جاروی دانش بهره بگیریم. تمام ترسها و نگرانی های ما از نادانی و کم دانیست. اگر از دانش و آگاهی سیراب شویم آنگاه ترس و نگرانی ما بی سبب خواهد بود.

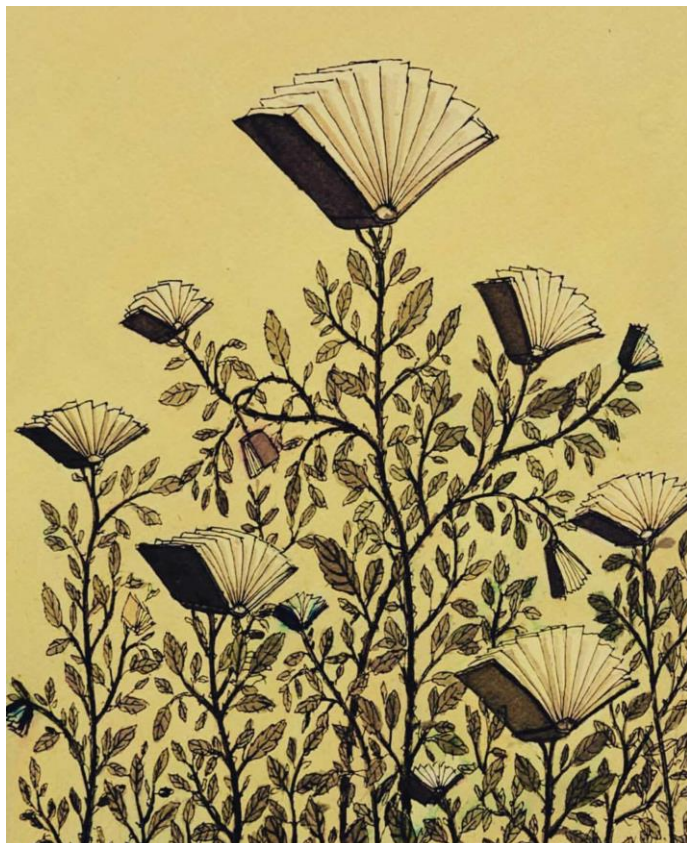
(Arash Keyvan Neghad)

# کتاب غذای ذهن



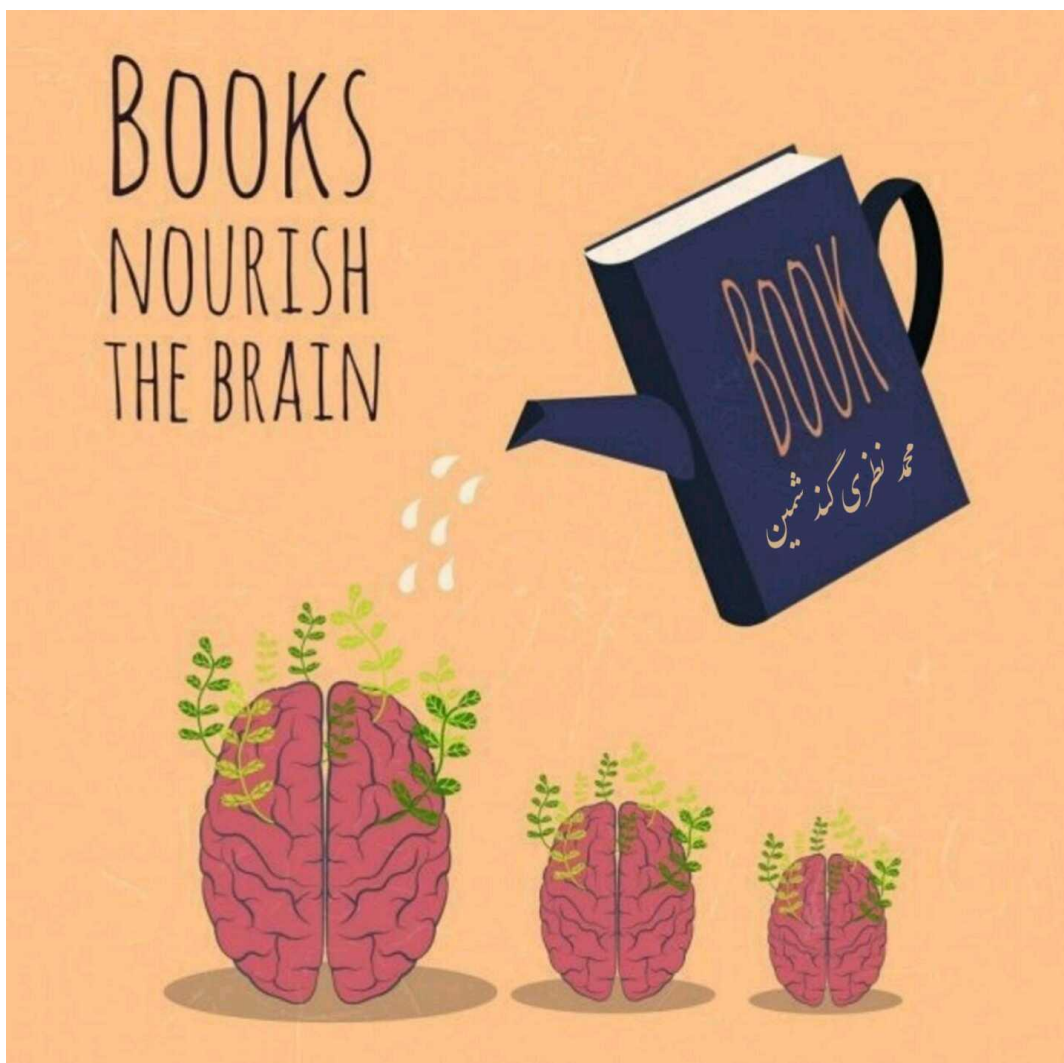
🕋🕋🕋 ای محمد اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ای محمد بخوان به نام خداوندی که تو را آفرید، تو را آفرید تا خود را بشناسی و از خود بهترینی بسازی که لایق اشرف مخلوقات بودنت باشد. ای محمد، خدا تو را آفرید تا اهل مطالعه و اندیشیدن باشی، برای همین کتاب مقدس و آسمانی خود را برای ما فرستاد و همچنین بارها و به کرات در کتاب خود تو را به تفکر، تعقل، تدبر، تعلمون و... فرا خوانده است و حال نوبت توست تا با مطالعه بی وقفه، خود را در گروه اولوالباب (خردمندان) ببینی که خداوند دانا و توانا، خردمندان را دوست دارد. 🕋❤️🕋

ای محمد درخت ذهن تو نیاز روزمره به آبیاری دارد که تنها از طریق مطالعه کتاب تامین می شود تا درخت ذهن تو روز به روز نیرومند و تنومند (اندیشمند و دانشمند) و شکوفا گردد و میوه و ثمر بدهد، وگرنه با بی اعتنائی به کتاب و مطالعه، درخت ذهن تو روز به روز ضعیف و ضعیف تر می شود و به مرز خشکیدن می رسد، آیا راضی می شوی با چنین منظره دردناک و جانکاهی روبرو شوی؟ ای محمد می دانم از خوشمزّه ترین غذاهایی که هر روز و وقت و بی وقت نوش جان می کنی، کتاب است و روزی که



نتوانسته باشی غذای خود را میل کنی اندوهگین می شوی و شاید ذهن تو سوءتغذیه پیدا می کند. می دانم کتاب مونس هر روز توست و روزی که نتوانی مطالعه کنی و فکر می کنی چیزی را گم کرده ای. آری ای محمد می دانم با تمام وجودت از مطالعه لذت می ببری و مطالعه از بهترین تفریحات توست و هر کتابی که می خوانی برای تو مثل یک جهان تازه ای است که با تمام وجود، غرق کنجکاوی در یکایک سطورش می شوی و...

🕊️ ❤️ 🕊️ ذهن انسان مانند جسم انسان نیازمند تغذیه است تا هم زنده بماند و هم بتواند رشد کند و به شکوفایی خود برسد، از جمله این غذاهای ذهن. کتاب و مطالعه است، در اصل غذای واقعی ذهن ما اندیشه است که با فرایند اندیشیدن و تفکر این غذا در خدمت ذهن قرار می گیرد و کتاب نیز چیزی نیست مگر مجموعه ای از اندیشه که با ابزار مطالعه به ذهن ما انتقال داده می شود، اما نکته مهم این است که همین که غذای ذهن یعنی اندیشه را تأمین کردیم وظیفه ما تمام شده نیست بلکه کار واقعی بعد از این شروع می شود یعنی اندیشیدن، بی شک وقتی کتابی ما را به اندیشیدن تحریک نکند و یا اینکه به آنچه از طریق مطالعه دریافت می کنیم، نتوانیم به آنها متمرکز شویم و به تفکر پردازیم آنچه مطالعه کرده ایم جذب ذهن ما نخواهد شد و ذهن ما به روند رشد خود ادامه نخواهد داد، لذا اینکه حافظه خودمان را با اطلاعات زیادی پر کنیم، به این



معنی نیست که ذهن ما رشد کرده است یا در مسیر رشد قرار گرفته است، برای همین است که خیلی از دانشجو ها وقتی وارد دانشگاه می شوند اطلاعات را فقط تا سر جلسه امتحان حفظ می کنند و وقتی زمان امتحان گذشت دیگر همه آنچه را

که در حافظه داشتند از بین رفته می بینند و این یعنی ذهن این دانشجویان، داده های دریافتی را درون سازی نکرده اند و جزو کارکرد و ساختار ذهن خود نکرده اند و این به معنی عدم جذب باطنی داده هاست و یا اینکه اگر از دانشجویی خواسته شود از بابت آنچه آموخته است چیزی بنویسد، آنچنان قادر نیست صرفاً با کمک گرفتن از قوه تفکر خود مطلبی بنویسم و حتی خیلی از دانشجویان انگیزه طرح سوال را ندارند و شوقی برای زایش فکری خود خود ندارند و این یعنی دانشجو ذهن خود را به صورت باطنی درگیر فرآیند یادگیری و جذب اطلاعات نکرده است و در کل با اندیشیدن سروکار پیدا نکرده است، برای همین هر چند می گویند دانستن، توانستن است ولی دانستن به معنی ثبت داده ها در حافظه نیست بلکه قدرت پردازش و خلاقیت ذهنی یک دانشپذیر است. در کل اندیشیدن فرآیند جذب اندیشه و دانش است.

🕊️ ❤️ 🕊️ در مورد **اهمیت کتاب و مطالعه** مطالب زیادی هست که در زیر به برخی از آنها

اشاره می کنم



۱\_ **ابن رشد اندلسی**، برای نوشتن کتاب های خود ده هزار ورق سیاه کرده است.

۲\_ **ادیسون** گفته، مشکل ناشنوایی من باعث شد وقت زیادی برای مطالعه کتاب پیدا کنم و از رفتن به مجالس عیش و نوش خودداری نمایم.

۳\_ می گویند. هر جمله ای از آثار **کارلایل**، خلاصه ی چندین کتاب



محسوب می شود بخاطر اینکه بهترین منابع را بررسی و مطالعه می کرده است و روزی دوازده ساعت کتاب می خوانده است.

۴\_ می گویند **ابن سینا** به قدری غرق در تحقیق و مطالعه و کتاب بود که حتی در خواب هم به فکر کردن مشغول بود، چنان که خودش می نویسد، بسیاری از مسایل را در خواب حل کرده ام (امثال این جور حل کردن مسایل در خواب، در تاریخ علم بسیار است).

۵\_ می گویند **آبراهام لینکلن** در کودکی از بس فقیر بوده است که کتاب را از دارندگان کتاب، آنچنان گدایی می کرد که افراد فقیر یک پول سیاه را از ثروتمندان گدایی می کردند.

۶\_ می گویند در جیب **استالین** همیشه کتابی بوده است.

۷\_ می گویند **ابونصر فارابی** برای مطالعه کتاب ها، شب ها از نور چراغ پاسبانان محلی استفاده می کرد.

۸\_ می گویند **پاسکال** شیمیدان معروف، موقعی که به گردش می رفت با سنجاقی روی ناخن های خود حروفی می نوشت و علامت هایی می گذارد، آنها افکاری بود که ضمن راه رفتن به او دست می داد (مطالعات ذهنی)، پاسکال پس از مراجعت به منزل از علامت هایی که روی انگشتانش گذاشته شده بود، به افکار خود پی می برد و بلافاصله آنها را می نوشت. (گاه محمد نظری گندشمین هم کارهایی شبیه این می کند).

۹\_ می گویند دکتر "**مارون گود**" یکی از آثار خود را در ضمن رفتن از خانه ی بیماری به خانه بیمار دیگر نوشته است.

۱۰\_ می گویند دکتر "**یورنی**" زبان فرانسوی و ایتالیایی را در طی رفتن به اداره و بازگشت از آن یاد گرفت.

۱۱\_ می گویند **مرحوم خیابانی**، یکی از آثار خودش را که در پیرامون مترادفات زبان فارسی می باشد، موقع صرف صبحانه نوشته است.

۱۲\_ می گویند **ناپلئون بناپارت**، شبانه روز پنج ساعت می خوابید و بقیه ساعات را مشغول مطالعه و کار بود.

۱۳\_ **محمد نظری گندشمین** هم هر جا برود، هر چیزی را هم فراموش کند، ولی همیشه سعی می کند قلم و دفتر یادداشت خود را هیچ وقت فراموش نکند، چون نمی خواهد موقع شکار اندیشه ها، آنها را از دست بدهد و حتی قرار است محمد نظری گندشمین یکی از بهترین کتاب هایش را به روش تفسیر روزانه تصاویر به مرحله عمل درآورد.

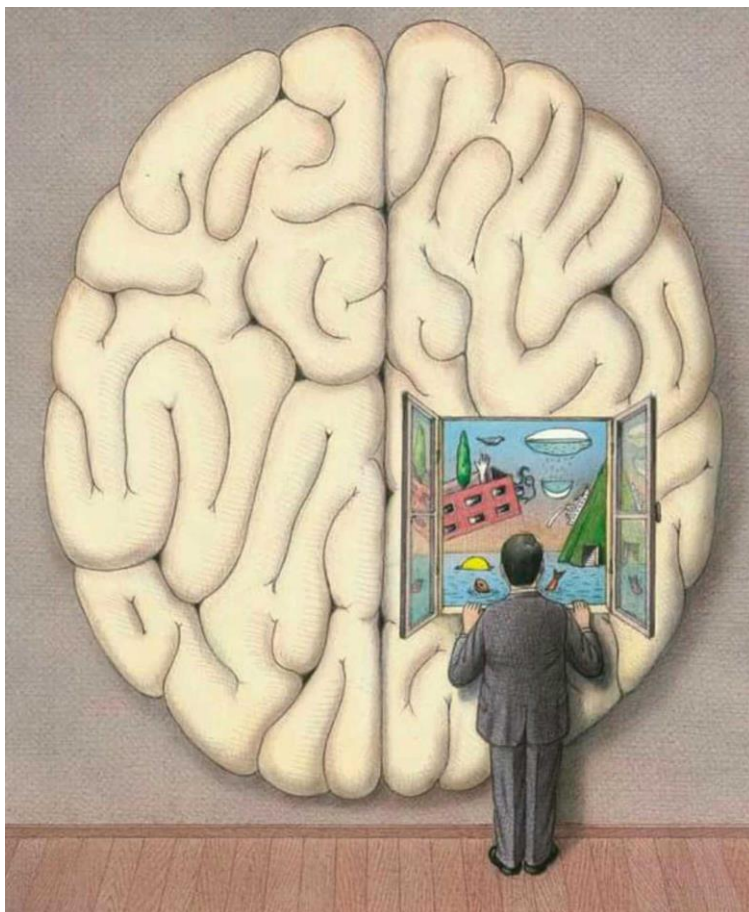
🕊️ ❤️ 🕊️ ذهن یا مغز خودمان را اگر به درختی تشبیه کنیم، چه بسا نورون ها و دندریت و اکسون های ما به منزله آوند ها و لوله های درختی باشد که از طریق آنها مواد لازم برای رشد و شکوفایی خود را تامین می کند. لذا همان طور که مواد لازم برای رشد بهینه درخت، مهم و جای رعایت کردن دارد، درخت ذهن ما نیز نیاز دارد مواد دریافتی اش سالم و به دور از آسیب باشد. همانطور که کیفیت غذای مادی می تواند بر روی



سلامتی و قدرت جسم ما تاثیرگذار باشد، کیفیت کتاب هایی که مطالعه می کنیم هم بر روی کیفیت کارکرد و ساختار ذهن ما نیز تاثیر می گذارد اما باید به یاد داشته باشیم که مهم فقط ورود اطلاعات از حالت کتبی کتاب به حالت شفاهی برای ذهن نیست، بلکه به آنچه وارد ذهن خودمان می کنیم

هشیار باشیم و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، هر چند بدون هشیاری ما هم، آنچه مطالعه می کنیم بر تاثیر می گذارد ولی کیفیت این تاثیر پذیری متفاوت است. البته ذهن ما همان مغز ما نیست، بلکه صرفاً برای درک عینی تر ذهن را به مغز تشبیه کردیم و گرنه ذهن و مغز دو چیز متفاوت هستند که البته عاری از تاثیر هم نیستند.

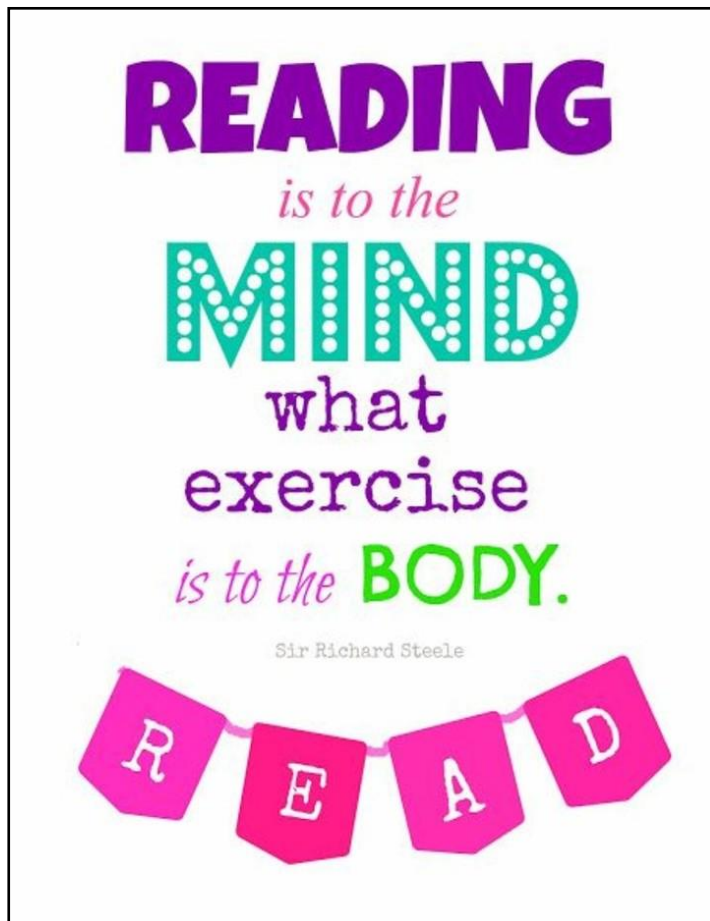
🕊️ ❤️ 🕊️ در این شکی نیست ذهن یا مغز افراد بی سواد با افراد باسواد متفاوت هستند و حتی کیفیت و سطح و نوع سواد هم می تواند ذهن یا مغز افراد باسواد را از هم متفاوت و متمایز نشان دهد و این بخاطر این است که سواد کارکرد و ساختار ذهن را تغییر می دهد و اگر ذهن و مغز نیز نسبت به هم تاثیر گذار باشند پس می توان گفت سواد نه تنها مغزها را تغییر می دهد بلکه مغزها را هم متفاوت می کند، و این یعنی مدرک تاثیری بر درک انسان ها دارد و نمی توان درک و مدرک را کاملاً از هم متمایز کرد و نسبت به هم



بی تاثیر نشان داد. حتی وقتی خداوند در کتاب خود فرموده است آیا آنهایی که می دانند با آنهایی که نمی دانند مساوی هستند؟ این می تواند به نوعی هم بیانگر تغییر یافتن و متفاوت شدن ذهن آنهایی که می دانند با آنهایی که نمی دانند باشد و یکی از راه های دانستن هم، مطالعه کتاب است، و نکته جالب این است آنهایی که کتاب مقدس قرآن را می خوانند با آنهایی که نمی خوانند آیا برابر هستند و بر روی هم تاثیر متفاوت نمی گذارد؟ پس درواقع

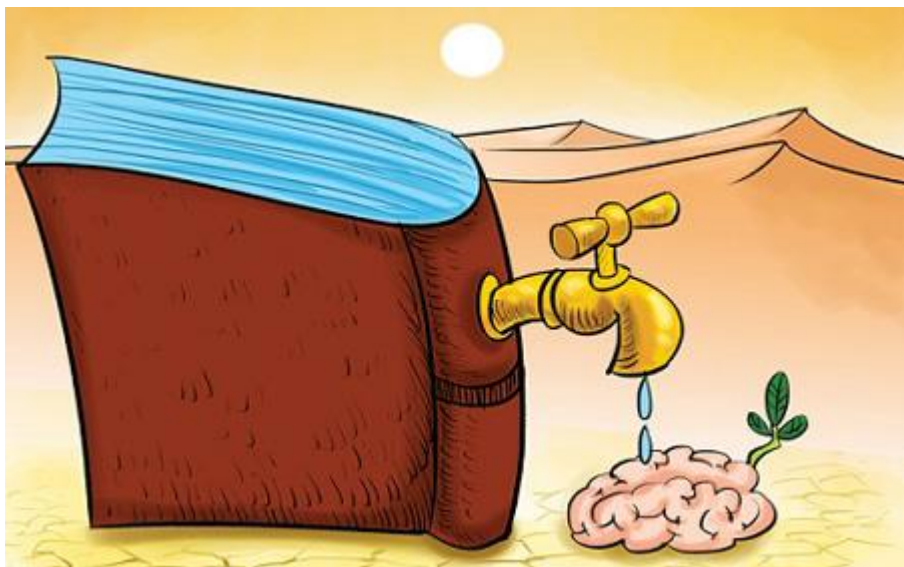
خداوند، کتاب خود را برای ما فرستاده است تا مطالعه کنیم و باعث رشد و تعالی ذهنی ما شود. و اگر انسان ها صرفا به درک خودشان اکتفاء می کردند و کافی بود آیا لزوم خواندن کتاب های آسمانی بی معنی نمی شد؟ اینکه برخی از درک آدم ها چنان طرفداری می کنند که فکر می کنند مدرک هیچ تاثیری در درک و شعور انسان ها ندارد، شاید یک طرفداری کلیشه ای و افراطی باشد. اگر درک هر انسانی او را بی نیاز می کرد دیگر آموزش و یادگیری علم و دانش به نظر بی معنی می رسید.

🕊️ ❤️ 🕊️ ذهن انسان نیز مانند بدن انسان، احتیاج به غذا و ورزش دارد، غذای ذهن مطالعه، ورزش آن، تفکر و تامل درباره آنچه خوانده شده است، می باشد. تغذیه ذهن به منزله اندوختن پس انداز در بانک است، با پس انداز در بانک، ما پولی را می اندوزیم که به درد روزهای مبادای ما بخورد، همین طور معلوماتی را که در ذهن خودمان می اندوزیم روز به روز بیشتر می شود و روزی به دردمان خواهد خورد، اما لازم است برای



اینکه اندوخته های ما از دست نرود، هر روز به تفکر پردازیم و غنی سازی کنیم و هم اندوخته های خودمان را فراموش نکنیم و هم اینکه آنها را افزایش دهیم و اندیشیدن راهی برای افزایش یافته های ذهنی ماست، درواقع اندیشیدن، مطالعه درونی است وقتی به اندیشه ها و اطلاعات درون ذهن و حافظه خودمان فکر کنیم، به این معنی است که داریم کتاب ذهن خودمان را مطالعه می کنیم، وقتی در عالم بیرون هم داریم کتابی را مطالعه می کنیم درواقع به اندیشه های

آن کتاب داریم فکر می کنیم. فکر کردن مثل غنی سازی می ماند و ما به هر چیزی فکر کنیم، در اصل آن را گسترش می دهیم. برای همین می توان اندیشیدن را با مطالعه مساوی دانست، برای همین کسانی که قادر به اندیشیدن نیستند، مطالعه کتاب راه و روش خوبی است.

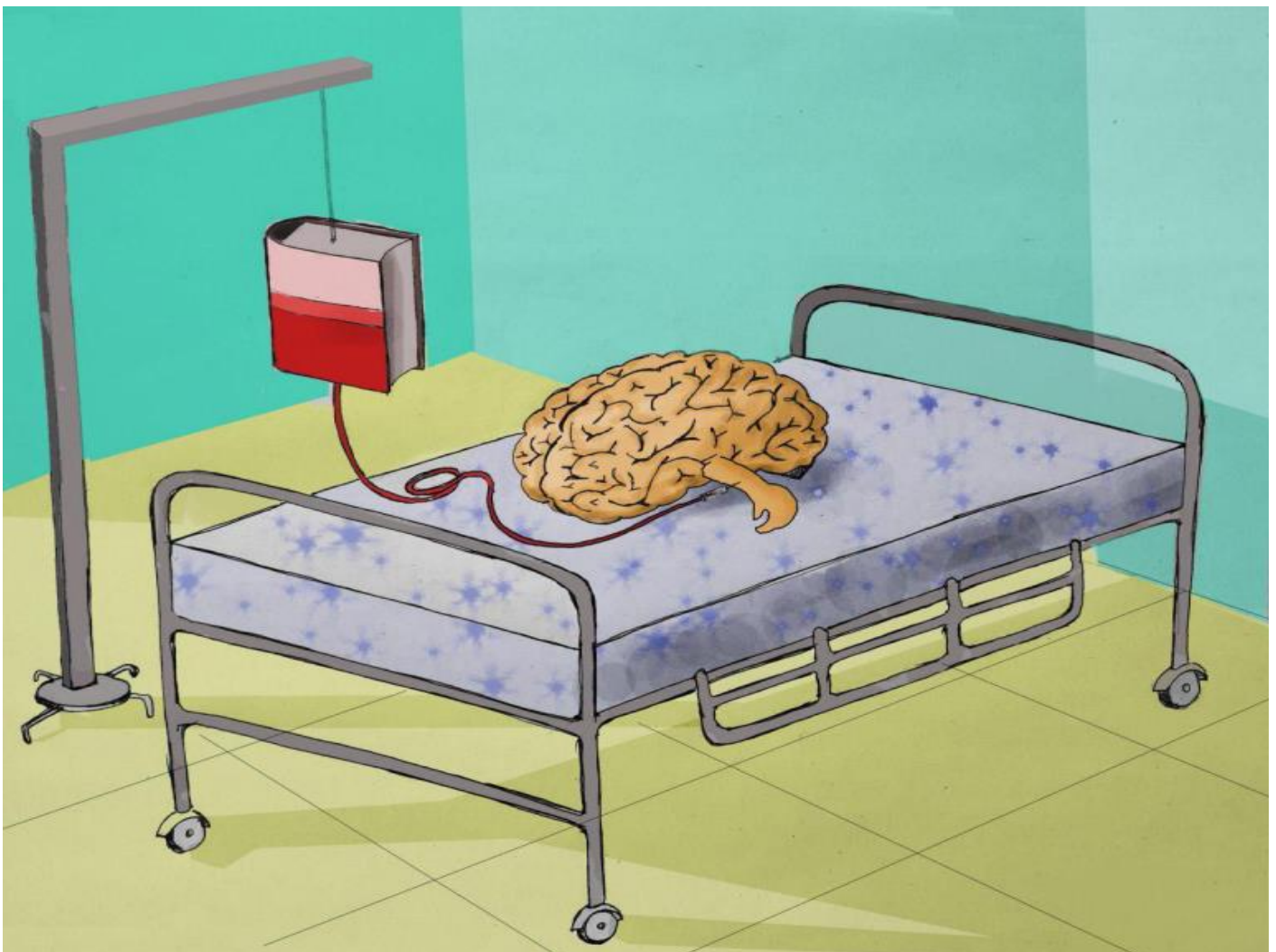


🕊️ ❤️ 🕊️ مطالعه امری ارادی و آگاهانه است یعنی باید خودمان برای مطالعه دست به کار شویم و آگاهانه و با تمایل قلبی به مطالعه روی آوریم وگرنه دانستن یا کسب دانش

چیزی نیست که به صورت آماده و کنسرو شده در ذهن ما جای داده شود، یعنی یادگیری و مطالعه تنها از طریق تلاش فردی و با ذهن هشیار جذب می شود، یعنی ممکن است خیلی ها در کتابخانه هایشان، بهترین و زیباترین کتاب های را داشته باشند ولی به این معنی نیست که صاحب کتابخانه هم بیشترین و بهترین دانش را در ذهن دارد، بلکه تا وقتی مطالب کتاب ها مانند آب یا خون سُر می که وارد بدن بیمار جسمی می شود، در ذهن خواننده جاری نشود و تمامی ذهن فراگیر را اشغال نکند، مطالعه اثر واقعی خود را نخواهد گذاشت، آری باید اندیشه های کتاب های مثل خون در رگ های ذهن \_ مغز ما جاری شود تا بتواند به رشد ذهنی ما کمک کند و نکته مهم این نیست که یکباره اطلاعات و داده های بیشتری را در اختیار ذهن گذاشت، بلکه باید با فرآیندی تدریجی و مستمر، ذهن را تغذیه کرد مثل وعده های غذایی روزانه، چرا که ذهن وقتی با انباشتگی و انفجار اطلاعات روبرو شود، نمی تواند همه آنها را مورد پردازش (مثل هضم غذایی) کند و چه بسا اکثر داده ها فراموش شوند و نتوانند جذب ذهن گردند و به رشد ذهنی ما کمک کنند، درواقع هدف فقط این نیست که ذهن را غرق در اطلاعات زیاد

کنیم به امید که می خواهیم ذهن خودمان را رشد کنیم، مثل موقعی که وقتی آب زیادی را به پای گل گلدان خودمان بریزیم نه تنها آب اضافی از بین می رود بلکه ناخواسته باعث پژمردگی گل خودمان می شویم. لذا نه تنها فراهم کردن غذا (اندیشه و داده) برای ذهن مهم است بلکه نوع و کیفیت تغذیه ذهن نیز مهم است .

🕊️ ❤️ 🕊️ از آنجا که جامعه از افراد تشکیل می شود، لذا کیفیت اذهان افراد باعث شکل گیری یک ذهن بزرگتری می شود و آن ذهن اجتماعی است، برای همین اینکه افراد جامعه چه کتاب هایی را مطالعه می کند به نوعی کارکرد و ساختار ذهن اجتماعی را هم تحت تاثیر خود قرار می دهد، بطوری که یکی از معیارهای پیشرفت جامعه، تعداد تیراژ کتاب و مجلات و روزنامه ها و... است و این یعنی یک جامعه چقدر اهل خرد و اندیشه ورزی است و مردم به علم و دانش اهمیت می دهند.



## Sheida - Sh

عرض سلام و ادب ویژه خدمت دوستان و عزیزان

ان شالله هفته پیش رو را سرشار از انرژی و نشاط به پایان ببرید

اولین نگاه به تصویر فوق در نظر این حقیر باعث شد به ارتباط ویژه بین اطلاعات و رشد فکری توجه کنم و شاخصه هایی که فکر انسان برای رشد و پیشرفت نیاز دارد را بررسی کنیم.

\* برای این کار با الگو برداری از تصویر بین رشد فکری انسان و رشد گیاه یک رابطه ای در نظر گرفته و مورد به مورد تاثیر آبیاری و تناسب بین اطلاعات و آبیاری را بررسی میکنیم. همانطور که یک گیاه برای رشد و نمو خودش به آب و رسیدن آب نیاز دارد فکر انسان نیز به دانش و اطلاعات لازم نیازمند است تا پیشرفت و رشد فکری داشته باشد. از جمله خواصی که آب بر روی گیاه دارد:

۱. آب می تواند کثیفی ها و آلودگی هایی که روی گیاه نشستہ را پاک کند. کتاب و کتابخوانی هم می تواند با دادن دانش های لازم ذهن و مغز انسان را از آلودگی ها و پلیدی ها پاک کند و به جای آن مثبت اندیشی را جایگزین کند تا به پیشرفت و رشد عالی خود برسد.

۲. آبی که به پای گیاه ریخته می شود باید سالم باشد و اگر آلوده باشد مسلماً گیاه خشک و نابود می شود. اطلاعاتی که انسان به آنها رجوع میکند و وارد ذهن خود میکند نیز باید مفید و سازنده و خالی از آلودگی باشد، وگرنه باعث نابودی حیات فکری انسان خواهد شد.

۳. گیاه از طریق آب املاح و مواد معدنی لازم را جذب میکند و از آنها تغذیه میکند. مغز انسان نیز برای بقا نیاز به تغذیه دارد و در اینجا کتاب و مطالعه میتواند خوراک فکری لازم برای مغز را تامین کند و آن را تغذیه کند.

۴. آبیاری برگ های گیاه باعث می شود روزنه های آن بازتر شده و با عمل فوتوسنتز بهره بیشتری از نور آفتاب ببرد. کسب علم و دانش نیز باعث میشود روزنه های فکری انسان تمیزتر شده و جذب زیبایی ها راحت تر شود و دریافت رویداد های اطراف بهتر و پرنشاط تر باشد .

یک گیاه برای رشد در ابتدا دانه ای بوده است که این دانه خودش از پوسته، قسمت ذخیره ای و گیاهک (جنین گیاه) تشکیل شده است با آبیاری این گیاه جنین گیاه یا همان گیاهک از قسمت ذخیره های شروع به تغذیه میکند و با پاره کردن پوسته شروع به رشد می کند. اما با تمام شدن قسمت ذخیره دیگر گیاه برای رشد باید از مواد معدنی موجود در آب تغذیه کند و رشدش را ادامه دهد. مکانیسم رشد فکری انسان هم کاملاً مشابه است تا زمان کودکی با آموزش ها و تعلیمات پدر و مادر رشد فکری کودک انجام می شود اما با افزایش سن فکر انسان نیز نیاز به دریافت و دانستن برخی مبهمات را در

خود می بیند و با حضور در جامعه مراحل رشد فکری اش را ادامه می دهد تا به بلوغ فکری برسد. مطالعه و کسب دانش روز و آشنایی با شیوه های بهره گیری از این طریق باعث می شود که مغز پربارتری داشته باشیم همانطور که یک گیاه هر چه بهتر بتواند مواد لازم را جذب کند رشد بیشتری می کند و تنومندتر می شود، انسان هم میتواند با دریافت علمی مناسب رشد فکری بهتری داشته و موفق تر باشد.



کتاب، غذای روح است.  
لطفاً پرخوری نفرمایید!



## Delnia Ra

با نام و یاد خدای مهربان و سلام به دوستان کتاب دوستم



تفسیرم را با این سخن زیبای سقراط آغاز می کنم : "جامعه وقتی فرزانی و سعادت می یابد که مطالعه, کار روزانه اش باشد" در بسیاری از کشورها, عامل تعیین کننده ی رشد اقتصادی, توجه و تمرکز به بخش کشاورزی است بنابراین برای بهبود ارتقای شاخص اقتصادی شان, بر آنچه که برای یک کشاورزی پربازده و پررونق نیاز است , سرمایه گذاری می کنند . همینطور برای اعتلا و رشد فرهنگی یک جامعه, برنامه ریزی طولانی

مدت و همه جانبه لازم است که یکی از آنها می تواند ترویج و گسترش فرهنگ کتاب و کتاب خوانی باشد, تاثیراتی که کتاب خوب بر انسان و جامعه می گذارد, سریع و آنی نیست و به صورت دراز مدت و پایدار خواهد بود؛ به همین دلیل, سرمایه گذاری در این بخش, در طولانی مدت است که می تواند به بازدهی مطلوب منجر شود, کتاب خوب , ذهن را از انجماد و رکود می رهاند و همانند آبی گوارا, ذهن را از خشکی و ارتجاع به سمت اعتدال و نواندیشی سوق می دهد, مغز کارکردهای گسترده ای دارد که یادگیری, ادراک, حافظه, عواطف, احساس, عملکرد هوشمندانه و خلاقیت از آن جمله اند . رشد و پرورش مغز بدون توجه به این کارکردها ممکن نمی شود؛ کتاب وسیله ای است که بر

تمام کارکردهای مذکور می تواند مفید فایده باشد و به دلیل تنوع مضمون و محتوا، در هر زمینه ای، می تواند حرفی برای گفتن داشته باشد؛ همانطور که برای تغذیه جسم مان از یک سبد غذایی متنوع استفاده می کنیم، برای تغذیه ی صحیح روح نیز، از این تنوع غذایی، غافل نشویم .

در تصویر؛ کتاب در نقش یک آبیاری کننده ی ذهن و مغز، به تصویر کشیده شده که نقشی حیاتی در رشد آنها ایفا می کند، آب هم نماد حیات و بالندگی است و هم خاصیت پاک کنندگی دارد و این دو ویژگی را می توان به کتاب خوب هم تعمیم داد که هم می تواند باعث رشد ذهنی و مغزی و هم سبب صفا و پاکی ذهن و روح گردد؛ در ضمن دستی که در تصویر می بینیم، می تواند نماد قشر وسیعی از جامعه باشد؛ این دست می تواند دست نویسنده، ناشر، والدین، خود فرد یا هر کس دیگری باشد اما نکته ی مهم این است که رشد ذهنی زمانی اتفاق می افتد که گیرنده ی آن، میل و رغبت دریافت داشته باشد که او را به تفکر و تعمق در معنی کتاب وا دارد در غیر این صورت، فردی که بدون استقلال فکری؛ به مطالعه می پردازد با خواندن هر کتابی به تغییر شخصیتی، دچار می گردد بنابراین هم کتاب و محتوای آن اهمیت دارد و هم چگونگی

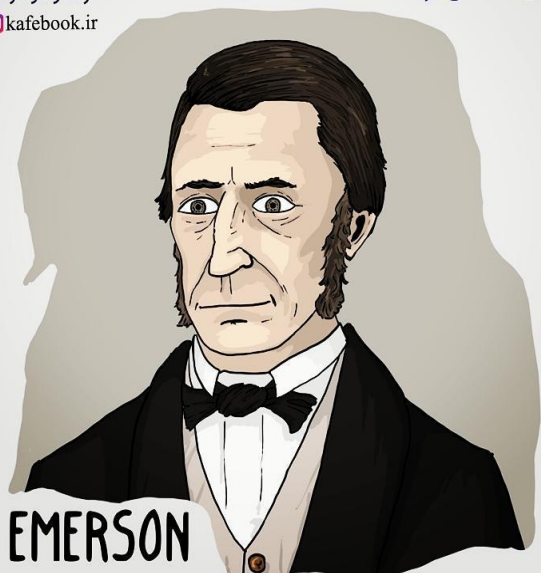
استفاده از آن (همانند دارویی که به شرط استفاده ی صحیح، شفافبخش خواهد بود).

در پایان برای حسن ختام، در باب اهمیت کتاب و کتاب خوانی، به قرآن (کامل ترین کتاب) استناد می کنم که در آن، کتاب به اشکال مختلف ۲۵۵ بار، واژه ی علم ۵۸۲ بار، قلم ۲ بار و واژه ی إقراء ۳ بار تکرار شده است.

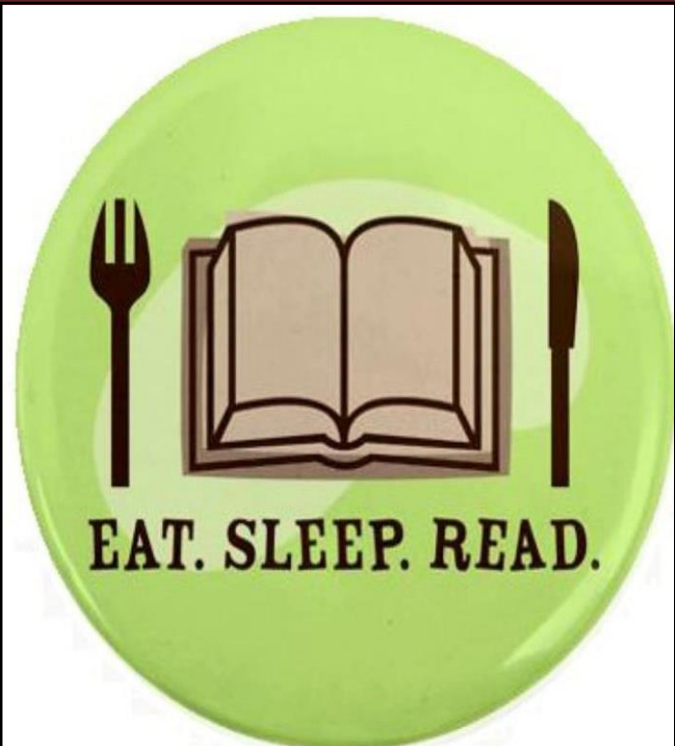


من نمی‌توانم کتاب‌هایی را که خوانده‌ام بیش از غذاهایی که خورده‌ام به خاطر آورم؛ با این حال، آن‌ها من را ساخته‌اند.

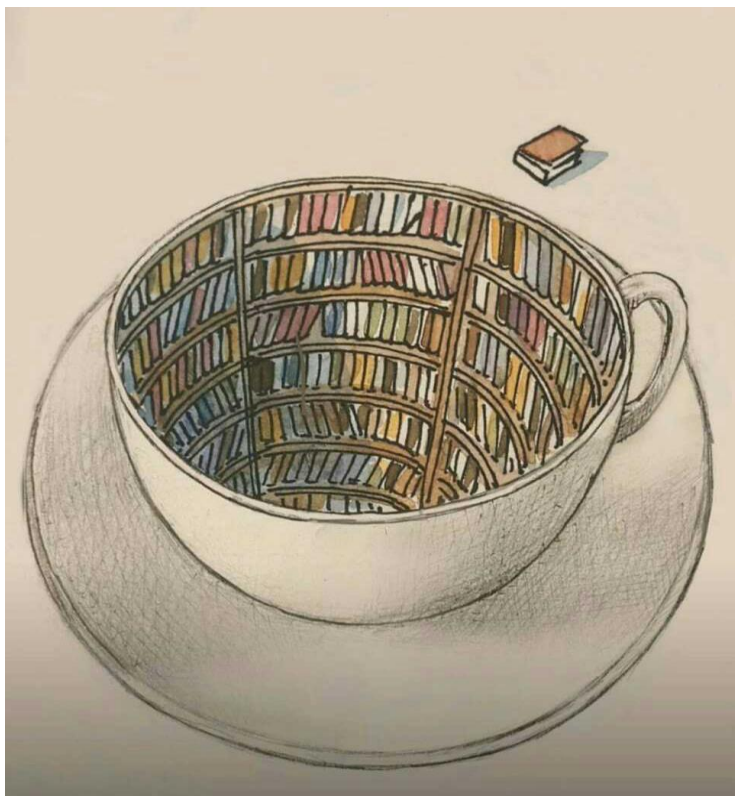
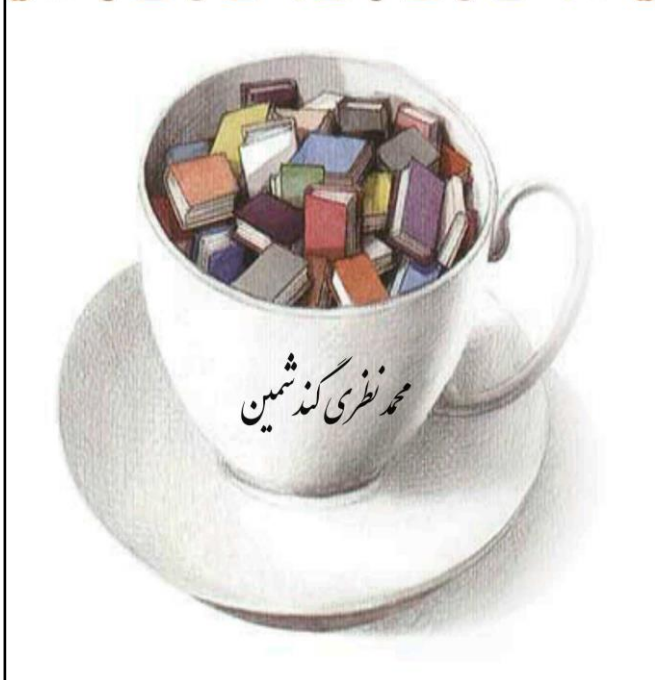
-رالف والدو امرسن  
@kafebook.ir



کافه‌بوک  
kafebook.ir  
پایگاه مردم‌پسندان کتاب

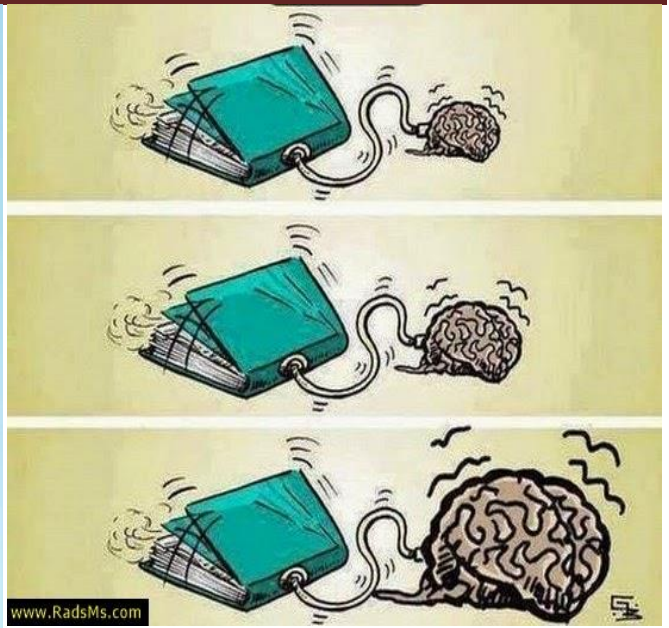


**به عقیده‌ی گرم بسیار عجیب و احمقانه است که انسان کتاب‌هایش را نمی‌خورد. رایبندرانات تاگور**

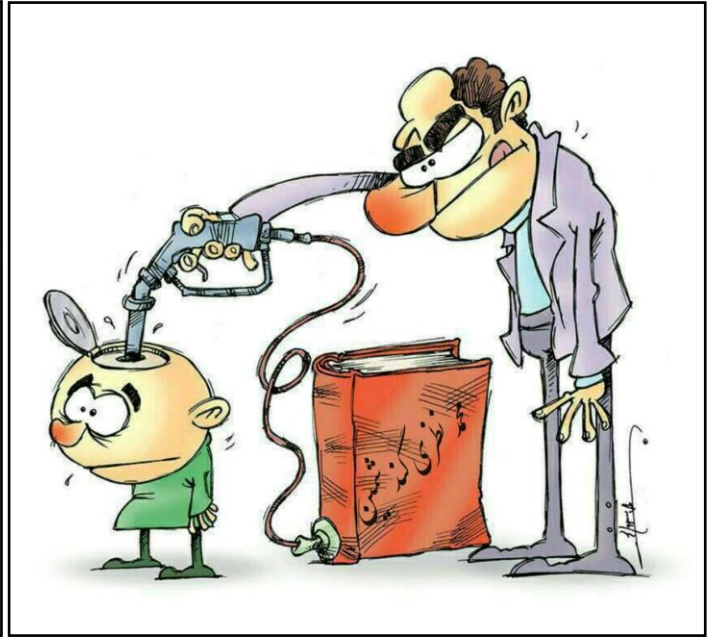
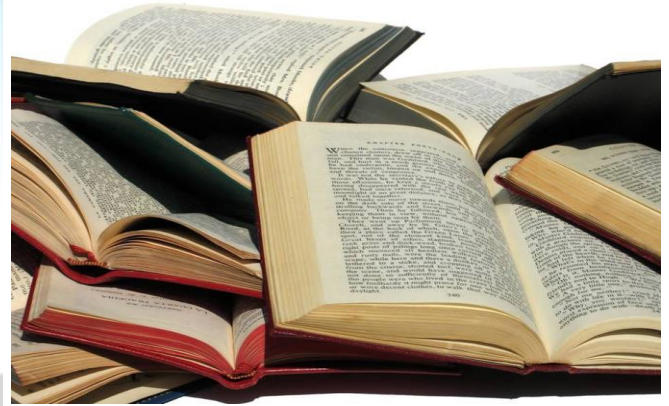




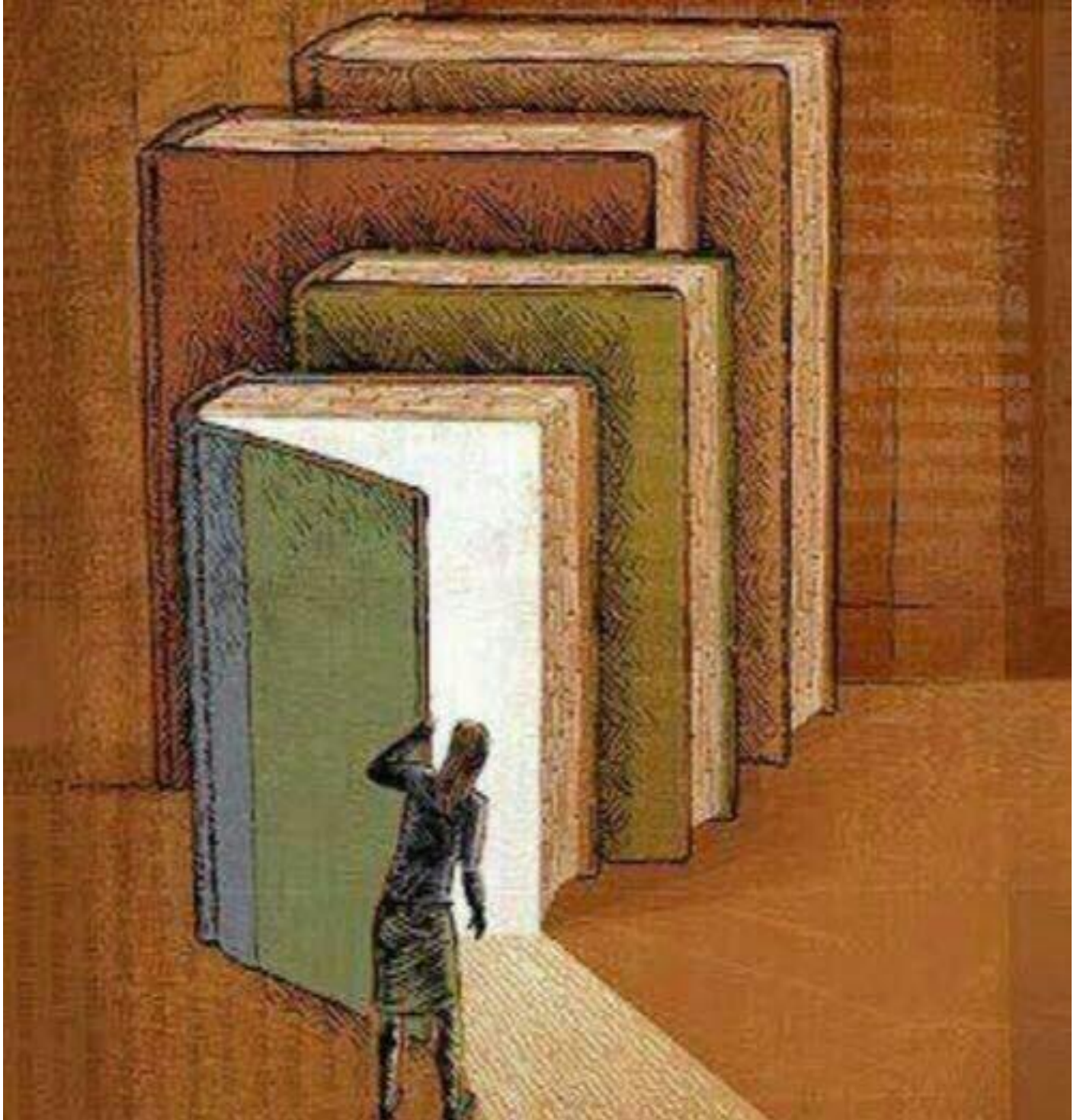
Cartoon : Saeed Sadeghi



فقر شب را بی غذا سرکردن نیست... فقر همان گرد و خاکی است  
که بر کتاب های فروش نرفته ی یک کتابفروشی می نشینند...



# کتاب دریچه نور اندیشه و دانش



ای محمد امروز به یار مهربان خود سرزدی؟؟

ای محمد. جهان چیزی نیست به جز ذهن تو و ذهن، چیزی نیست به جز جهان اندیشه، و تو اگر می خواهی در جهان بزرگ و باشکوهی زندگی کنی، پس جهان ذهن خود را وسعت بخش و برای این کار. چه چیزی موثرتر از جهان کتاب و مطالعه، جهانی که ترا با سیلاب اندیشه آشنا می سازد.

کتاب یار مهربان محمد است	یاور دانا و خوش زبان محمد است
گوید سخن فراوان با محمد	با آنکه بی زبان است
دهد پند فراوان به محمد	که کتاب یار پند دان محمد است
کتاب دوست هنرمند محمد	با سود و بی زیان برای محمد است
ای محمد غافل مباش از کتاب	که همراه مهربان محمد است

ای محمد لذت مطالعه را غنیمت بشمار، لذتی که همتا ندارد، لذتی که هر روز تو را نیاز است. لذتی که برخلاف سایر لذت ها، زیان و ضرر ندارد، اما خوب می دانی که همه به لذت مطالعه آگاه نیستند ( هر چند می گویند انسانی که درکش بیشتر باشد، درد و رنجش بیشتر است و خردمند به معنی دردمند می شود، ولی نکته ای که من کشف کرده ام این است که یک فرد باسواد هزار برابر از یک فرد بی سواد می تواند لذت آفرینی کند و جهان لذت بخشی را برای خود بسازد. آیا یک فرد بی سواد می تواند از وجود و خواندن کتاب لذت ببرد؟ مسلم است که نمی تواند. چون حتی به لذت بخش بودنش نیز آگاه نیست، ولی آنچه برای من مایه تعجب است این است که چرا دانشجویان وقتی قرار است از کتابی امتحان بدهند چرا آرزو و فکر و خیالش این است که کمترین فصول را برای امتحان داشته باشند، با خود می گویم مگر مطالعه لذت بخش نیست؟ آیا بخاطر اینکه قرار است امتحان بدهیم. دیگر مطالعه معنی لذت بخش بودن را نمی دهد؟

ولی من اعتقاد دارم اگر با دیدگاه لذت جویانه و کنجکاوانه به مطالعه بپردازد، یک دانشجو نه تنها از مطالعه لذت می برد بلکه هیچ ترس و واهمه ای هم از امتحان نخواهد داشت و اصلاً اینکه قرار است چند صفحه مطالعه کند اهمیتی ندارد، چون به مطالعه از نظر کمیت نگاه نمی کند، بلکه بیشتر از بعد کیفی نگاه می کند و این بعد کیفی است که مطالعه را لذت بخش می سازد.

🕊️ ❤️ 🕊️ هر کتابی نه تنها در و دریچه ای است به سوی جهان نور و روشنایی، بلکه هر کتابی برای خودش جهانی است نو، که ذهن کنجکاو و اندیشه و دانش دوست ما را به چالش می کشد و با هر کتابی که می خوانیم اشتها و تمایل ما برای خواندن کتاب های دیگر نیز بیشتر و شدید تر می شود و آنچه در تصویر دیده می شود این است که با خواندن کتاب های کوچک، توانایی و تمایل مطالعه کتاب های بزرگتر را در خودمان پیدا می کنیم. البته منظور از کتاب بزرگ، صرفاً کتاب های قطور و با صفحات زیاد نیست، بلکه کیفیت درونی و محتوای کتاب ها نیز مطرح نظر است. چه بسا کتاب های کودکان را می بینیم که در صفحات بزرگ و رنگی چاپ می شود ولی همه می دانیم که کیفیت کتاب های کودکان در مقایسه با کتاب های بزرگترها، پایین است و این به نظرم امری طبیعی و منطقی است چون ذهن و درک کودکان از نظر رشد و توانایی تفهیم شدن، متفاوت است، برای همین ایجاب می کند که بین کتاب های کودکان و بزرگسالان تفاوت هایی از نظر کمیت و کیفیت باشد.

🕊️ ❤️ 🕊️ همان طور که کودکان کتابهای کوچک و با محتوای ساده و سبک شروع به مطالعه می کنند، افراد بزرگسال نیز به مطالعه کتاب های بزرگ و با محتوای پیچیده و سنگین می پردازند و این یعنی به موازات رشد ذهنی و فکری ما، نوع و محتوای کتاب هایی که مطالعه می کنیم، رشد میکنند و بزرگ می شوند، برای همین است وقتی کتاب های بزرگسالان را به کودکان ارائه کنیم، قادر نمی شوند بخوانند و درک کنند و احساس گنگی و ابهام به آنها دست می دهد و در مقابل نیز وقتی به بزرگترها، کتاب های کودکان را برای مطالعه بدهیم، بزرگسالان ممکن است احساس مسخرگی کنند از بس

که مطالب برای آنها ساده و پیش پا افتاده به نظر برسد به طوری که حتی حوصله باز کردن کتاب های کودکان را نیر نداشته باشند از اینکه فکر می کنند همه چیز را می دانند و چه لزومی هست خودشان را با این گونه کتاب های سطح پایین سرگرم کنند، ولی نکته شگفت انگیز این است که نویسندگان کتاب های کودکان و بزرگترها، باز همین افراد بزرگسال است. گاه به خود می گویم یک فرد بزرگسال چگونه می تواند جهان کودکان را درک کند و آن را به تصویر و تصور بکشد؟

📖 ❤️ 📖 همان طور که یک خواننده با رشد ذهنی که پیدا می کند به مطالعه کتاب های بزرگتر و سنگین تر می پردازد، یک نویسنده نیز با تکرار نوشتن و تجربیات نویسندگی خود و سایر عوامل، هر روز که می گذرد به نوشتن کتاب های بزرگتر. قطورتر و با کیفیت، نایل می گردد، حتی این رشد در مورد خود رشد و فرآیند تفکر نیز می تواند صادق باشد یعنی کودک هر قدر بزرگتر می شود از لحاظ تفکر نیز قوی و غنی می شود، البته باید توجه داشت که صرفبزرگتر شدن از منظر زمانی به منزله رشد و شکوفایی قدرت تفکر نیست. هر چند گذشت زمان بی تاثیر نیست چون علل و عوامل مختلفی بر جریان رشد و تکامل تفکر ما دخالت و تاثیر دارد ولی اگر به این رویه تاثیر گذاری بسنده کنیم، ممکن نیست فرآیند رشد فکری ما شتاب و عمق بگیرد.

📖 ❤️ 📖 جنس کتاب ها از جنس تفکر است. و هر کتابی که نوشته می شود در واقع اندیشه و تفکرات یک نویسنده است، برای همین همنشینی با یک کتاب درواقع همنشینی با نویسنده آن است. حال ما چگونه همنشینی را انتخاب کنیم مهم است چون از این همنشین تاثیر می پذیریم و حتی ممکن است جریان زندگی ما را تحت تاثیر قرار بدهد. فلسفه وجودی کتاب ها، همانا آگاه سازی و روشنگری و روشن فکر ساختن اذهان مردم است درواقع کار اصلی کتاب ها. کمک فکری کردن است و با محتوای خودشان می خواهند کمیت و کیفیت جریان و فرآیند تفکر ما را متأثر سازند و تغییر دهند. برای همین است که اینکه برای بچه ها موقع شب. کتاب قصه می خوانند تا بخوابند، جای شگفتی و تناقض است. چون نقش کتاب و مطالعه بیدار کردن و روشن



ساختن است نه اینکه ما را به خواب ببرد، هر چند ممکن است برخی کتاب ها یا مطالب باشند که به جای اینکه ما را روشن فکر کنند و آگاهی ما را بالا ببرند، ما را تاریک اندیش کنند و به خواب ببرند و به نوعی جهل و نادانی را تبلیغ کنند. برای همین باید پیوسته آگاه باشیم که چه کتابی را می خوانیم و فلسفه وجودی فلان کتاب چیست. متأسفانه برخی هستند که یک مطلب را وقتی به صورت نوشته و مکتوب می خوانند بیشتر قبول دارند ولی وقتی نویسنده آن مطلب بخواهد آن را به صورت شفاهی ارایه کند. قبول نکند و حتی به آن اشکال و ایراد هم بگیرد و انتقاد هم بکند. لذا مکتوب بودن چیزی به معنی عاری بودن از خطا و اشتباه آن چیز نیست.

🕊️ ❤️ 🕊️ مطالعه، فرصتی را فراهم می کند تا آدمی به اهمیت سکوت پی ببرد و بداند که تا وقتی زبان سخن گفتن در ما آرام نگیرد، زبان ذهن و اندیشه ما نیز فعال نمی شود، چون زبان، اجازه و مجال فعالیت به ذهن ما نمی دهد که سخن گوید (اندیشه زایی کند) در واقع هدف کتاب و مطالعه، واداشتن ما به تفکر است و اگر کتابی این قدرت و توانایی را نتواند در ما به وجود آورد، شاید بیشتر به معنی وقت کشی باشد مثل شنیدن حرف های بیهوده ای باشد که هیچ ارزش شنیدن هم نداشتند تا برسد به اینکه آن را وارد جریان و فرآیند تفکر خودمان کنیم.

🕊️ ❤️ 🕊️ کتاب نه تنها جهان نور است بلکه خودش روشنی بخش است، چون جهل و نادانی، همانا مثل تاریکی می ماند و اندیشه و دانش، مثل نور و روشنایی است، و چون کتاب نیز چیزی به جز اندیشه و دانش نیست، برای همین کتاب نیز نور افکن و نور پاش است، کتاب چون خودش سرشار از نور است برای همین ذهن و جهان خواننده را نیز روشن می کند، درواقع هر کس کتابی مطالعه کند، دانایتر از آن زمانی می شود که مطالعه نکرده باشد. نور، سفید و روشن است و تاریکی، سیاه و تاریکی است. در تصویر وقتی خواننده جلد کتاب را که در حکم یک در می ماند، باز کرده است با انوار سفید مواجه شده است و این یعنی جهان کتاب، جهان نور است و این نور صرفاً برای دیدن داخل کتاب که همان متون و کلمات و محتوای کتاب نیست، یعنی در اصل کتاب خودش مثل

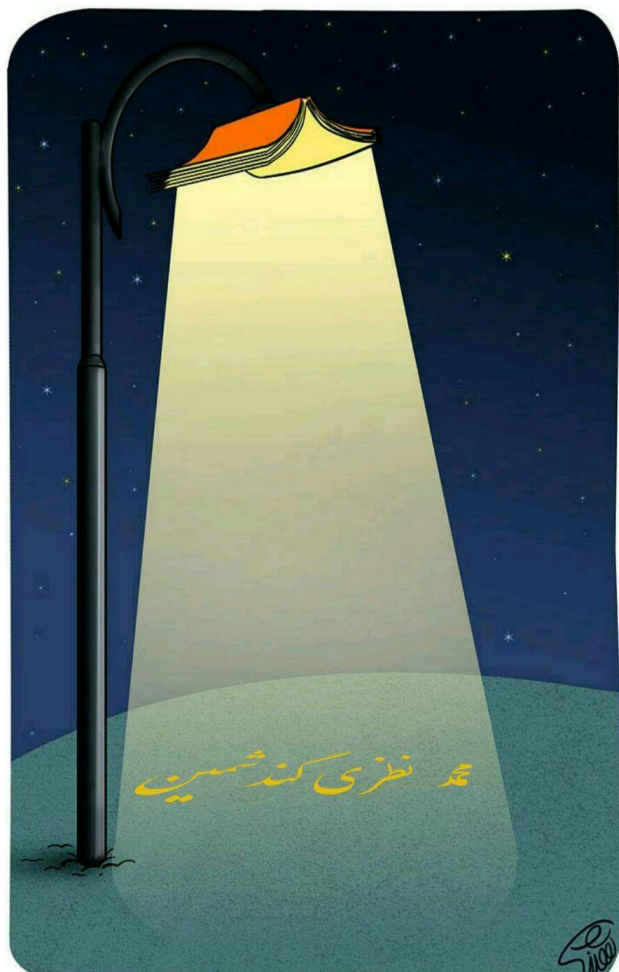


خورشید  
می ماند که  
با نور  
خودش  
چشم ذهن  
ما را یاری  
می کند تا  
بتوانیم هم  
دیدنی ها ( )  
چیزهایی که  
قابل  
مشاهده

هستند) و نادیدنی ها ( چیزهایی که قابل مشاهده نیستند) را ببینیم و این دیدن صرفاً به معنی مشاهده کردن نیست بلکه در معنی کلی آن درک و فهمیدن است، چون ما با مطالعه صرفاً به ظواهر اشیا و غیره آگاهی پیدا نمی کنیم بلکه با کتاب و مطالعه ما، جهان اندیشه و دانش را که اموری ذهنی و انتزاعی و غیرمادی است، آگاه می شویم. یعنی از کتاب که مجموعه ای از اندیشه و دانش است برای درک اندیشه های دیگر استفاده می کنیم چه بسا شده است که ما برای درک و تفهیم شدن یک کتاب. نیاز یا پیش نیاز پیدا می کنیم که به مطالعه کتاب دیگری مبادرت کنیم و این به نوعی می تواند زنجیره تکاملی اندیشه و دانش را نشان بدهد. مثلاً در مورد کتاب های قرن های گذشته می بینیم که شرح و تفاسیر متعددی نوشته اند و این به نوعی ساده کردن کتاب هایی است که ممکن بود برای یک خواننده به آسانی قابل درک و هضم نبود ولی این گونه شرح نویسی و تفاسیر کمک کرده است تا با زبان ساده تری بتوان به درک واقعی از منظور نویسنده باخبر شد.

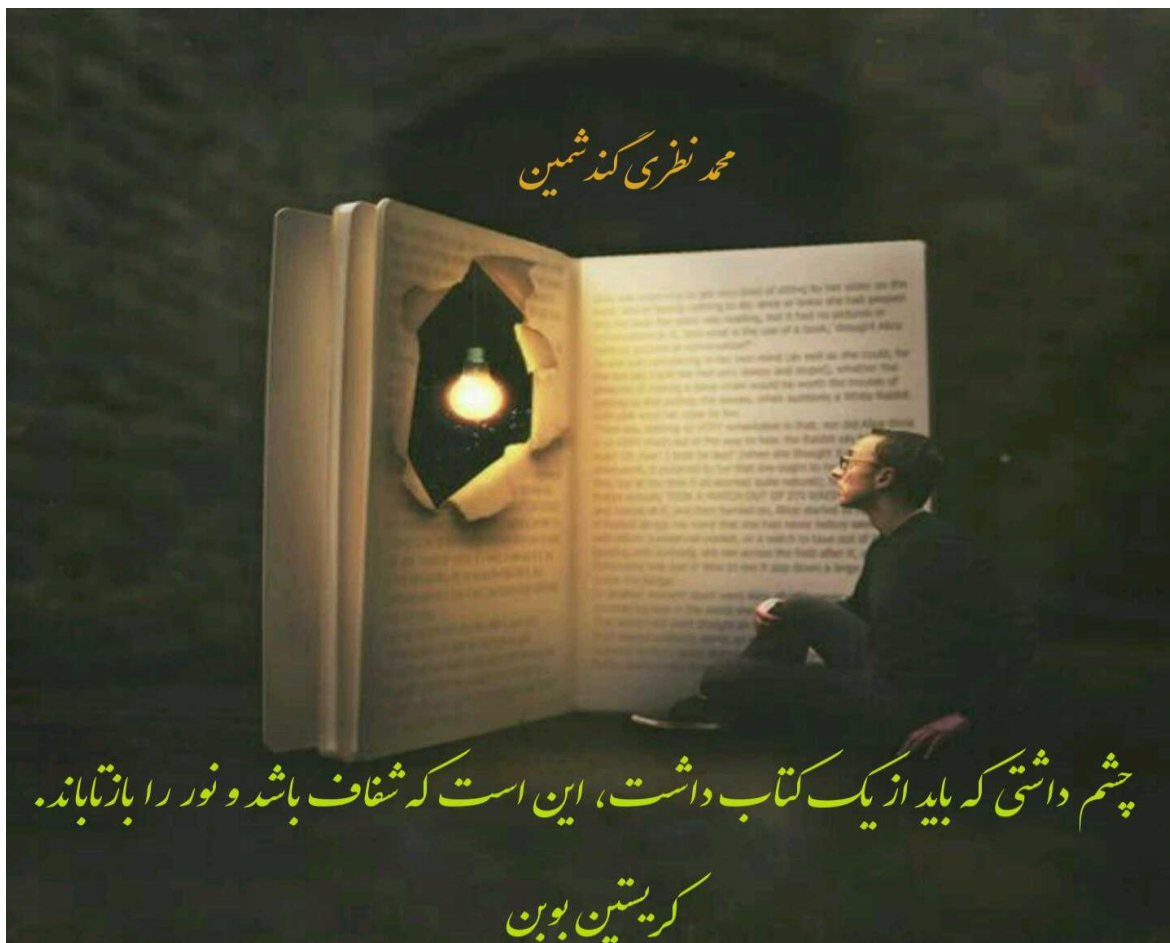
🕊️ ❤️ 🕊️ تصویر می تواند به طور غیرمستقیم این معنی را القا کند که جایی که کتاب است، آنجا از هر مکان دیگری، روشن تر و نورانی تر است، حتی اگر به لحاظ ظاهری لامپ های روشن ادیسون در آن مکان به حالت خاموش در آمده باشند، به عبارت دیگر جایی که کتاب است، مکانی روشن است و شب و روز بودن معنی ندارد، چون با روشنایی که کتاب از خود اشاعه می کند، تاریکی نمی تواند مانع درخشیدن کتاب باشد و این یعنی کتاب نه تنها خودش نور است بلکه به اطراف خود نیز، نورپاشی می کند، درواقع می شود در تاریکی هم به مطالعه کتاب پرداخت اگر چه سخت است ولی از اینکه بتواند ما را به تفکر فرو ببرد، دیگر تاریکی محیطی خودمان را فراموش خواهیم کرد. مثل خودم که وقتی آخر شب کتابی را مطالعه می کنم و بعد شروع به خوابیدن می کنم و تا وقتی که خوابم ببرد در تاریکی شب به تفکر و اندیشیدن مشغول می شوم و اینجاست که کتاب به ذهن من انتقال می یابد و دیگر بدون مراجعه فیزیکی به کتاب ،

محتوای کتاب وارد جریان و فرآیند تفکر من می شود و من در ذهن خودم نه تنها کتاب را مطالعه می کنم بلکه به موازات آن نیر به تفکر می پردازم و این موقع است که ضلع سومی وارد جریان کار می شود و آن این است افکار و تراویده های ذهنی من نیاز به نقش بستن بر روی کاغذ می شود و من هیچ وقت نمی توانم مانع تولید و ثبت فرآورده های ذهنی خودم شوم، حتی اگر به وقت خوابم باشد و من تنها موقعی می توانم آسوده به آغوش خواب شیرین برگردم که تراوشات ذهنی خودم را بر دفترم بنویسم و با ذهنی آسوده و بی دغدغه وارد چرخه خواب شوم.



## کتاب خوب

دانا و خوش زبانم	من یار مهر بانم
با آنکه بی زبانم	گویم سخن فراوان
من یار پند دانم	پندت دهم فراوان
با سودوی زیانم	من دوستی هنرمند
من یار مهر بانم	از من مباش غافل



در ادامه به  
برخی از  
نظرات  
مردان بزرگ  
در مورد  
اهمیت  
کتاب، اشاره  
می کنیم.

چشم داشتی که بید از یک کتاب داشت، این است که شفاف باشد و نور را بازتاباند.

کریتین بوبن

- افکار و اندیشه های انسان به گونه ای است که ممکن است فقط خواندن یک کتاب، پایه اندیشه ها و افکار انسان را بر مبنای جدیدیا در مسیر خاصی قرار دهد و چه بسا ممکن است کتابی مسیر سرنوشت میلیون ها انسان ها را در راه مخصوصی بیندازد.

### انیشین

-من هیچ غمی نداشتم که خواندن یک صفحه کتاب از بین نبرده باشد. کتاب عمر دوباره است. در دنیا لذتی که با لذت مطالعه برابری کند، نیست. **منتسکیو**  
-دانشگاه واقعی، جایی است که مجموعه ای از کتاب در آن جمع آوری شده باشد.

### کار لایل

-آدم تنها در بهشت هم باشد به او خوش نمی گذرد، ولی کسی که به کتاب یا تحقیق علاقمند است، هنگامی که به مطالعه یا تفکر مشغول است، جهنم، به تنهایی برای او بهترین بهشت هاست. **موریس مترلینگ**

-بدون حکومت، می شود زندگی کرد ولی بدون کتاب و مطبوعات نمی شود. **آبراهام لینکلن.**

-برگ های کتاب به منزله بال هایی هستند که روح ما را به عالم نور و روشنایی پرواز می دهند. **ولتر**

-خوشبخت، کسی است که به یکی از این دو چیز دسترسی دارد، یا کتاب های خوب یا دوستانی که اهل کتاب باشند. **ویکتور هوگو**

-جامعه وقتی فرزانی و سعادت مییابد که مطالعه، کار روزانه اش باشد. **سقراط**

-کتاب را زیاد مطالعه کنید تا بفهمید که هیچ نمی دانید. **منتسکیو**

-تا به حال ندیدم که کسی امروز کتابی بنویسد، مگر اینکه فردا می گوید، ای کاش این عبارت را تغییر می دادم که اگر چنین می نوشتم، بهتر بود و ای کاش این جملات را اضافه می کردم که اگر چنین می شد، نیکوتر بود و ای کاش این قسمت مقدم بود که اگر

چنین بود، جالب تر بود و این شگفت انگیز و مایه عبرت است و این خود، دلیل بر جهل و نادانی بشر است. **عماد کاتب**

- کتاب را حافظه بشریت خوانده اند. **صادق طباطبایی**

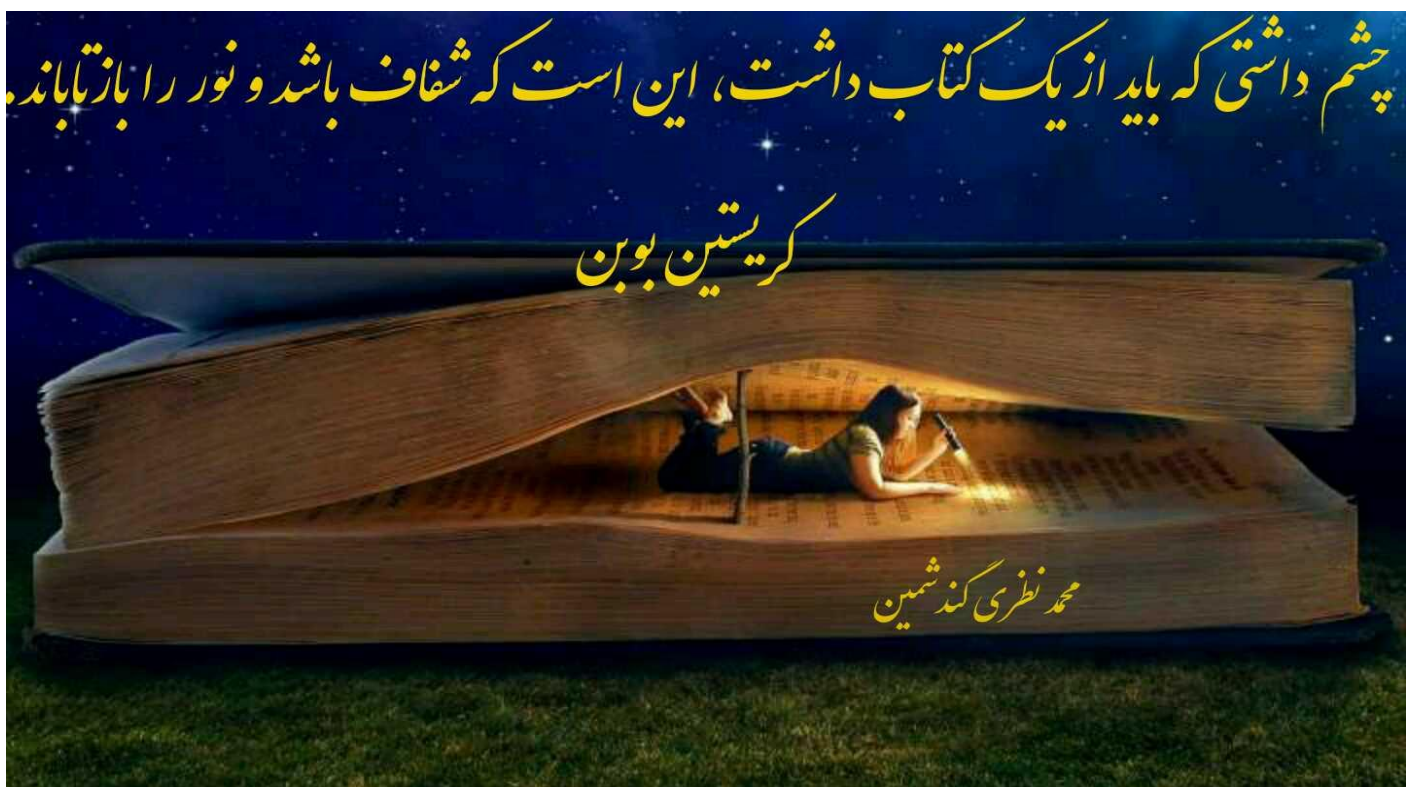
- به نظر من، کتاب بیش از درس و معلم به انسان می آموزد، من نه دهم معلومات خود را از کتاب آموخته ام و یک دهم را از معلم و درس. **محیط طباطبایی**

- کتاب نردبان مطمئنی است که انسان را به قله شامخ کمال و جبروت فضایل می رساند. **محمد رضا حکیمی**

- انسان در کتاب از چیزهایی با خبر می شود که دیدن آنها امکان پذیر نیست زیرا، عین آن فرهنگ ها قرن ها و سالها با ما فاصله دارند. **سیدنی جی هریس**

- کتاب یعنی زندگی و روح ادوار گذشته. **تامس کارلایل**

- کسی که با کتاب زندگی کند، همیشه زنده است. **امرسون**



## Sheida Sh

سلام و شب بخیر خدمت دوستان عزیزم و مدیر محترم

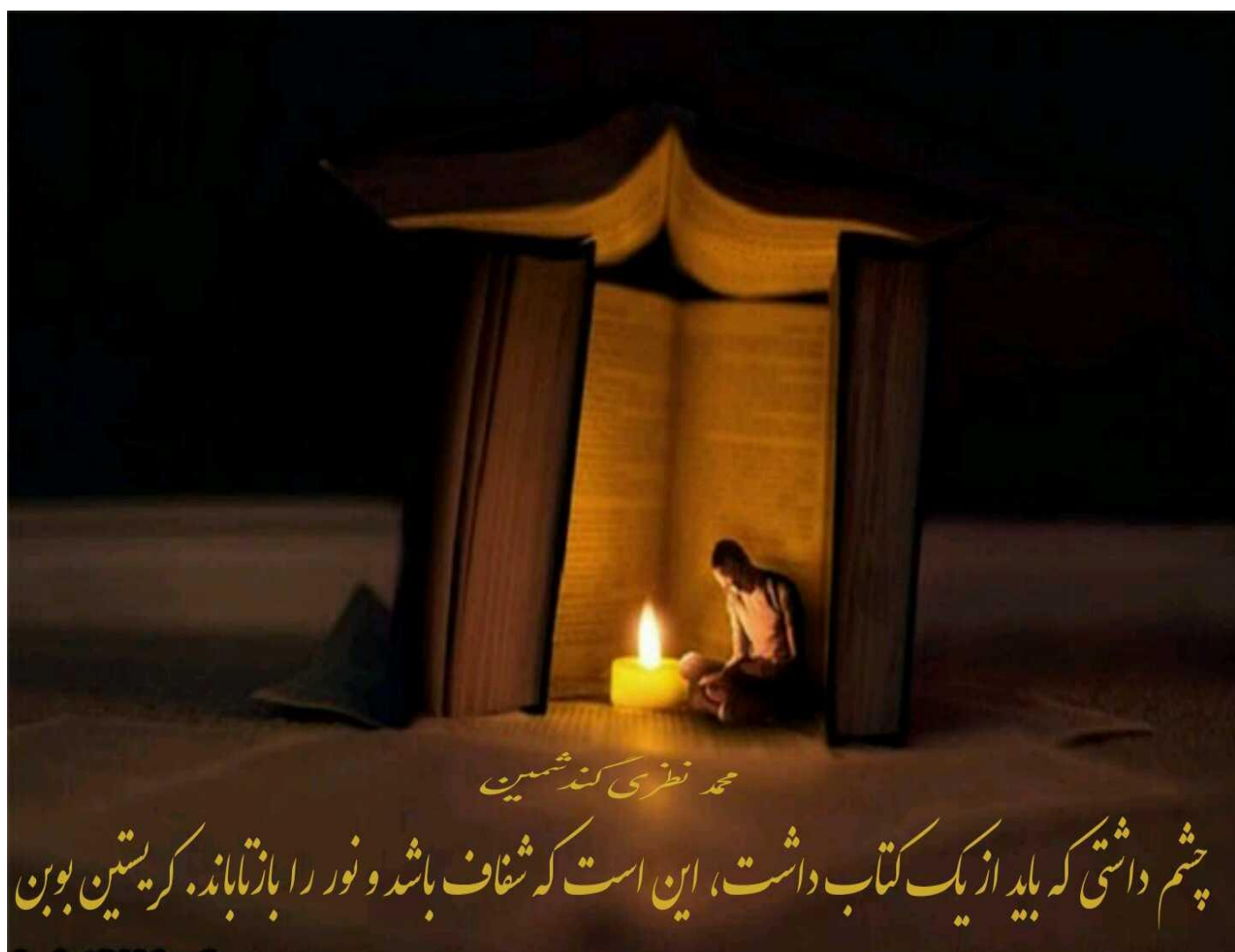
کتاب دروازه ورود به آینده است، آتیه ای که به حکم گره خوردن با مطالعه و کسب دانش و آگاهی سراسر نور و روشنی است. روشنایی که از لابه لای آموختنی های ما راه باز کرده و پرتو نورش را نشانمان می دهد. کافیست اراده کنی دوست من، کتاب دانسته هایت را بگشایی تا نورش چنان نوازشی به چشم هایت بدهد که مردمک احساس و عقلت را باز کند. آنچنان مردمک عقل شما را باز خواهد کرد که به واسطه آن آماده پذیرش دانستنی های جدید باشد و با پیوند زدن دانسته های جدید و قدیم به تحلیل و بررسی بهتر و جامع تر پردازد.

\*اینجاست که تفاوت در شما ایجاد شده و به بهترین ابزار اجتماعی برای متفاوت بودن دست یافته اید و شما را متمایز از دیگران می کند. تمایزی که به شما این امکان را میدهد به اختیارتان تمامی اطرافیان و آدمیان را اگر بخواهند تغییر دهید و گنجینه علم تان در جهت رشد و پیشرفت به کار گیرید.

اما یک نکته: در این تصویر کتاب ها از کوچک به بزرگ دسته بندی شده اند و بار مفهومی آن میتواند این باشد که باید مرحله به مرحله و گام به گام پیش رفت در واقع تصویر استعاره گونه اشاره به اصل استپ بای استپ دارد، همان گونه که برای راه رفتن باید از گام های کوچک شروع کرد برای کسب دانش نیز باید مقدمات اولیه علم را آموخت و در این صورت خواهد بود که مابین آموزه های شما دالان نور و امید باز خواهد شد و اگر خلاف این باشد دریچه های کتاب ها را که باز کنی تو را به دیواری تاریک سوق خواهد داد که انتهایش یاس و دلشکستگی است.

نکته ۲: در تصویر انسانی را می بینیم که کتاب را باز کرده است کمی دقت کنیم متوجه تیره بودن تصویر شخص حاضر در تصویر خواهیم شد، میتواند اشاره ای باشد به اینکه انسان بدون دانش یا به تعبیری دیگر انسانی که در پی علم نیست یا از دانسته های خود

استفاده نمی کند در جهل و تیرگی خواهد ماند و این حرکت به سوی آموختن و بهره گیری از آموزه ها خواهد بود که نور و روشنی را به قلب و ذهن ساطع می کند. از نظر حقیر تصویر قصد دارد این نکته را برای ما بازگو کند همانطور که دیده شدن اشیا در محیط به واسطه تابش نور خورشید و بازتاب آن به چشم ما است. این دانش هست که به ذهن ما می تابد و ما را از گمراهی و تاریکی رهایی میبخشد.



محمد نظری کندشمین

چشم داشتی که بید از یک کتاب داشت، این است که شفاف باشد و نور را بازتاباند. کریتین بوبن

با سلام و درود و خسته نباشید خدمت شما دوست عزیز و با تشکر و سپاس از تفسیر زیبا و اندیشمندانه شما دوست بزرگووارم بی شک کتاب این قدرت را دارد که هر سه زمان گذشته و حال و آینده را با هم پیوند دهد. آنجا که کتاب و کتابخانه هست بی شک نور امید و رشد و شکوفایی در حال تابیدن است. آینده از آن کسانی که هستند که



مجهز به کتاب و سلاح اندیشه و دانش هستند. انسان با کتاب و مطالعه رشد می کند و این نوع رشد صرفاً منحصر به انسان است و هیچ موجود دیگری را از این قدرت و نعمت برخوردار نیست و... با سپاس و تشکر از شما دوست عزیز که مثل همیشه در تفاسیر تصاویر، همراهی و فعالیت ارزنده ای دارید، من از شما دوست عزیز بخاطر همه چیز از جمله از اینکه وقت می گذارید و گروه موفقیت را با پست های قابل توجه و تامل خود مزین می کنید، بی نهایت سپاسگزام و برای شما دوست عزیز، سلامتی و موفقیت آرزومندم .

### Sheida Sh

ممنونم از لطف و عنایت ویژه شما بزرگوار بسیار خوشحالم که در جمع اندیشمندان



دوستان عزیز  
حضور  
دارم. امیدوارم  
آتیه همگی به  
نام گروه پیوند  
خورده و چون  
همیشه گام های  
بلندتری در  
مسیر رشد و  
تعالی برداشته و  
رو به جلو  
حرکت  
امیدوارانه خود  
را ادامه دهیم.

# 🕊️ 📖 🕊️ کتاب‌نوردی 🕊️ 📖 🕊️

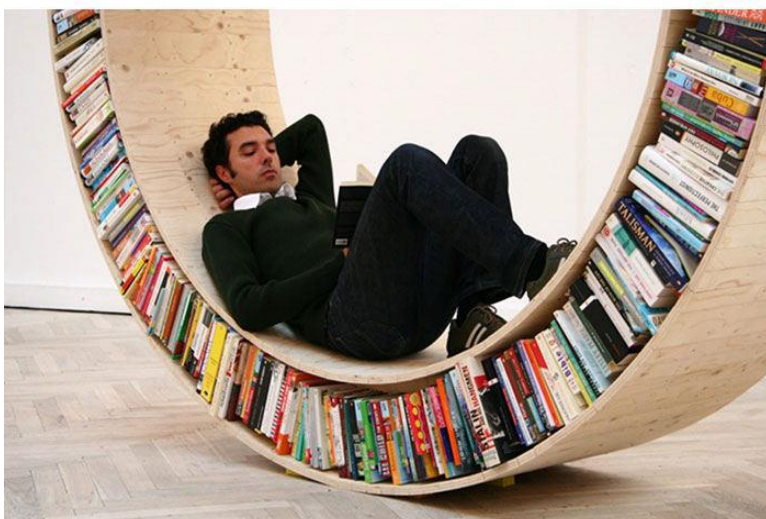


بنام خداوند دانا و توانا

با سلام و درود خدمت همه دوستان دانشمند و اندیشمند گروه موفقیت

📖 ➡️ 📖 مطالعه ورزش ذهن است و ابزار این ورزش همانا کتاب است، شکل دایره نشانه حرکت و نظم است و همه ما می دانیم که تمامی سیارات منظومه شمسی بر اساس نظم چرخشی و دایره ای فعال است و از تصویر هم چنین برداشت می شود که مطالعه کتاب نیز جهان ذهن ما را به حرکت و چرخش وادار می کند، چرا کتاب، ذهن آدمی را برای اندیشیدن تحریک می کند و اندیشیدن، حرکت ذهن است چون ممکن نیست آدمی مطالعه کند اما گرفتار سکون و رکود ذهنی گردد.

📖 ➡️ 📖 هر کتابی یک جهان است که می تواند ما را ساعت ها و ماه ها به شگفتی های خود مشغول سازد و تا ما با آن همراهی کنیم، از همراهی اش با ما دریغ نمی کند، کتاب نه تنها رفیق نیمه راه نیست، بلکه رفیق شفیقی است که بدون هیچ توقعی در خدمت ماست



📖 ➡️ 📖 هر کتابی در واقع بخشی از جهان یک نویسنده است و همه می دانیم که مردان و زنان نامی، یا نویسنده بوده اند یا عاشق کتاب بوده اند، چرا که ماهیت کتاب دربرگیرنده علم و اندیشه است و انسان های بزرگ نیز خالق علم و اندیشه بوده اند، بطوری که انیشتین تخیل و تفکر را بر علم و محفوظات برتر دانسته است و به نظر خودم تفکر و تخیل دایره بزرگی است که علم را نیز در خود جای داده است.

🕊️ ➡️ 🕊️ وقتی مشغول مطالعه هستیم، در خودمان به نوعی متمایل و ترغیب به حرکت می شویم و با خود فکر می کنیم بایستی یک کاری انجام بدهیم و در خودمان احساس نیرومندی و توانمندی می کنیم، علت این حالت روانی ما این است که مطالعه کتاب باعث شارژ و تقویت قوای ذهنی و روانی ما شده است و برای همین با نگرشی مثبت به خودمان، قصد شروع کارهای والا را در خویشتن می آفرینیم.

🕊️ ➡️ 🕊️ آری کتاب شارژر ذهن ماست و همانا توانا بود هر که دانا بود و دانایی مجموعه ای از علم و اندیشه است، چون وقتی ما در زندگی با مسایلی تکراری و بکر و ناآشنا روبرو می شویم، در وهله اول به دانسته ها و علوم و حافظه خودمان مراجعه می کنیم وقتی دیدم کارساز و راهگشا نیست، به سراغ تفکر شخصی یا همفکری با دیگران می رویم و معنی این کار همانا کافی نبودن علم یا علم خودمان است، برای همین در زندگی، تفکر خلاق و واگرا، مهمتر از تفکر کلیشه ای و کورکورانه و همگرا است، و مطالعه کتاب، تقویت کننده تفکر خلاق ماست چون ما را با ایده ها و اندیشه ها جدید نه تنها آشنا می کند بلکه ما را به این سمت و سو هم سوق می دهد.

🕊️ ➡️ 🕊️ کتاب غذای ذهن ماست و بهترین غذا (کتاب)، غذایی است که آدمی را به تفکر و حرکت (انگیزش) وادارد

🕊️ ➡️ 🕊️ هدف از مطالعه، روخوانی نیست چرا که تا وقتی کتاب ما را تحریک نکند و به



اندیشیدن بکشاند، نمی توانیم نه تنها محتوای کتاب را جذب فرایند تفکر خودمان کنیم، بلکه سطح فکری ما هم افزایش نمی یابد.

و حرفهای زیادی بود که ناگفته ماند..... در پایان از تمامی دوستانم که لطف فرمودند و مشارکت کردند، صمیمانه تشکر میکنم.

Sh Sheida - با سلام و صبح بخیر خدمت دوستان عزیز و مدیر محترم

اجازه دهید نظر خودم را با اشاره به یک مطلب آغاز کنم. درباره واژه های محیط و محاط در ریاضیات و هندسه بسیار بحث شده است. این تصویر برای من یادآور همین بحث است و می توان اینچنین به آن نگاه کرد: فرد مورد نظر در حال مطالعه و محاط(محصور) در دایره وسیعی از کتاب (محیط) است. در حالت کلی اگر چیزی محاط در چیز دیگری باشد اگر محیط را جابجا کنیم محاط در آن هم حتما با آن محیط جابجا میشود. به عنوان مثال اگر یک لیوان پر از آب را از جایی به جای دیگر انتقال دهیم محتوای درون آن نیز جابجا خواهند شد. در اینجا نیز فردی که مطالعه و کتابخوانی را پیگیری میکند خود در ابتدا خود را در محیط علم و کسب دانش قرار داده است و همراه با تنوع و تعدد کتب در دسترس ذهن خود را پذیرای آن قرار داده. اما در ادامه این جایگاه تغییر خواهد کرد چرا که بعد از مطالعه و تسلط بر متن و محتوا اینبار تمام کتب در ذهن مخاطب جا خواهد گرفت و این بار تمام کتاب ها محاط و محصور در ذهن انسان است و با تکیه بر همان اصل اگر انسان اراده کند میتواند از علم محاط شده در

محیط ذهنش در هر زمان و مکان بهره مند شود.

البته حرکت انسان در مسیر دانش و کسب علم نمیتواند ایستا و ساکن باشد که در تصویر نیز حرکت آن دایره ای نشان داده شده است. خاصیت حرکت در این مسیر این است که پیوستگی و تمرکز لازمه پیشرفت آن می باشد.



اگر مداوم و با سعه صدر در این راه گام برداریم موفقیت و کامیابی از آن ما خواهد شد. نشانه دیگر آن نیز آن است که حرکت در مسیر دوار تمامی ندارد و اگر توقف نداشته باشیم انتهای وجود ندارد و مسیر همواره پابرجاست.

✓ تکرار

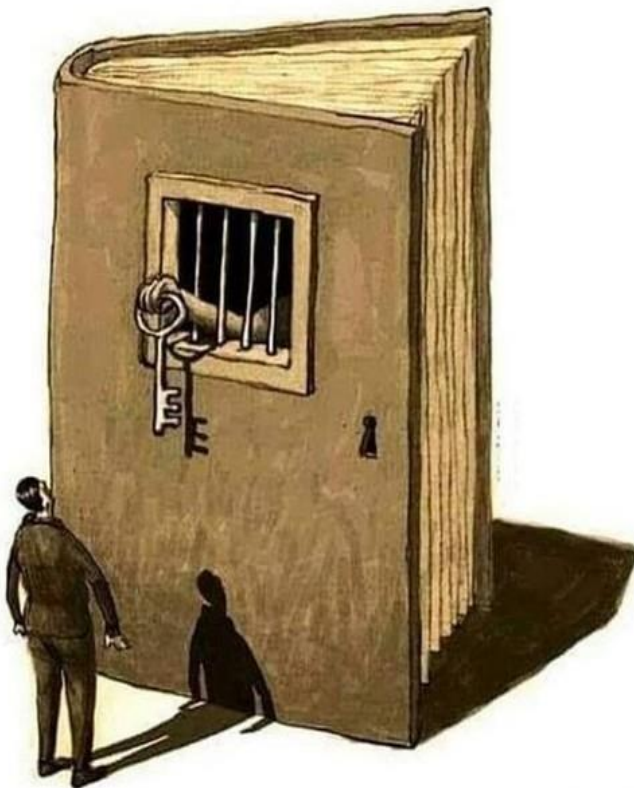
✓ تمرین

✓ مرور دانسته ها

□ سه شرط موفقیت و پیروزی

المپیاد-سلام- دنبال تغییری حرکت کن نه این که فقط حرکت کنی بلکه یاد بگیر

**EVERY BOOK THAT YOU READ**



**GIVES YOU A DIFFERENT KEY TO YOUR SUCCESS**

دانشتو بیشتر کن دنبال چیزهای جدید باش همیشه به جلو برو عقب رو نگاه نکن به جای اینکه افکارتو جمع کنی ازشون کار بکش نه اینکه فقط بایگانیشون کنی همیشه مرورشون کن تا یادت نره کجا بودی و کجا رسیدی و اینکه چه کارایی رو میخواهی انجام بدی با خیال راحت به جلو حرکت کن هیچ چیز باعث شکستت نمیشه



## Delnia Ra

سلام به اهالی تفکر و اندیشه

هر چه در باب کتاب و اهمیت آن بگویم باز ناگفته‌هایی باقی می‌ماند. آنچه که از تصویر بلافاصله به ذهن من خطور کرد؛ این بود که بنا به تصویر دنیای دایره ای کتاب؛ هیچ محدودیتی را نمی‌شناسد و آنچه را که شخصا قادر به تجربه اش نیستیم را

برایمان مهیا می‌سازد و حتی مرزها را درمی‌نوردد و فراتر از زمان و مکان عمل می‌کند. همانطور که می‌دانیم دایره؛ بی‌نهایت قطر و شعاع می‌تواند داشته باشد و من برداشتم این است فردی که در دنیای دایره وار کتاب قرار دارد همانند قطر این دایره است که با مرکزیت نیروی تفکر و تعقل خود؛ به واسطه ی انس و الفت با کتاب، می‌تواند بی‌نهایت حضور و بی‌نهایت تجربه داشته باشد؛ منظورم این است که با توجه به تصویر، فردی که داخل محیطی مملو از کتاب حضور دارد (که اینجا محیط دایره با کتاب پر شده) می‌تواند شعاع‌های فکری بی‌نهایتی داشته باشد و دنیایی نه توخالی بلکه پر بار و غنی بسازد. از تصویر می‌توان راحت برداشت کرد که دنیای کتاب و اندیشه؛ آغاز و انجامی

برایش تعریف نشده ، دنیای بی پایان دانش و اندیشه همانند دریایی بی کران است که هر قدر هم در آن جلو بروی انگار در آغاز راه هستی . بدیهی است که دانای مطلق فقط خداوند است و آنچه از علم و دانش توسط ما کسب می شود گوشه ای ناچیز از علم بی انتهای پرودگار است.

**Shirin**

دنیایی بی انتها... زمین کتابی، زمینی آرام و درعین حال رنگارنگ

N@3riN - باسلام خدمت مدیر محترم استاد نظری بزرگ و عزیزان فرهیخته -  
تفسیری که از این تصویر میتونم داشته باشم اینه که روان و ذهن انسان قابل لمس و دیدن نیست و عملکردهای هر فرد جلوه هایی دارد که روان و ذهنش را میتوان محک زد . بهترین راه وسعت و پرورش ذهن و روان مطالعه و تحقیق است که هرچه این دایره بزرگتر باشد و مطالعات و بهره وری از آن بیشتر وسعت دید بازتر میشود و بنظر من هر انسانی را باتوجه به رفتار کردار عملکردها موفقیت ها و شکست هایش میتوانیم محک بزنیم در این دایره مطالعه و بهره وری چه منابعی قرار داده و از انها استفاده کرده است . اگر میگویند شخصیت فرد را در حیطه دایره ای که ارتباط بیشتری با پنج نفر از دوستانش دارد میتوان شناخت و تاثیر گذار در متن زندگی و افکار و کمالش هست کتاب که بهترین دوست انسان است دایره شناخت و معرفت ما رو نشان میدهد البته ببخشید بدلیل کارهای فشرده امروز سعی کردم خلاصه بگم میدونم خیلی ناقصه و جای بحث زیادی داره . متشکرم

G B سلام برداشت من از عکس اینکه مطالعه کتاب فرد را از یک دنیای بسته و پوچ و سکون جدا کرده وارد یک دنیا پر از آگاهی و بصیرت و پویایی شده. با انتخاب موضوع کتاب در واقع ما دنیایی که قرار است وارد ان شویم را انتخاب کرده ایم.



رویا خلعت بری

اینکه تحت هر شرایطی زمانی رو در زندگی روز مره به کتاب خوانی اختصاص دهیم و کلاً باید برای این کار وقت بگذاریم

## Hadis seif

به نام آنکه تن را نور جان داد خرد را سوی دانایی عنان  
و با سلام خدمت دوستان عزیز

جا دارد اینجا با تمجید و ستایشی که در قرآن کریم از علم و دانش شده و تشویقی که نسبت به تفکر و تعقل به عمل آمده یاد کنیم ((هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون)) آیا مردم دانا با مردم نادان برابرند.

اهمیت قرار گرفتن در مکتب و چرخه علم و دانش و مطالعه کردن و وسیر در کتب مختلف و علوم و فنون متفرقه برای زندگی خود شخص و تاثیری که می تواند برای سایرین و محیطی اطرافش نقش آفرین باشد جایگاهی ارزشمند دارد.

افراد میتوانند مطالعه و جستجوی دانش را عادتتی برای خود ساخته ، وقتی که خوب دقت کنیم بدن ما درطول عمر خود چه از لحاظ جسمی و روحی نیاز به سوخت ساز و آرامش دارد تا بتواند به حیات خود در این دنیا مدام در حال تغیر و پیشرفت است ادامه دهد و این درحالی است که بدن از مغز دستور میگردد ما باید به تغذیه مغزمان اهمیت دهیم و همیشه آن را مطالعات و اندیشه های جدید بروز رسانی کنیم تا فرامین درست را به بدن دهد و در مسیر درست زندگی هدایت کند و برای سعادت حقیقی خود استفاده نمایم . البته فقط این نیست که اطرافمان را فقط مملو از کتاب کنیم باید توانایی آن را داشته باشیم که از هر جمله و نکته آموزنده زیبای کتاب بیشترین تجزیه و تحلیل را در ذهنمان صورت دهیم و کاربرد عملی بخشیم

Ahmad Gh

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین  
با عرض سلام و صبح به خیر خدمت ساکنین محترم و فرهیخته کوی موفقیت



امروزه دیگر اهمیت کتاب و کتاب خوانی  
بر هیچ کس پوشیده نیست. میتوان گفت  
که در دنیای کنونی هر روز مردم بیشتر و  
بیشتر با نقش کتاب و کتاب خوانی در  
فرهنگ اقتصاد و سایر جنبه های پر  
اهمیت و تاثیر گذار بر زندگی خود آشنا  
می شوند. با توجه به تصویر اولین چیزی  
که به ذهن میرسد اهمیت کتاب برای  
برنامه ریزی آینده است. یعنی در عصری

که به عصر اطلاعات و تبادل افکار مشهور است هر روز و هر لحظه انسان به آن نیاز دارد  
که بر معلومات خود بیفزاید. یعنی هر چه سن بالاتر رود نیاز انسان به افزایش معلومات  
بیشتر میشود. برای اینکه اطراف انسان مملو است از چیزهای ناشناخته. وابستگی انسان  
به دانش و علم و آگاهی بیشتر میشود. میتوانیم اون گردونه کتاب رو گردش زمین و گذر  
عمر در نظر بگیریم و شخص داخل را یک مرکز ثقل. که همه دانش و آگاهی و معلومات  
ما از آن نقطه عبور میکند. دوران دوران جهانی شدن و انفجار اطلاعات است. کودکان و  
نوجوانان با حجم عظیمی از اطلاعاتی که به شکل غیر فعال دریافت میکنند. روبه رو  
هستند. افکار و اندیشه های انسان به گونه ای است که ممکن است فقط خواندن یک  
کتاب پایه اندیشه ها و افکار انسان را بر مبنای جدید یا مسیر خاصی قرار دهد. حتی  
ممکن است کتابی سرنوشت میلیونها انسان را در راه ویژه ای بیندازد. ترویج کتاب را ما  
باید به عنوان یک برنامه ی روزانه قرار دهیم. کتاب عمر دوباره است. در دنیا لذتی که با  
لذت مطالعه برابری کند، نیست. از طرفی جامعه وقتی فرزاندگی و سعادت میابد که مطالعه

کار روزانه اش باشد. به مطلبی دیگری که از تصویر برداشت میشود اینست که کسی که به خواندن کتاب و کتاب خوانی علاقه مند است، هنگامی که به مطالعه یا تفکر مشغول است جهنم به تنهایی برایش بهشت هاست. اصلاً متوجه گذر عمر و چرخه طبیعت نیست. پس نیاز به کتاب و علم جز لاینفک انسان ها میباشد. بر اثر گذر زمان انسان اهل مطالعه دوستان زیادی که همان کتابها میباشد پیدا میکند. منتها در این بین باید طوری عمل شود که سره را از ناسره تشخیص دهیم. این نیاز است که ما را به جهتی خاص سوق میدهد. برای رفع نیاز انسان باید همه راه حل های مختلف را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد و بهترینها را انتخاب کند. انسانی که غرق در مطالعه و پژوهش هست به هیچ عنوان متوجه گذشت عمرش نیست. یعنی یک انسان برای تک تک ثانیه های زندگیش نیاز به اطلاعات و معلومات دارد. این نیاز انسان برای رسیدن به سرمنزل نهایی و رفع معضلات و موانع موجود میباشد که انسان را تشنه یادگیری و فراگیری علم و دانش میکند. انسان است با انبوهی از چیزهای ناشناخته. کودک امروزی خیلی زود دنیای کودکی را ترک میکند، پرده از رازها برایش کنار میرود و احساس دانستن همه چیز، احساس شگفتی و کنجکاوی ای که او را به سوی علم و خلاقیت راهنمایی میکند، راه را برای پیشرفت های بیشترش میبندد. این بی تفاوتی ناشی از دانستن همه چیز برای زندگی او زیانبار است بهترین راه کار برای این مشکل علاقه مند نمودن آنها به کتاب خواندن است. تا از طریق آن نیازهای روحی و خلاء موجود را در کودکان برطرف



کنیم. یعنی انسان تا آخرین لحظه عمرش به دانش و معلومات نیاز دارد. به قول معروف: « زگهواره تا گور دانش بجوی ».

ALI همیشه سعی کن با آگاهی قدم برداری  
Seid Mohsen کتاب و کتابخوانی گردونه موفقیتته  
F javan مطالعه یعنی حرکت رو به جلو. یعنی با مطالعه زمان از دست ما خارج میشه و فقط میریم به سمت جلو و از رکود کردنه ما جلوگیری میکنه  
David D با سلام خدمت دوستان عزیز مخصوصا مدیر محترم. مطالعه کتاب، کسب علم و دانش و حرکت ب سمت جلو میباشد. تصویر فوق نشون میده مطالعه در هر زمینه ای ب انسان کمک میکنه آگاه تر و خردمندانه تر گامهای بلندتری رو ب آینده ای والاتر برداره.



Ziba Bagherzadeh

مطالعه، اندیشیدن و خردورزی، جهان ما را به حرکت وامیدارد. زمین گرد و حرکت آن دوار است؛ حرکتی دقیق و منظم و بی نقص؛ چرخش آن جریان زندگی را نشان می دهد. به همین دلیل چرخ به عنوان نماد زندگی که با حرکتی خردمندانه در حال چرخش است، به تصویر کشیده شده. درحقیقت زمین از درایت، علم و دانایی خالق خود در مسیری هدفمند، در فضا حرکت میکند، ما نیز میتوانیم با کسب این مهارتها و افزایش دانایی، علم و گسترش تفکر خردمندانه، به صورتی هدفمند، منظم و با برنامه زندگی خود را جریانی مناسب ببخشیم.



# یک کتاب 🖍️



انسان ها همان گونه که از نظر جسمی به غذا نیاز دارند تا بتوانند به تداوم حیات پردازند و سلامتی فیزیکی خودشان را حفظ کنند، از نظر ذهنی و روانی نیز به غذاهای خاص خود نیاز دارد که از مهمترین اینها، کتاب، علم و دانش و اندیشه است، و اندیشه ، غذای اصلی ذهن است بطوری که می توان گفت ذهن ما با اندیشیدن نفس می کشد و ذهنی که خود را از اندیشیدن محروم کند در واقع به نوعی سوءتغذیه دارد و از لحاظ سلامتی ذهنی دچار مشکل شده است و حتی تفکر که متعالی ترین تمایز انسان با سایر حیوانات است خودش بر اهمیت منحصر به فردش تاکید می کند و حال اگر آدمی خود را از این نعمت بینظیر خداوندی محروم کند آیا کفران نعمت نکرده است؟ لذا هر انسانی وظیفه دارد کتاب ذهن خود را مطالعه کند و ابزار این مطالعه همانا تفکر است همانطور که زکات علم و دانش، انتشار آن است، زکات ذهن نیز اندیشیدن است و انسانی که نیاندیشد در واقع خود را از یک ابزار قوی محروم کرده است البته ممکن

است خیلی ها بگویند این اندیشیدن چیست که این قدر تاکید می کنیم مگر همه انسان ها فکر نمی کنند؟ شاید عجیب باشد ولی خیلی از انسان ها قابلیت تفکر خودشان را به پای متفکر بودن خودشان می گذارند، اصولاً انسانها از بس درگیر حرف زدن هستند که اندیشیدن را فراموش کرده اند از بس که خودشان را به تفکر نزدیک احساس می کنند که توانای دیدن ذهن خود را ندارند .



🕊️ 📖 🕊️ کتاب محصول تاریخ بشریت است و به نوعی تجربه نوعی و تاریخی را شامل می شود و کتاب ابزار قوی در جهت انتقال دانش و تجربه گذشتگان به آیندگان است، و هم از گزند فراموشی علوم بشر جلوگیری کند، مطالعه کتاب از لذتبخش ترین فعالیت های بشر است که حس کنجکاوی آدمی را تحریک میکند به خصوص کنجکاوی کودکان، از اینکه تازه به دنیا پا گذاشته اند و با اشتهای باز در جهت کسب معلومات و کنجکاوی هستند و کتاب می تواند در ارضای کنجکاوی کودکان موثر باشد، لذا همیشه نیازهای روانی کودکان را در نظر بگیریم و کتابهای مناسب سنین آنها را فراهم کنیم و هیچ کودکی را به هیچ بهانه ای از علم آموزی محروم نکنیم، با اینکه در تصویر کتاب مثل یک کیک خوشمزه مشاهده می شود اما ممکن است برخی کتاب ها مسموم کننده باشد لذا از مصرف این گونه کیک ها ( کتابها ) اجتناب کنیم . از آنجا که تمامی کتابهای کودکان توسط افراد بزرگسال نوشته می شود، لذا در شکل گیری ذهنیت و تفکر کودکان، ما بزرگترها مسئولیت خطیری داریم، از آنجا که کودکان ما آینده سازان هر جامعه ای هستند، لذا وظیفه داریم در تربیت فکری و تربیت عملی کودکان حساس باشیم و کودکان را برای زمان خودشان و آینده تربیت کنند. کتاب یک ابزار است و می توان این ابزار را در دو بعد منفی و مثبت به کار بست و صرف کتاب بودن دلیلی بر صحت ذاتی معلوماتش و محبوبیت کتاب نیست، در ثانی هیچ وقت به آنچه که در کتاب هاست اکتفاء نکنیم و در حد اطلاعات کتابی متوقف نشویم.

🕊️ 📖 🕊️ از یکی از بزرگان نقل شده است که به اطرافیان خود سفارش کرد قبل از آنکه مرا از دست بدهید هر چه میخواهید از من بپرسید زیرا که هیچ کس پس از من نمیتواند از علوم و دانش ها چنان که من به شما میگویم آگاه سازند. در تصویر مشخص شده است شخصی گوشه ای از اطلاعات و تجربیات خود را در حال تقسیم بین مخاطبان خود می باشند. کسانی که تشنه یادگیری علم و دانش هستند و برای کسب دانش در حال سبقت از یکدیگر هستند. این یعنی ارزش علم و دانش در زندگی دنیوی و



به تبع آن اخروی. پس نویسندگان و بزرگان علم و ادب وظیفه خطیری بر عهده دارند که پس از به رشته تحریر در آوردن زاینده فکر و تحقیقات آنرا بدین صورت که شایسته هست در اختیار دیگران بگذارند. لازم به ذکر است این بدان معنی نیست که حتما خودش حاضر باشد درحقیقت منظور طراح این بوده که از طریق کتاب حاصل یه عمر تلاش و کوشش شبانه روزی را میتوان در اختیار دیگران قرار داد و افکار و عقاید سازنده و کاربردی خود را در زمینه های مختلف اجتماعی سیاسی اقتصادی اخلاقی ادبی علمی و..انتقال دهد این یعنی زکات علم و دانش ، البته این لازمه اش آنست که مخاطبین علاقه مند داشته باشند امروزه شاهد آنیم که کتابهایمان در داخل قفسه های کتابخانه ها در حال خاک خوردن هستند. به نظرم بهترین جایگاه برای نشر و انتقال دانش کتاب خانه های شهر و روستای ما هستند متاسفانه روز به روز از آمار علاقه مندان به آن کاسته میشود. چون کتاب درسب مصرفی خانواده ها به دلایل متعدد از قبیل عدم آگاهی خانواده ها ضعف اقتصادی عدم توجه مسولین و ... جایگاهی ندارد. همچنین به علت عدم حمایت از نویسندگان تعداد کتاب ها کمتر میشوند. پس باید طوری شرایط رو آماده سازیم که هم زمینه برای فعالیت نویسندگان برای نشر اطلاعات و تجربیات آماده باشد و هم فرصت و انگیزه مطالعه برای مخاطبان در عصری که به عصر اطلاعات و تبادل افکار نامگذاری شده حیف است نهایت استفاده را نماییم. به امید روزی که به تعداد هر عضوی از جامعه یک کتاب داشته باشیم.

## هر چه آموختیم تقسیم کنیم

**Leila Ahani**

در انتقال علم و دانش و آگاهی به فرزندان و نسل جوان صداقت داشته باشیم چرا که سانسور و اعمال افکار و اندیشه های دست چین شده خیانت به همین نسل است که قابل گذشت نیست

**G B** : سلام تفسیر من این هست که از هر شخصی باید به اندازه توانایی هایش انتظار داشته باشیم میزان درک ادم ها با هم فرق میکند. کتاب به نظر من میتواند نماد توانایی های یک شخص باشد. برای گرفتن کتاب اشتیاق دارند پس دوست دارند مسولیت بهشون داده شود ولی اینک هرکسی چه مسولیتی داشته باشد بر عهده شخص دانایتر است که در اینجا میتواند جامعه ایی که شخص در اون زندگی میکند باشد. اگرهم تصویر مربوط به بچه هاست برداشت من اینکه از بچه ها انتظاراتی در حد ظرفیت و توان داشته باشیم. بچه ها را نسبت به محیط پیرامون خودشون آگاه کنیم ولی با توجه به اندازه درک انها .

## Ahmad Gh

نظر خود را در خصوص تصویر مطرح شده اینطور شروع مینمایم . بعضی از بزرگان گفته اند اول علم سکوت است؛ بعد شنیدن، سپس حفظ کردن ، و بعد از آن عمل کردن و در آخر منتشر ساختن آنست. هر کس در مسیر تعلیم و تربیت مراتبی را طی کرد می بایست سرمایه های علمی خود را به افرادی که شایسته و نیازمند به دانش هستند بذل و انفاق میکنند و در نشر علم و اعطا آن به چنین مردمی بخل نوزد. همانطور که خداوند از پیامبران پیمان گرفت تا در نشر حقایق دریغ نوزند. امام صادق (ع) میفرماید: زکات علم و دانش این است که آنرا به بندگان خدا تعلیم دهی. یعنی یک انسان دانشمند و عالم باید به شکرانه نعمتی که خداوند به او داده است دیگران را نیز از دانش بهره مند سازد. نخستین و مهمترین عامل شکل گیری و توسعه تمدن تشویق و ترغیب به علم آموزی است. اکثر انسانها تشنه یادگیری و علم آموزی هستند از ابتدا همه انسانها دارای استعداد بالقوه هستند که باید آنرا به بالفعل تغییر داد. فراگیری دانش معرفت را بارور میکند و تجربه های زیاد بر خرد و آگاهی می افزاید. طوری که نویسندگان حاصل به عمر تلاش شبانه دوزی خود را در قالب به اثر ماندگار به نام کتاب به دیگران انتقال میدهند. مخاطبان او شرایط سنی خاصی را ندارند. از کودک گرفته تا جوان نوجوان

میانسال و بزرگسال. در حدیثی داریم خیر دنیا و آخرت در دانش است و شر دنیا و آخرت با نادانی. اهمیت نشر علم آنقدر زیاد است که آورده اند هر کس برای خدا دانش بیاموزد و به آن عمل کند و به دیگران آموزش دهند در ملکوت آسمانها به بزرگی از آنها یاد میشود. چون برای خدا آموخت برای خدا عمل کرد و برای خدا آموزش داد. دانش نابود کننده نادانی است پس با انتشار علم و دانش دیگران را نسبت به همه اوضاع و احوال محیط پیرامونی و سایر وقایع آگاه میسازیم. فراگیری علم و دانش میراث گرانبهایی است و ادب لباس فاخر و زینتی است و فکر آینه است صاف. در قرآن کریم آمده است انسان ظرفیت فهمیدن و درک کردن تمامی مسائل موجود در دنیا را دارد. مهم اینست که چگونه آن را انتقال داد. فراگیری دانش معرفت را بارور میکند و تجربه های زیاد بر خرد میفزاید. تحصیل علم واجب است. دانش از مال دنیا باارزش تر است. زیرا دانش نگهبان توست ولی تو باید از آن نگهبانی کنی. مال دنیا با بخشش کاسته میشود اما دانش بر اثر بخشش و نشرش رشد و فزونی می یابد.

## Delnia Ra

کتاب چیزی نیست جز حاصل اندیشه های هدفمند اما به صورت مکتوب. البته می

تواند گذری هم باشد بر آنچه که در زندگی بر ما رفته است یعنی مکتوب کردن تجربیات، بدون شک اندیشه و تجربه جزء لاینفک زندگی همه ی ماست اما فردی که پا به سن گذاشته و چندین دهه از عمر را سپری کرده؛ نسبت به یک جوان یا یک کودک هم اندیشه



های بیشتری را از سر گذرانده و هم تجربیات بیشتری را کسب کرده در تصویر فردی مسن در حال تقسیم کردن کتابی قطور است که این کتاب می تواند نماد حاصل اندیشه ها و تجربه های یک عمر این فرد باشد که او به صورت گزینشی قطعه ای از کتاب را که مناسب آن کودک می داند؛ به او می دهد پس می توان برداشت کرد که هر کس بنا به اقتضای شرایط خود ( شرایط سنی ، شغلی ، خانوادگی و گاه جنسیتی و...) به قسمتی از اندیشه ها و تجربیات موجود نیاز دارد و نه همه ی آن پس با توجه به این نیاز؛ می توان از اندیشه ها و تجربیات موجود به عنوان یک راهنما بهره برد کودکان از همان سنین پایین؛ تشنه ی یادگیری و آموزش هستند و اگر از همان ابتدا در مسیر درست قرار بگیرند؛ راحت تر راه را از بیراهه تشخیص خواهند داد باید توجه داشت که آنچه از کتاب و اندیشه در اختیار کودکان قرار می گیرد؛ متناسب با سن و استعداد آنها انتخاب گردد. طبق آنچه که در تصویر می بینیم. کودکان دهان ندارند پس می توان برداشت کرد که آنها در حال دریافت غذایی برای روح و ذهن شان هستند بدیهی است که



بزرگترها بایستی از روی آگاهی و به صورت گزینشی این غذا را برای آنها فراهم کنند. سفره ی اندیشه هایمان را با سخاوت به روی کودکان (و سایرین) باز کنیم تا روزی آنها هم سفره خود را بگسترانند و زکات دانسته های خود را بپردازند. نشر یک اندیشه؛ باروری اندیشه ها را به دنبال خواهد داشت.



**Hadis seif** : این تصویر می تواند نقش بزرگترها در ترویج کتاب و کتابخوانی در فرزندان و دیگران دارند نشان دهد. در اینجا کتاب اینقدر عین یک کیک شیرین توصیف شده که بچه ها با لذت خاصی برای گرفتنش اشتیاق دارند اما انگار یک نفر از آنها سهم خواهد برد و بقیه محروم خواهند ماند. اگر علمی و دانشی وجود دارد به درستی تقسیم و آموزش داده شود ،

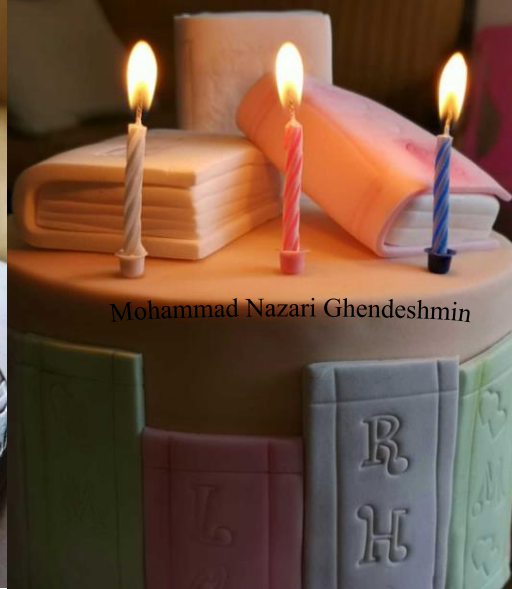
همه می توانند به درستی از سهمی ببرند و عدالت در گسترش و ترویج دانش برقرار باشد و شیرینی کسب دانش و مطالعه را از همان دوران کودکی ، درونشان پایه ریزی کنیم و دوستی و الفتی بینشان برقرار کنیم و دیگر اینکه از هدیه دادن کتاب بعنوان یکی از هدایای گرانقدر به دیگران غافل نباشیم .

**Elh@m** : بخشی از دانش از طریق والدین به فرزندان منتقل می شود، بخشی از آگاهیهای انسان زاییده ای از دانش و تفکرات والدین شان است .

**Soheila** : همان طور که غذا خوراکی بین بچه تقسیم میکنیم، کتاب هم تقسیم کنیم  
**المپیاد** : تجربه هایی که ما در زندگی بدست می آوریم، میتوانیم به دیگران هم منتقل کنیم



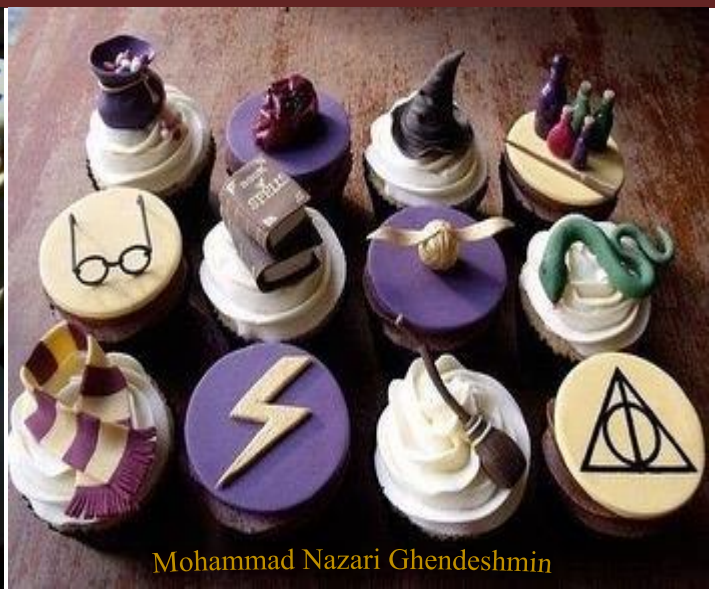
به جشن تولد من  
خوش آمدید!  
از دوستان فقط  
**هدایای کتاب**  
پذیرفته خواهد  
شد. از دوستان



تقاضا می شود از  
آوردن هدایایی  
به غیر از کتاب  
به طور اکید  
خودداری کنند.  
برای همه



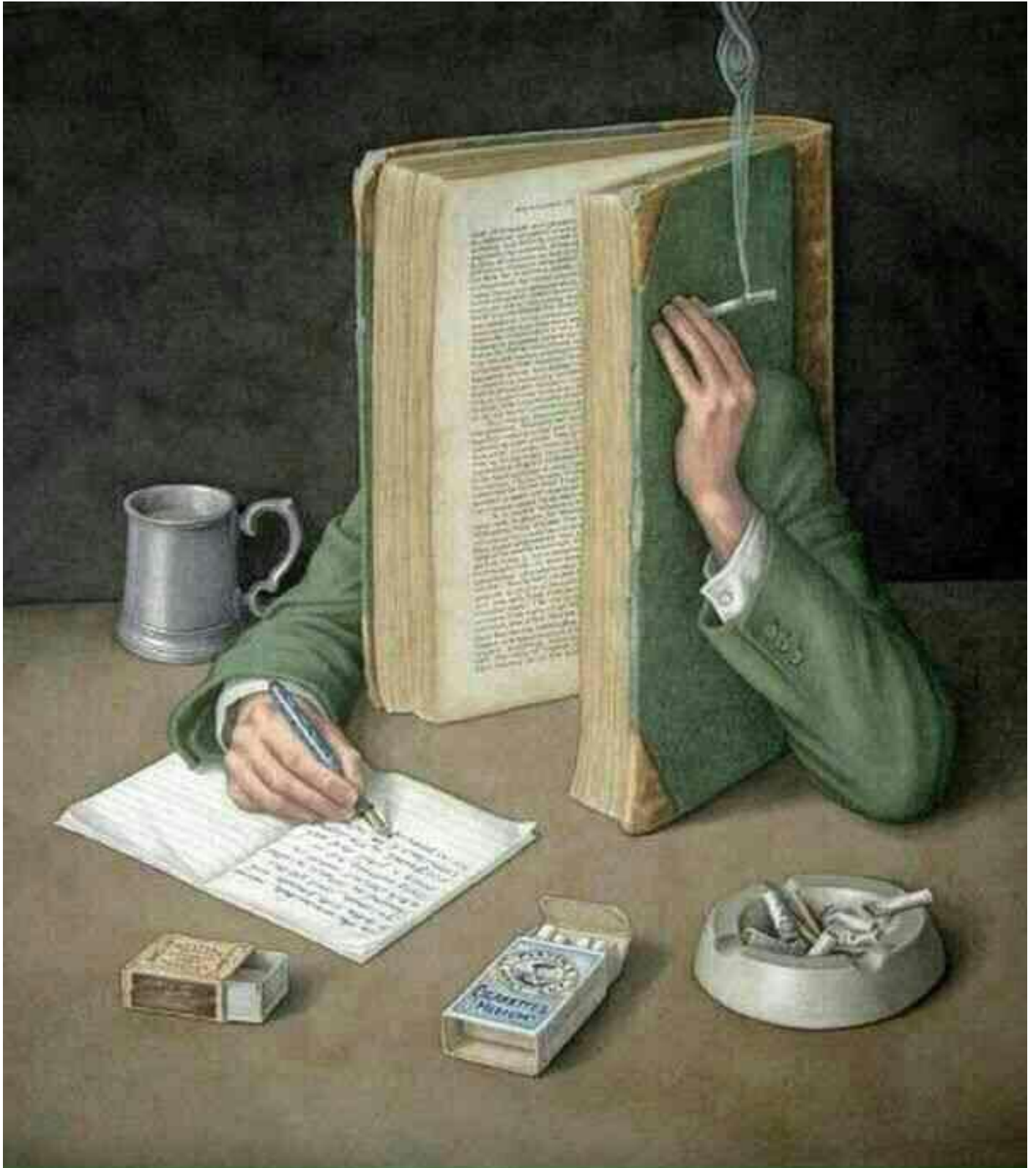
دوستانم آرزوی  
موفقیت و تندرستی  
دارم! (ترجمه متن  
روی کیک به زبان  
ترکی استانبولی: **هر  
چیزی با تو زیباست!**)



## Dessert time...served?!



# 🕊️ 📖 🕊️ اندیشمند کتابنویسی 🕊️ 📖 🕊️





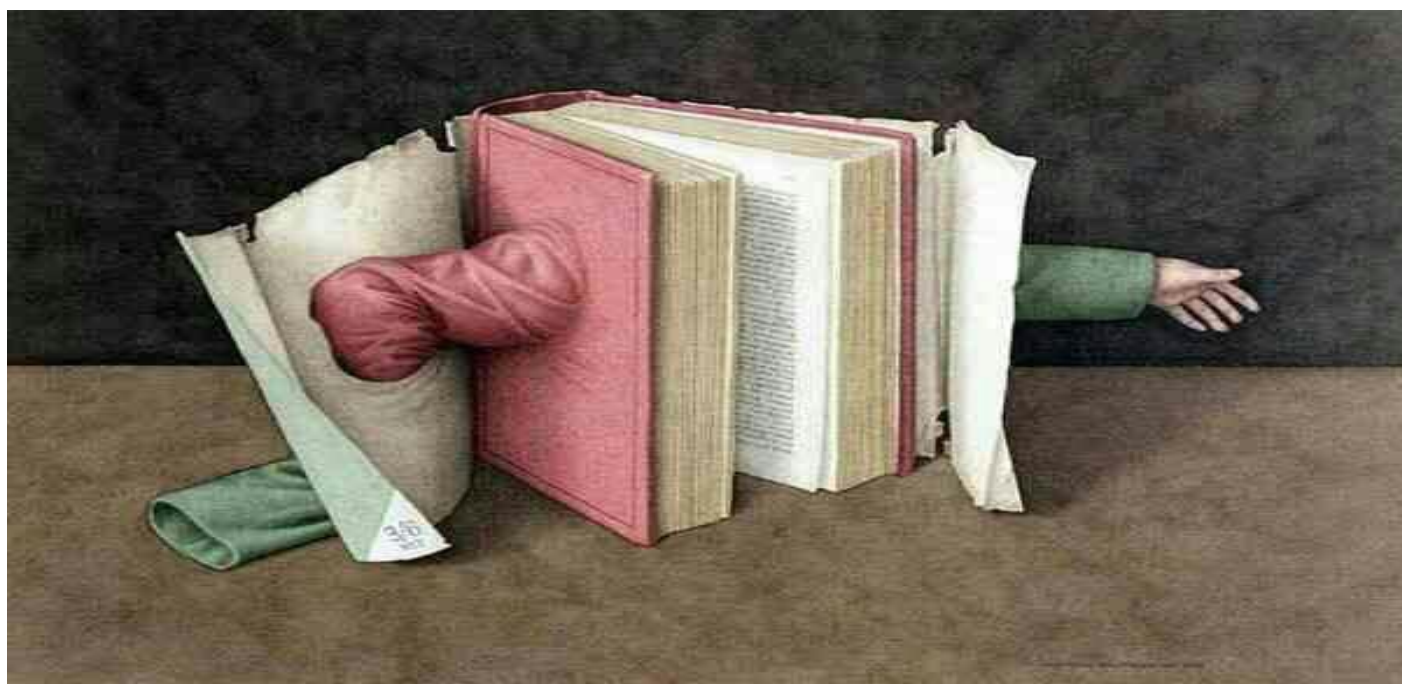
📖 ➡️ 📖 ای محمد بخوان کتاب وجودت (فطرت) را به نام خداوندی که ترا آفرید و از علم خود بر تو جاری ساخت. ای محمد تو کتاب ناخوانده و نانوشته ای هستی که به بلندای عمرت، فرصت خواندن داری، آیا در مطالعه خویشتن کمر همت بسته ای؟ ای محمد روزها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم، از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود به کجا می روم آخر نمایمی وطنم، ای محمد از مطالعه کتاب خویشتن غافل مباش، سعی کن هر روز ویرایشی در کتاب ذهن خود داشته باشی و آنجا که به حذف و اضافه و تغییر صفحات کتاب اندیشه هایت نیاز باشد اقدام کنی. ای محمد یادت باشد زندگی تو، ذهن توست و وقتی ذهن تو اصلاح شود و در مسیر درستی حرکت کند، زندگی ات نیز اصلاح می شود و در مسیری ارزشمند و متعالی هدایت می شود و من به تو اعتماد و اعتقاد دارم که از عهده زندگی و ذهن خود بر می آیی و من خیلی به تو امیدوارم و سرانجام خوبی را برایت آرزومندم، خداوند همواره همراه توست، پیش برو و از حرکت باز نایست که برکت خداوندی در انتظار توست. 📖

📖 ➡️ 📖 هر انسانی با گذشت زمان، کتاب تجربیات خود را می نویسد (منظور این است که ذهنیت خود را با تجربیاتی که در طول عمر به دست می آورد، شکل می دهد که به

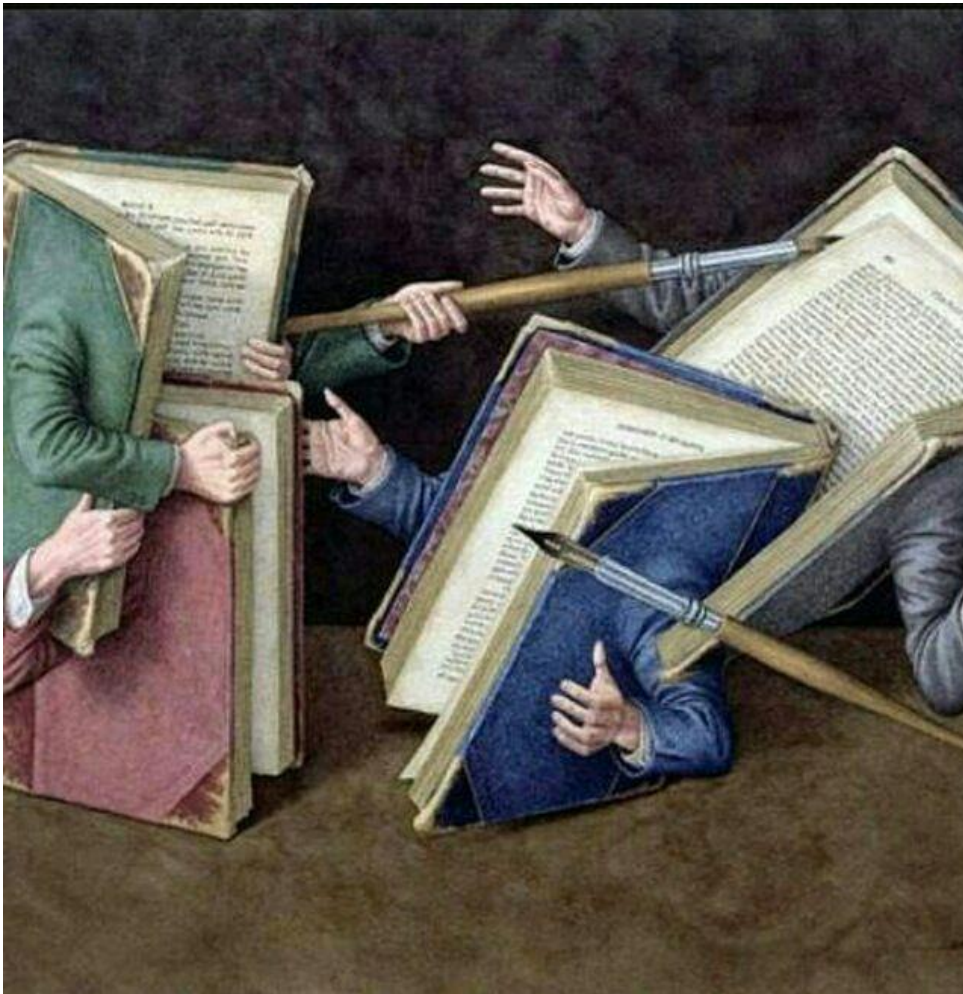


نوعی نانوشته می می ماند و منظورم از نوشتن، در واقع ثبت در حافظه بلند مدت افراد است)، انسان هنگامی به نوشتن روی می آورد (البته افرادی که سواد نوشتن ندارند یا افرادی که شوق و

انگیزه نوشتن ندارند، تجربیات خود را به صورت شفاهی در خدمت دیگران قرار می دهند و ما در طول تاریخ بسیاری از دانش را به نقل و قول از این و آن به دست آورده‌ایم که نسل به نسل انتقال یافته است تا که به دست ما رسیده است)، انسان هنگامی به نوشتن روی می آورد که از لحاظ ذهنی تحریک و برانگیخته شده باشد و به اندیشیدن روی آورد. وقتی قادر به اندیشیدن باشیم، خواهیم توانست از ذخایر پنهان و نامکشوف ذهن خودمان ( دانسته ها و نادانسته ها = مجهولات و معلومات) استفاده کنیم. وقتی می اندیشیم به چیزهای بیشتری از آنچه که یاد گرفته ایم یا حفظ و ازبر کرده ایم، درواقع با اندیشیدن خودمان، جهان ذهنمان را کاوش و کنکاش می کنیم و دست به کشفیات و اختراعات ذهنی خودمان می پردازیم، از این منظر خیلی از نویسندگان که داستان های علمی تخیلی یا رمان های بلند می نویسند، در اصل همگی محصول خلاقیت فکری خود نویسنده است و آنها را با تلاش فکری خود آفریده است و این متفاوت از کتاب هایی است که نویسندگان صرفاً به شرح خاطرات و تجربیات خود می پردازند که به نوعی مواد اولیه فکری اینها را در دسترس داشته اند، مثل این می ماند که متنی آماده بر روی کاغذ (حافظه) باشد و بخواهد آن را تایپ کند و بر روی کاغذ بیاورد و به صورت مکتوب درآورد.



📖 ➡️ 📖 هر انسانی مثل یک کتاب ناخوانده و نانوشته ای است که می تواند از طریق خودشناسی، به خود، آگاهی و بصیرت پیدا کند و جهان درون و ذهن خود را کشف کند و کشفیات خود را به منصف ظهور برساند و یافته های خود را در اختیار دیگران قرار دهد تا استفاده کنند و باعث رشد و تعالی فکری و عملی اطرافیان خود شود. 📖 انسان مثل یک کتاب است، چون هر انسانی مثل کتاب، حرفه‌هایی برای گفتن دارد و این کار فقط در مورد انسان ناطق مصداق دارد چون ما نمی توانیم کتاب برای حیوانات دیگر هم بکار ببریم چون آنها توانایی خودشناسی و انتقال یافته ها و دانسته های خود را ندارند. کتاب و انسان می توانند نقاط مشترکی داشته باشند اینکه هر کدام مثل یک یار مهربان و پند دان باشد و هر دو بدون اینکه زبان به گفتن بگشاید، حرفی برای زدن داشته باشد، برای همین است که می گویند سکوت، کلید گنج دانش است و انسان وقتی سکوت می کند، ذهن او زبان به حرف زدن می گشاید و نوشتن برای انسان در حکم حرف زدن است اما



وقتی به نوشتن روی می آوریم سعی می کنیم با تمام وجود حقیقت جوی و حقیقت گوی باشیم و عقل و منطق و انصاف را هم در نظر بگیریم و اینجاست که باید گفت قسم به قلم و به آنچه می نویسد (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۱﴾ . نون سوگند به قلم و آنچه می نویسند (۱). سوره ۶۸:

القلم, آیه ۱) 📖 ➡️ 📖

## Sheida Sh

با سلام و وقت بخیر خدمت دوستان عزیز و مدیر محترم

یاد روزهای گذشته

خاطرات جاودانه

من کنون در انتظار یک بهانه

تا که باز آرم کودکی را به خانه

تصویر فوق تصویری است فوق العاده که توجه به جمیع حالات انسانی در آن دیده می شود. کتابی که به جای انسان در تصویر قرار داده شده فقط به معلومات و داشته های انسانی اشاره نمی کند بلکه روح، باور، تجربیات و احساسات را نیز شامل می شود. این کتاب یک کتاب بزرگ و طویل است که نه تنها قسمت بالایی بدن (سر و مغز و تفکر) بلکه فضای پایین تر را نیز نشان می دهد که جایگاه قلب و احساس آدمی است. همان خاطرات انسان که هم فکر و اندیشه و علم را در خود دارد و هم احساسات و عواطف باورهایش را.

\* گاه مرور این خاطرات آنقدر سخت و دشوار است که بارها انسان را به چالش میکشد هر چند که در تصویر مشخص است که کتابی قطور از خاطرات را در خود جای داده اما روی کاغذ آوردن و کتابت آن بسی دشوار است به جا سیگاری و کبریت موجود در تصویر که ت جه کنیم به این مورد بیشتر می رسیم. سیگار کشیدن در قالب تصویر استعاره از انجام دادن کار سخت است و وجود بسته خالی کبریت و تعداد سیگارهای موجود در جاسیگاری نشان میدهد فرد مدت زیادی است که با خودش کلنجار می رود اما موفقیت خاصی پیدا نکرده است. که در این بین نیز بسیاری موارد موثرند.

■ گاه دلایل شخصی است که اجازه نوشتن همه مطالب را نمی دهد و به قلم اجازه چرخش نمی دهد.

- گاه نیز مسائل اجتماعی که در موقعیت های زمانی مختلف و شرایط اجتماعی و بعد زمانی اجازه نمی دهد.
- اما با وجود همه این موارد چیزی که مشخص است و مبین این است که همه ما انسان ها وجودمان به مثابه کتابی است که در گذر عمر بسیار قدیمی میشود اما نوشتن و روی کاغذ آوردن آن بسیار سخت و مشکل است. شاید هم واقعا لازم نباشد همه چیز در قالب جوهر و قلم آشکار شود و برخی چیزها باید همان جا بمانند.
- ارزش برخی دانسته ها به افشا نکردن آن است مثل افشای رازها و قدمت این کتاب تاریخی و ارزش آن در نگفته هایی است که وجود دارد.

## Delnia Ra

"به نام تسلی بخش قلب ها"

سلام و عرض ادب خدمت دوستان متفکر

به اعجاز نوشتن هایمان ایمان داشته باشیم چرا که خداوند به قلم؛ قسم یاد کرده ، گردش قلم، به تصویر کشیدن اندیشه های من و توست، تجلی روح خداوند است که در ما دمیده است پس به آنی (لحظه ای) از اندیشه هایمان و آنچه می نگاریم، غافل نشویم



فطرت هر انسانی، در ابتدا همانند لوحی سفید و نانوخته است که با قلم افکار و اندیشه هایش، در آن نقش می زند پس پاک نگه داشتن فطرت، هنر نگارنده ی آن خواهد بود ، هر انسانی همانند کتابی است که

نویسنده ی آن ذهنش است البته با مرکب اندیشه ؛ و ناشر آن، اعمال و رفتار اوست و این یعنی عملکردهای ما چکیده ای از تفکراتمان هستند که در تصویر هم گوشه ای از آن مشهود است ؛ از تصویر می توان برداشت کرد که کندوکاو در اندیشه ها ، خود باعث تبلور اندیشه های نو می گردد ، برای به دست آوردن هر چیزی باید بهای آن را پرداخت و بهای خردمندی ، دردمندی است چون تقابل خرد و جهل برای فرد دانا، با درد و رنج همراه است، از آنجا که سیگار یک ماده ی اعتیادآور و تسلی بخش است، وجود آن و ته سیگارهایی که در تصویر هست، حاکی از درد و رنجی است که شخص متحمل شده و می شود ؛ اما از منظری دیگر هم می توان گفت که سیگار ، درد و رنجی است که شخص از دست جهل می کشد تابا تحمل آن، حتی اگر شده برگری از حقیقت و دانایی را بنگارد (اینجا مجال بحث در مورد سیگار نیست و فقط از این جهت که به نظرم نماد تسکین درد است، به آن پرداخته ام) با توجه به تصویر؛ از میان موج انبوه داده ها و اطلاعات ، که بدون توقف در اختیار بشر قرار می گیرد ؛ بیرون کشیدن حقیقت از دل جهل و خرافه ، دردناک و زمان بر خواهد بود همانطور که رد گذر زمان در تصویر هم کاملا محسوس است؛ ناگفته نماند که حشر و نشر دانایی هم برای انسان دانا، دردآور است به خصوص در زمان رویارویی با جاهلی که مهجور از دانایی است ، ذهن شفاهی همیشه وسیع تر و حجیم تر از ذهن مکتوب است زیرا تمام آنچه که در ذهن می گذرد را نمی توان به رشته ی تحریر در آورد؛ تصویر هم گویای این امر است که حجم نانوشته ها از نوشته ها همواره بیشتر است و این دال بر وسعت دنیای ذهن است که نمی توان آن را به کتاب و دفتر محدود کرد ؛ با توجه به تصویر ما هم می توانیم، هر چند وقت یک بار به ضیافت ذهن مان برویم و اندیشه هایمان را ورق بزنیم که تحرک اندیشه ، موجب پویایی و شکوفایی است، پس دست اندیشه هایمان را باز بگذاریم و به وقت نیاز اندیشه هایمان را بازنویسی کنیم، یا برگری از آن کم کنیم و یا به آن اضافه کنیم چرا که فقر روحی بسی دردناک تر از فقر مادی است.

## S.fatemy

سلام و درود بر همه دوستان عزیز

یک نویسنده برای نوشتن، مطالب مختلفی رو جمع آوری میکنه مراحل مختلفی رو پشت سر میزازه و در نهایت باتایید یک ناشر کتابش رو به مرحله چاپ میرسونه و افراد دیگه با خواندن کتاب یا اون رو به گوشه ای پرت میکنن یا اینکه کتاب براشون انقد ارزش پیدا میکنه که چندین بار مطالعه اش میکنن و به دیگران هم پیشنهاد خوندنش رو



میدن.... از نظر من ذهن انسان هم همین حالت رو داره اطلاعات گوناگون و متنوعی وارد سیستم مغز انسان میشه اما فقط بعضی از اطلاعات وارد حافظه بلند مدت ما میشه اطلاعاتی که ما نسبت به اونها توجه میکنیم... توجه ما نقش یک ناشر و یک صافی رو داره که اطلاعات رو از هم جدا میکنه... گاهی با خوندن یک کتاب در نهایت در حد یک یا دو صفحه میتونیم از اون نتیجه بگیریم اما گاهی هم با خوندن یک مقاله چند صفحه ای و کم حجم به آنچنان نتایج و نکته هایی دست پیدا میکنیم که دائم توی زندگی اونهارو به کار میبندیم... بنابراین مواظب باشیم که به چه افکاری اجازه توجه و ماندگاری میدیم . با اطلاعات بی فایده و حتی مضر صفحه های ذهنمون رو پر نکنیم که از حمل اون خسته بشیم سعی کنیم همیشه اطلاعات ذهن رو بروز کنیم و عقاید کهنه (در صورتی که اشتباه و بی فایده هستند) رو دور بریزیم... سعی کنیم افکارمون جوری باشه که دیگران از شنیدن حرف های ما خشنود باشند و مشتاق... خوشحال

نباشیم که اطلاعات زیادی رو داریم شاید برای این اطلاعات کسی تره هم خرد نکنه...  
سعی کنیم افکارمون باارزش باشند چون این افکار تبدیل به گفتار ما میشن و به  
شخصیت ما شکل میدن...

افکارتون زیبا...

## Ahmad Gh

### به نام آنکه جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان بر افروخت

با سلام و درود محضر یکایک دوستان عزیز و بزرگوام در گروه موفقیت  
حقیقت امر آنچه را که من در این تصویر می بینم عبارتند از یه شخصیه که با دست  
راستش در حال نوشتن در یک دفترچه یادداشت و با دست چپش در حال کشیدن  
سیگار هست. یه جاسیگاری که ته سیگارای آتش زده در آن تلمبار شده و یک قوطی  
کبریت باز شده و یک پاکت سیگار باز شده که چند نخ سیگار داخل آن بیشتر باقی  
نمانده. در کمی دورتر هم ظرف آبی قرار داده شده هست. اما مشخص نیست آبی داخل  
آن وجود دارد یا نه. این موارد را از لحاظ ظاهری یعنی آنچه را که با چشم خودم دیدم  
گفتم. اما اگر از لحاظ مفهومی به تصویر بتگریم اینگونه به نظر می رسد. کتاب بزرگ و  
قطور نامه اعمال ما در طول عمر. دفترچه یادداشت اعمال روزانه ما. قلم در دست راست  
آن تراوش فکر و اندیشه ما و سیگاری که در حال دود شدن می باشد گذر عمر ما و  
جاسیگاری هم نشانه جایگاه و موقعیت های از دست رفته ما. یا مدفن موقعیت های  
سوخته شده عمر ما. پاکت سیگار باز شده هم تقویم سالانه عمر ما. قوطی کبریت باز  
شده هم مظهر راه و روش ما ممکن است برای عده ای حکم چراغ هدایت و خوشبختی  
باشد و برای عده ای دیگر چراغ فنا. ظرف آب هم به منزله ظرف شفا بخش. قبل از  
اینکه وارد بحث مقوله اصلی بشوم شرح واقعه ای را که خودم مستقیم با آن در ارتباط  
بودم. بیان میکنم. همه ما بارها شنیده ایم که افراد سیگاری بسیار اخمو و بداخلاق و تند  
خو می باشن. آستانه صبر و تحملشون بسیار کم هستش. واقعیت امر اینست پدرم یک  
فرد سیگاری بودش اما خوشبختانه الان مدت چند سالیه که ترک کرده. زمانی که ما



محصل بوده و در مقطع ابتدایی و راهنمایی مشغول تحصیل بودیم پدرم خیلی وابسته به سیگار بود طوری که حتی بعضی روزها دو تا بسته سیگار را هم می کشید اما در کنارش به کار و تلاش زیاد اهمیت می داد. اصلا علاقه ای به غذا و آب نشان نمی داد فقط و فقط سیگار. تا زمانی که سیگار داشت خیلی با حوصله و خوش اخلاق بودش. اما چشمتون روز بد را نبینه لحظه ای که به سراغ پاکت سیگار می رفت و با خشاب خالی از پوکه مواجه می شد چنان بر افروخته می شد و عصبانی که کسی اجازه گفتن حرفی را نداشت. در حین کار که خسته می شد برای اینکه خستگیش را به نوعی جبران کنه به طور مستمر یه نخ سیگار روشن کرده تا تموم نشده یکی دیگه را. به همین ترتیب آنقدر ادامه می داد تا تمامش می کرد. وقتی سیگارش تموم می شد همانجا کات می کرد و ادامه نمی داد. یعنی اخلاق خوشش را با نخ های سیگار تنظیم می کرد یعنی تمام شدن سیگار مصادف با پایان خوشیها یعنی به نوعی سیگار را به عنوان ملکه خوشیهاش انتخاب کرده بود.. همه شما براتون اتفاق افتاده و با این صحنه مواجه شده هستین که تا فردی سیگاری با کسی جر و بحثش میشه سریع به بغل دستیش میگه یه نخ سیگار باسم روشن کن اعصاب ندارم یعنی خیلی رنجورم ناراحتم با سیگار کشیدن به نوعی می خواهد خودش را مجاب کنه که ناراحتی نداره در حالیکه خودش متوجه نیست که به نوعی دارد به سلامتیش ضربه می زند. اصلا ذهن انسان همیشه باز و برای دریافت جزییات و تبدیل آن به کلیات آماده می باشد. هر آدمی ذهنش برتر باشد و علاقه و میل به یادگیری و مطالعه اش بیشتر باشد، راحت تر میتواند انتقال دهد. باز هم طمع و ولع نوشتن و یادگیری دارد. مغز انسان اطلاعات و دانش زیادی دارد که نمی تواند همه آنها را بتویسد و اجرا کند. در طلایه صحبتیم عرض کردم که دستی با قلمش (اندیشه و فکرش) در حال نوشتن شرح وقایع روزانه اش می باشد. یعنی اعمال روزانه. در این تصویر نویسنده به کنایه به خودش می گوید. منظورش اینست که این دارد داستان می نویسد اما زندگی خودش یک رمان قطوری می باشد. هر انسانی خود یک کتاب نانوشته هستش. نوشته های یک نویسنده تنها انعکاس کوچکی از آن داستان ژرف زندگی است

. شرح وقایع مثبت و منفی. لازمه اش اینست که برای خودش طرح و برنامه و هدف داشته باشد. از جز به کل رسیدن. از بالقوه به بالفعل رسیدن. از فرش به عرش. منتها برای رسیدن به این هدف و مقصود باید سختیها و رنج های بسیاری را تحمل کند. چون فلسفه زندگی انسان بسیار پیچیده و طاقت فرساست. باید تحمل کنی. راه درست را از نادرست تشخیص تا به منزل طریقت و حقیقت برسی. در حقیقت بیانگر این موضوع می باشد که یک نویسنده برای نوشتن افکار و اندیشه های خود وقت و زمان و امکانات و محدودیتهای زیادی را مصروف داشته. بسیاری از ناملایمتهای روزگار و محیط و عوامل محیطی و غیر محیطی را با صبر و حوصله تحمل می کنند. کتاب به نوعی نامه اعمال و طول عمرمان می باشد. در واقع نوشته های یک انسان دعوتی است از دیگران برای شنیدن و خواندن حرفها و درد دلها. اگر تو چاه باشی و فقط تاریکی ها را ببینی ((یاس، غم، اندوه)) دیگران را هم به این چاه دعوت می کنی. اما اگر تو عالم نور و روشنایی باشی و خدا را ببینی از هواهای نفسانیت تبعیت نکنی دیگران را هم دعوت به زیبایی دانایی و نکویی می کنی. زندگی سوختن و ساختن است. یک انسان موفق برای رسیدن به هدفش سختیهای زیادی را تحمل می کند و وقت و فرصت های زیادی را هم از دست می دهد. می توان از دست دادن فرصت ها و زمان را از دو منظر نگاه کرد یا نتیجه مفید و کار آمد یا تلاشی وافر بی فایده.

▪ تک تک ثانیه های عمرمان مملو از تحریبات ارزشمند و خاطرات تلخ و شیرین می باشد. کتاب حاصل یک عمر خون دل خوردن نویسنده می باشد. حالا بستگی به آن دارد که حال نویسنده در آن زمان چگونه بوده باشد.

مصدق این بیت **حافظ**:

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته از این معنی گفتم و همین باشد

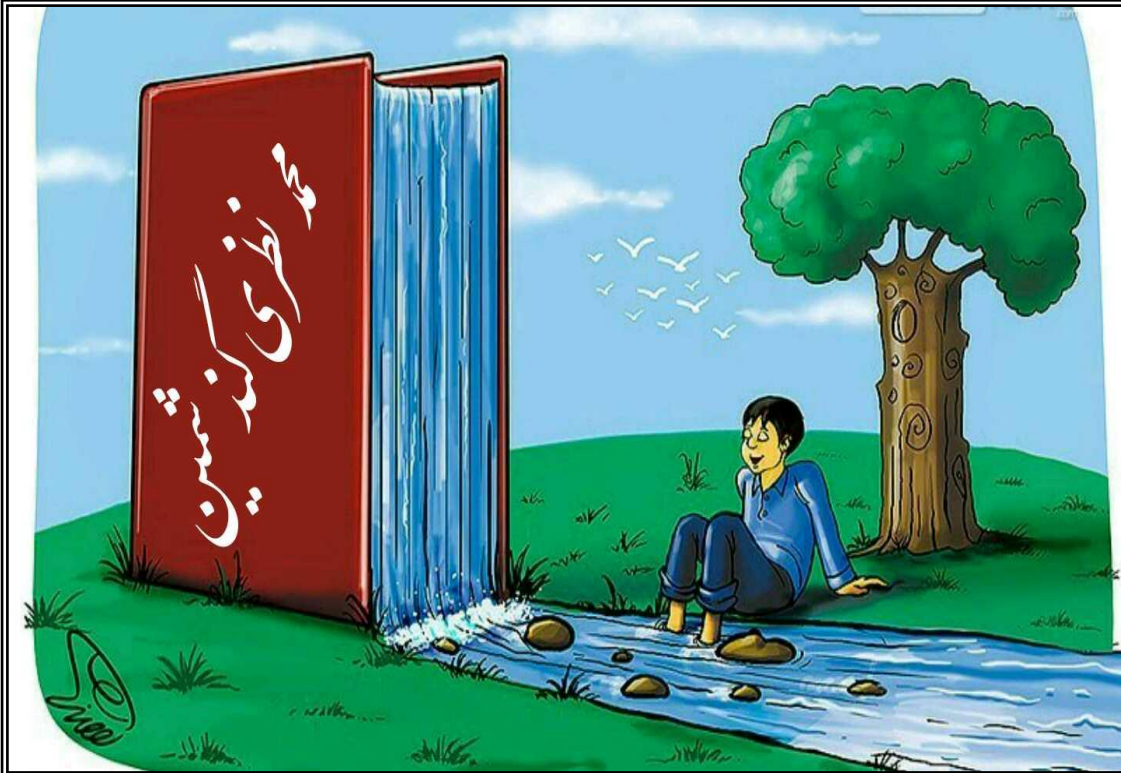
واقعیتهای اینست که اگر حال و روزگار ما خوش باشد دلنویشته های ما بوی امید و موفقیت می دهد. خاطرمان ذهنمان مکدر و ناخوش احوال باشد دلنویشته هایمان بوی ندامت و پشیمانی درماندگی می دهد. شنیدیم که میگویند رنگش ببین حالش بپرس. یا مصداق این بیت **سعدی**:

**جهان بر سماع است و مستی و شور      ولیکن چه بیند در آینه کور**

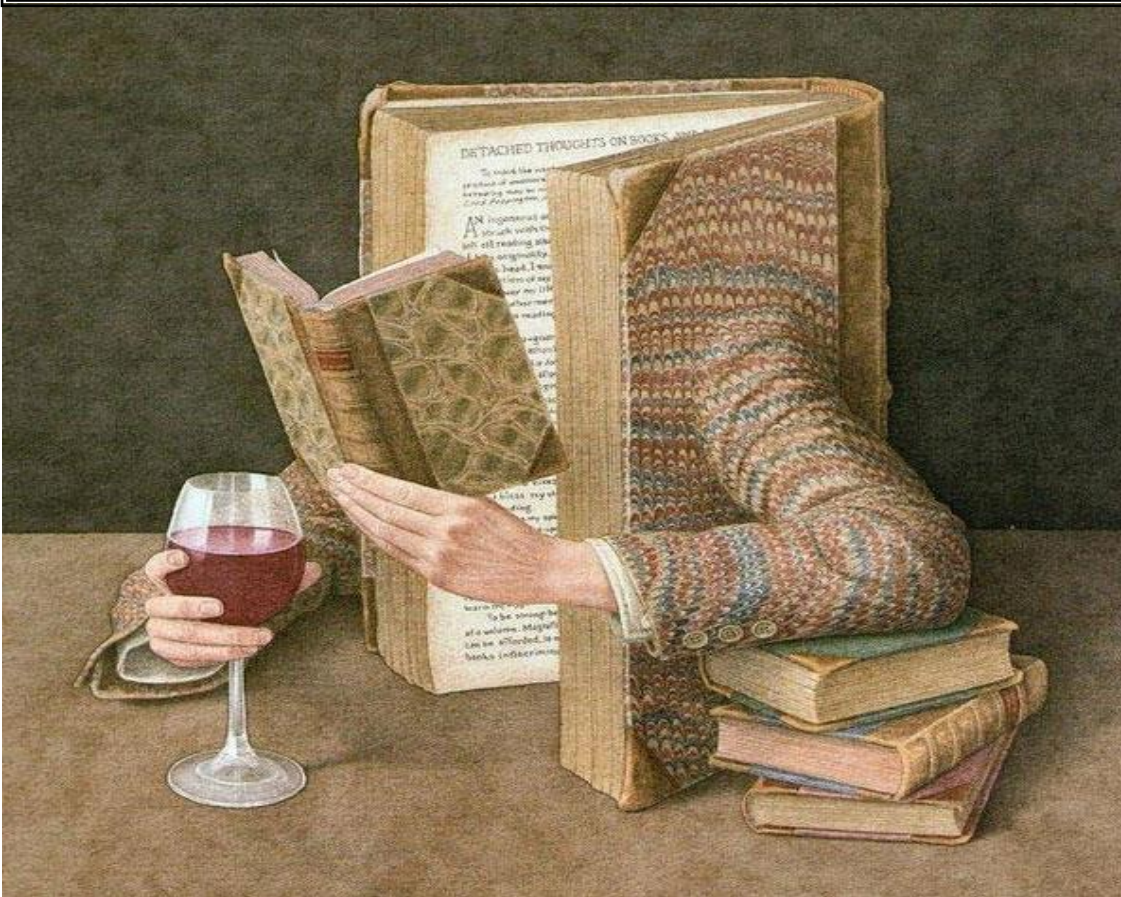
جهان زیبایی های خاص خودش را دارد. بستگی به حال ما دارد زیبایی ها را ببینیم یا زشتی ها را. یک نویسنده تا زمانی که آگاهی نداشته باشد و احساسش بر انگیخته نشود هیچوقت چیزی برای عرضه ندارد. یک کتاب حاصل یک عمر خون دل و جگر خوردن می باشد. پس باید قدر این فرصتها و زمان ها را دانست. اگر خوب به تصویر نگاه کنیم همه چیزها به نوعی باز هستند. کتاب باز شده دفتر باز شده قلمی در حال نوشتن قوطی کبریت باز شده پاکت سیگاری باز شده ظرف آبی سر باز و سیگار روشنی که در حال سوختن و دود شدن است. بارها شنیده اید که می گویند حاصل عمر یک نفر یک شبه دود شد رفت هوا. دود شدن کنایه از هدر رفتنه. یعنی یک نویسنده برای نوشتن حاصل یک عمر تلاش و کوشش و اندیشه خود فرصت های زیادی را مصروف داشته است. البته اینجا می توانیم نگاه مثبتی به این واقعیت داشته باشیم. یعنی دنیا محل گذره خوش به حال آن افرادی که از موقعیت ها و زمان عمرشان استفاده وافیه و کافی را داشته باشند. این تصویر بیانگر آنست که همچنان سرنوشت و نامه اعمال ما مفتوح و باز است. مصداق این عبارت حقوقی و قضایی که می گویند پرونده این شخص همچنان در دادگاه باز و مفتوح می باشد. یعنی تحقیقات همچنان ادامه دارد. یعنی انسان باید روزی به مرحله ای از زندگی برسد که توانایی انجام چند کار را در زمانی واحد داشته باشد. هر چند که باید تحمل مشکلات زیادی را داشته باشد. یعنی ممکنه در این راه سلامتیش را هم از دست بدهد اما نتیجه خوب و خوشی را بگیرد. در قسمتی گفته شد: دنیا محل گذره

مصدق این بیت:

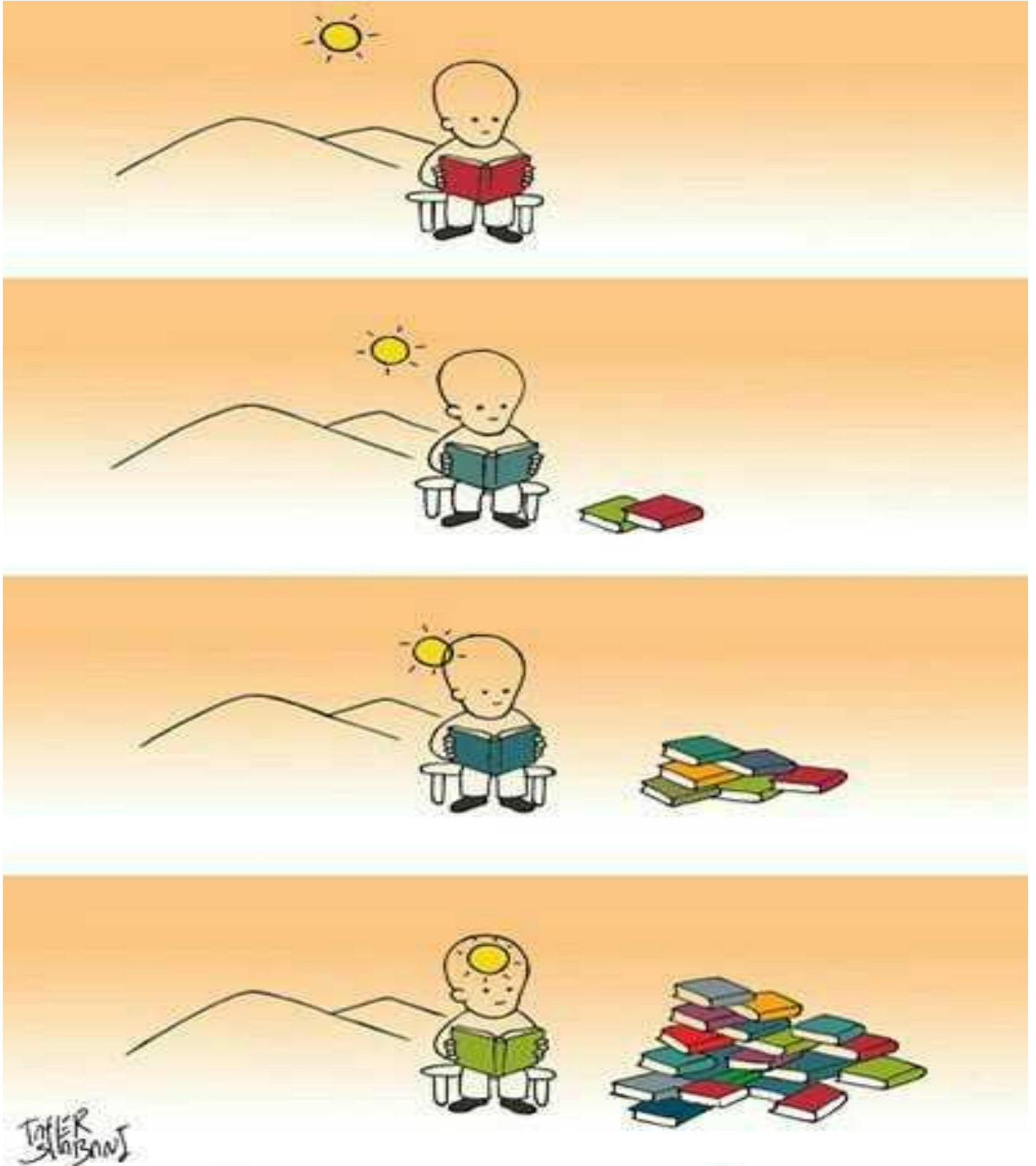
بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس



-دنیا با تمام شادیهها و تلخیههای گذردمهم آنست که انسان قدر تک تک لحظه های عمرش را بداند و به بطالت نگذراند. ما باید از فرصت سوزی سکوی پرتابی برای فرصت سازی درست کنیم. در یک نگاه دنیا به آخر نرسیده زندگی همچنان ادامه دارد.



# آفتابِ کتاب



🍷❤️🍷 بین کسی که کتاب می خواند و اهل مطالعه است با کسی که کتاب نمی خواند و اهل مطالعه نیست، تفاوت وجود دارد و این تفاوت ها به مرور زمان فاحش و بارز و متمایز می شوند.

🍷❤️🍷 بین کسی که یک کتاب خوانده باشد و دیگر کتابی دیگر نخواند با کسی که چندین کتاب خوانده است و باز به خواندن خود ادامه می دهد، تفاوت وجود دارد. آن کس که نمی خواند به نخواندن و آن کس که می خواند به خواندن عادت خواهد کرد. بی شک کسی که ادامه نمی دهد یعنی از مطالعه لذت نمی برد یا به لذت بخش بودن مطالعه واقف نشده است و کسی که ادامه می دهد یعنی هنوز برایش لذت بخش است. ( البته مطالعه انسان فقط به خاطر لذت بخش بودن آن نیست، بلکه یک نیاز است، یک نیاز حیاتی برای سازگار شدن با خودمان، دیگران و محیط و... به راستی که اگر کتاب نبود نسل انسان تا حالا منقرض شده بود یا که مثل حیوانات دیگر می شد). و ما آدمی اکثراً چیزهایی را ادامه می دهیم که از آن لذت ببریم و به نوعی عادت های لذت بخش ما باشند و صد البته ما آدمیان عادت های رنج آوری هم داریم که با وجود درد و رنجی که از آنها زاییده می شود، ادامه می دهیم.

🍷❤️🍷 این طرز فکر و باوری اشتباه است که اگر ما به آخرین مدرک تحصیلی هم دست یافتیم و حتی اگر لقب و مدال طلایی و فاخر پروفیسور بودن را نیز بر گردن ما بیاویزند، دیگر نیازی نداریم و لزومی پیدا نمی شود که اهل مطالعه نباشیم و دیگر اقدام به مطالعه کتاب نکنیم، چرا که هیچ مدرک و عنوانی، آدمی را از یادگیری مداوم و مادام العمر بی نیاز و مستقل نمی کند، حتی لقب پروفیسور و نابغه و علامه دهر بودن و... (آری ز گهواره تا گور باید کتاب بجویم و کتاب بخوانیم).

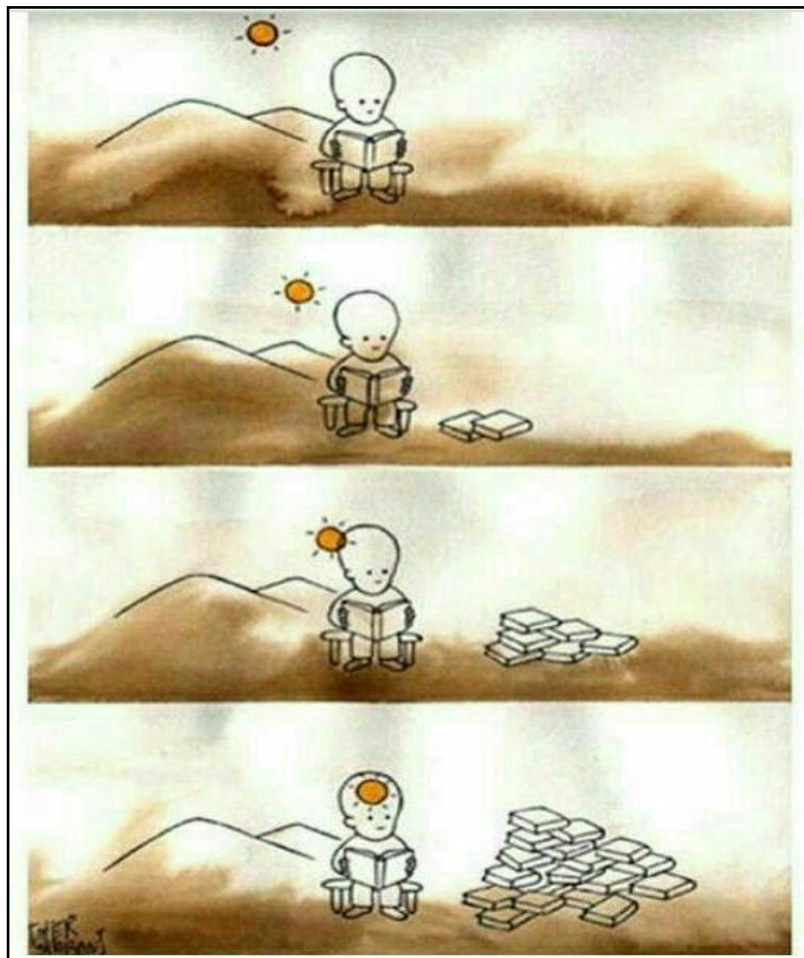
🍀❤️🍀 همان طور که آدمی تا آخرین لحظه ای که زنده است به غذای جسمانی و مادی نیاز دارد، به این ترتیب نیز ما آدمی نیازمند فراهم کردن غذای روانی خودمان هستیم و منبع این غذای روانی همانا به کتاب بر می گردد. اگر در یک خانه، مکانی به عنوان آشپزخانه نیاز است تا برای غذای جسمانی خودمان، کباب بپزیم ، در چنین خانه ای و هر خانه دیگری به یک مکان مقدس دیگری هم نیاز دارد به نام کتابخانه تا با کتاب های خوب و با کیفیتی که فراهم می شود ، اقدام به تغذیه روانی کنیم و همانا آدمی تنها با کباب زنده نیست بلکه زنده بودن واقعی ما آدمی تنها در سایه کتاب ممکن است. با کباب فقط زنده جسمی هستیم مثل هر حیوان دیگری و تنها در پرتو انوار کتاب است که ما آدمیان به عنوان انسان زنده ایم ( چرا که همه حیوانات قادر هستند کباب بخورند ولی این فقط انسان است که کتاب می خواند و می نویسد) و زنده بودن انسان همانا نیاز به مجهز بودن انسان به علم زندگی کردن است و آن هم از مجاری کتاب فراهم می شود. آری آدمی که از نظر روانی زنده نباشد، فقط یک مرده متحرک است که توانایی لذت بردن از زنده بودن و زندگی کردن را نمی تواند به دست آورد مثل خیلی افسرده هایی که روح زندگی کردن و شاد بودن در ظاهر و باطن آنها تجلی و نمایان نمی شود.

🍀❤️🍀 هدف ما از مطالعه کتابی ، آشنا شدن با کلمات و اصطلاحات جدید یا قدیمی نیست ؛ اگر چنین بود داشتن یک کتاب مرجع و منبع موثقی همچون لغت نامه های دهخدا و معین ، کافی بود ، تا دیگر هیچ وقت نیازی به خواندن هیچ کتابی را نداشته باشیم . کتاب به معنی جمع آوری و چینش کلمات و لغات و واژه ها نیست !.

🍀❤️🍀 کتاب مثل خورشید و آفتاب است که اندیشه و دانش آن مثل انوار طلایی می مانند که هر کس کتاب می خواند ، انوارش بر ذهن او ساطع می شود . همان طور که با گرما و نور خورشید گیاهان و نباتات رشد می کنند ، درواقع مزرعه ذهن آدمی هم با خورشید و آفتاب کتاب رشد می کند و سرسبز می شود .

🕊️ ❤️ 🕊️ با هر کتابی که می خوانیم درجه حرارت ذهن ما افزایش می یابد ، یعنی به روشنفکری می رسیم و به افکار و اندیشه های عالی و پخته تری دست می یابیم . ذهنی که نتواند به پختگی برسد نمی تواند اندیشه های پخته تری را تولید کند ، همان گونه که ما به حرفهای ریش سفیدان احترام می گذاریم ، با این حساب که آنها تجربه زیادتتری نسبت به ما دارند و در طول زمان و به دست **آموزگار روزگار** پخته و تعلیم شده اند. و **کتاب تجربه** را ورق به ورق پشت سر گذاشته اند .

🕊️ ❤️ 🕊️ جهل ، غروب ( **غروب جهل** ) و دانایی ، طلوع ( **طلوع دانایی** ) است . همان گونه که با طلوع خورشید ، تاریکی و سیاهی ها زدوده می شوند ، با خورشید کتاب هم سیاهی ها و تاریکی های جهل و نادانی فضای ذهن ما زدوده می شوند .  
🕊️ ❤️ 🕊️ وقتی با طعم و لذت مطالعه کتاب آشنا شویم ، اشتها و علاقه ما برای مطالعه کتاب های دیگر بیشتر می شود و دیگر نمی توانیم به مطالعه یک کتاب اکتفاء و بسنده



کنیم و قانع شویم . گویی کتاب مثل دریای شوری است که هر قدر از آن سر می کشیم ، عطش ما هم برای مطالعه بیشتر می شود .

🕊️ ❤️ 🕊️ مطالعه باعث **یادگیری تصاعدی** می شود یعنی ما بیشتر از آنچه را که مطالعه می کنیم یاد می گیریم .

🕊️ ❤️ 🕊️ وقتی کتابی را باز می کنیم گویی پنجره و دریچه ای را به سوی جهان ذهن خود باز می کنیم تا نور اندیشه و دانش بر آن بتابد .



🕊️ ❤️ 🕊️ مطالعه ، کلمه خوانی یا روخوانی نیست بلکه معنایابی و پیوند جویی است .  
 🕊️ ❤️ 🕊️ اگر خورشید ، جهان بیرونی را روشن و گرم می کند و تاریکی ها را می زداید ،  
 خورشید کتاب هم جهان درونی ما را روشن و بیدار می کند و تاریکی های اندرون ( ذهن )  
 ما را می زداید . در تصویر این گونه برداشت می شود که با مطالعه کتاب یا کتابخوانی ،  
 خورشید بیرونی به خورشید درونی ( ذهن ) تبدیل و جایگزین شده است و به نوعی بی  
 نیازی از خورشید بیرونی را نشان می دهد . آری وقتی مطالعه می کنیم انگار ما به جای  
 خورشید می درخشیم ، چرا که آفتاب کتاب در ما تابیدن گرفته است و ما می توانیم  
 مثل خورشید بیرونی ، انوار درونی - ذهنی خودمان را به اطراف ساطع کنیم و به دیگران  
 ( اذهان ) نیز نور و روشنایی ببخشیم و به نوعی راه هدایت را بر آنها روشن و واضح  
 سازیم . آری وقتی درونمان روشن باشد ، دیگر ترس و وحشتی از تاریکی و سیاهی  
 های بیرونی نداریم ، چرا که نور هدایت و **مشعل دانایی** که همانا کتاب است ، مثل  
 آفتاب در وجودمان می درخشد و **چشم ذهن** ما را یاری می کند تا راه زندگی را با ایمنی  
 و موفقیت پیماییم . آری بایم به یکدیگر نور اندیشه و دانش هدیه کنیم (کتاب).

🕊️ ❤️ 🕊️ **غروب ، جهل و طلوع دانایی است.** وقتی جهل (تاریکی) غروب کند،  
 دانایی ( روشنایی ) طلوع می کند. در واقع وقتی کتاب می خوانیم باعث طلوع دانایی  
 می شود و جهل، غروب می کند، یعنی با مطالعه کتاب چون معلومات ( دانایی، دانش و  
 اندیشه ) ما بیشتر می شود (طلوع دانایی)، باعث کاهش مجهولات (نادانی، جهل و  
 تاریکی) می شود. طلوع یعنی نور بیشتر و غروب یعنی تاریکی بیشتر؛ مسلم است  
 وقتی نور، بیشتر باشد، تاریکی کمتر می شود و وقتی تاریکی ، بیشتر باشد، نور،  
 کمتر می شود و این یعنی وقتی دانایی ما بیشتر شود، نادانی ما کمتر می شود و کتاب  
 این کمک را به ما می کند که بیشتر دانا و توانا شویم و نادانی و ناتوانی در ما کمتر شود.  
 در واقع غلبه آمدن دانایی بر نادانی مثل غالب آمدن روشنایی (طلوع) بر تاریکی (غروب)  
 است.

🕊️ ❤️ 🕊️ گاه کتاب مثل چراغ قوه ای می ماند که به ما کمک می کند تا با نور آن بتوانیم مسیر فکری - عملی خودمان را در زندگی روشن کنیم .

🕊️ ❤️ 🕊️ از طلوع تا غروب و از غروب تا طلوع می توان کتاب خواند و مطالعه کرد و هیچ یک از ساعات شبانه روز، مانعی برای مطالعه کتاب نیست حتی اگر نصف شب باشد و خیلی ها در خواب باشند. خیلی ها قبل از خواب، کتاب می خوانند و خیلی ها بعد از بیدار شدن از خواب مطالعه می کنند. ( **بین انسان هایی که کتاب آنها را بیدار می کند با انسان هایی که با ساعت کوک شده بیدار می شوند، تفاوت زیادی وجود دارد** ).  
عجیب است برخی کتاب می خوانند و به خواب می روند ( گویی **کتاب داروی خواب آوری** است برای آنهایی که نمی توانند به راحتی بخوانند )، برخی نیز کتاب می خوانند و بیدار می شوند و خواب از سر آنها می پرد. در هر صورت مطالعه کتاب، چه قبل از خواب و چه بعد از خواب، آثار مثبت و مفیدی دارد.

🕊️ ❤️ 🕊️ برخی کتاب ها هستند، به تنهایی نمی توان آنها را به خوبی مطالعه و هضم کرد. و لازم است از کتاب های دیگر کمک گرفت.

🕊️ ❤️ 🕊️ برخی کتاب ها هستند که قبل از مطالعه و خواندن آنها، بایستی کتاب های پیش نیاز آنها را مطالعه کرد ( به خصوص در دانشگاه ها و موقع انتخاب واحد برای ترم جدید ) .

🕊️ ❤️ 🕊️ برخی کتاب ها هستند که می توان آنها را مطالعه و روخوانی کرد، ولی نتوان درک کرد و تفهیم شد و فقط قادر به کلمه خوانی می شویم.

🕊️ ❤️ 🕊️ یک علت برای توصیه به مطالعه کتاب قبل از خواب، این است که خواب باعث می شود مطالب آنها راحت تر در حافظه تثبیت شوند، چرا که مطالعه کتاب قبل از خواب می تواند در نقش تلقین و هیپنوتیزم، اثرات درمانی مفیدی داشته باشد و امروزه کتاب درمانی یکی از روش و متدهای درمانی محسوب می شود. کتاب درمانی هیچ گونه عارضه ای ندارد، به جز این که می تواند باعث کاهش تولید سلول های جهالت و نادانی ما گردد!

🕊️ ❤️ 🕊️ یک علت برای اینکه به کودکان، قبل از خواب کتاب های قصه می خوانند، این است که محتوای کتاب های قصه می تواند در زمان خواب کودکان؛ باعث شکل گیری خواب و رویاهایی مشابه کتاب قصه ها شود. مثل مواقعی که کودکان، کارتون های تلویزیونی را تماشا می کنند و ممکن است خواب آنها را هم باز ببینند.

🕊️ ❤️ 🕊️ همان طور که وقتی در معرض نور خورشید قرار بگیریم و یا حمام آفتاب بگیریم، می توانیم باعث جذب ویتامین هایی از جمله ویتامین D شویم، به نظر می رسد وقتی در معرض نور آفتاب کتاب هم قرار بگیریم و یا ذهن ما حمام آفتاب کتاب بگیرد، بی شک ذهن و روان ما نیز ویتامین های انرژی زای (ویتامین های ذهنی - روانی) زیادی را جذب می کند مثل ویتامین های آگاهی، شادی، آرامش، تلاش و ... و من در این شکی ندارم که مطالعه کتاب به سلامتی جسمی \_ روانی ما کمک می کند.

🕊️ ❤️ 🕊️ همان طور که خورشید در آسمان واقع است و از آن بالا نورافشانی می کند، گویا کتاب نیز چنین نقشی را پیدا می کند یعنی فرد مطالعه کننده هم مثل خورشیدی می ماند که به اطراف خود نور اندیشه و دانش خود را ساطع می کند و دیگر اینکه کتاب مثل خورشیدی در ذهن ما شکل می گیرد و این را هم می توان چنین تفسیر کرد که سر

، ذهن یا مغز ما که بالاترین قسمت وجودی ماست ، وقتی صاحب آفتاب کتاب می شویم در واقع ارج و منزلت پیدا می کنیم و این هم یعنی منزلت و ارج چیزی است که در جای بالا و بلندی می نشیند و این به معنی آن هم است که فرد کتابخوان بالانشین می شود و هم اینکه با ساطع کردن نور اندیشه و دانش خود می خواهد دیگران را هم به این ارج و منزلت برساند ، گویی فردی که آفتاب کتاب را دارد مثل خورشیدی است که می خواهد دیگران ( دانه ها ) را با نور و گرمای خود رشد دهد و به شکوفایی برساند و شکوفایی و شکفتن نیز جهتی صعودی و رو به بالا دارد و این هم می تواند تحت معنی ارج و منزلت تفسیر شود .

🕊️ ❤️ 🕊️ در تصویر بارزترین چیزی که مشاهده می شود این است که در ابتدا فرد فقط به مطالعه یک کتاب می پردازد و یا در حال مطالعه است و دیگر اینکه خورشید عالم تاب از فرد خواننده دور است و عقب تر از بالاسر فرد قرار دارد و با مرور زمان که فرد تعداد کتاب های مطالعه کرده خود را افزایش می دهد ، خورشید نیز به طرف او نزدیک و نزدیک تر می شود . که در نهایت خورشید در مرکز سر ، مغز یا ذهن فرد جا می گیرد ، گویی که سر یا مغز آدمی هم مثل آسمانی می ماند که وقتی خورشید بیرونی وارد آن می شود و به جای آن آفتاب کتاب طلوع می کند . در واقع سر یا کله آدمی هم از آن جهت که شکل دایره مانند دارد گویی آفتاب کتاب هم در مرکز ذهن ما جای می گیرد و به نورافشانی می پردازد . ) و این هنگامی است که فرد کتابخوان مطالعه کتاب های زیادی را پشت سر گذاشته است . از تصویر چنان برداشت می شود که کتاب مثل یک مغناطیس و جاذبه عمل کرده است و خورشید را به طرف خود جذب کرده است و کشیده است و هر چقدر تعداد کتاب ها بیشتر شده است ، گویی قدرت جاذبه هم بیشتر شده است و توانسته است در نهایت خورشید را در خود جذب کند . فرد با هر کتابی که خوانده است ، خورشید را به خود نزدیک و نزدیکتر کرده است و روشنایی وجودی فرد هم بیشتر شده است به طوری که وقتی در آخر خورشید در مرکز سر فرد قرار گرفته است ، سراپای خود فرد هم روشن تر شده است و این روشنایی صرفا به معنی یا به

منزله نور و روشنایی بیرونی یا مادی و فیزیکی نیست ، بلکه روشنایی و بصیرت درونی و معنایی است و به روشنفکری رسیده است ، همان گونه خورشید خود نور پرتو افکنی می کند یعنی در اصل درون خودش هم نورانی است یعنی چیزی که نور نداشته باشد چگونه می تواند از خود نور ساطع کند مثل تمام سیاراتی همچون ماه که از خودشان هیچ نوری ندارند ولی با عاریت گرفتن از نور خورشید ، شب ها می تواند حالت مهتابی پیدا کند و نور خورشید را در شب به سمت جنگل کره زمین منعکس کند و شب های ما را مهتابی و روشن کند و گاه همین نور ماه چقدر برای رانندگان می تواند مفید باشد که بتوانند خط سفید جاده ها را ببینند و با ایمنی و سلامتی به رانندگی بپردازند . درواقع باید گفت این نور است که می توانند انسان را به درستی هدایت کند نه تاریکی که خودش مختل کننده مسیر حرکت ماست ، شاید چنین گفت اگر ما به روشنفکری برسیم ، صاحب نور می شویم و این نور می تواند ما را در مسیر درست زندگی هدایت کند . و هم با نور خودمان می توانیم به دیگران نیز کمک کنیم مثل مشعل راهنمایی که می توان با کمک آن در تاریکی این جنگل کره زمین حرکت کرد و به مقصد و مقصود رسید .

🕊️ ❤️ 🕊️ وقتی کتاب را به آفتاب و خورشید تشبیه کنیم ، مثل این میم اند که کتاب مثل آفتاب ، بالای سر ما ایستاده است و انوار و تشعشعات طلایی خود را ورق به ورق ، صفحه به صفحه بر وجودمان به خصوص بر مزرعه ذهن ما می تاباند ( با آفتاب کتاب می توان **زندگی طلایی** ساخت همان گونه خورشید انوار طلایی خود را بر جنگل کره زمین ساطع می کند و به تداوم حیات موجودات کمک می کند ) ، گویی **کلمات و واژه های کتاب مثل دانه های نور هستند که در مزرعه ذهن ما نفوذ می کنند** و کشت می شوند و شروع به رشد می کنند و در نهایت به شکوفایی می رسند و درخت اندیشه و دانش ما را به ثمر می رسانند و میوه های فکری طلایی به بار می آورند . انگار وقتی ذهن ما به

روشنفکری می رسد ، گویی ذهن ما مثل آفتاب درخشانی می شود که بر وجود درونی و بیرونی ما نور می پاشد و ذهن و روان و نگاه ما را منور و نورافشانی می کند و با چشم و ذهن باز و روشن به خودمان و دیگران و جهان هستی ، نگاه خودمان را پرتوافکنی می کنیم . ( من خودم وقتی کتاب مطالعه می کنم با مرور زمان احساس گرم شدن می کنم ، گویی مطالب کتاب مثل امواج گرمایی هستند که سلول های خاکستری مغز مرا گرم می کنند و به مرور زمان مرا تحریک می کنند و به آنچه در کتاب بوده است وادار کند و مرا به حرکت بکشاند تا دست به اقدام و عمل بزنم ، حتی همین تحریکات ذهنی مرا برای نوشتن اندیشه های تازه خودم سوق می دهد . درواقع مطالعه کتاب مثل این می ماند که فردی دانا و توانا و مهربان دارد زیر گوش ما حرف می زند و ما را برای انجام و انجام کارهای خوب تحریک می کند ، گویی یک مشوق درونی است که با تمام وجود و صمیمیتی که در خود دارد ما را تشویق به حرکت و تلاش می کند . همان طور که خورشید نیز با نور و گرمای خود می تواند موجودات را به حرکت و تلاش سوق دهد و به موجودات به ویژه به موجودات زنده ای همچون انسان و حیوانات و نباتات ، حالت انبساطی و گسترش بدهد. درواقع شاید گفت نور و گرمای خورشیدی ، تحریکی است تا موجودات را برای رشد و حرکت سوق دهد و حال نور و گرمای کتاب هم چنین نقشی را دارد یعنی ما ( انسان ) را برای حرکت و رشد تحریک می کند . درواقع آفتاب کتاب ، مخصوص انسان است و هدف غایی آن انسان سازی و بهینه سازی ذهن انسان است تا برای ساختن بنای خوشبختی انسان در این جهان ایفای نقش کند ) ، درواقع وقتی کتاب می خوانیم تبدیل به آفتاب می شویم و به جای اینکه به نور و روشنایی و گرمای بیرونی مثل خورشید وابسته شویم ، از خودمان تولید نور و روشنایی می کنیم و به نوعی استقلال پیدا می کنیم و به طور مستقل از خودمان نورزایی و نورافکنی می کنیم . در تصویر در قسمت بالایی می بینیم که فرد در دست خود دارای یک کتاب است ولی در قسمت پایینی تصویر می بینیم که فرد به جز کتابی که در دست دارد ، کتاب های دیگری نیز در اطراف اوست ؛ شاید این چنین گفت کتابی که در ابتدا در دست دارد ،

مال خودش نبوده است و او را برای مطالعه برگزیده است یا یکی به او امانت داده است ( اینجا نکته ای که به ذهن من رسید این است که همان گونه خورشید از جنس نور است بایستی کتاب هایی هم که مطالعه می شود ، دارای چنین کیفیت و کارکردی داشته باشد یعنی ما باید با کتابی که مطالعه می کنیم نیاز داریم به روشنی و بصیرت و روشنفکری برسیم ، وگرنه وقتی کتابی باعث گمراهی و تباهی و تاریکی اندیشی ما شد ، دیگر نمی تواند به عنوان آفتاب کتاب باشد و چنین کتابی مثل کسوف می ماند که نور را از ما دریغ می کند و تاریکی را بر ما عرضه می کند ) ولی کتاب های زیادی که در نزد او هستند ، می توانند تولیدات فکری خود فرد باشد ، با توجه به اینکه در تصویر پایینی ، آفتاب در ذهن او تابیدن گرفته است . شاید چنین گفت در تصویر بالایی فرد خواننده بوده است ولی در تصویر پایینی ، فرد نه تنها باز هم خواننده است بلکه نویسنده هم می تواند شده باشد ، چرا که در تصویر فوق خورشید خارج از ذهن فرد است و این یعنی فرد از منابع بیرونی استفاده می کند و کمک می گیرد مثل یک خواننده و بیشتر مصرف کننده است، ولی در تصویر زیر ، خورشید داخل ذهن فرد است و این یعنی فرد از منابع درونی خود استفاده کرده است و می کند و تولید کننده است و تولیدات و خلاقیتش ای فکری خود را به صورت کتاب درآورده است و وجود کتاب ها در نزد فرد می تواند مؤید این حدس باشد . و حدس دیگر این است که فرد وقتی یک کتاب را مطالعه کرده است به مرور زمان به کتاب خواندن علاقمند شده است و به مطالعه کتاب های بیشتر روی

آورده است همچنان باز به مطالعه ادامه می دهد ( از آنجا که فرد از روی نیمکت خود بلند نشده است حتی اگر فرض کنیم از طلوع تا غروب مشغول مطالعه بوده باشد ) ، به خصوص اینکه از وقتی از لحاظ ذهنی - فکری به روشنی رسیده است و با انوار آفتاب کتاب آشنا شده است .



Cartoon : Abbas Goodarzi

FARS NEWS AGENCY

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

ای یاد تو مونس روانم جز نام تو نیست بر زبانم

ای کارگشای هر چه هستند نام تو کلید هر چه بستند

ای هست کن اساس هستی کوتاه ز درت دراز دستی

هم قصه ی نا نموده دانی هم نامه ی نا نوشته خوانی

از ظلمت خود رهاییم ده **با نور خود آشناییم ده**

« نظامی گنجوی »

🕊️ ❤️ 🕊️ و به نظرم بی شک قرآن کریم که کتاب سخنان و فرموده های خداوند است ، از جنس نور است و **قرآن ، کتاب نور است** و برای همین هر کس با معنای کلام خدا همنشین شود، ذهن و قلب او هم منور می شود. و منبعی از افکار نورانی می شود.

🕊️ ❤️ 🕊️ ای خدایی که نام تو بهترین نام برای شروع کارهاست بدون نام تو کتاب را نمی گشایم. ای خدایی که همدم جانم است جز نام تو بر زبانم نیست. ای خدایی که گشاینده ی مشکلات تمام موجودات هستی نام تو مانند کلیدی هست که تمام کارهای فروبسته را باز می کند. ای خدایی که آفریننده ی جهان هستی و کسی را قدرت آن نیست که در برابر تو قدرت نمایی کند. ای خدایی که قصه ی نگفته (نشان داده نشده) می دانی و از نامه نوشته نشده خبر دادی. ای خدا به لطف و عنایت خود مرا به جایی که دوست داری برسان. خدایا مرا از خودخواهی نجات بده و با نور خودت آشنا کن.

🕊️ ❤️ 🕊️ نیاز انسان به کتاب مثل نیاز انسان به خورشید است. با خورشید جسم ما زنده می ماند و با کتاب ، روان ما.

🕊️ ❤️ 🕊️ یکی از نقاط مشترک کتاب و خورشید این است که هر دو **رشد دهنده** هستند، با کتاب ذهن و روان ما رشد می کند و با خورشید، جسم و تن ما.



🕊️ ❤️ 🕊️ ما برای اینکه خورشید را بشناسیم، نیازمند مطالعه کتاب هستیم، حداقل ۱۰ جلد کتاب علمی معتبر!

🕊️ ❤️ 🕊️ کتاب جهان ذهن ما را روشن می کند و خورشید جهان بیرون ما را. و باز **روشنگری** از نقاط مشترک کتاب و خورشید است و این به خاطر این است که هر دو نور دارند و نور هم از لوازم رشد است.

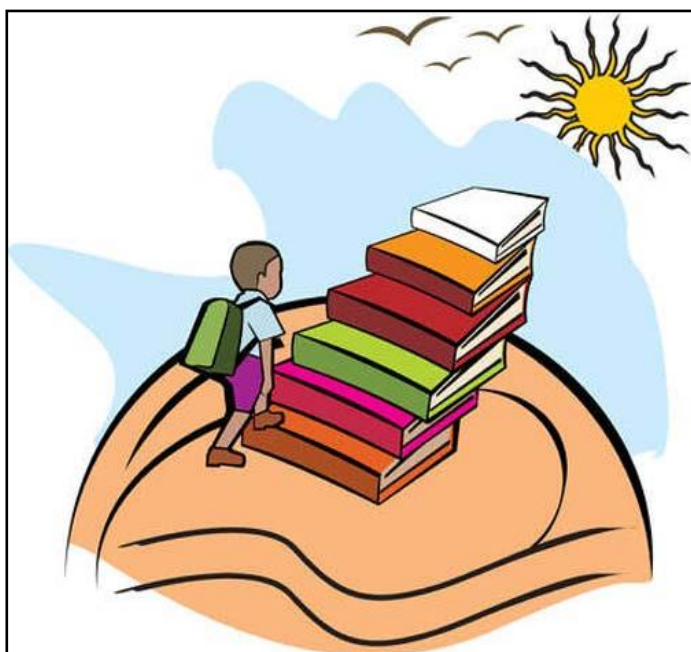
🕊️ ❤️ 🕊️ وقتی کتاب های بیشتری را مطالعه می کنیم نشانه چیست؟ به چه معنی می تواند باشد؟ **اعتیاد به کتاب!** آیا زیاد کتاب خواندن خوب نیست؟!

🕊️ ❤️ 🕊️ همان طور که با کمک نور است که می توانیم اشیاء را ببینیم و به دیگران نیز نشان بدهیم، ( درواقع برای دیدن چیزها و اشیاء بیرونی به نور بیرونی یعنی مادی مثل خورشید نیاز داریم و برای دیدن چیزهای ذهنی به نور درونی یعنی به نور اندیشه و دانش نیاز داریم که از طریق انوار کتاب تامین می شود، و ما برای اینکه بتوانیم آنچه را که در ذهن داریم به دیگران نیز نشان بدهیم یا تفهیم کنیم، لازم است فرد مقابل را از نظر ذهنی روشن کنیم تا با روشن شدن درون یا ذهن خود بتواند آنچه را که ما دیده ایم او هم ببیند ) به جز افرادی که از نظر بینایی مشکل دارند. پس نابینایی به معنی تاریکی است ( تاریکی بیرونی، یعنی به نور بیرونی نابینا است ) ولی نه به معنی تاریکی ذهنی. برای همین یک نابینا وقتی چیزی را نمی تواند ببیند، پس نمی تواند آن چیز را هم برای دیگران نشان دهد، چون تاریکی مثل پرده ای است که این اجازه را نمی دهد؛ برای همین وقتی ذهن کسی روشن می شود و روشنفکر می شود، درواقع با وجود نوری که دارد نه تنها خودش می تواند ببیند بلکه می تواند به دیگران نیز نشان بدهد، مگر اینکه در دیدن مشکلی داشته باشد. درواقع یک روشنفکر را یک روشنفکر می تواند درک کند نه کسی که چشم های سالم و بینا و تیز داشته باشد. همان گونه که یک نابینا را یک نابینا درک می کند یا یک فرد بینا، بینا را درک می کند، چرا که تا حدود زیادی در





🕊️ ❤️ 🕊️ یکی از فرق و تفاوت های بین خورشید با ماه این است که خورشید یک ستاره است و از خود دارای نور است ولی ماه یک سیاره است و از خود نوری ندارد . حال اگر فردی را که کتاب نمی خواند ، **بی سواد** فرض کنیم و او را یک **سیاره** بدانیم که از خود نوری ندارد و حال اگر فردی را که کتاب می خواند ، **باسواد** فرض کنیم و او را یک **ستاره** فرض کنیم که از خود نوری دارد ، به این معنی می شود همان طور که یک سیاره به نور ستاره ( مثل خورشید ) نیاز دارد ، گویا یک فرد بی سواد (فردی که کتاب نمی خواند ) نیز به نور اندیشه و دانش یک فرد باسواد ( کسی که کتاب می خواند ) نیاز دارد و در این بین کتاب و مطالعه آن منبعی از نور اندیشه و دانش است که هر کسی آن را بخواند و در دسترس داشته باشد ، از نور آن تغذیه و مستفیض خواهد شد و مثل یک ستاره همچون خورشید با انوار خود و دیگران را برخوردار خواهد کرد و برای رشد و **بالندگی و شکوفایی فکری** و روانی دیگران کمک خواهد کرد . ( حتی وقتی بخواهیم از گوشی همراه خودمان ، مطالبی را بخوانیم ، وقتی نور کافی نداشته باشد برای مطالعه آن به زحمت می افتیم ) درواقع همان طور که تداوم حیات سیاره ای چون جنگل کره زمین نیازمند انوار طلایی و حیاتبخش ستاره خورشید است ، گویا زندگی افراد بی سواد نیز تحت تاثیر اندیشه و دانش افراد باسواد ، با کیفیت و بهتر از قبل می شود ؛ همان

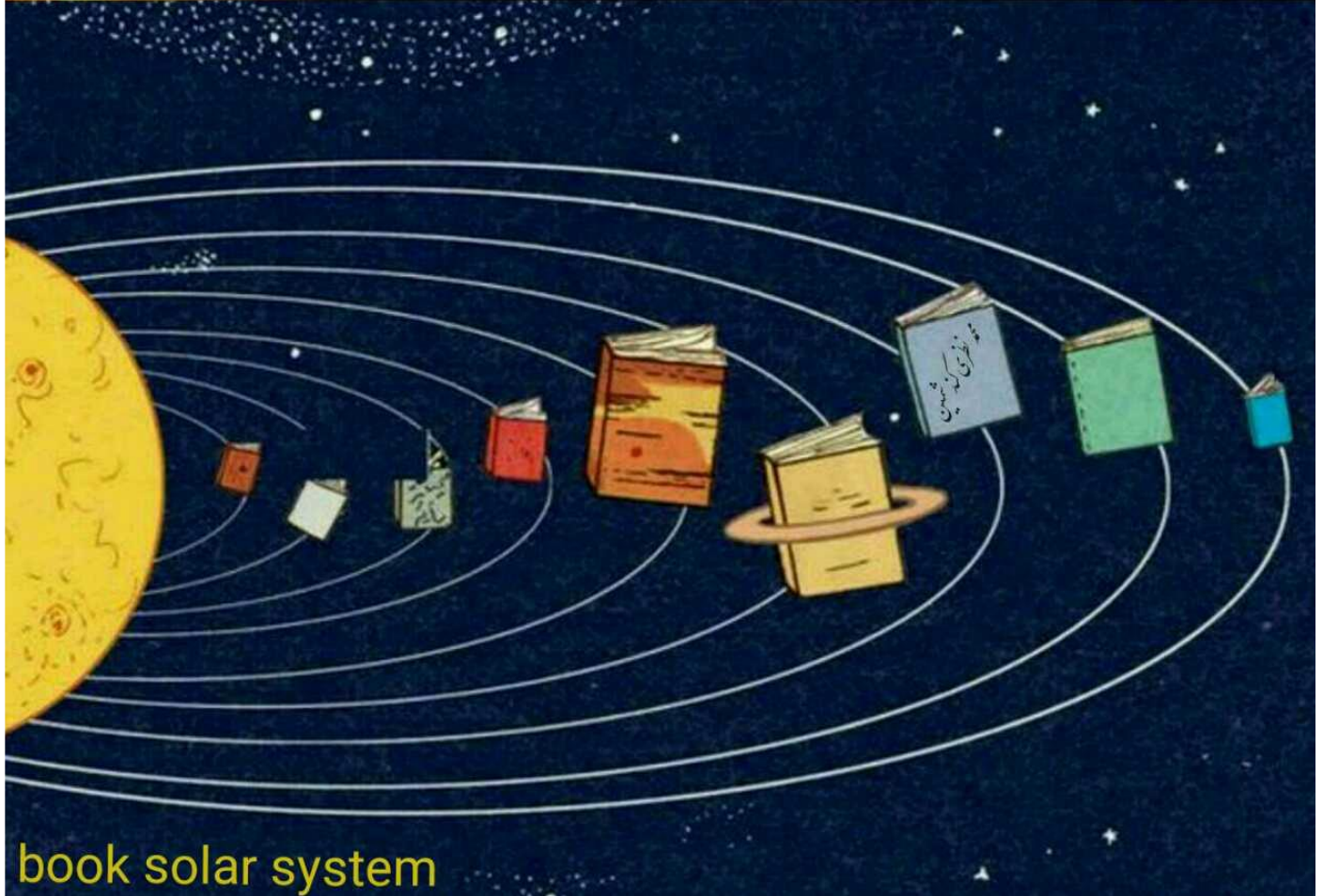
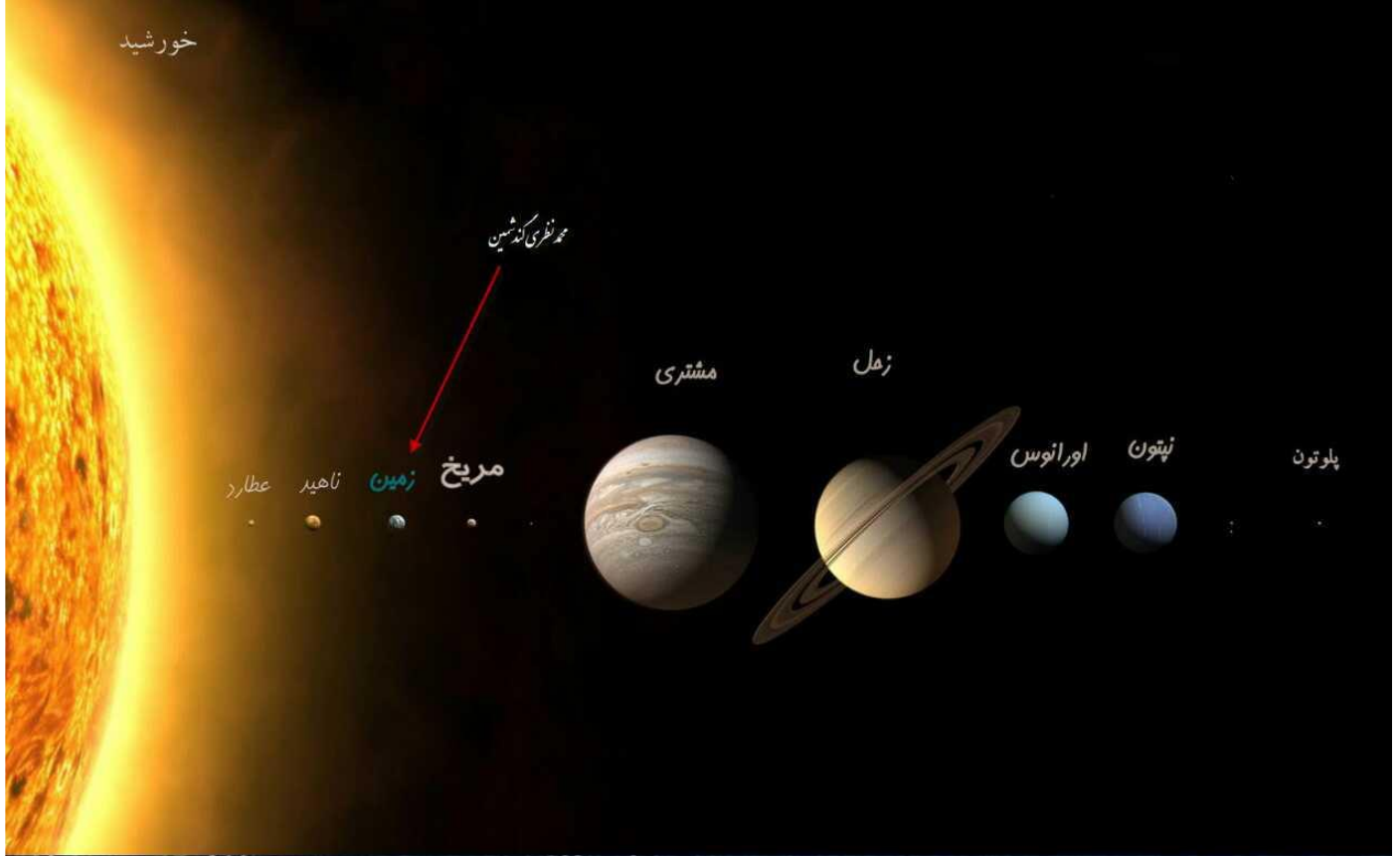


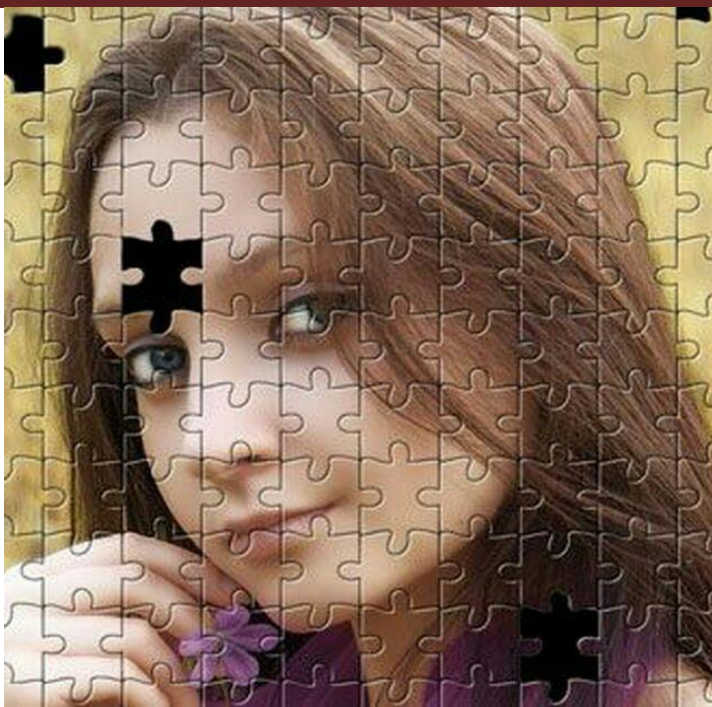
گونه که اختراعات مختلف از سوی دانشمندان و اندیشمندان و در کل صاحبان اندیشه و دانش ، باعث شده است که امروزه افراد بی سواد هم از **نعمت های علمی** دانشمندان بهره ببرند مثلا سوار هواپیما و ماشین شوند یا دارای انواع تلفن همراه یا ابزارهای الکتریکی و الکترونیکی شوند و هزاران چیز و اختراع دیگر .

درواقع اگر بی سواد را جهل و تاریکی و بی سواد را جاهل و تاریک اندیش و باسوادی را دانش و روشنایی و باسواد را دانا و روشنفکر فرض کنیم ، چنین تفسیر می شود که فرد جاهل مثل سیاره ای است که از ستاره ای همچون فرد دانا ، نور و روشنایی دریافت می کند ؛ چرا که این نور ، نور اندیشه و دانش است که می تواند به یک جاهل کمک کند تا از سیاهی جهالت خود راه نجات را پیدا کند و به نور اندیشه و دانش آغشته گردد و صاحب نور گردد . آری هر چند نمی توان سیاره را به ستاره تبدیل کرد و یا ماه را به خورشید تبدیل کرد ، ولی می توان جاهل را به دانا تبدیل کرد و این هنگامی است که در پرتو نور اندیشه و دانش قرار بگیرد . شاید این طور هم فرض کرد که اندیشه و دانش مثل نیروی جاذبه و مغناطیس است که اگر فرد جاهلی چند صباحی را با فرد دانایی همراهی کند و همنشین شود ، بی شک در این همراهی تحت تاثیر جاذبه فرد دانا قرار خواهد گرفت و خود نیز از دانش برخوردار خواهد شد ، مثل مواقعی که سوزن آهنی را به آهنربایی مالش بدهیم ، سوزن نیز خاصیت ربایش پیدا می کند و این همانا کمال همنشین است که تاثیرگذار است . آری وقتی با جاهل همنشین باشیم جهل می آموزیم و وقتی با دانا همنشین شویم دانش یاد می گیریم . شاید سیاره ماه هم به خاطر همنشینی خود با ستاره خورشید است که نورانی می شود و شب های تاریک ما را منور و مهتابی می کند .

خورشید نور دارد و نورانی است و از خود نور ساطع می کند ، چون از خود نور تولید می کند . برای همین تاریکی برای خورشید بی معنی است . تاریکی هیچ وقت نمی تواند در برابر خورشید ظاهر گردد . تاریکی به محض اینکه خورشید را می بیند ناپدید می شود مثل یخی که وقتی خورشید را ببیند آب می شود و ناپیدا می شود . خورشید به ما نور می دهد چون نور دارد .

ادامه دارد....





📖 و اما شرح صدمین تفسیر

## Delnia Ra

خورشید عالم تاب حقیقت همواره می درخشد و پرتو درخشش و تلالؤش بیرون و اندرون زندگی انسان ها را روشن می کند؛ اگرچه ابرهای تیره ی جهل و نادانی می تواند برای مدتی مدید مانع تابش آن گردد اما وجود این ابرها دلیلی

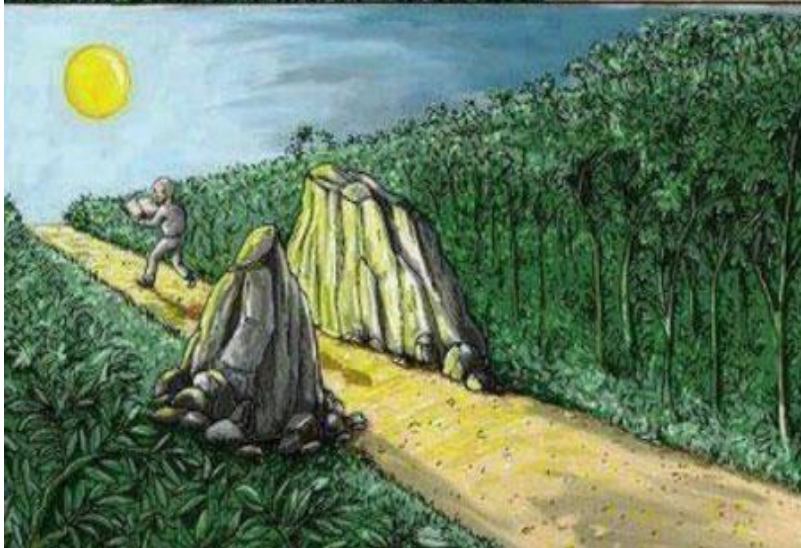
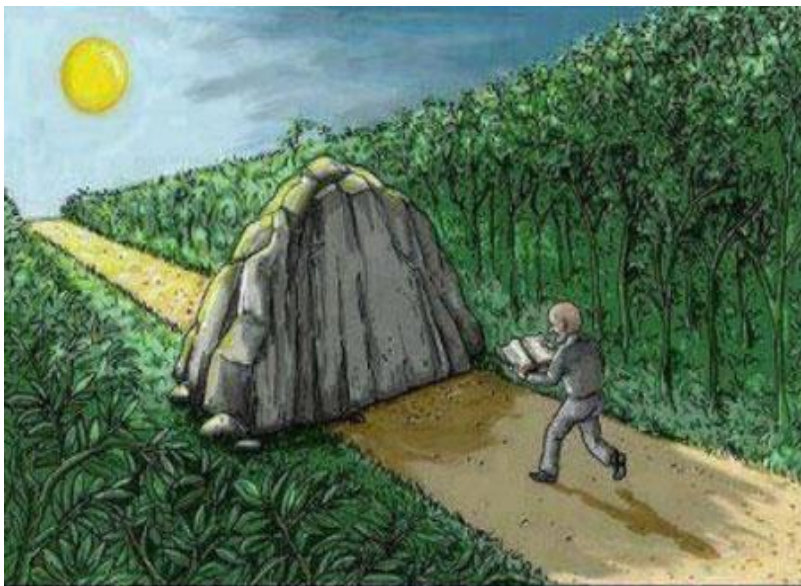
بر عدم وجود حقیقت نیست درست همانند روزی بارانی که اگرچه به دلیل جو آب و هوایی حاکم، نمی توان خورشید را احساس کرد اما کسی منکر وجود آن نمی گردد. انسان چه در جهل به سر برد و چه سالک راه آگاهی و حقیقت باشد در هر دو صورت خدشه ای به اصل حقیقت وارد نمی شود اما وقتی انتخاب می کند که از سطوح و ظواهر بگذرد و به سمت اعماق و ژرفای حقیقت گام بردارد، با افزایش دامنه ی آگاهی فاصله اش را با خورشید روشنی بخش آگاهی کم کرده و سهم بیشتری از نور را نصیب خود می گرداند .

بله در این بین کشتی دوسویه حاکم می شود طوری که بازشناختن این مهم سخت می شود که این خود فرد است که به سمت حقایق و آگاهی گام برمی دارد و فاصله اش را با آن کم می کند و یا خورشید حقیقت است که با آغوشی گشاده او را دربر می گیرد، اما مسلما شرط برقراری چنین کشتی خواستن و قدم برداشتن خود فرد است تنها در این صورت است که حقایق هم به سوی رخ می نمایند و نصیب و بهره ی فرد از نور و روشنایی و گرمای خورشید حقیقت، به اشتیاق و عملکرد خود فرد در این راه بستگی دارد .



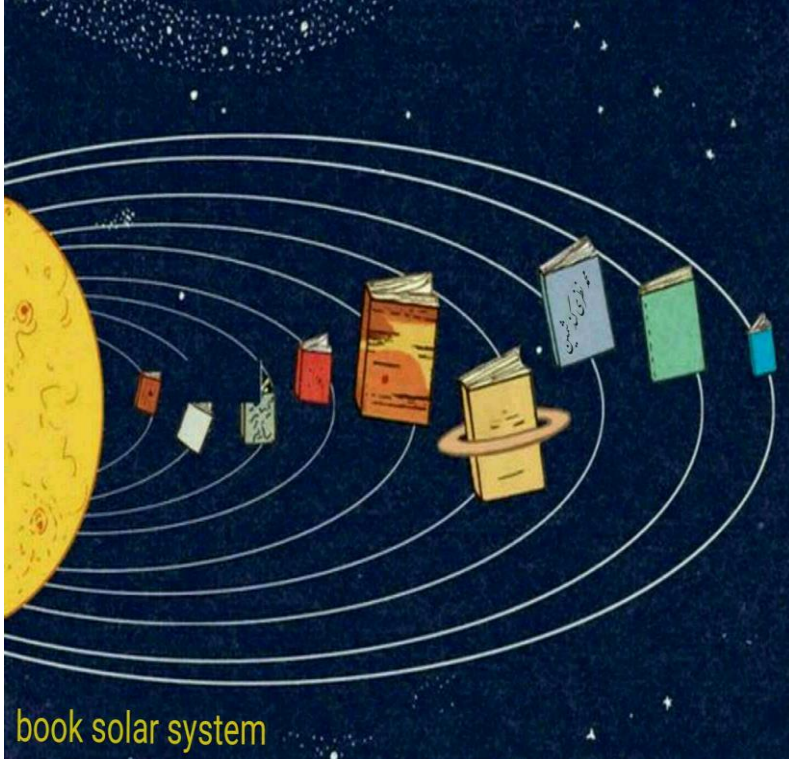


با کمی تأمل می توان به این مهم پی برد که اگرچه تعداد و حجم کتاب های خوانده شده می تواند تاثیرگذار باشد و اگر چه با افزایش تعداد کتاب ها و در راستای رشد قدی و حتی حجمی آنها ، می توان انتظار رشد ذهنی را از ابعاد مختلف داشت اما لزوما هر خواندنی چنین نتیجه ای در پی نخواهد داشت مگر اینکه با آگاهی و اندیشه همراه باشد و اثرات خواندن آن کتاب در رفتار و اعمال فرد تا حدودی نمایان باشد در غیر این صورت همچون خوابی موهوم به فراموشی سپرده می شود؛ آنچه به مطالعه ی یک کتاب ارزش و بها می دهد تاثیری است که بر فرد می گذارد و فردی که مطالعه می کند در صورت رعایت این اصول با زمان قبل از مطالعه اش متفاوت خواهد بود و این تفاوت و تحول را کتاب به کتاب در خود حفظ خواهد کرد و در صورت ظهور ابرهای تیره ی جهل



و نادانی در بیرون مادامی که او نور و روشنایی را در درون خود دارد می تواند در دل تاریکی نیز بدرخشد و این است فرق یک اندیشمند با دیگرانی که وابسته به نور بیرونی اند که تا زمانی که بیرون روشن باشد قادر به گام برداشتن اند و چنانچه نور خورشید حقیقت تحت شرایطی کم سو شود دیگر متوقف می شوند .

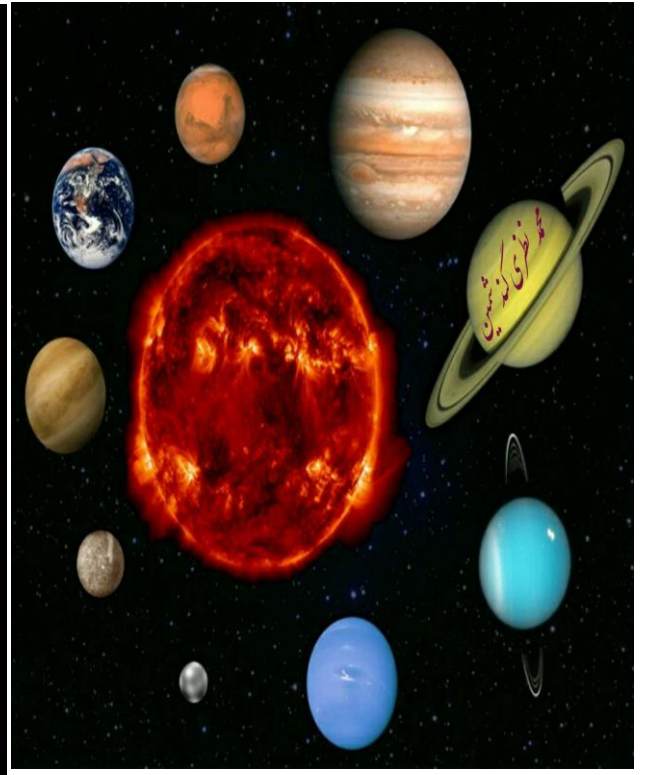
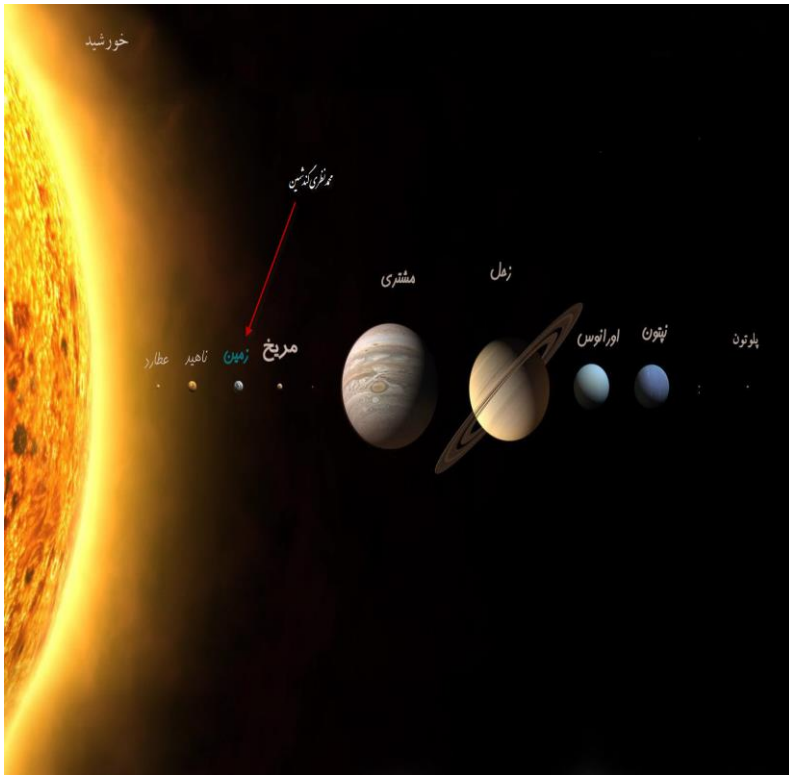
اما جوینده ی راه دانایی و حقیقت آنقدر روح خود را با مطالعه صیقل می دهد که به درجه ی اشراق می رسد و خود نور محافل می گردد .



book solar system



# ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو کتابی به کف آری و به غفلت زندگی نکنی



# محمد نظری کند شمین

کارشناس ارشد روانشناسی

کارشناس امور بهزیستی

۰۹۱۴۳۵۴۲۳۲۸

<http://nazaribest.samenblog.com/>

<https://telegram.me/successmotivathion>

[nazaribest@yahoo.com](mailto:nazaribest@yahoo.com)

<http://ketabesabz.com/authors/1505>

۱۳۹۸/۹/۴